

مبانی جغرافیای روستایی

دکتر عباس سعیدی

مبانی جغرافیای روستایی

دکتر عباس سعیدی

تهران

۱۳۹۰



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی

جغرافیا ۲۷

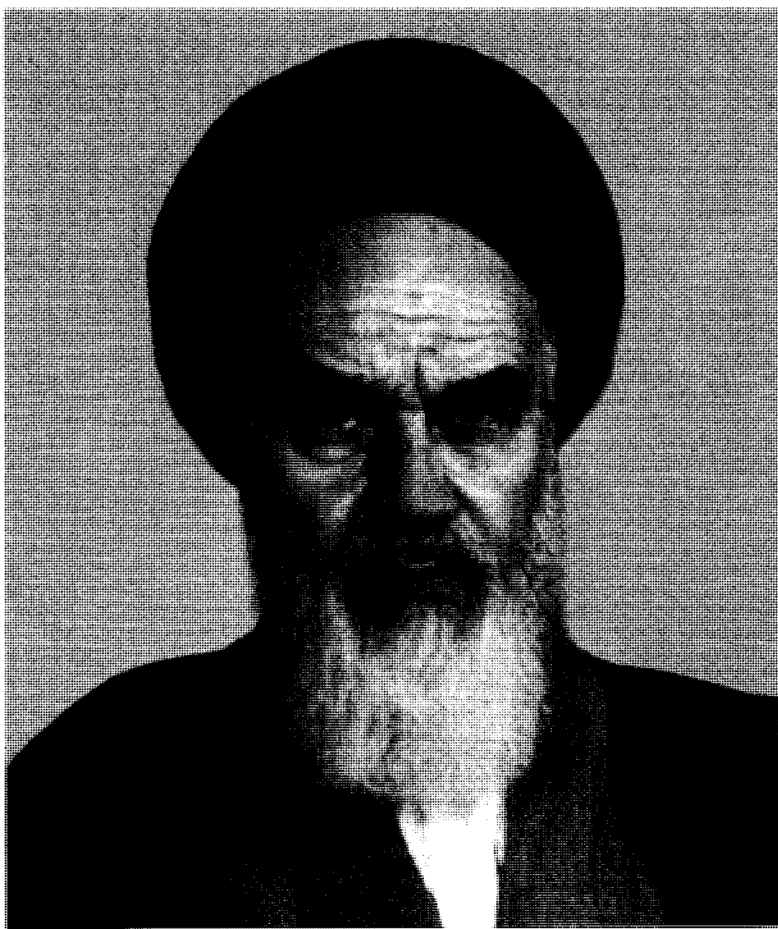
سعیدی، عباس، ۱۳۲۹ -
مبانی جغرافیای روستایی / عباس سعیدی. — تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی، ۱۳۷۷.
هفت، ۱۸۴ ص.: مصور، جدول، نمودار. — («سمت»؛ ۲۹۵. جغرافیا؛ ۲۷)
ISBN 978-964-530-411-7
بها: ۲۶۰۰۰ ریال.
پشت جلد به انگلیسی: Abbas Saidi. The Principles of Rural Geography.
چاپ اول: پاییز ۱۳۷۷، چاپ سیزدهم: تابستان ۱۳۹۰.
واژه‌نامه.
کتابنامه.
عنوان دیگر: جغرافیای روستایی
۱. جغرافیای روستایی. ۲. جامعه‌شناسی روستایی. الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی. ب. عنوان: جغرافیای روستایی. ج. عنوان.
۲ م ۷ س/ GF ۱۲۷ ۹۱۰/۹۱۷۳۴
۱۳۷۷
شمارهٔ کتابشناسی ملی ۲۲۴۶۹۹۵



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی

مبانی جغرافیای روستایی
دکتر عباس سعیدی
چاپ اول: پاییز ۱۳۷۷
چاپ سیزدهم: تابستان ۱۳۹۰
تعداد: ۱۰۰۰۰
حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»
چاپ: فرهنگ (قم)، صحافی: زرین (قم)
قیمت: ۲۶۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.
نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۲ـ۴۴۲۴۶۲۵۰.
www.samt.ac.ir info@samt.ac.ir

بسم الله الرحمن الرحيم



سزاوار است که انسان در تمام مراحل عمر مشغول تحصیل علم باشد.

صحیفهٔ نور؛ ج ۱۷، ص ۱۷

سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هرکدام از رشته‌های علوم انسانی به تألیف و ترجمهٔ منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب‌نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحلهٔ کمال مطلوب آن، باید به‌تدریج و پس از انتقادها و یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته جغرافیا در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به عنوان منبع اصلی درس «مبانی جغرافیای روستایی» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید می‌رود که علاوه بر جامعهٔ دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعهٔ دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

عنوان | صفحه

پیشگفتار

بررسی علمی روستاها گرچه به عنوان زمینه‌ای تحقیقاتی از دیرباز مورد توجه بوده، تنها در دهه‌های اخیر مورد مداقه خاص قرار گرفته است. آنچه به ضرورت این مقوله دامن می‌زند، این واقعیت است که رشد بی‌رویه شهرها و نارساییها و پیچیدگیهای اجتماعی و اقتصادی در واماندگی، تزلزل و فروپاشی حیات روستایی ریشه دارد و رشد و توسعه بسیاری از کشورها در گرو ساماندهی عرصه‌های روستایی است. به همین دلیل، شناخت سکونتگاههای روستایی در مجموعه دروس بسیاری از شاخه‌های علمی مانند جغرافیا، اقتصاد و جامعه‌شناسی رونق تازه‌ای یافته است.

هدف اولیه این کتاب طرح مسائل و جنبه‌های اساسی روستاشناسی از دیدگاهی مکانی ـ فضایی است و کوشش شده تا کتاب از نظم و ساختاری بنیادی برخوردار باشد. البته مؤلف ادعا ندارد که در ایجاد نظم و ساختار کاملاً موفق بوده است؛ اما از آنجا که اعتقاد دارد ساختاری هرچند ضعیف به مراتب بهتر است از اینکه اصولاً ساختاری وجود نداشته باشد، به ارائه مطالب به این صورت مبادرت کرده است.

این کتاب با توجه به کمبود منابع بنیادی روستاشناسی به زبان فارسی، به‌عنوان کتابی درسی فراهم شده است. البته مطالب طوری تنظیم یافته که نه‌تنها پاسخگوی نیازهای درسی دانشجویان جغرافیا باشد، بلکه به علاقه پژوهشگران و کارشناسان رشته‌های دیگر علمی از جمله اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم سیاسی و معماری نیز پاسخ گوید.

این کتاب در واقع حاصل سالها مطالعه دفتری و تحقیق میدانی مؤلف است که البته اگر یاری و دستگیری استادان در این راه نبود، این کار هرگز به این صورت

فراهم نمی‌آمد. پیش از همه لازم است از راهنماییها و حمایتهای دکتر ایرانپور جزنی که طی سالیان طولانی، پیوسته مشوق مؤلف بوده است، سپاسگزاری نماید. همچنین از دکتر محمدحسن گنجی، استاد بزرگوار و فروتن جغرافیا که هیچ‌گاه حمایتهای علمی خود را از بنده دریغ نداشته و نیز دکتر اکارت اهلرس که طی حدود یک دهه، امکان آشنایی با جنبه‌های تازه‌ای از مسائل روستایی را برای نگارنده فراهم ساخته است، قدردانی می‌شود.

مؤلف ادای دین به آموزگار اصلی خود که برای نخستین بار روستا و روستایی و ارزش انسانی زیستن را به او شناساند، پیوسته بر دوش خواهد داشت؛ به همین سبب این کتاب را به یاد و خاطره مهربانیهای همیشگی پدر خود تقدیم می‌دارد.

در تألیف این کتاب از آثار و نوشته‌های بسیار استفاده شده، اما کمی و کاستی آن بر عهده نویسنده است. از دانشمندان و کارشناسان مطالعات روستایی انتظار دارد با بذل توجه و تذکر به اصلاح دیدگاههای مؤلف و مطالب این کتاب یاری رسانند. حمایت درگاه احدیت همراه ایشان باد.

عباس سعیدی

دی ماه ۱۳۷۵

فصل اول

شالوده‌ها و تعاریف

۱ـ۱ تحول مطالعات روستاشناسی

از آغاز سده بیستم، ارتباط متقابل انسان و محیط به عنوان کانون اصلی بررسیهای مکانی پیوسته مورد تأکید جغرافی‌دانان قرار گرفته است. در این ارتباط، دو مفهوم انسان و محیط طبیعی معمولاً به عنوان مفاهیمی کلی و حتی مجرد به کار رفته‌اند. با توجه به دگرگونیهای پدید آمده در دانش جغرافیا و شاخه‌های تخصصی آن، در بررسی پدیده‌های مکانی، این دو مفهوم را باید در قالب مکان و زمان معین ـ یعنی وضعیت و شرایط خاص ـ مورد توجه قرار داد. این واقعیت که گروههای مختلف انسانی با توجه به پیش‌زمینه‌های تاریخی ـ فرهنگی و مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی خاص خود، متناسب با وضعیت محیطی، به برپایی و گسترش چشم‌اندازهای گوناگون دست می‌یازند، بررسی ویژگیهای گروههای انسانی را در محیطهای متفاوت طبیعی ضروری می‌سازد.

به‌طور کلی، ویژگیهای خاص زندگی گروههای انسانی و خصوصیات معین محیطی، مجموعه‌ای پویا و مبتنی بر کنش متقابل به وجود می‌آورد که در گذر زمان تغییر می‌پذیرد. بنابراین، موضوع مورد بررسی در دانش جغرافیا، از هر دیدگاهی، پیوسته از دو جزء اصلی تشکیل می‌شود: «محیط طبیعی» و «محیط فرهنگی». درواقع، از تأثیر روابط متقابل این دو محیط و از برخورد نیروهای تعیین‌کننده در آنها، فضای خاصی فراهم می‌آید که معرف یک «عینیت جغرافیایی» یا «واقعیت مکانی ـ فضایی»

است. از آنجا که فضای به وجود آمده خود متشکل از اجزائی مرتبط به هم است، می‌توان آن را یک نظام به شمار آورد. امروزه این مجموعهٔ محیطی ـ انسانی که عملاً یک نظام مکانی ـ فضایی پیوسته در حال تغییر است، مورد توجه و بررسی جغرافی‌دانان قرار گرفته است. از آنجا که تغییرات اجتماعی در بستر **مکان**، اما در گذر **زمان** شکل می‌گیرد، در بررسیهای جغرافیایی نه‌تنها مکان و فضا، بلکه زمان نیز از اهمیتی ویژه برخوردار شده است.

البته دگرگونی در عرصه‌های فضایی پیوسته به آرامی شکل می‌گیرد و به هیچ‌وجه سریع نیست. علاوه بر این، هر فضای جغرافیایی به عنوان یک واقعیت مکانی، نه‌تنها تحت تأثیر نیروها و روندهای درونی این نظام است، بلکه ضمناً از نیروها و روندهای بیرونی، که از سایر واقعیتهای مکانی ـ فضایی و یا غیرفضایی نشئت می‌گیرد، نیز تأثیر می‌پذیرد.

به این ترتیب، می‌توان گفت در چند دهه اخیر تأکید اساسی دانش جغرافیا به‌طورکلی از «تأثیر تعیین‌کننده» عوامل محیط طبیعی به بررسی روابطِ مبتنی بر کنش متقابل میان نیروهای محیطی و اشکال گوناگون بهره‌برداری انسان و روندهای حاصل معطوف شده است. در این رهگذر، گذشته از توجه به چرایی پدیده‌ها و تحلیل پیوندهای متقابل و روابط علت و معلولی، از نظر روش‌شناسی نیز تغییراتی در نگرش عمومی این دانش پدید آمده است. این جهت‌گیری تازه باعث شده است که جغرافی‌دانان بیشتر به بررسی عوامل جغرافیایی در مفهوم وسیع و عام خود توجه کنند و در کنار عوامل و روندهای طبیعی ـ اکولوژیک به روابط و روندهای اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی (به مفهوم تصمیم‌گیریهای سیاسی) نیز پرداخته شود. بنابراین، «عوامل جغرافیایی» که تاکنون بیشتر، عوامل محض محیطی را شامل می‌شد، گسترهٔ وسیع‌تری یافته است و در عمل، مجموعه‌ای از عوامل، نیروها و روندهای گوناگون را در بر می‌گیرد. این مجموعه، اجزائی مانند موقعیت، سطح برخورداری از دانش فنی، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری، کنش و واکنش فضایی، فاصله، تصمیم‌گیریهای سیاسی و مانند آن را شامل می‌شود.

از مفاهیمی که در همین زمینه در سالهای اخیر، به‌ویژه در میان برخی جغرافی‌دانان آلمانی رواج یافته است، اصطلاح «روح اقتصادی» است که با تأکید بر جنبه‌های فرهنگی اجتماعهای گوناگون انسانی، گرایشها و رفتارهای اقتصادی در میان آنان را مورد توجه قرار می‌دهد. این جنبه به‌ویژه در بررسی ویژگیهای مکانی - فضایی کشورهای غیرصنعتی موسوم به جنوب اهمیت خاصی یافته است. در همین راستا و با توجه به اهمیت شناخت چهار عنصر بنیادی ـ ماده، مکان، نیرو و زمان ـ در بررسیهای جغرافیایی، شناخت ساختار از طریق بررسی چهره بیرونی و شناسایی ریخت درونی از طریق مطالعه کارکردها، و چگونگی تغییر و تحول فضای مورد نظر، یعنی روند شکل‌گیری و تکوین ساختاری ـ کارکردی آن در گذر زمان تا به امروز مورد توجه قرار گرفته است. در این چهارچوب، توجه به گذشته و روندهای زمانی در بیان توان تحول و شکل آن در اجتماعات گوناگون، «ملات اتصال‌دهندهٔ» این جنبه‌های گوناگون (اجزای نظام مکانی ـ فضایی) است.

بدین‌سان، جغرافی‌دان امروزی در بررسیهای خود با سه مسئله اساسی درگیر است (سعیدی، ۱۳۶۹ الف):

الف) پدیده‌های مکانی **چگونه** برپا و پراکنده شده‌اند.

ب) **چرا** پدیده‌ها به نحوی که مشاهده می‌شوند، استقرار یافته‌اند؟ یعنی چه نیروها و با چه نوع روابطی در شکل‌دهی خاص به آنها مؤثر بوده است.

ج) با توجه به شناخت به وجود آمده، **چگونه** می‌توان با تأثیرگذاری بر نیروها و روندهای شکل‌دهنده به نظام مکانی ـ فضایی، فضای جغرافیایی را در جهت بهبود شرایط زیستی ـ انسانی تغییر داد.

به عقیده هانس بوبک[1] (۱۹۴۸ و ۱۹۶۲) امروزه جغرافیا عمدتاً به بررسی عرصه‌های ساختاری ـ کارکردی می‌پردازد؛ عرصه‌هایی که نه‌تنها از نظر مکانی، بلکه از لحاظ ساختاری ـ کارکردی قابل تبیین و تشخیص هستند. در این

۱. Hans Bobek، جغرافی‌دان اتریشی‌تبار که در زمینه جغرافیای اجتماعی در آلمان شهرت بسزایی دارد.

چهارچوب، یک عرصه ساختاری از طریق هماهنگی پدیده‌های گوناگون یا همسویی هدفهای پراکنده و همچنین یک عرصه کارکردی به واسطه تأثیر مکانی نیروهای ویژهٔ موجود و مؤثر در آن مشخص و تعریف می‌شود.

البته باید توجه داشت که هر ساختاری، کارکردهای خاص خود را می‌طلبد. به عبارت دیگر، هر ساختاری، کارکردهای معین و متناسب با خود را امکان‌پذیر می‌سازد[1] و نمی‌توان هر کارکردی را از هر ساختاری انتظار داشت. در این زمینه، فرانتس شافر (۱۳۶۸) می‌نویسد: «گروههای اجتماعی نه‌تنها حامل کارکردها، بلکه همچنین حامل روندهای مکانی ـ فضایی هستند. زنجیرهٔ کنش متقابل را که پدیدآورنده روندهای مکانی ـ فضایی به شمار می‌رود، می‌توان در ارتباط با روندهای زیر در نظر گرفت: الف) دگرگونی در نحوهٔ برخورد با ارزشها؛ یعنی ارزیابی ارزشها که گروه اجتماعی براساس آن، ویژگیهای طبیعی و اجتماعی ـ اقتصادی را به سنجش می‌گیرد، ممکن است کم و بیش به‌سرعت دگرگون شود. بدین‌سان ب) کارکردهای اجتماعی ـ اقتصادی معین تغییر و تحول می‌پذیرند که خود ج) می‌تواند روندهای اجتماعی ـ اقتصادی تازه‌ای را مطرح سازد که د) پس از گذشت زمانی معین، الگوهای پایداری می‌سازد که براساس آنها، روندهای مکانی ـ فضایی تحت‌تأثیر قرار گرفته، در نهایت ساختارهای مکانی ـ فضایی تازه‌ای را پدیدار می‌سازند».

از آنجا که نظامهای مکانی ـ فضایی در ابعاد گوناگونی شکل می‌گیرد، عرصه‌های ساختاری ـ کارکردی را نه‌تنها در مقیاس بزرگ (جهانی یا کشوری)، بلکه در ابعاد کوچک‌تر (شهری یا روستایی) می‌توان بررسی کرد. به همین ترتیب این عرصه‌ها از انواع گوناگون جماعتهای انسانی (مثلاً یک دهکده) تا عرصه‌های اجتماعی ـ اقتصادی معین که در آنها مناطق یا انواع واحدهای زراعی با ساختار مالکیت همسان جای می‌گیرند، قابل بررسی است. به عنوان نمونه، می‌توان از مناطق

---

۱. منظور از کارکرد در اینجا کارکردهای فضایی است که عمدتاً به معنای مجموعه فعالیتهای انسانی و روابط حاکم بر آنهاست.

کشت وسیع اختصاصی (پلانتاژ) در امریکای مرکزی و یا نظامهای مبتنی بر مزارعه و سرمایه‌داری بهره‌بری[1] در سرزمینهای شرق اسلامی نام برد که توضیح آنها خواهد آمد.

همچون عرصه‌های ساختاری، حوزه‌ها یا عرصه‌های کارکردی نیز به واسطه کنش و تأثیرگذاری متقابل نیروها و روندهای دخیل، ممکن است در کنار هم پدید آیند یا در یکدیگر ادغام شوند و بدین‌سان، مجموعه پیچیده‌ای را عرضه دارند. به عنوان نمونه می‌توان سکونتگاهی را که ارتباط ویژه‌ای با حوزهٔ پیرامونی خود دارد به عنوان **مکان مرکزی** در نظر گرفت. در این مورد، از یک سو **حوزهٔ پیرامونی** (حومه) به واسطه دریافت خدمات و کالاهای گوناگون و از سوی دیگر، سکونتگاه مرکزی به واسطه عرضه این‌گونه خدمات و کالاها، با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ می‌یابند. این نوع رابطه را که به هر حال نمی‌تواند یک طرفه باشد، می‌توان در ابعاد گوناگون - از نقاط کوچک روستایی تا مراکز کوچک و بزرگ شهری و حتی در مقیاسی جهانی - بررسی کرد.

تمام شاخه‌های مختلف دانش جغرافیا با توجه به موضوع اصلی مورد بررسی و روشهای ویژه خود کم و بیش می‌توانند این مبنا را اساس برخورد با مسائل و پدیده‌های مکانی - فضایی قرار دهند. البته امروزه جغرافی‌دانان پیوسته بر این نکته تأکید می‌ورزند که هر پدیده دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگون است و در شکل‌گیری و گسترش آن، عوامل و نیروهای متنوعی نقش و دخالت دارد. بر این اساس، همان‌گونه که گذشت، باید کوشید، با شناخت همه‌جانبه و توأمان جنبه‌های مختلف پدیده‌ها و روندها، به شناخت دقیق ماهیت و ویژگیهای ماهوی مجموعه‌های مکانی - فضایی دست یافت.

جغرافیای روستایی به عنوان یکی از شاخه‌های جغرافیای انسانی، از این قواعد عمومی مستثنا نیست. بنابراین می‌توان گفت، مطالعات جغرافیای روستایی با توجه خاص به بعد مکان، بر بررسی عرصه‌های ساختاری - کارکردی استوار است. باید

1. rent capitalism

افزود از آنجا که عرصه‌های روستایی به وجه مناسب‌تری ارتباط میان عوامل و روندهای گوناگون محیطی ـ اکولوژیک و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را نشان می‌دهد، جغرافیای روستایی را می‌توان به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی بررسیهای جغرافیایی، به‌ویژه در کشورهایی که هنوز جمعیت و فعالیتِ روستایی در آنها حائز اهمیت است، مورد توجه خاص قرار داد.

۲ـ۱ ریشه‌های جغرافیای روستایی

شالوده‌های اولیه جغرافیای روستایی را باید در نوشته‌های بازمانده از پیش از میلاد و پس از آن در آثار جغرافی‌دانان یونانی و سپس در آثار جغرافی‌دانان اسلامی ایرانی و عرب جستجو کرد. البته، در این نوشته‌ها با توجه به معنای لفظی جغرافیا (توصیف زمین)[۱]، عمدتاً به بررسی سطحی مناطق و ذکر پاره‌ای از ویژگیهای آنها بسنده شده است؛ با این‌همه، این آثار، اطلاعات ارزشمندی در خصوص شناسایی نقاط مسکونی ـ به‌ویژه روستاها ـ ارائه می‌دهد. به عنوان نمونه، بطلمیوس (حدود ۱۰۰ تا ۱۷۰م) موقعیت حدود هشت هزار نقطه مسکونی را با هدف «شناسایی دقیق وسعت واقعی اجتماعهای انسانی» به دست داده است. ابوریحان بیرونی (۳۶۲ تا ۴۴۰ ه.ق) در کتاب *تحدید نهایات و الاماکن لتصحیح المساکن*، نحوهٔ اندازه‌گیری موقعیت نقاط و نیز نحوه استقرار آنها را نسبت به هم و نسبت به قبله مسلمانان تشریح کرده است. در این زمینه، تا سده‌های میانه و حتی کم و بیش تا پیش از سده نوزدهم، شالوده اطلاعات در مورد واحدهای مسکونی و به‌ویژه نقاط شهری و روستایی مبتنی بر همین داده‌های پیشین و به‌خصوص، اطلاعات موجود در آثار جغرافی‌دانان اسلامی، از جمله یاقوت حموی، نویسنده *حدود العالم* (مؤلف نامشخص)، ابن حَوقل و اصطخری بود.

---

۱. جغرافی‌دانان مسلمان به جای لفظ یونانی جغرافیا، معادلهای قابل توجهی مانند المسالك و الممالك، صورةالارض، حدودالعالم و اشکال‌العالم را به کار برده‌اند.

در سده‌های هفدهم و هجدهم، گسترش دامنه سفرهای اروپاییان به نقاط گوناگون جهان و انتشار سفرنامه‌ها به عنوان منبعی قابل مراجعه برای آگاهی از ویژگیهای سکونتگاههای کوچک و بزرگ جهان، به‌ویژه آسیا، باعث توجه به سکونتگاههای روستایی شد. در این میان، دو جغرافی‌دان سدهٔ نوزدهم، کارل ریتر[1] (۱۷۷۹ تا ۱۸۵۹) و الکساندر فن هُمبولت[2] (۱۷۶۹ تا ۱۸۵۹)، اگرچه مستقیماً به مطالعات روستایی نپرداختند، اما در نوشته‌های خود اطلاعات ارزشمندی از نحوهٔ زندگی و مناسبات گروههای مختلف انسانی در ارتباط با ویژگیهای جغرافیایی مناطق گوناگون به دست دادند که هنوز هم ارزش مطالعاتی دارد. این دو ضمناً تا حد زیادی به تکامل دانش جغرافیا به عنوان یک علم یاری رساندند. پس از این دو، فریدریش راتسل[3] (۱۸۴۴ تا ۱۹۰۴)، بنیان‌گذار جغرافیای انسانی، که خود تا حد زیادی تحت تأثیر یافته‌های کارل ریتر بود، در کتاب خود، *جغرافیای انسانی*، به بررسی نحوهٔ تأثیرگذاری عوامل محیط طبیعی بر شکل و وسعت سکونتگاهها پرداخت. اگرچه پاره‌ای از عقاید او امروزه مورد پذیرش غالب جغرافی‌دانان نیست، اما یافته‌های او سرآغازی بود برای مطالعات جغرافیای ناحیه‌ای. در همین دوره ویدال دولابلاش[4] (۱۸۴۵ تا ۱۹۱۸)، در اثر خود با نام *مبانی جغرافیای انسانی* به سکونتگاهها و نقاط روستایی توجه ویژه‌ای نمود. به دنبال او، آلبر دومانژون[5] (۱۸۷۲ تا ۱۹۴۰) به بررسی اشکال مختلف سکونتگاهها، رده‌بندی و توصیف آنها بر مبنای ویژگیهای طبیعی بهره‌برداری از زمین و نیز خصوصیات اجتماعی آنها اهمیتی خاص بخشید و به گسترش این بررسیها کمک زیادی کرد. بدین‌سان، در سدهٔ بیستم ـ به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم ـ بررسیهای روستایی مورد توجه جغرافی‌دانان قرار گرفت و جغرافیای روستایی به عنوان یکی از شاخه‌های متنوع دانش جغرافیا مطرح شد.

1. Carl Ritter
2. Alexander von Humboldt
3. Friedrich Ratzel
4. Vidal de LaBlache
5. Albert Demangeon

جغرافیای روستایی در آغاز، به عنوان بخشی از جغرافیای انسانی بیشتر از لحاظ نوع مساکن انسانی (جغرافیای مسکن) مورد توجه بود. در فرانسه، تحت تأثیر ویدال دولابلاش و پس از او آلبر دومانژون، بررسیهای منطقه‌ای زمینه مناسبی برای مطالعات روستایی بعدی فراهم ساخت. البته باید افزود، دیدگاه این دو جغرافی‌دان به‌شدت تاریخی بود و آنها بیشتر بر نحوهٔ تکوین الگوهای سکونتگاههای روستایی و ارتباط آنها با نظامهای کشاورزی تأکید می‌کردند.

بدین‌سان، در چهارچوب بحثهای مربوط به چشم‌اندازهای گوناگون فرهنگی، چشم‌انداز روستایی نیز مورد بررسی جغرافی‌دانان، به‌ویژه جغرافی‌دانان آلمانی، قرار گرفت؛ هر چند سالها طول کشید تا تبیین ساختاری ـ کارکردی چشم‌اندازهای روستایی به‌طور همه‌جانبه به عنوان رویکردی کاربردی در شناخت جنبه‌های مکانی ـ فضایی سکونتگاههای روستایی با اقبال روبه‌رو شود.

۱ـ۳ چشم‌انداز و چشم‌انداز روستایی

چشم‌انداز یکی از مفاهیم اصلی در بحثهای جغرافیایی، به‌ویژه جغرافیای روستایی است. اگرچه برپایی، نحوه شکل‌پذیری، امکان دگرگونی و تغییرپذیری و نیز اجزای گوناگون چشم‌اندازهای مختلف مورد توجه خاص برخی جغرافی‌دانان است، اما در زمینه مفهوم، دامنه و اهمیت چشم‌انداز جغرافیایی اختلاف نظرهایی، بعضاً اساسی، ملاحظه می‌شود. در اینجا، لازم است برخی معانی این اصطلاح مطرح شود تا زمینه مناسب‌تری برای طرح و تبیین مفهوم چشم‌انداز و به دنبال آن، مفهوم چشم‌انداز روستایی فراهم آید.

لفظ چشم‌انداز هم در زبان روزمره (محاوره) و هم در متون علمی پیوسته به کار می‌رود. تعبیر عمومی از چشم‌انداز «بخشی از سطح زمین» یا «نوع معینی از سطح زمین» است. در این تعبیر، چشم‌انداز سیمای ظاهری یک منطقه یا ناحیه به شمار می‌رود و عبارت است از «منظر و نمای خارجی یک مکان» با این فرض که ویژگیهای ریخت‌شناختی و طبیعی آن مکان همگون و منسجم است. با این تعبیر،

مفهوم چشم‌انداز به مفهوم «منطقه» و «ناحیه» نزدیک می‌شود و می‌تواند به عنوان یک واحد فرهنگی یا طبیعی در نظر گرفته شود. در همین ارتباط، گاهی چشم‌انداز به عنوان یک نظام محیطی (اکوسیستم) که نمایانگر گسترهٔ مکانیِ محیط خاصی است به کار می‌رود و گسترهٔ جغرافیاییِ گیاهان یا جانوران یا سایر پدیده‌های طبیعی و انسانی تلقی می‌شود؛ مانند چشم‌انداز درختان سوزنی برگ و چشم‌انداز درختان بلوط.

از آنجا که نیروها و عوامل عمده و بنیادی در نظر جغرافی‌دانان، نیروها و عوامل محیط طبیعی از یک سو و نیروها و عوامل محیط فرهنگی (انسانی) از سوی دیگر است، می‌توان نتیجه گرفت که در بحثهای این علم، قاعدتاً دو نوع چشم‌انداز عمومی مطرح می‌شود: چشم‌انداز طبیعی و چشم‌انداز فرهنگی (انسانی). چشم‌انداز طبیعی، بخشی از چشم‌انداز عمومی جغرافیایی است که به واسطه تأثیرگذاری عمده نیروها و عوامل محیط طبیعی به وجود می‌آید.[۱] این نیروها و عوامل عمدتاً عبارت است از موقعیت، اشکال ناهمواری، آب و هوا، پوشش گیاهی، زندگی جانوری و مانند آن که در مجموع چهره خاصی به یک ناحیه یا منطقه بزرگ‌تر می‌بخشد. به این ترتیب، چشم‌انداز طبیعی به مفهوم اکوسیستم محیطی یا اکوسیستم جغرافیایی و به عنوان نظامی شکل‌یافته از کنش متقابل نیروها مطرح می‌شود. در واقع، این نوع چشم‌انداز به مفهوم توان طبیعی یا قابلیتها و امکانات محیط طبیعی است که انسان بر مبنای آن به ایجاد و گسترش چشم‌انداز فرهنگی دست می‌زند.

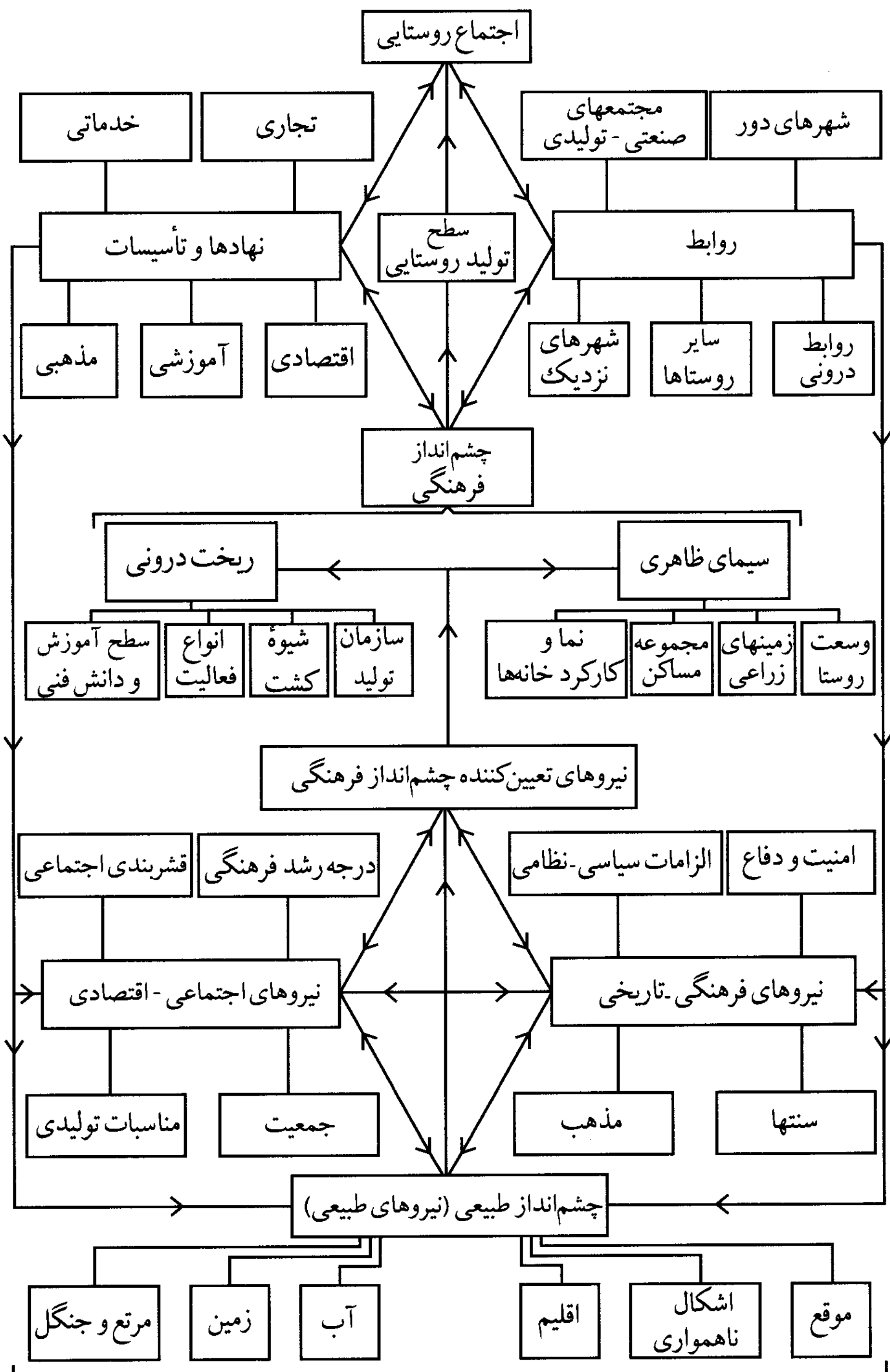
چشم‌انداز فرهنگی (انسانی) به واسطه تأثیرگذاری مداوم و پویای گروههای انسانی بر یکدیگر و بر محیط طبیعی و همچنین تأثیرپذیری آنها از نیروهای حاکم بر محیط طبیعی، به وجود می‌آید. اگرچه نقش نیروهای محیط طبیعی تعیین‌کننده

---

۱. گاهی نوع سومی از چشم‌انداز جغرافیایی با عنوان چشم‌انداز ابتدایی یا چشم‌انداز بکر نیز مطرح می‌شود. مراد از این نوع چشم‌انداز، چشم‌اندازی است که هیچ‌گونه دخالت انسانی، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، در آن صورت نگرفته باشد. امروزه به واسطه گسترش ارتباطات و دخالتهای بی‌حد و مرز انسان در کره زمین، این‌گونه چشم‌انداز کمتر ملاحظه می‌شود.

نیست، اما کم و بیش مؤثر است. در واقع، چشم‌انداز فرهنگی، علاوه بر روابط خاص اجتماعی ـ اقتصادی، از دخالتهای انسان در چشم‌انداز طبیعی ناشی می‌شود. **این دخالتها، که اساساً در جهت برآوردن نیازهای گوناگون گروهها و جوامع انسانی انجام می‌پذیرد پیش از هر چیز به نحوهٔ زیست، نوع معیشت و جهان‌نگری گروهها و جوامع در مکانهای مختلف بستگی دارد.** بدین‌سان، نوع و دامنه نیازهای مطرح در یک جامعه انسانی از عوامل اساسی و تعیین‌کننده در نحوه شکل‌پذیری و تغییر چشم‌انداز انسانی است. البته پویایی و تغییرپذیری چشم‌انداز فرهنگی نه‌تنها به این دسته از عوامل، بلکه به امکاناتی که محیط طبیعی در اختیار جوامع می‌گذارد نیز بستگی دارد. به سخن دیگر، از آنجا که نیازهای جوامع و گروههای انسانی به واسطه پویایی اجتماعی، در حال تغییر و دگرگونی دائمی است، چشم‌انداز فرهنگی نیز به تبع آن در طول زمان تحول می‌یابد. ایجاد و گسترش سکونتگاهها، مزارع، مراتع مصنوعی، مراکز صنعتی و راههای ارتباطی ازجمله این تغییرات و تحولات به شمار می‌رود. بنابراین، **نوع مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی، درجه رشد فرهنگی و روند تحول و تکامل گروهها و جوامع انسانی در طول زمان، تعیین‌کننده نهایی نوع و ابعاد دخالت در چشم‌انداز طبیعی و نهایتاً، توان تغییر در چشم‌انداز فرهنگی است.** چشم‌انداز فرهنگی، علاوه بر **بعد مکانی، بعد زمانی** نیز دارد. بنابراین درست است که هر چشم‌انداز فرهنگی، نتیجه نهایی فعالیت نیروهای درونی یک جامعه است، اما در این میان، نقش نیروهای بیرونی یا نظامهای مکانی ـ فضایی را نیز نباید نادیده انگاشت (نمودار ۱ـ۱).

فضای حاصل از برایند مجموعه عوامل و نیروهای چشم‌انداز طبیعی و چشم‌انداز فرهنگی را می‌توان **چشم‌انداز مکانی ـ فضایی** (یا جغرافیایی) به شمار آورد. به این ترتیب، چشم‌انداز جغرافیایی بیش از هر چیز یک مفهوم مکانی ـ فضایی است. این چشم‌انداز بیانگر نظامی مبتنی بر تأثیر متقابل انسان و محیط طبیعی و به عبارت دیگر نتیجه این روند پویای تأثیر متقابل است. چشم‌انداز جغرافیایی به عنوان یک مجموعهٔ پیچیده از سه جزء عمده‌ای که به‌طور مداوم با یکدیگر در ارتباط است شکل می‌گیرد. این سه جزء عبارت است از:



نمودار ۱ـ۱ مدل اجزای چشم‌انداز روستایی

الف) عوامل یا اجزای غیرآلی (غیرزنده) مانند اشکال ناهمواری؛
ب) عوامل یا اجزای آلی (زنده) گیاهی و جانوری؛
ج) انسان به عنوان موجودی اندیشمند و اجتماعی.

بر این اساس، اگر بخواهیم تعریفی از چشم‌انداز جغرافیایی به دست دهیم، می‌توانیم بگوییم چشم‌انداز جغرافیایی عبارت است از **فضای خاص حاصل از کنش متقابل نیروهای گوناگون طبیعی ـ انسانی در یک بافت مکانی معین.** در همین راستا، هانس کارول (جغرافی‌دان آلمانی) می‌نویسد: «چشم‌انداز شبیه یک قالی است. زمینهٔ آن گویای محیط طبیعی و طرح و نقشه آن، نشان‌دهنده تأثیر و دستاوردهای انسانی است. ... در بررسی این قالی اگر صرفاً یکی از رشته‌های نخ یا گره‌ها را در نظر بگیریم و به بررسی جنس و اهمیت و ارزش آن بپردازیم، به شناختی مجرد و غیرمنطقی دست می‌یابیم، اما اگر تمامی این قالی را به عنوان یک کلیت و با توجه به طرح، بافت، هدف و علت وجودی آن مورد بررسی قرار دهیم، به کاری جغرافیایی دست زده‌ایم».

در همین ارتباط، چشم‌انداز روستایی به عنوان نوعی چشم‌انداز جغرافیایی، حاصل فعالیت و نحوهٔ برخورد گروههای روستایی در یک محیط طبیعی ـ انسانی معین به شمار می‌رود. این چشم‌انداز دارای دو بعد اساسی است: یکی **چهره ظاهری** که شامل بزرگی و کوچکی، نحوه قرارگیری زمینهای زراعی و شکل ظاهری و نیز ویژگیهای خاص خانه‌های روستایی است. دیگری **ریخت درونی** است که معرف نحوه سازمان یافتن و شکل‌پذیری مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی گروههای روستایی است. این دو بعد همان‌گونه که در نمودار ۱ـ۱ نشان داده شده است بر بستری از محیط طبیعی خاص برپا می‌شود و با توجه به پیچیدگی روابط و مناسبات انسانی، ویژگیهای معینی را به خود می‌گیرد که در نهایت می‌توان به آن **بافت روستایی** نام داد. به این ترتیب، درجه رشد و پیچیدگی نظام مسلط روستایی با ویژگیهای محیط طبیعی، به‌ویژه آب و خاک، ارتباط می‌یابد و حاصل این ارتباط، **خصوصیت چشم‌انداز** روستایی است.

در چشم‌انداز روستایی، نیروهای گوناگون فرهنگی ـ تاریخی و اجتماعی ـ اقتصادی در برخورد با نیروهای طبیعی، باعث شکل‌گیری فعالیتها و سازمان‌بندی خاص تولید و نیز تعیین واحدهای اقتصادی می‌شود. در این روند از کنش متقابل، سیمای ظاهری و ریخت درونی چشم‌انداز روستایی شکل می‌گیرد و چشم‌انداز فرهنگی خاصی را به صورت مجموعه‌ای یکپارچه عرضه می‌دارد. **این چشم‌انداز فرهنگی، خود به واسطه ویژگیهای روابط آن از یک سو و نهادها و تأسیسات گوناگون اجتماعی ـ اقتصادی موجود در اجتماع روستایی از دیگر سو در معرض دگرگونی است.** هر قدر این روابط و نهادها گسترده‌تر و پیچیده‌تر باشد، روند تغییر و دگرگونی چشم‌انداز پویاتر و شدیدتر خواهد بود و در کنار بالا بودن سطح تولید، چشم‌انداز فرهنگی مورد نظر کمتر رنگ «طبیعی» خواهد داشت.

تغییر چشم‌انداز روستایی امری اجتناب‌ناپذیر است. در روند این تغییر، شکل و حتی ماهیت چشم‌انداز دگرگون می‌شود و کوشش برای حفظ چشم‌اندازها به همان صورت و با همان ویژگیهای قبل منطقی نیست. نکته حائز اهمیت این است که تغییر چشم‌انداز به‌درستی و به صورتی عقلایی صورت پذیرد. این امر نیازمند نظامی است که بتواند به‌درستی تعیین کند چه تغییراتی با چه دامنه‌ای در چشم‌انداز سودمند و کارامد و چه تغییراتی نامناسب و غیرکارامد خواهد بود. در هر صورت اساس نگرش باید بر کنترل تغییر و تحول مکانی ـ فضایی استوار باشد نه بر حفظ مبانی قدیمی.

۱ـ۴ اسکان، روستا و جغرافیای روستایی

۱ـ۴ـ۱ اسکان و روستا

گرچه تمام سطح کره زمین عرصه زیست انسان به شمار می‌آید، اما مهم‌ترین پهنه‌های اقتصادی در خشکیها قرار دارد و دریاها در خصوص فعالیتهای زیستی ـ معیشتی گروههای انسانی بیشتر به صورتی حاشیه‌ای مطرح است. با این همه، دامنه

مکانی عرصه سکونتگاهی بشر یا زیست بوم انسانی[1] را نمی‌توان به آسانی تبیین کرد. گذشته از آن، نحوه اسکان نیز از لحاظ مکانی بسیار متنوع است، هر چند می‌توان میان سکونتگاههای موقتی و سکونتگاههای دائمی و همچنین نواحی غیرمسکون مرز مشخصی قائل شد.

در مناطقی از جهان، به واسطه شرایط نامناسب آب و خاک و سنتهای تاریخی، سکونت انسان به صورت غیردائمی بوده، بر کوچ و زندگی شبانی استوار است. این گونه عرصه‌ها را می‌توان شبه سکونتگاه نامید. نواحی خالی از سکنه را نیز حوزه‌های غیرمسکون می‌خوانند.

غریزه اجتماعی زیستن با توجه به سطح فرهنگ و برخورداری از دانش فنی در نقاط مختلف جهان به صورتهای گوناگون تجلی می‌یابد. آمازونیها و سایر اقوام ابتدایی معمولاً به صورت جمعی یا چند خانواری در یک واحد سکونتگاهی بزرگ به صورت اشتراکی زندگی می‌کنند. به عنوان نمونه، گنجایش خانه‌های سرخپوستان **توکانو** (در جنوب شرقی کلمبیا)، که **مالوکا** خوانده می‌شود، به‌ندرت کمتر از بیست نفر است. این خانه‌ها از چوب و نی موجود در محل ساخته می‌شود و معمولاً ۲۱ متر طول و ۱۵ متر عرض دارد. خانه‌ها از دو طرف دارای ورودی است، یکی برای مردان و دیگری برای زنان و کودکان و پرده‌هایی از برگ نخل دو قسمت را از یکدیگر مجزا می‌سازد. طایفه‌های ساکن در برخی نواحی بورنئو نیز خانه‌هایی طویل از چوب و نی می‌سازند که گاهی طول آنها به حدود دویست متر نیز می‌رسد و جمعیتی برابر ششصد نفر، یعنی تمامی طایفه، را در خود جای می‌دهد. البته، هر خانوار دارای قسمت مربوط به خود است که معمولاً به راهرویی که در طول ساختمان اصلی امتداد می‌یابد منتهی می‌شود. البته، این تمایل، تا حد زیادی متأثر از شیوه زیستی گروههای انسانی است. به عنوان نمونه، در شیوه زیستی ابتدایی که بر شکار و گردآوری خوراک یا زندگی شبانی استوار است، سکونتگاهها عمدتاً موقتی‌اند. بدین‌سان، زندگی روستایی تنها هنگامی قابل تصور است که فعالیت

1. oecomen

زیستی ـ معیشتی مبتنی بر اسکان دائم و یکجانشینی باشد.

زمان برپایی اولین روستاها ـ که ابتدا در دره‌های آبرفتی خاورمیانه برپا شد ـ به آغاز عصر نوسنگی باز می‌گردد. همیاری در آمایش زمین، کنترل و مهار آب رودخانه‌ها، سازماندهی آبیاری و تنظیم شبکه‌های آبرسانی و نیز تقسیم محصول، همه و همه اسکان در مسکنهایی به هم پیوسته را ایجاب می‌کرد. این موضوع در مورد روستاهای صیادی نیز صادق بود و نگهداری و مراقبت از قایقها و تورها، فراهم آوردن ملزومات صید و آماده‌سازی قلابها و تله‌ها، کوشش و کار جمعی تمامی اعضای جماعت را ضروری می‌ساخت.

مسکنهای دائمی و به هم پیوسته به عنوان یک مجموعه، در مقابله با تأثیرات عوامل محدودکنندهٔ محیط طبیعی کارایی داشته و با توجه به محدودیت در استفاده از ابزار و فنون، کار جمعی باعث انسجام هر چه بیشتر جماعت روستایی و افزایش توان آنها در بهره‌مندی از منابع طبیعی شده است. به عنوان نمونه، ایجاد و نگهداری آب‌بندها، نسق‌بندی نظام دوری کشت، تنظیم و تقویم زراعت و نیز تقسیم «عادلانه» آب و خاک، همه و همه به صورتهای گوناگون در تحکیم، انسجام و یکپارچگی اجتماع روستایی مؤثر بوده است.

بنابراین، عوامل گوناگونی ممکن است در شکل‌گیری فضای روستایی دخالت داشته باشد. این عوامل همان‌طور که قبلاً ذکر شد عوامل طبیعی و عوامل انسانی است که با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ و متقابل دارند. هنگامی که یک واحد روستایی برپا شد، مکان معینی با موقعیت خاص، طی صدها و شاید هزاران سال به تصرف انسان در می‌آید. به عنوان نمونه، می‌توان از بسیاری از روستاهای مصر در دره نیل یا بخشهایی از سرزمین فلسطین سخن گفت که برخی از آنها تا شش‌هزار سال قدمت دارد؛ این گونه آبادیها معمولاً بر تراسهای کوتاه و مصنوعی واقع در بالا دست سطح سیلاب یا در کنار چشمه‌ها و آبگیرها برپا شده است. به همین ترتیب، زمان برپایی بسیاری از روستاهای چین به چهارهزار سال پیش باز می‌گردد و در جنوب ایتالیا روستاهایی وجود دارد که از عصر برنز تاکنون پیوسته مسکونی‌اند.

همچنین در جنوب فرانسه از زمان رومیها و در انگلستان لااقل از زمان حضور انگلوساکسونها و اسکاندیناویها، روستاهایی بر جای مانده است. در ایران، پس از انتقال مراکز عمده سکونتی به قسمتهای مرکزی نجد در طول هزاره اول پیش از میلاد، مسئله تأمین آب مورد نیاز آشامیدنی و نیز آبیاری به شکل تازه‌ای مطرح شد و در این میان، استخراج آبهای زیرزمینی (از طریق حفر قنات) از اهمیت خاصی برخوردار شد. بدین ترتیب، نحوه استقرار سکونتگاهها، شکل‌پذیری و پراکنش خانه‌ها و مزارع و نیز مالکیت و شیوه بهره‌برداری از منابع آب و خاک تا حد قابل‌توجهی از چگونگی دستیابی به آب و منابع متأثر شده است.

۲ـ۴ـ۱ روستا و روستایی

در بررسیهای جغرافیای روستایی غالباً به آن دسته از عرصه‌های زیستی که «سکونتگاههای دائمی روستایی» به شمار می‌روند توجه خاصی می‌شود. این‌گونه سکونتگاهها دارای مرزها و قلمرو مشخص، انگیزه‌ها و علل وجودی معین و فعالیتهای خاص اقتصادی‌اند. از این رو پیش از هر چیز لازم است، مفهوم روستا و روستایی روشن شود.

روستا را از نظر مفهوم و تعریف پیوسته در مقایسه با شهر مورد بررسی قرار می‌دهند. البته همیشه نمی‌توان به‌سادگی مرز مشخصی میان روستا و شهر قائل شد و با ارائه تعریفی کوتاه، این دو گونه واحد سکونتگاهی را از یکدیگر مجزا ساخت. گذشته از این، واحدهای سکونتگاهی دیگری مانند دهکده، مزرعه و کلاته نیز وجود دارند که تفکیک هر یک از آنها از دیگری به آسانی امکان‌پذیر نیست.

کاربرد این عناوین برای واحدهای سکونتگاهی دائمی و تمایز آنها از یکدیگر معمولاً از یک کشور به کشور دیگر ـ با توجه به تقسیمات گوناگون اداری و سیاسی و نیز قراردادها و تعاریف وضعی ـ متفاوت است. همان‌گونه که برای تمایز پدیده‌های مختلف معمولاً از معیارهای خاصی استفاده می‌شود، برای تفکیک روستا از شهر نیز شاخصهایی در نظر گرفته می‌شود. عمده‌ترین این شاخصها عبارت‌اند از:

الف) وسعت؛

ب) وضعیت و نوع فعالیت اقتصادی؛

ج) درجه اشتغال، قشربندی اجتماعی؛

د) درجه پیچیدگی روابط و مناسبات؛

ه) چگونگی بهره‌گیری از نهادهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و سیاسی؛

و) میزان و ترکیب جمعیت که رایج‌تر از موارد دیگر و معمولاً معیاری تعیین کننده است.

اگرچه وسعت روستاها را می‌توان برحسب سطح واحدهای مسکونی یا کل اراضی تبیین کرد، اما معمولاً بزرگی و کوچکی روستاها را براساس حجم جمعیت آنها تعیین می‌کنند. به‌علاوه، نوع فعالیت اقتصادی و درجه اشتغال از مهم‌ترین معیارهای تمایز میان روستا و شهر است. در غالب سکونتگاههای روستایی، بیشترین نسبت از جمعیت فعال در بخش کشاورزی و زیربخشهای آن (زراعت، دامداری، جنگلداری، صید و شکار و غیره) فعالیت دارند. با اینکه در نظر بسیاری، روستا تنها با فعالیت زراعی قابل تشخیص است، اما در کنار روستاهای معمولی یا روستاهای زراعی، انواع دیگری از روستاها نیز وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از روستاهای استخراجی (معدنی)، صیادی، جنگلی، توریستی، استراحتگاهی و حتی روستاهای صنعتی.

هر یک از این انواع سکونتگاههای روستایی دارای ویژگیهای خاص خود هستند. به عنوان نمونه، روستاهای استخراجی در کنار معادن برپا شده، غالباً محیطی «کارگری» دارند و از لحاظ زیست‌محیطی آلوده‌اند، حال آنکه روستاهای توریستی غالباً دارای آثار دیدنی و باستانی و روستاهای استراحتگاهی دارای تأسیسات گوناگون بهداشتی ـ درمانی و آسایشگاهی‌اند. وجه اشتراک تمامی این روستاها، تخصصی بودن اشتغال در آنها نسبت به شهرها و شهرکهاست، به این معنا که در هر یک از آنها، نوع خاصی از فعالیت اقتصادی به عنوان فعالیت غالب، بیشترِ جمعیت فعال را به خود مشغول می‌کند. البته، تقریباً در همه روستاها، در کنار

فعالیتهای غالب اقتصادی، فعالیتهای حاشیه‌ای یا مشاغل جنبی نیز مطرح است. به عنوان نمونه، در روستاهای زراعی معمولاً بخشی از جمعیت شاغل به فعالیتهای دیگری مانند دامداری، آهنگری و مغازه‌داری می‌پردازند؛ این فعالیتهای مکمل فعالیت غالب بوده، عمدتاً به منظور برآوردن پاره‌ای نیازهای روستایی در سطح محلی انجام می‌شود. در سکونتگاههای روستایی قاعدتاً کارکردهای متنوع شهری، تأسیسات و نهادهای گوناگون اداری، اجتماعی و خدماتی و همچنین برخی فعالیتهای اقتصادی، مانند عمده‌فروشی و عرضه کالاهای متنوع و تجملی، کمتر به چشم می‌خورد. بنابراین، در روستاها برخلاف شهرها فعالیت عمده اقتصادی مشخص و معمولاً امکان دسترسی به تأسیسات و امکانات خدماتی محدود است.

اگرچه نقاط روستایی معمولاً بر روی نقشه‌ها ذکر نمی‌شود، اما نباید نقش و اهمیت اجتماعی ـ اقتصادی آنها را دست کم گرفت. در بیشتر کشورهای جهان سوم که بخش عمده‌ای از جمعیت در روستاها زندگی می‌کنند و ساختارهای کهنه و قدیمی پابرجاست، هنوز روستاها اهمیت و جایگاه خاصی دارد. همان‌گونه که جدول ۱ـ۱ نشان می‌دهد، در سال ۱۹۹۰ به عنوان نمونه در هندوستان ۷۳ درصد، در چین ۶۶/۶ درصد، در ایران ۴۳/۳ درصد، در اندونزی ۶۹/۵ درصد و در افغانستان ۸۱/۸ درصد از جمعیت کل کشور هنوز در روستاها زندگی می‌کنند. در مورد بسیاری از کشورهای افریقایی و امریکای جنوبی نیز ارقام، مشابه است.

به این ترتیب، با تکیه بر معیارهای یاد شده، می‌توان از واحدهای سکونتگاهی روستایی تعریفی به این شرح پیشنهاد نمود: روستا عبارت است از فضایی اجتماعی که در آن با توجه به تراکم نسبی ناچیز جمعیت، نوع خاصی از فعالیتهای اقتصادی ـ عمدتاً فعالیتهای کشاورزی ـ غلبه دارد. در این نوع اجتماع، فعالیتهای بخش صنعت و به‌خصوص بخش خدمات و بازرگانی محدود است. روابط اجتماعی ـ اقتصادی سکونتگاههای روستایی معمولاً در عرصه‌هایی محدود و مشخص جریان دارد و ساکنان روستایی هویت اجتماعی مشترکی دارند که با نام روستا مشخص می‌شود. این مجموعه مکانی ـ فضایی مبتنی بر روابط اجتماعی ـ اقتصادی خاص و بستگیها و

پیوندهای ویژه محیطی ـ اکولوژیک، اجتماع معینی را به وجود می‌آورد که می‌توان آن را **فضای روستایی** خواند.

جدول ۱ـ۱ جمعیت برخی از کشورها به تفکیک جمعیت شهری و روستایی در سال ۱۹۹۰ (آمار اسکان بشر سازمان ملل)

نام کشور	جمعیت کل (به هزار نفر)	جمعیت شهری			جمعیت روستایی		
		تعداد (به هزار نفر)	درصد	درصد نرخ رشد	تعداد (به‌هزار نفر)	درصد	درصد نرخ رشد
افغانستان	۱۶۵۵۷	۳۰۲۱	۱۸/۲	۸/۵۱	۱۳۵۳۶	۸۱/۸	۶/۲۵
الجزایر	۲۴۹۶۰	۱۲۹۱۲	۵۱/۷	۴/۳۱	۱۲۰۴۸	۴۸/۳	۱/۰۳
آرژانتین	۳۲۳۲۲	۲۷۸۸۷	۸۶/۳	۱/۴۸	۴۴۳۵	۱۳/۷	−۰/۹۲
استرالیا	۱۶۸۷۳	۱۴۴۲۰	۸۵/۵	۱/۲۶	۲۴۵۳	۱۴/۵	۰/۷۵
بنگلادش	۱۱۵۵۹۴	۱۹۰۰۵	۱۶/۴	۶/۱۴	۹۶۵۸۹	۸۳/۶	۱/۹۳
بولیوی	۷۳۱۴	۳۷۴۸	۵۱/۲	۴/۱۶	۳۵۶۶	۴۸/۸	۱/۳۱
برزیل	۱۵۰۳۶۸	۱۱۲۶۴۳	۷۴/۹	۲/۷۰	۳۷۷۲۵	۲۵/۱	−۰/۸۶
شیلی	۱۳۱۷۳	۱۱۳۱۴	۸۵/۹	۱/۹۶	۱۸۵۹	۱۴/۱	−۰/۹۸
چین	۱۱۳۹۰۵۹	۳۸۰۸۰۳	۳۳/۴	۵/۴۱	۷۵۸۲۵۶	۶۶/۶	−۰/۹۴
مصر	۵۲۴۲۷	۲۴۴۶۶	۴۶/۷	۳/۶۹	۲۷۹۶۱	۵۳/۳	۰/۷۱
اتیوپی	۴۹۲۴۰	۶۳۶۷	۱۲/۹	۵/۵۰	۴۲۸۷۳	۸۷/۱	۲/۵۷
فرانسه	۵۶۱۳۸	۴۱۶۸۹	۷۴/۳	۰/۶۳	۱۴۴۴۹	۲۵/۷	−۰/۴۷
یونان	۱۰۰۴۷	۶۲۷۶	۶۲/۵	۰/۹۶	۳۷۷۱	۳۷/۵	−۱/۲۶
هندوستان	۸۵۳۰۹۴	۲۳۰۲۶۹	۲۷	۳/۸۲	۶۲۲۸۲۵	۷۳	۱/۴۰
اندونزی	۱۸۴۲۸۳	۵۶۲۹۳	۳۰/۵	۴/۵۶	۱۲۷۹۹۰	۶۹/۵	۰/۴۸
ایران	۵۴۶۰۷	۳۰۹۵۳	۵۶/۷	۳/۲۰	۲۳۶۵۴	۴۳/۳	۰/۳۵
عراق	۱۸۹۲۰	۱۳۴۸۸	۷۱/۳	۳/۹۵	۵۴۳۲	۲۸/۷	۱/۹۱
مراکش	۲۵۰۶۱	۱۲۰۳۳	۴۸	۳/۸۸	۱۳۰۲۸	۵۲	۰/۹۹
نیجریه	۱۰۸۵۴۰	۳۸۱۵۹	۳۵/۲	۵/۴۷	۷۰۳۸۳	۶۴/۸	۱/۹۴

هر فضای روستایی خود از عرصه‌های گوناگونی تشکیل می‌شود که هر یک از آنها نمایانگر یکی از جنبه‌های زندگی در اجتماع روستایی است، مانند عرصه

اقتصادی، عرصه فرهنگی، عرصه اجتماعی و عرصه سیاسی. بر این اساس، فضای روستایی با توجه به ویژگیهای محیطی ـ اکولوژیک و خصوصیات اجتماعی ـ اقتصادی خود دارای ساختار معینی است که گویای توانمندیهای بنیادی و استعدادهای بالقوه و بالفعل آن است. به سخن دیگر، ساختار روستایی بیانگر زیربنا و نظم و ترتیب درونی مجموعه روستاست که در مکانی معین بر بنیادهای محیط طبیعی تحت‌تأثیر نیروها و روندهای درونی و بیرونی شکل گرفته است. لفظ ساختار ممکن است به کل مجموعه روستایی یا به جزئی از آن اطلاق شود، مثلاً ساختار مساکن و ساختار اقتصادی؛ اما وقتی صحبت از ساختار روستای معینی می‌شود ساختار کلی مورد نظر است. هر ساختار دارای کارکرد معینی است؛ یعنی با توجه به علت وجودی و توانمندیها و ویژگیهایش وظایف و عملکردهای معینی بر عهده دارد. همان‌طور که اشاره شد آنچه از این مجموعه ساختاری ـ کارکردی در فضای کلی سکونتگاههای روستایی حاصل می‌شود، چشم‌انداز خاصی است که ناشی از شرایط و روندهای محیطی ـ اکولوژیک و نیز ویژگیهای انسانی ـ فرهنگی و نحوهٔ کنش متقابل این دو بر یکدیگر است. هر چه شکل فعالیت و شیوه بهره‌برداریهای انسانی بیشتر متأثر از عوامل محیط طبیعی باشد، این چشم‌انداز چهره‌ای «طبیعی»تر خواهد داشت و برعکس، هر چه تسلط محیط فرهنگی بر عرصه طبیعی بیشتر باشد، چشم‌انداز روستایی پیچیده‌تر و «مصنوعی»تر خواهد بود.

۳ـ۴ـ۱ تعریف و اهداف جغرافیای روستایی

در دهه‌های اخیر، در بحث از جغرافیای روستایی عمدتاً عوامل و پدیده‌های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی و ارتباط میان آنها، پیوسته مورد تأکید قرار گرفته است. پیر ژرژ (جغرافی‌دان فرانسوی) جغرافیای روستایی را «بررسی کلی پدیده‌های بنیادی زندگی روستایی در محیطهای گوناگون طبیعی، اقتصادی و اجتماعی» می‌داند. به نظر برخی از جغرافی‌دانان دیگر، جغرافیای روستایی بررسی الگوها، شالوده‌ها و کارکردهای مساکن روستایی است؛ از جمله، جغرافی‌دانان آلمانی که در مورد نحوهٔ شکل‌پذیری

و تاریخ تحول سکونتگاههای روستایی، بررسیهای نسبتاً پردامنه‌ای انجام داده‌اند. این دیدگاه به‌طور اساسی، جغرافیای روستایی و مسائل آن را در بحثهای مربوط به جغرافیای مساکن روستایی مطرح می‌سازد. البته در این دیدگاه، بررسی مساکن به چهرهٔ ظاهری آنها محدود نمی‌شود و ویژگیهای سکونتگاههای روستایی نیز به عنوان مظاهر تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی گروههای انسانی در مکانهای خاص جغرافیایی در نظر گرفته می‌شود.

در این میان بسیاری از جغرافی‌دانان انگلیسی و امریکایی عمدتاً به بررسی آخرین تغییرات اجتماعی ـ اقتصادی، نحوهٔ بهره‌برداری از زمین و فضا می‌پردازند و به زیرساختهای تاریخی ـ فرهنگی اجتماع روستایی توجه چندانی ندارند.[1] از جمله پل وایت (۱۹۸۸)، جغرافی‌دان انگلیسی، جغرافیای روستایی را «بررسی جنبه‌های جغرافیاییِ فعالیت و سازمان انسانی در حوزه‌های غیرشهری» تعریف می‌کند و این شاخه از دانش را به‌طورکلی دارای شیوه مطالعهٔ نظام‌مندی نمی‌داند. او چهارچوب اصلی جغرافیای روستایی را «توجه به مجموعه‌ای از مسائل اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی، فرهنگی و کاربری منابع در محیطهای روستایی» معرفی می‌کند. این نوع نگرش، جغرافیای روستایی را معمولاً در ارتباط بسیار نزدیک با جغرافیای کشاورزی مورد بررسی قرار می‌دهد و کمتر برای آن استقلال قائل است. پل وایت می‌نویسد: «جغرافیای کشاورزی در جهان توسعه‌یافته به‌طور سنتی عمدتاً به روابط اقتصادی در تولید زراعی می‌پرداخته است؛ چرا که ارتباطات موجود میان زراعت و سایر جنبه‌های حیات روستایی به‌طور مجزا در جغرافیای روستایی مورد بررسی قرار می‌گیرد». او ادامه می‌دهد که «در جهان در حال توسعه، جغرافیای کشاورزی در حدی نسبتاً وسیع جنبه‌های اجتماعی و جمعیتی اجتماعهای زراعی را در بر می‌گیرد و از آنجا که فشارها و مسائل شهری کمتر است، جغرافیای روستایی به‌ندرت مطرح می‌شود».

---

۱. ر.ک.: گیلگ (۱۹۸۶) و کلاک (۱۹۸۳).

در دیدگاههای فوق عمدتاً «وضع موجود» روستاها «آن چنان که به نظر می‌آید»، اهمیت می‌یابد و جغرافیای روستایی بیشترین توجه خود را به **توصیف روستا و زندگی روستایی** معطوف کرده، از **بررسی دقیق و شناخت همه‌جانبهٔ ویژگیهای درونی و زیربنایی و عوامل عمده و متنوعی که در ایجاد روابط خاص اجتماعی ـ اقتصادی در روستاها** مؤثر است باز می‌ماند. البته در قیاس، پاسیون (۱۹۸۵) توجه به سکونتگاههای روستایی را به عنوان پیامد روابط زراعی، اجتماعی و اقتصادی در چهارچوبهای معین زمانی ـ مکانی از وظایف جغرافی‌دانان برمی‌شمارد.

بنابراین بر سر تعریف و موضوع جغرافیای روستایی اتفاق‌نظر وجود ندارد و با توجه به آنچه گذشت منطقی است که تعریف جغرافیای روستایی اساساً بر شالوده‌ها، دامنه و هدفهای این شاخه از دانش و نیز تمایز آن از سایر علوم به‌طورکلی و شاخه‌های دانش جغرافیا به‌طور اخص استوار شود. برای به دست دادن چنین تعریفی باید سه جنبه گوناگون و مرتبط به هم را در خصوص اجتماع روستایی در نظر گرفت:

الف) مکان یا محیط طبیعی با توجه به ویژگیهای خاص آن و چگونگی میزان تأثیر عوامل گوناگون در این محیط (مکان) از جمله موقعیت، وضع ناهمواریها، آب و هوا و پوشش گیاهی؛

ب) نحوهٔ برپایی، دامنه و پیامدهای حاصل از فعالیتهای گوناگون گروههای روستایی؛

ج) فضا یا چشم‌انداز خاصی که نتیجه و سمبل فعالیتهای خاص انسان در مکان معین است. این فضا نمایانگر نحوه استقرار خانه‌ها، شیوه بهره‌برداری از منابع، روابط مالکیت و نوع و دامنه تولید و حتی چگونگی استقرار و جایگاه هر خانواده یا گروه در کل مجموعه یا اجتماع روستایی است.

این جنبه‌ها هستهٔ اصلی بررسیهای جغرافیای روستایی را تشکیل می‌دهد و تحت‌تأثیر دو دسته نیرو، به‌طور دائم در تغییر و تحول است. این تغییر و تحول ممکن است بسیار کند و بطئی باشد، تا جایی که در دوره‌هایی خاص، اجتماع روستایی

ایستا به نظر آید؛ هر چند که هیچ اجتماعی ایستا نیست و همه افراد، گروهها و اجتماعات همواره در حال «رشد» و دگرگونی‌اند.

همان‌گونه که گفته شد، عوامل تغییر چشم‌انداز روستایی به دو دسته نیروهای درونی و نیروهای بیرونی تقسیم می‌شود. تأثیربخشی این نیروها عمدتاً به نوع و دامنه روابط و همچنین ویژگیهای نهادهای اجتماعی روستا ـ که خود متأثر از چشم‌اندازهای طبیعی و فرهنگی اجتماع روستایی (در مقیاس کوچک) و کل جامعه (در مقیاس کلان منطقه‌ای یا ملی) است ـ بستگی دارد. این نیروها بنیادهای اجتماع روستایی، چه بنیادهای محیطی ـ اکولوژیک و چه بنیادهای اجتماعی ـ اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. نیروهای بیرونی بیشتر به دامنه روابط و پیچیدگی بستگیها و پیوندهای اجتماع روستایی با محیطها و فضاهای دیگر روستایی یا شهری بستگی دارد. این نیروها نهایتاً **ساختاری** را به وجود می‌آورد که با توجه به کارکردهای ممکن، مبین فضای روستایی ویژه‌ای است.

هدف اساسی جغرافیای روستایی پیش از هر چیز، شناخت این مجموعه ساختاری ـ کارکردی مبتنی بر روابط و کنش متقابل عوامل گوناگون است. با توجه به این جنبه‌های مختلف و در نظرگرفتن چهارچوب کلی جغرافیای نوین، می‌توان جغرافیای روستایی را به این صورت تعریف کرد: **جغرافیای روستایی عبارت است از بررسی و شناخت مکانی ـ فضایی و ساختاری ـ کارکردی اجتماع روستایی.** به عبارت دیگر، **بررسی، تحلیل و شناخت اجتماع روستایی با توجه به نقش نیروها و روندهای گوناگون محیطی ـ اکولوژیک و اجتماعی ـ اقتصادی در فضای حاصل از فعالیتهای روستایی و نیز ساختار و کارکردهای گوناگون آن در مکان، وظیفه اصلی جغرافیای روستایی است.**

به این ترتیب، جغرافیای روستایی، ویژگیهای اجتماع روستایی را حاصل نحوه کنش و واکنش گروههای روستایی در محیط و سازمانهای اجتماعی آن را نتیجه تقابل روابط درونی و بیرونی آن می‌شمارد و بدون آنکه روابط و نحوه زندگی گروههای انسانی را تابع محض قانونمندیهای محیطی بداند، نحوه عملکرد انسان را

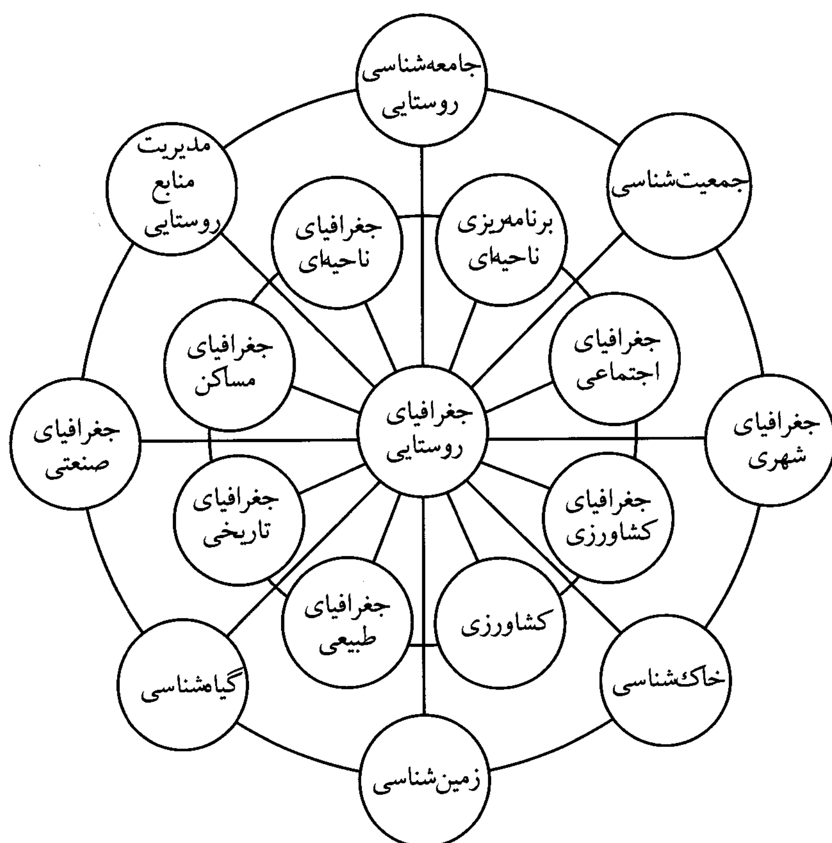
در مکان، زمان و فضای خاص مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین می کوشد علل و زمینه‌های نابرابریهای محلی، منطقه‌ای و ملی را در اجتماع روستایی دریابد و به سهم خود برای تعدیل و از میان برداشتن این نابرابریها به چاره‌جویی و ارائه طریق بپردازد. به عبارت دیگر سعی می کند از طریق بررسی ویژگیهای ساختاری و توجه به جنبه‌های کارکردی سکونتگاههای روستایی و با شناخت دقیق فضاهای انسانی، نقش شایسته‌ای در حل یا تعدیل مسائل و نارساییهای روستایی ایفا کند.

در این چهارچوب، ارتباط جغرافیای روستایی با برنامه‌ریزی روستایی مطرح می‌شود. این ارتباط تنها زمانی عینیت می‌یابد که جغرافیای روستایی به دور از هر گونه کلی‌بافی در عمل، توانایی طرح صحیح مسائل و توان چاره‌اندیشی برای از میان برداشتن معضلات مکانی ـ فضایی سکونتگاههای روستایی را پیدا کند. به این منظور، لازم است جغرافیای روستایی، بهره گیری مطلوب و عقلایی از فضای زیستی موجود و در دسترس انسان روستایی را نه‌تنها به نفع او، بلکه به سود کل جامعه، بدون آسیب‌رسانی به منابع و توانهای طبیعی، در چهارچوبی هدفمند و پایدار، وجهه همت خود سازد. برای نیل به این هدف، لازم است کارشناسان جغرافیای روستایی بررسیهای خود را به حل مشکلات و نزدیکی و همسویی با اهداف کاربردی معطوف سازند.

۴ـ۱ـ۱ ارتباط جغرافیای روستایی با برخی از علوم

درست است که جغرافیای روستایی با تکیه بر روشهای خاصی به مطالعه زندگی روستایی می‌پردازد، اما به واسطهٔ جنبه‌های متنوع زندگی و دامنه گسترده مسائل روستایی به نحوی با برخی از علوم ارتباط دارد. نمودار ۲ـ۱ کوششی در زمینه نمایش ارتباط و همبستگی جغرافیای روستایی با شاخه‌های گوناگون دانش جغرافیا و دیگر رشته‌هاست که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

الف) شاخه‌هایی از علوم که زیربنای بررسیهای روستایی است، مانند زمین‌شناسی، جغرافیای طبیعی، خاک‌شناسی و جغرافیای تاریخی.



نمودار ۲ـ۱ مدل همبستگی جغرافیای روستایی با سایر علوم

ب) شاخه‌هایی از علوم که با جغرافیای روستایی از نظر موضوع بررسی، نزدیکی دارد یا به‌طور مستمر با آن در ارتباط است، مانند جغرافیای اجتماعی، جغرافیای شهری، جغرافیای مساکن، جامعه‌شناسی روستایی، جمعیت‌شناسی و جغرافیای صنعتی.

ج) شاخه‌هایی از علوم که به نحوی بر یافته‌های جغرافیای روستایی متکی است؛ مانند جغرافیای ناحیه‌ای، مطالعات منطقه‌ای، مدیریت منابع روستایی و برنامه‌ریزی روستایی.

البته ارتباط جغرافیای روستایی با سایر شاخه‌های علمی یک‌طرفه نیست، بلکه همان‌گونه که جغرافیای روستایی از نتایج علمی رشته‌های دیگر بهره می‌جوید،

می‌تواند از طریق ارائه یافته‌های خود به آنها کمک کند. با توجه به آنچه گفته شد باید براساس نحوهٔ گسترش و روند تنوع‌پذیری دانش جغرافیا، ویژگیهای خاص بررسیهای جغرافیای روستایی را تبیین کرد. به‌علاوه باید مرز میان جغرافیای روستایی با شاخه‌های دیگر را که از نظر موضوع و دامنه بررسی به نحوی با آنها تداخل دارد مشخص نمود. یکی از رشته‌های مرتبط با جغرافیای روستایی، جغرافیای کشاورزی است که به عنوان یکی از شاخه‌های جغرافیای اقتصادی، به بررسی **چهرهٔ زمین در نتیجهٔ فعالیت کشاورزی، چه به صورت کلی و چه جزئی، از نظر شکل ظاهری، ساختار درونی و نحوهٔ بهره‌برداری از آن می‌پردازد.** جغرافیای کشاورزی عمدتاً چشم‌انداز کشاورزی در مفهوم عام خود را در نظر دارد که از یک سو تنها به روستاها محدود نمی‌شود و از سوی دیگر، تنها یکی از جنبه‌های اجتماع روستایی را در بر می‌گیرد. البته، این رشته در بررسیهای خود به **تأثیر متقابل عوامل گوناگون زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و همچنین تغییر و تحول مکانی ـ زمانی** آنها نیز توجه دارد. جغرافیای مساکن روستایی نیز به **توصیف و تبیین دسته‌ای از مکانهای خاص (خانه‌ها) براساس چگونگی استقرار، ساختار و چهرهٔ ظاهری، کارکرد، ماهیت و نحوه تکوین تاریخی و تغییرات آتی آنها** می‌پردازد. همچنین جامعه‌شناسی روستایی عمدتاً مسائل مربوط به **ساختار اجتماع روستایی، خانواده روستایی، قشربندی اجتماع روستایی و مانند آن** را در **چهارچوب سازمانها، نهادها و روابط اجتماعی** بررسی کرده، ویژگیهای کلی اجتماعهای روستایی را به عنوان یکی از **انواع سازمان اجتماعی** مورد مطالعه قرار می‌دهد.

نکته مورد توجه در اینجا این است که علوم گوناگون اجتماعی در برابر یکدیگر قرار ندارند، بلکه وظیفه و رسالت هر یک از آنها، بیش از هر چیز چاره‌اندیشی برای مسائل جامعه انسانی و در این مورد خاص، کاستن هر چه بیشتر از مشکلات اجتماع روستایی است. از این رو امروزه تمامی این علوم با همهٔ تفاوتها از نظر دامنه، نحوهٔ نگرش و موضوع بررسی سعی دارند که به هر طریق ممکن از نتایج و یافته‌های علمی یکدیگر برای کامل کردن بررسیهای خود بهره جویند.

۱ـ۵ منابع و مآخذ برای مطالعه بیشتر

۱. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: ۱۳۴۵.

۲. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: ۱۳۴۷.

۳. افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین، «کنکاشی در تحلیل محتوای دروس جغرافیای روستایی دانشگاههای ایران»، *رشد آموزش جغرافیا*، سال نهم و دهم، شماره‌های ۳۶ (زمستان ۱۳۷۲) و ۳۷ (بهار ۱۳۷۳).

۴. بیرونی، ابوریحان، *تحدید نهایات و الاماکن لتصحیح المساکن*، ترجمه احمد آرام، تهران: ۱۳۵۳.

۵. *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: ۱۳۴۰.

۶. سعیدی، عباس، «آبیاری در ایران»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: ۱۳۶۷، ج اول، ص ۷۱ـ۸۴.

۷. ـــــــــ ، «ملاحظاتی در قضیه ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا»، *رشد آموزش جغرافیا*، سال ششم، ش ۲۲، تابستان ۱۳۶۹ (الف).

۸ ـــــــــ ، «دامنه، شالوده و هدفهای جغرافیای روستایی»، *رشد آموزش جغرافیا*، سال ششم، ش ۲۴، زمستان ۱۳۶۹ (ب).

۹. شافر، فرانتس، «درباره مفهوم جغرافیای اجتماعی»، ترجمه عباس سعیدی، *رشد آموزش جغرافیا*، سال پنجم، ش ۱۸، تابستان ۱۳۶۸.

۱۰. ضیاء توانا، محمد حسن، «نگاهی کوتاه به روستا و مکانیزم تحول آن در ایران»، *رشد آموزش جغرافیا*، سال ششم، ش ۲۴، زمستان ۱۳۶۹.

۱۱. فشارکی، پریدخت، *جغرافیای روستایی*، تهران: ۱۳۷۳.

12. Bobek, H., "Stellung und Bedeutung der Sozialgeographie", in: *Erdkunde*, II, 1948.
13. ———— , "Über den Einbau der Sozialgeographie, Betrachtungsweise in die Kulturgeographie, in: *Abhandlungen des Deutschen Geographentages* (1961), 1962.
14. Born, M., *Geographie der Ländlichen Siedlungen*, Stuttgart, 1997.
15. Carol, H., "Das Agrargeographische Betrachtungssystem", in: *Geographica Helvetica*, 1952.
16. Cherry, G. E. (ed.), *Rural Planning Problems*, London, 1976.
17. Clock, P. J., *An Introduction to Rural Settelment Plannig*, London, 1983.
18. Clout, H. D., *Rural Geography, an Introduction Survey*, Oxford, 1977.
19. George, P., *Précis de Géographie Rurale*, Paris, 1963.
20. Gilg, B., *Introduction to Rural Geography*, London, 1986.
21. Pacione, M., *Rural Geography*, London, 1984.
22. Ratzel, F., *Anthropogeographie*, 2 Bde, 1882-1891.
23. Ritter, C., *Die Erdkunde im Verhältnis zur Natur und Geschichte des Menschen.*, 19 Bde, 1817-1859.
24. White, P., "Rural Geographic" (22)+(23) in: Johnston, R. et al. (eds.), *A Dictionary of Human Geography*, Oxford, 1988.

فصل دوم

روش بررسی در جغرافیای روستایی

۱ـ۲ مقدمه

در دوران معاصر، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، با گسترش شهرگرایی، روستاها نیز دگرگونیهای پردامنه‌ای یافته است. روند این دگرگونیها بیش از هر چیز، با فرایند گسترش شهرگرایی و رشد بی‌رویه شهرها از یک سو و کاهش اهمیت سکونتگاههای روستایی از سوی دیگر، همگام بوده است. کاهش جمعیت روستایی، رها شدن بسیاری از زمینهای زراعی، استفاده غیرزراعی از زمینهای بارور، پایین آمدن سطح زندگی روستاییان و ارائه نامناسب خدمات عمومی و رفاهی در سکونتگاههای روستایی نسبت به مراکز شهری، افزایش نابرابریهای شهر و روستا، اختلاف طبقاتی و به‌طورکلی معضلات و نارساییهای متعدد و پیچیده‌ای که کشورهای مختلف، به‌ویژه کشورهای غیرصنعتی، با آن دست به گریبان هستند، پیامدهای این دگرگونیها بوده است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد بسیاری از مسائل شهری در بیشتر کشورها و مناطق مستقیماً ریشه در نارساییها و نابرابریهای روستایی دارد.

به‌طورکلی، روند دگرگونی در نقاط روستایی کشورهای صنعتی و کشورهای غیرصنعتی با یکدیگر تفاوتهای کیفی دارد. در کشورهای دسته اول، بیش از هر چیز، توسعه صنعتی بر پایه دگرگونی ساختار و توسعه تولیدات کشاورزی امکان‌پذیر شده است. در تاریخ این کشورها دوره‌های معینی در خصوص جمعیت

روستایی، قابل تشخیص است:

۱. گریز جمعیت از روستاها در دوره انقلاب صنعتی و پس از آن تا جنگ جهانی دوم؛

۲. پس از جنگ دوم جهانی و همه‌گیر شدن استفاده از «اتومبیل» به عنوان وسیلهٔ جابه‌جایی شخصی و در نتیجه، سهولت جابه‌جایی جمعیت که مشخصاً به عنوان دورهٔ جمعیت‌پذیری روستاها مشخص شده است؛

۳. جابه‌جایی جمعیت شهری و روستایی و روی آوردن بخشی از جمعیت شهری به روستاها در دهه‌های اخیر سدهٔ بیستم.

به‌طور کلی، در کشورهای صنعتی، مسائل شهری و روستایی چنان با یکدیگر پیوند دارد که بسیاری معتقدند به دلیل عدم تفاوت فاحش میان شهر و روستا از لحاظ برخورداری از خدمات اجتماعی و رفاه عمومی ضرورتی ندارد مسائل روستایی جدا از مسائل شهری طرح و بررسی شود. در مقابل، در بسیاری از کشورهایی که هنوز ساختاری زراعی دارند تقابل روشهای نو و سنتی و گسترش ناهماهنگ بعضی صنایع و عدم پیوند و هماهنگی این روشها و روندها با فعالیتهای کشاورزی و به‌ویژه زندگی و تولید روستایی، باعث دگرگونی و از هم گسیختگی امور اجتماعی ـ اقتصادی در روستاها و نهایتاً در کل جامعه شده است. روستاهای تخلیه شده و خالی از سکنه و جمعیت روستایی سرگردان در شهرها از نشانه‌های این دگرگونی است. با وجود این، برخی کشورهای جنوب شهرگرایی و افزایش جمعیت شهری را با پیشرفتهای اجتماعی هماهنگ می‌دانند. این در حالی است که جمعیت فقیر و آموزش‌نیافته روستایی در این‌گونه کشورها برای برخورداری از خدمات و تسهیلات بیشتر و امکانات شغلی متنوع‌تر، توده‌وار به شهرها و شهرکها هجوم می‌آورند و از آنجا که واحدهای شهری، توان پذیرش این «میهمانان ناخوانده» را ندارد، در حلبی‌آبادها و اطراف شهرها، به‌ویژه شهرهای بزرگ، به صورت حاشیه‌ای گذران می‌کنند.

این نارساییها، به‌کارگیری مکانیسمهای درخوری را ضروری می‌سازد که

برنامه‌ریزی روستایی منسجم‌ترین شکل آنها به شمار می‌رود (ر.ک.: فصل هفتم). نیاز به چنین مکانیسمی امروزه بهترین توجیه‌کننده مطالعات جغرافیای روستایی است.

۲ـ۲ جنبه‌های مختلف بررسیهای روستایی

در بررسیهای جغرافیای روستایی پیش از هر چیز به جنبه‌های زیر توجه می‌شود:

۱. شناخت و تبیین مجموعهٔ نیروها، عوامل و روندهایی که در برپایی، تغییر یا رشد و گسترش نظام روستایی تأثیر می‌گذارند؛

۲. بررسی کنش متقابل و روابط موجود میان آن عوامل و نیروها با توجه به اثربخشی و جایگاه خاص هر یک از آنها؛

۳. تبیین و سنجش دقیق درجه تأثیرپذیری یک عامل و نقش آن در دگرگون‌سازی سایر عوامل (اجزای نظام) و نهایتاً کل اجتماع روستایی؛

۴. پیش‌بینی و تعیین میزان دگرگونی لازم در هر یک از عوامل تأثیرگذار در اجتماع روستایی به منظور جهت‌دهی به روندهای جاری برای دستیابی به امکان دگرگونی بهینه سکونتگاه روستایی، بدون آسیب‌رسانی به محیط زیست یا نابود کردن آن؛

۵. به‌کارگیری این مجموعه از یافته‌ها برای دستیابی به یک نظام زیست‌محیطی و انسانی مناسب و کارامد در روستاها.

از آنجا که دامنه بررسیهای جغرافیای روستایی، تنوع مکانی ـ فضایی و زمانی در زمینه بهره‌گیری از منابع به وسیله گروههای روستایی و همچنین مطالعه نحوهٔ برخورد روستاییان با منابع با توجه به زمینه‌های فرهنگی و درجه رشد مناسبات اجتماعی و اقتصادی آنهاست، می‌توان ادعا کرد که این شاخه از دانش قادر به شناخت زمینه‌های لازم برای تبیین دامنه گسترش و توسعه سکونتگاههای روستایی است. به‌علاوه یافته‌های جغرافیای روستایی دستمایه‌ای کارامد برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران است و به آنان در دستیابی به الگوهای بهینه در زمینه توسعه و رفاه روستاییان، بدون خسارت‌رسانی به نظام محیط زیست که زندگی نسلهای بعدی بر

آن متکی است کمک می‌کند. زمینه‌ساز دستیابی به این هدف، آمادگی و توان کارشناسان جغرافیای روستایی در انجام و پیشبرد مراحل پنج‌گانه مذکور و کاربردی‌کردن دانش خویش است.

آشکار است که هر نوع بررسی در علوم کاربردی، باید متوجه دستیابی به شناختی باشد که بتواند در برنامه‌های تحول و دگرگونی مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، کارشناس جغرافیای روستایی باید پیش از هر چیز، توان طرح مناسب مسئله یا مسائل مورد نظر خود را با توجه به دامنهٔ عملکرد این دانش داشته باشد. طرح درست مسئله به شناخت کافی و ارائه تعریفی مناسب از آن بستگی دارد.

۳ـ۲ موضوع بررسی

موضوع مورد بررسی در جغرافیای روستایی با توجه به مقیاس ـ که شالوده این‌گونه مطالعات است ـ می‌تواند شامل یک روستای کوچک و منفرد، تعدادی از سکونتگاههای روستایی، تمام روستاهای یک کشور یا حتی یک منطقه فراکشوری باشد. دامنه این بررسیها یک یا چندین جنبهٔ زیر را در برمی‌گیرد:

ـ نحوه استقرار و چگونگی پراکندگی مکانی روستاها در دوره‌های زمانی خاص، با توجه به دامنه گسترش آنها و بررسی روندها و عواملی که تعیین‌کننده حدود این دامنه است، یعنی بهره‌برداری از زمینهای نوآباد، عمران و نوسازی و یا روندهای خاصی که به خالی‌شدن روستاها از سکنه منجر می‌شود؛

ـ بنیادهای زمین‌داری، ویژگیهای مالکیت و سلطهٔ حقوقی ـ اقتصادی، نوع بهره‌برداری اقتصادی، دامنه و درجه استفاده از فنون (فناوری)، ویژگیهای طبیعی و غیره، و تأثیر آنها بر نحوهٔ برپایی و گسترش روستاها؛

ـ چگونگی دگرگونیهای زندگی روستایی، دوره‌های زمانی و عوامل مؤثر بر آنها؛

ـ شیوه‌های متنوع سکونت‌گزینی، گونه‌شناسی و کارکردهای مختلف مسکنهای روستایی و شیوه بهره‌برداری از آب و زمین؛

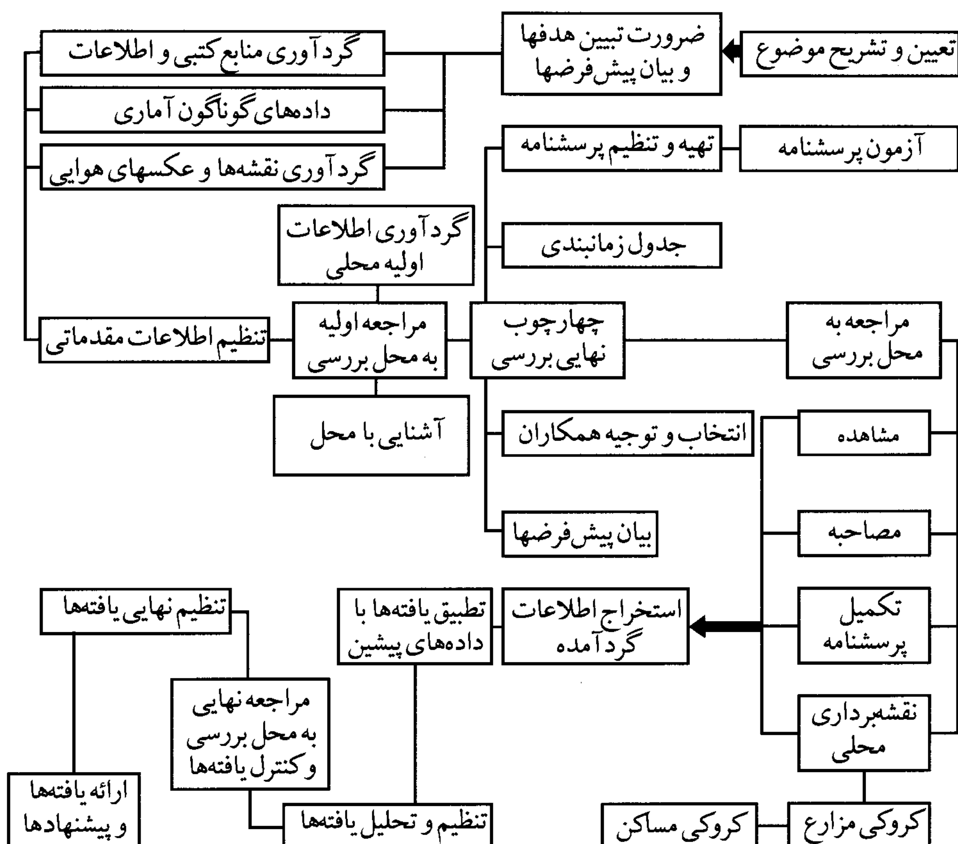
ـ روند پیدایش و گسترش یا از میان رفتن روستاها و عوامل مؤثر برآن؛
ـ بررسی و طبقه‌بندی سلسله‌مراتب سکونتگاههای روستایی؛
ـ بررسی امکانات طبیعی ـ انسانی و مطالعه وضع موجود روستاها به منظور فراهم آوردن زمینه مناسب برای برنامه‌ریزیهای مختلف از جمله خدمات‌رسانی، مکان‌یابی، بهینه‌سازی مسکن روستایی و اجرای طرحهای هادی و به‌طور کلی، ایجاد دگرگونیهای مثبت در عرصه روستا.

پیش‌فرضها. در یک بررسی علمی لازم است که محقق برای تعیین دقیق و تبیین منطقی اهداف تحقیق، پیش‌فرضهایی را مطرح سازد. پیش‌فرض به عنوان استخوان‌بندی منطقی طرح مطالعاتی، معمولاً دو یا چند متغیر را به عنوان شاخصهایی برای شناسایی جنبه یا جنبه‌هایی از پیچیدگی یک مسئله بیان می‌دارد. به عنوان نمونه‌ای ساده می‌توان گفت: «گسترش تولید چغندر در دشت اسدآباد به میزان آب آبیاری در دسترس بستگی دارد». همین عبارت اگر به این صورت بیان شود: «گسترش تولید چغندر در دشت اسدآباد به میزان آب آبیاری، نیروی انسانی و زمین قابل کشت بستگی دارد»، رابطه گسترش کشت چغندر با سه متغیر مطرح می‌شود. محقق در بیان این عبارتها پیوسته باید توجه خاصی به تحقیقات انجام‌یافته در همان زمینه، یا زمینه‌های نزدیک داشته باشد. اگرچه پیش‌فرضها، اجزای اصلی یک نظریه را تشکیل می‌دهد، اما اطمینان به درستی یک پیش‌فرض الزامی نیست. در واقع، چه بسا در حین بررسی یا پس از انجام آن معلوم شود که پیش‌فرض طرح شده به دلیل عدم ارتباط بین دو یا چند متغیر مورد نظر، صادق نیست. البته، فرضیه‌سازی باید قاعدتاً با آنچنان دقتی توأم باشد که در پایان مطالعه، اهداف بررسی محقق شود.

بنابراین، برحسب اینکه موضوع مورد بررسی به شالوده‌های تاریخی و ویژگیهای گذشته روستا مربوط شود یا به وضع موجود و با توجه به هدف و مقصود از بررسی، حدود و دامنه آن مشخص می‌شود. لازم است هر بررسی مطابق با جدول زمان‌بندی شده انجام شود و این جدول با توجه به محتوای بررسی، زمان و نیرو و هزینه‌های لازم را برای به ثمر رساندن آن به نمایش بگذارد.

۲ـ۴ مراحل و منابع بررسی

مطالعه میدانی ـ که شرح آن خواهد آمد ـ اساساً دارای مراحل چندی است (نمودار ۱ـ۲). مسلماً گردآوری و بررسی منابع کتبی موجود در زمینه موضوع بررسی، از اهم مراحل تحقیق است. در این میان، نوشته‌های موجود درباره منطقه مورد بررسی، بررسیهای مشابه انجام یافته در نواحی دیگر و همچنین کتابها و جزوه‌های مربوط به روش تحقیق تا حد زیادی کمک‌کننده و راهگشاست. برای تعیین ساختار اجتماعی و نحوه بهره‌برداری از اراضی می‌توان از بایگانی سازمانها و نهادهای دولتی و خصوصی یا مدارک و اسناد موجود در نزد افراد استفاده کرد.



نمودار ۱ـ۲ مراحل کلی یک بررسی در جغرافیای روستایی

مهم‌ترین منبع کمّی در بررسیهای جغرافیای روستایی، آمار و داده‌های آماری است. اهمیت این داده‌ها در فراهم آوردن بنیادهای لازم برای رده‌بندی و فهم کمّی واقعیات زراعی ـ روستایی غیرقابل انکار است. داده‌های آماری که معمولاً در دوره‌های زمانی خاص به وسیله دولتها یا سازمانهای جهانی گردآوری و منتشر می‌شود با توجه به مقیاس بررسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ایران، داده‌های رسمی آماری از سال ۱۳۳۵ در دسترس است. این داده‌ها هر ده سال یک بار جمع‌آوری می‌شود.[1] علاوه بر فرهنگهای آبادی منتشرشده در سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، منابع زیر در بررسی روستاهای ایران حائز اهمیت است:

الف) *فرهنگ جغرافیایی* سالهای ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ و ۱۳۶۰ منتشرشده از سوی سازمان جغرافیایی کشور؛

ب) *فرهنگ اجتماعی و فرهنگ اقتصادی دهات و مزارع کشور به تفکیک استانها* منتشره از سوی وزارت جهاد سازندگی؛

ج) *فرهنگ کشاورزی* سال ۱۳۶۷ به تفکیک استانها و شهرستانهای کشور از انتشارات مرکز آمار ایران؛

د) داده‌های مرکز مبارزه با مالاریای سابق و خانه‌های بهداشت در حال حاضر که از داده‌های قابل اعتماد در مطالعات روستایی به شمار می‌آید (جدول ۲ـ۱ و ۲ـ۲).

البته، اطلاعات و داده‌های مربوط به کشورها، به‌طور کلی کمتر دارای ارزش و کاربرد محلی در سطح روستاهاست و پیوسته باید در استفاده از آنها آمار و داده‌های دیگری که به وسیله افراد محقق گردآوری شده به‌طور تطبیقی مورد توجه قرار گیرد. برای بررسیهای روستایی در مقیاس محلی، مثلاً مطالعه ویژگیهای عمومی یک روستای معین (مطالعه مونوگرافیک)، معمولاً آمار لازم و کافی در دسترس نیست؛ چرا که داده‌های رسمی آماری در مقیاسی فراتر از محلی و برحسب تقسیمات اداری ـ سیاسی گردآوری می‌شود. بنابراین در این بررسیها داده‌های آماری‌ای که به وسیله محقق در محل گردآوری می‌شود، اهمیتی اساسی دارد.

---

۱. در سال ۱۳۷۰، به دلایلی پنج سال پس از سرشماری ۱۳۶۵، یک‌بار دیگر سرشماری صورت پذیرفت.

جدول ۱ـ۲ یک صفحه از فرهنگ آبادیها (مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۶۵).

آبادی	نوع راه آبادی (کد)	تعداد خانوار	کل جمعیت	جمعیت ۶ ساله و بیشتر	جمعیت باسواد	جمعیت شاغل	فعالیت کشاورزی						
							زراعت	باغداری	دامداری و دامپروری	پرورش طیور	پرورش کرم ابریشم	پرورش زنبور عسل	پرورش ماهی
۱	۴	۵	۳۸	۳۰	۱	۸	*		*				
۲	۴	۱۵	۸۲	۶۷	۶	۱۸	*		*				
۳	۳	۱۸	۱۲۴	۹۶	۷	۱۷	*		*				
۴	۴	۶	۴۹	۳۸	۱	۱۰	*		*				
۵	۴	۴	۲۶	۲۳	۰	۵	*		*				
۶	۴	۶	۳۸	۲۸	۰	۸	*		*				
۷	۴	۱۰	۶۴	۵۳	۱۰	۱۲	*		*				
۸	۲	۴۲	۲۶۶	۲۱۷	۸۹	۴۸	*		*				
۹	۴	۲	۹	۸	۱	۳	*		*				
۱۰	۴	۸۳	۵۴۲	۴۰۴	۱۲۹	۶۵	*		*				
۱۱	۴	۲۲	۱۴۹	۱۱۰	۱۸	۲۷	*		*				
۱۲	۴	۴	۳۱	۲۲	۱	۱۱	*		*				
۱۳	۴	۱۲	۷۷	۶۵	۱	۱۵	*		*				
۱۴	۴	۲۸	۱۵۱	۱۲۰	۳	۲۹	*		*				
۱۵	۴	۶	۵۲	۴۳	۰	۸	*		*				
۱۶	۴	۲	۱۷	۱۳	۱	۳	*		*				
۱۷	۳	۳۲	۲۲۳	۱۶۶	۶۰	۳۶	*		*				
۱۸	۳	۱۴	۸۵	۶۱	۲۱	۱۲	*		*				
۱۹	۳	۱۶	۸۶	۷۲	۴۱	۱۴	*		*				
۲۰	۳	۱۳۱	۸۶۰	۶۴۲	۲۴۸	۱۹۶	*		*	*			
۲۱	۳	۱	۵	۲	۲	۱							
۲۲	۳	۳۳	۱۹۱	۱۳۸	۶۷	۳۰	*		*				

ادامهٔ جدول ۱ـ۲

آبادی	نوع راه آبادی (کد)	تعداد خانوار	کل جمعیت	جمعیت ۶ ساله و بیشتر	جمعیت با سواد	جمعیت شاغل	فعالیت کشاورزی						
							زراعت	باغداری	دامداری و دامپروری	پرورش طیور	پرورش کرم ابریشم	پرورش زنبور عسل	پرورش ماهی
۲۳	۳	۳۹	۲۵۴	۱۸۹	۸۷	۴۹	*		*				
۲۴	۳	۲۳	۱۱۸	۸۶	۳۶	۲۱	*	*	*				
۲۵	۳	۸	۶۱	۴۴	۸	۱۰	*		*	*			
۲۶	۳	۵۵	۳۲۴	۲۳۷	۱۲۷	۴۶	*		*				
۲۷	۳	۲۶	۱۶۹	۱۲۸	۵۷	۲۸	*		*				
۲۸	۳	۵۰	۲۷۷	۲۲۵	۱۰۵	۵۸	*		*				
۲۹	۳	۴	۴۱	۴۰	۶	۹		*	*				
۳۰	۴	۴۰	۲۶۰	۲۰۲	۱۲۵	۵۴	*		*				
۳۱	۳	۵۳	۳۴۶	۲۶۱	۱۲۱	۷۴	*		*				
۳۲	۳	۹	۳۸	۲۷	۸	۹	*		*				
۳۳	۵	۴	۲۶	۲۰	۶	۱	*		*				
۳۴	۴	۹۶	۶۳۴	۴۸۴	۲۴۲	۹۵	*		*				
۳۵	۴	۶۴	۳۶۱	۲۷۷	۹۰	۷۵	*		*				
۳۶	۴	۱۱۰	۶۱۳	۴۸۰	۱۶۳	۷۰	*		*				
۳۷	۳	۵۴	۳۵۹	۲۸۴	۱۵۷	۵۶	*		*				
۳۸	۳	۲۶	۱۸۲	۱۳۶	۵۸	۳۷	*		*				
۳۹	۳	۱۱	۵۸	۴۲	۱۰	۱۵	*		*	*			
۴۰	۲	۴۳	۲۵۱	۱۸۷	۱۰۷	۴۰	*		*				
۴۱	۳	۴۶	۲۸۴	۲۱۸	۱۰۷	۵۱	*		*				
۴۲	۳	۷۵	۴۲۹	۳۱۸	۱۵۳	۹۳	*		*	*			
۴۳	۳	۹۵	۶۲۲	۴۴۰	۲۲۴	۱۰۹	*		*				

*کد نوع راه آبادی: ۱= جاده آسفالته، ۲= جاده شوسه، ۳= جاده خاکی، ۴= مالرو، ۵= سایر موارد (ایستگاه راه‌آهن یا راه دریایی).

جدول ۲ـ۲ نمونه‌ای از اطلاعات فرهنگ کشاورزی (مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۶۷)

وسعت اراضی کشاورزی بهره‌برداری	کل			آبی			دیم		
	تعداد بهره‌برداری	سطح کاشت	تولید	تعداد بهره‌برداری	سطح کاشت	تولید	تعداد بهره‌برداری	سطح کاشت	تولید
کل	۲۲۸۳	۴۱۴۷	۳۱۱۱۵	۲۲۶۹	۴۱۲۰	۳۰۹۹۵	۱۷	۲۷	۱۲۱
کمتر از ۰/۱ هکتار	۶	۴	۲۸	۶	۴	۲۸	۰	۰	۰
۰/۱ تا کمتر از ۰/۲هکتار	۵	۴	۲	۵	۴	۲	۰	۰	۰
۰/۲ تا کمتر از ۰/۵هکتار	۶	۴	۳	۶	۴	۳	۰	۰	۰
۰/۵ تا کمتر از ۱ هکتار	۱۲	۴	۳۸	۱۲	۴	۳۸	۰	۰	۰
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۶۲	۳۸	۲۴۶	۶۲	۳۸	۲۴۶	۰	۰	۰
۲ تا کمتر از ۳ هکتار	۸۹	۹۰	۷۶۴	۸۹	۹۰	۷۶۴	۰	۰	۰
۳ تا کمتر از ۴ هکتار	۱۲۳	۱۵۵	۱۱۳۹	۱۲۲	۹۵۴	۱۱۳۵	۱	۱	۴
۴ تا کمتر از ۵ هکتار	۱۱۳	۱۶۵	۱۲۹۶	۱۱۳	۱۶۵	۱۲۹۶	۰	۰	۰
۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار	۳۳۱	۵۲۲	۳۹۹۰	۳۲۹	۵۲۰	۳۹۸۷	۲	۲	۳
۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۲۶۷	۴۲۳	۲۸۸۴	۲۶۶	۴۲۰	۲۸۵۹	۱	۳	۲۵
۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار	۴۴۵	۷۸۷	۵۳۵۵	۴۴۳	۷۸۳	۵۳۳۷	۳	۴	۱۸
۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار	۲۴۵	۳۹۸	۲۷۴۲	۲۴۴	۳۹۷	۲۷۴۱	۱	۲	۱
۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار	۱۸۱	۳۸۸	۳۳۲۹	۱۸۱	۳۸۷	۳۳۲۸	۱	۱	۱
۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار	۱۵۹	۳۸۲	۲۷۹۳	۱۵۷	۳۷۵	۲۷۷۶	۲	۷	۱۷
۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۷۸	۲۳۱	۱۶۲۴	۷۶	۲۲۷	۱۵۹۰	۲	۴	۳۴
۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۱۱۳	۳۶۳	۲۷۶۵	۱۱۳	۳۶۰	۲۷۴۷	۲	۳	۱۸
۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار	۳۹	۱۳۷	۱۷۳۸	۳۷	۱۳۷	۱۷۳۶	۲	۳	۱
۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار	۳	۲۰	۹۷	۳	۲۰	۹۷	۰	۰	۰
۳۰۰ هکتار و بیشتر	۳	۲۹	۲۱۴	۳	۲۹	۲۱۴	۰	۰	۰
اظهار نشده	۲	۱۰	۷۰	۲	۱۰	۷۰	۰	۰	۰

۲ـ۵ ابزار کار

انواع نقشه‌ها از ابزار کار همیشگی جغرافی‌دانان است. نقشه‌های توپوگرافیک در بررسیهای جغرافیای روستایی از لوازم اساسی و ابتدایی است. این نقشه‌ها معمولاً در مقیاسهای کوچک تهیه می‌شود و نقشه‌هایی با مقیاس ۱:۲۰۰۰۰ تا ۱:۱۰۰۰۰، که برای بررسی مسائل روستایی مورد نیاز است در اختیار محقق قرار ندارد.[۱] از این رو، تهیه کروکی و نقشه‌های ساده دستی (با مقیاسهای تقریبی) می‌تواند در نمایش چگونگی استقرار روستا، نحوه شکل‌گیری زمینهای زراعی (نحوه بهره‌برداری از زمین)، طرز قرار گرفتن خانه‌ها و سایر تأسیسات روستایی به کمک آید و نمایانگر چگونگی استقرار پدیده‌های معین روستایی در کنار یکدیگر باشد. علاوه بر این، در جغرافیای روستایی نقشه‌های مربوط به آب و هوا، طبقه‌بندی انواع خاکها، پراکندگی جمعیت و یا چگونگی شبکه راهها و ارتباطات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین رابطه، در چند دهه اخیر، عکسهای هوایی و ماهواره‌ای به عنوان یکی از ابزارهای مهم جغرافی‌دانان در بررسیهای بزرگ مقیاس و منطقه‌ای جغرافیای روستایی مطرح شده است. این تصاویر اطلاعات دقیقی را درباره دگرگونی سالانه و دوره‌ای زمین و نیز ساختار بهره‌برداری از آن (در رابطه با انواع محصولات) در دسترس جغرافی‌دان قرار می‌دهد. همچنین در مقیاس بین‌المللی، تأسیسات مدرن فنی با استفاده از ماهواره‌های گوناگون تا حد زیادی در خدمت اقتصاد منابع و کشاورزی و همچنین مطالعات روستایی است.

۲ـ۶ بررسی میدانی

در مطالعات جغرافیای روستایی، مراجعه به محل بررسی و مشاهده آن یکی دیگر از مراحل اولیه و بسیار مهم است. اهمیت این امر تا آنجاست که بدون آن محقق

---

۱. در ایران علاوه بر نقشه‌های غیررسمی گیتاشناسی، نقشه‌های نواحی روستایی با مقیاس ۱:۱۰۰۰۰۰ و نقشه‌های محلی مرکز آمار ایران برای مطالعات روستایی قابل استفاده است.

جغرافیای روستایی نمی‌تواند آن طور که شایسته است مسئله مورد نظرش را بررسی کند. بررسی در این روند به **مشاهده ساده** ختم نمی‌شود و زمینه‌ساز طرح سؤالات بعدی در طول بررسی است؛ از این رو هیچ گونه بررسی ذهنی و کتابخانه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود. در واقع، مشاهده باید با دقت خاص صورت پذیرد تا زمینه لازم را برای بحث بیشتر درباره پدیده‌های مسلط و جاری و عوامل و نیروهای تعیین کننده در شکل‌یابی و بنیادهای آنها فراهم آورد.

بررسی میدانی باید با توجه به اطلاعات گردآمده و با در نظر گرفتن موضوع و هدف بررسی، از طریق پرسش محلی تکمیل شود. پرسش محلی از طریق مصاحبه با معتمدان و منابع آگاهی محلی یا از طریق تنظیم پرسشنامه انجام می‌پذیرد. در کشورهای صنعتی پرسشنامه از طریق پست برای افراد مورد نظر (خانوارهای روستایی) ارسال و به وسیله آنان تکمیل و بازپس فرستاده می‌شود. در کشورهایی که سطح سواد و درجه توجیه نسبت به مطالعات میدانی چندان بالا نیست که از این روش استفاده شود، لازم است محقق، پرسشنامه‌ها را شخصاً یا به وسیله کسانی که شرایط لازم را برای انجام این کار دارند، تکمیل کند.

پرسشنامه‌ها با توجه به موضوع مورد نظر و دامنه بررسی تهیه می‌شود و ممکن است برای تمامی روستا (پرسشنامه روستا) یا برای خانوارهای روستایی (پرسشنامه خانوار) تنظیم شود. در حالت اخیر، پرسشنامه برای تمام خانوارها یا تعداد معینی از آنها که از طریق **نمونه‌گیری** انتخاب می‌شوند، فراهم می‌آید. نمونه‌گیری می‌تواند به صورت **اتفاقی** و با شانس برابر برای همه ساکنان (یا خانوارها) و یا به شکل از پیش تعیین‌شده انجام پذیرد. در صورت دوم، پرسشنامه برای گروههای خاص و با سلسله مراتب معین تنظیم و تکمیل می‌شود. گذشته از این، پرسشنامه ممکن است در زمینه موضوعی خاص، مثلاً ساختار اجتماعی، مناسبات مالکیت، شیوه‌های آبیاری یا نحوهٔ کار و کشت تنظیم شود که در هر حال، فهرست سؤالات گنجانده شده در هر مورد متفاوت و متناسب با موضوع بررسی خواهد بود.

در مراحل گوناگون تنظیم و تکمیل پرسشنامه‌ها، شناخت نسبی معتقدات و

آداب و رسوم روستاییان و همچنین آگاهی از مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی حاکم بر ناحیه مورد نظر ضروری است. البته هر پرسشنامه پس از تهیه، باید در محل به آزمون گذارده شود تا از این طریق، کاستیها و نارساییهای آن پیش از تکمیل نهایی برطرف شود.

تحلیل و تفسیر اطلاعات گردآمده، از مراحل اساسی هر بررسی است. در این رابطه، امروزه در بررسیهای جغرافیای روستایی، مانند بسیاری از علوم دیگر، رایانه و ابزارهای جدید داده‌پردازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین، آگاهی کلی از توان و حدود امکانات بهره‌گیری از این‌گونه ابزار در پردازش داده‌ها برای محقق جغرافیای روستایی تا حد زیادی کارساز است. توان محقق در بهره‌گیری از روشهای محاسباتی ـ آماری مستلزم برخورداری از دانش ریاضی است.

بدین ترتیب، آخرین مرحله تحقیق، یعنی تحلیل و تنظیم نهایی یافته‌ها مطرح می‌شود. پس از تحلیل اولیه، لازم است برای کنترل نتایج به دست آمده، یک بار دیگر اطلاعات موجود بازبینی و علاوه بر این برای آخرین بار به محل بررسی مراجعه شود. سپس، بر اساس این بازبینی، آخرین نتایج به صورت گزارش نهایی ارائه گردد. در این مرحله لازم است فرد آگاهی به مسئله و اهداف بررسی، توان فهم مطالب و نیز دیدی منتقدانه داشته باشد تا بتواند به نحو مطلوب، یافته‌ها را تحلیل کند.

۲ـ۷ منابع و مآخذ برای مطالعه بیشتر

۱. دولفوس، اولیویه، *تحلیل جغرافیایی*، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: نشر نیکا، ۱۳۷۰.

۲. دو ورژه، موریس، *روشهای علوم اجتماعی*، ترجمه خسرو اسدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۳. ژرژ، پیر، *روش تحقیق در جغرافیا*، ترجمه سید حسن مطیعی لنگرودی، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۱.

۴. طالب، مهدی، *چگونگی انجام مطالعات اجتماعی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۵. کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰.

۶. لونسبری، جان و فرانک آلدریچ، *درآمدی بر روشها و فنون میدانی جغرافیا*، ترجمه بهلول علیجانی، تهران: سمت، ۱۳۷۱.
۷. میردال، گونار، عینیت در *پژوهشهای اجتماعی*، ترجمه مجید روشنگر، تهران: مروارید، ۱۳۵۷.
8. Hantschel, R. und E. Tharun, *Anthropogeographische Arbeitsweisen, Braunschweig*, 1980.
9. Misra, R. P., *Research Methods in Rural Geography*, New Delhi, 1995.
10. Narasimha Murty, K. L., *Research in Geography*, New Delhi, 1992.

فصل سوم

ساختار مکانی سکونتگاههای روستایی

۳ـ۱ مقدمه

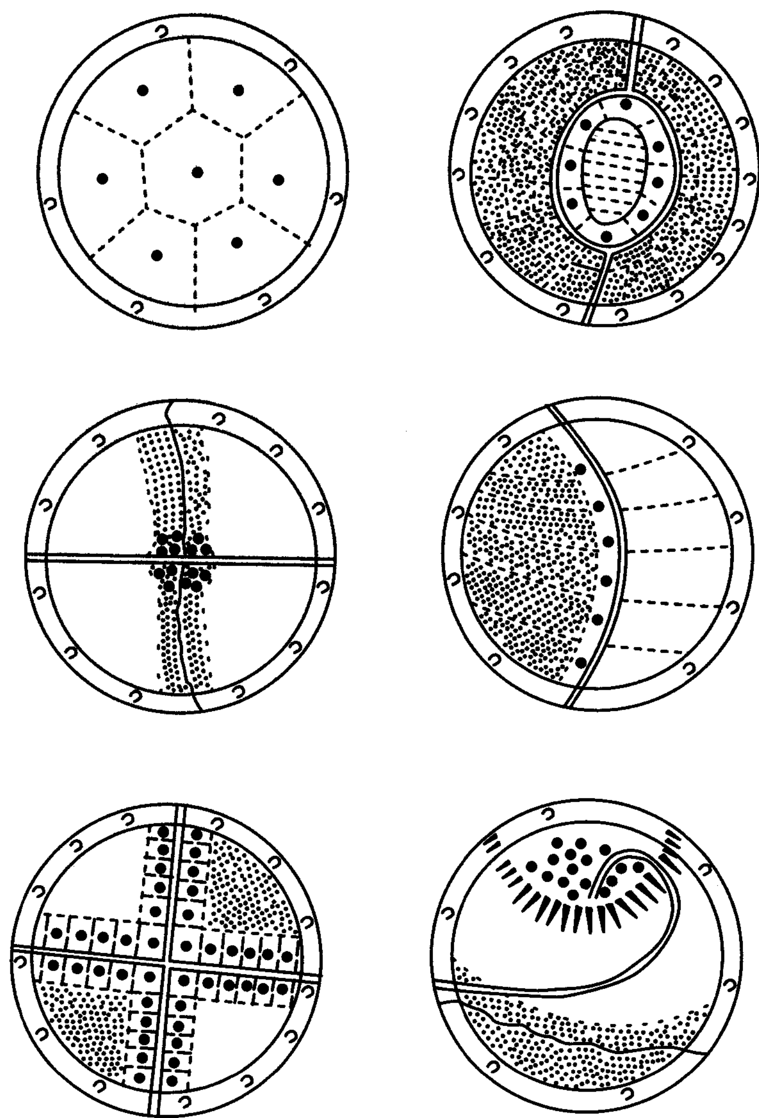
نحوه پراکنش و ساختار مکانی سکونتگاههای روستایی به عواملی چند بستگی دارد. ساختار مکانی در واقع نمود عینی عملکرد روندهای طبیعی ـ اکولوژیک و اجتماعی ـ اقتصادی است. بر این اساس، چشم‌انداز روستایی حاصل کنش متقابل نیروها و عوامل محیطی است، حال آنکه ساختار مکانی، نحوه نظم و ترتیب اجزای این چشم‌انداز تحت‌تأثیر همان نیروهاست. در این ارتباط، عوامل و عناصری مانند موقعیت، نیروها و عوامل محیطی، انگیزه‌های فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، بررسی این جنبه از سکونتگاههای روستایی از یک منطقه و سرزمین به منطقه و سرزمین دیگر متفاوت است.

۳ـ۲ موقعیت سکونتگاههای روستایی

موقعیت به‌طور کلی بیانگر وضعیت خاص یک محل در سطح زمین است و مفاهیم گوناگونی دارد، اما معمولاً از موقعیت مطلق و یا موقعیت نسبی سخن گفته می‌شود. **موقعیت مطلق** همان مفهوم رایج موقعیت است که براساس مقادیر طول و عرض جغرافیایی مشخص می‌شود. در این مفهوم، با در دست داشتن یک نقشه و یا اطلاع از مقادیر فوق می‌توان محل دقیق هر نقطه را تعیین کرد. در مقابل، **موقعیت نسبی**، که در اینجا مورد تأکید است، براساس ویژگیهای خاص طبیعی (توپوگرافی، منابع

معدنی و مانند آن) یا بر مبنای روابط درونی و بیرونی یک واحد سکونتگاهی مشخص می‌شود و به ترتیب **موقعیت طبیعی** (موقعیت جغرافیایی) و **موقعیت کارکردی** را شکل می‌دهد. موقعیت طبیعی یک سکونتگاه با عوامل محیط طبیعی، همچون پستی و بلندی، منابع آب و پوشش گیاهی، ارتباط مستقیم دارد. بنابراین با توجه به استقرار یک سکونتگاه در روی کوه یا تپه، دامنه، دره، ساحل و پایکوه موقعیتهای گوناگون طبیعی به ترتیب عبارت است از موقعیت کوهستانی، موقعیت دامنه‌ای، موقعیت دره‌ای، موقعیت ساحلی و موقعیت پایکوهی.

موقعیت طبیعی در نظر کارشناس جغرافیای روستایی گویای بسیاری از ویژگیهای روستایی، از جمله حجم جمعیت، نوع فعالیت، امکان دسترسی به منابع و توانهای بالقوه برای رشد و توسعه است. بر این اساس، یک موقعیت دشتی در مقایسه با یک موقعیت کوهستانی از ابعاد مختلف تفاوتهای چشمگیری دارد؛ برای نمونه امکان ارتباط و اسکان جمعیت در موقعیتهای دشتی به مراتب بیشتر از موقعیتهای کوهستانی است. همچنین در موقعیتهای دشتی معمولاً فعالیتهای زراعی، باغداری و صنعتی غلبه دارد، حال آنکه در سکونتگاههای روستایی نواحی کوهستانی، بیشتر دامداری و صنایع دستی رواج دارد و این نواحی به‌طور نسبی جمعیت کمتری را در خود جای می‌دهد. به همین نحو، می‌توان موقعیتهای طبیعی گوناگون را براساس معیارهای مختلف با یکدیگر مقایسه نمود (نمودار ۱ـ۳). به عنوان مثال، عامل دفاع در انتخاب موقعیت کوهستانی نقشی تعیین‌کننده دارد. اما از سوی دیگر، سکونتگاه مورد نظر در چنین موقعیتی، به واسطهٔ محدودیت منابع آب و خاک ـ به‌ویژه در ارتباط با کشت و ورز ـ با مسائل جدی اقتصادی روبه‌رو خواهد شد. این امر به مرور زمان می‌تواند به جمعیت‌گریزی از سکونتگاه و در نهایت، به زوال و نابودی آن منجر شود. **موقعیت ساحلی** تحت‌تأثیر عامل زیست‌محیطی و عامل چشم‌انداز است. شایان ذکر است دسترسی به آب گرچه گویای موقعیت طبیعی سکونتگاه است، اما در عین حال، تا حد زیادی ویژگیهای معماری و وضعیت اقتصادی سکونتگاه را نیز مشخص می‌سازد. باید اضافه کرد که اگرچه ممکن است عاملی نقش تعیین‌کننده و



اراضی حد فاصل مزارع و مساکن — زمینهای مشاع

جنگل و مرتع — کشتزار

نهر و رودخانه — مسکن روستایی

راه — قطعات زمین متعلق به خانوار

نمودار ۱ـ۳ انواع موقعیت روستایی با توجه به عوامل گوناگون (لیه‌ناو، ۱۹۸۶).

اساسی در انتخاب محل استقرار ایفا کند، اما در این میان عوامل گوناگون طبیعی - انسانی به صورت مجموعه‌ای دارای ارتباط متقابل با یکدیگر، هر یک سهمی بر عهده دارند.

با توجه به ویژگیهای زمانی و مکانی، ارزش و تأثیر خصوصیات طبیعی و انسانی در نظر گروههای مختلف انسانی متفاوت است و این ارزش‌گذاری، همان‌گونه که قبلاً گفته شد به درجه و سطح تکامل اجتماعی - اقتصادی، پایگاه اجتماعی، سنن فرهنگی و مانند اینها بستگی دارد. با توجه به تأثیر عوامل گوناگون و ارزیابی متفاوت تأثیر خصوصیات هر یک از آنها، می‌توان نتیجه گرفت که از یک سو ممکن است شرایط طبیعی یکسان به دلیل ساختارهای مختلف فرهنگی و سطح متفاوت تکامل اجتماعی - اقتصادی، به نحوهٔ استقرار یکسان منجر نشود و از سوی دیگر، انتخاب موقعیت و نحوهٔ استقرار مشابه در دو یا چند مکان، به هیچ رو به معنای تأثیرگذاری عوامل مشابه نیست.

در کنار موقعیت طبیعی که بیشتر گویای عوامل و نیروهای استقراری است، موقعیت کارکردی سکونتگاههای روستایی مطرح می‌شود که بیشتر بر روابط درونی و بیرونی روستاها مبتنی است. به این ترتیب، موقعیت کارکردی براساس شکل و دامنه روابط و نحوهٔ برآوردن نیازهای ساکنان یک سکونتگاه مشخص می‌شود و اگرچه وابسته به موقعیت طبیعی است، می‌تواند شامل جنبه‌های زیر شود:

الف) موقعیت محلی؛

ب) موقعیت ناحیه‌ای؛

ج) موقعیت فراناحیه‌ای.

موقعیت محلی عبارت است از ارتباط موقعیتی یک سکونتگاه روستایی با عرصهٔ پیرامونی بلافصل خود که از نظر کارکردی به آن بستگی دارد. به این ترتیب، موقعیت محلی بیشتر به روابط درونی و توانمندیهای مختلف محیطی و فرهنگی یک سکونتگاه روستایی باز می‌گردد. در مقابل، موقعیت ناحیه‌ای بیانگر اهمیت، جایگاه و دامنه ارتباط یک روستا با روستاهای دور و نزدیک است. این موقعیت در

محدوده‌های اداری ـ سیاسی، بیشتر در حد دهستان و بخش مطرح می‌شود و نشان‌دهندهٔ جایگاه خاص یک واحد سکونتگاهی در مجموعه‌های روستایی واقع در این محدوده‌هاست. موقعیت فراناحیه‌ای عبارت است از ارتباط موقعیتی گسترده یک روستا با سکونتگاههای واقع در فواصل نسبتاً دور از محل استقرار آن. البته در خصوص بسیاری از روستاها، به‌ویژه روستاهای کوچک، این نوع موقعیت کمتر مطرح می‌شود.

باید توجه داشت که موقعیت طبیعی و موقعیت کارکردی سکونتگاههای روستایی معمولاً با یکدیگر پیوندی تنگاتنگ دارند. به عبارت دیگر، با توجه به موقعیت به مفهوم کارکردی، سکونتگاههای روستایی گوناگون را می‌توان بر اساس کارکردهای آنها مورد بررسی قرار داده، به نوعی رده‌بندی آنها دست زد. علاوه بر این، موقعیت در همین چهارچوب می‌تواند تعیین‌کننده جایگاه مکانی ـ فضایی سکونتگاههای روستایی باشد.

کارکردهای سکونتگاههای روستایی متنوع و گوناگون است. به عنوان نمونه، کارکرد دفاعی این سکونتگاهها توان مقابله با حوادث غیرمترقبه طبیعی، مانند سیل یا هجوم سایر گروههای انسانی یا حتی جانوران است و کارکرد اقتصادی، چگونگی دسترسی مناسب و مطلوب به منابع یا شبکه‌های ارتباطی. هر یک از این کارکردها از یک سو نمایانگر دلیل یا دلایل انتخاب محلهای مربوط (موقعیت طبیعی) و از سوی دیگر، تا حد زیادی بیانگر ویژگیها و نوع روابط در سکونتگاه مورد نظر (موقعیت کارکردی) است.

۳ـ۳ عوامل مؤثر در استقرار روستاها

عوامل گوناگون طبیعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، نظامی، ارتباطی و مانند آن به یک سکونتگاه روستایی از نظر مکانی ـ فضایی، هویتی خاص می‌بخشد و تغییر هر یک از این عوامل می‌تواند اهمیت و نقش هر موقعیت را دگرگون کند. گفتنی است عوامل و ویژگیهای طبیعی نسبتاً ثابت و از لحاظ ریخت‌شناسی در

معرض دید و مشاهده و قابل بررسی است، درحالی که عوامل محیط فرهنگی (به مفهوم عام، فرهنگ مادی و معنوی)، پویا و دائماً در حال دگرگونی است و از این رو، شناسایی این قبیل ویژگیهای سکونتگاهها با پیچیدگی بیشتری همراه است. بنابراین تبیین شکل و نحوهٔ استقرار و در مجموع علت وجودی سکونتگاههای روستایی نیازمند یک بررسی دقیق و همه‌جانبه است؛ چرا که **سکونتگاههای روستایی به صور گوناگون برپا شده، شکل می‌گیرد و از نظر مکانی، به نحوی متنوع توزیع می‌شود.** عوامل مؤثر بر نحوهٔ شکل‌پذیری و پراکندگی مکانی سکونتگاههای روستایی را به‌طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱) عوامل محیط طبیعی و ۲) عوامل محیط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی.

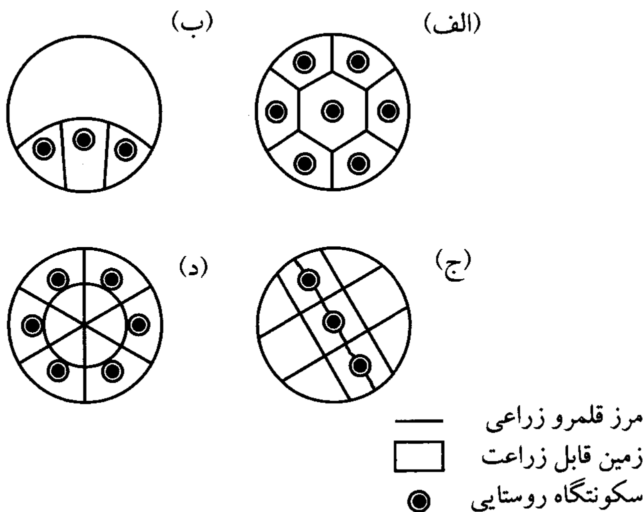
۱ـ۳ـ۳ عوامل طبیعی

الگوی اسکان در سکونتگاههای روستایی بیش از هر چیز انعکاس ویژگیهای محیط طبیعی است. به‌طور کلی، در بررسی عوامل طبیعی مؤثر بر استقرار این سکونتگاهها باید موارد زیر را در نظر داشت:

- اشکال ناهمواری (پستی و بلندی)؛
- آب و هوا و پوشش گیاهی و محیط زیست؛
- نحوهٔ دسترسی به منابع آب و خاک.

نحوهٔ پراکندگی مکانی شبکه آبها، کیفیت خاکهای در دسترس و مانند آن به نحوی بارز موقعیت سکونتگاههای روستایی را تحت‌تأثیر خود قرار داده، باعث شکل‌گیری الگوهای خاص می‌شود. وجود منابع آب سطحی یا زیرزمینی، به‌ویژه در مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان، و نقش این منابع در ایجاد و گسترش و نیز الگوی شکل‌پذیری آنها به وجهی بارز قابل مشاهده و بررسی است. در همین زمینه، مناطق بزرگ آب و هوایی و گیاهی جهان، نقش مهمی بر عهده دارند. برای مثال توندراهای نیمه قطبی با جنگلهای خاص خود، بدون اینکه فرهنگ و شیوه معیشتی افراد ساکن در آنها نقشی ایفا کند، صرفاً به دلیل شرایط خاص محیط طبیعی، دافع و

مانع تراکم شدید جمعیت هستند. ثبات ناچیز، جدا افتادگی و پراکندگی و همچنین وسعت کم، از ویژگیهای بازر سکونتگاههای این مناطق است. برعکس، سواحل دریاها و اقیانوسها جاذبهٔ زیادی در جذب جمعیت دارند. بنابراین، الگوی سکونتگاهی و نیز اشکال سکونتگاهها تا حد زیادی تابع نحوهٔ پراکندگی منابع آب و خاک و همچنین پدیده‌های طبیعی (مانند سیل) است (نمودار ۲ـ۳).



«الف» تا «د» روند تمرکزگرایی مکانی را نشان می‌دهد. در این روند در کنار عوامل محیطی، نیروهای دیگری از جمله راههای ارتباطی، مرزها، قلمرو زراعی و مانند آن نیز تأثیرگذار است.

نمودار ۲ـ۳ الگوی سکونتگاهی در ارتباط با منابع طبیعی (لیه‌ناو، ۱۹۸۶).

۲ـ۳ـ۳ عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

انتخاب محل هر یک از سکونتگاههای روستایی، علاوه بر عوامل طبیعی، براساس عوامل و انگیزه‌های متنوعی صورت می‌پذیرد؛ از قبیل سازگاری و انطباق مطلوب با محیطهای طبیعی و امکان‌پذیر ساختن شیوهٔ خاص اقتصادی از طریق بهره‌برداری از این گونه محیطها، برخورداری از امکانات ارتباطی، انگیزه‌های سیاسی و نظامی، و انگیزه‌های فرهنگی و مذهبی.

تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غالباً نقش و اهمیت عوامل گوناگون را در شکل‌دهی و نحوهٔ استقرار سکونتگاهها تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، با تغییر شرایط اجتماعی در یک جامعه، ممکن است ضرورت کارکردهای دفاعی از میان برود و به دنبال آن نحوهٔ بهره‌برداری از منابع آب و خاک تغییر کرده، یا اصولاً ساختار شغلی جمعیت دگرگون شود. این تحولات و تغییر کارکردهای سکونتگاهها باعث رشد و توسعه یا انحطاط آنها می‌شود.

به منظور نشان دادن اهمیت روند تحولات و دگرگونیهای مذکور در تعیین موقعیتهای سکونتگاهی می‌توان برای نمونه دشتهای ساحلی منطقه مدیترانه را ذکر کرد. طی سالهای کشاکش و جنگ در سده‌های میانه (آغاز فروپاشی امپراتوری روم)، به واسطه شرایط نامساعد و دهشتبار در حوزه‌های روستاییِ واقع در دشتهای ساحلی، جابه‌جاییهای مکانی شدیدی به سمت قسمتهای محفوظ‌تر و آرام‌تر داخلی، به‌ویژه نواحی کوهستانی، انجام پذیرفت. در نتیجهٔ این جابه‌جاییها، زمینهای قابل کشت روستاهای ساحلی و دشتی رها گردیده، پس از مدتی به باتلاقها و زمینهای بیماری‌خیز تبدیل شد. پس از اتمام جنگها و علی‌رغم فرا رسیدن دوران آرامش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به دلیل شیوع مالاریا، اسکان دوباره در روستاها منتفی شد و به این ترتیب، با وجود امنیت روزافزون، سکونت‌گزینی در دشتهای مذکور تا آغاز سدهٔ نوزدهم به کندی صورت پذیرفت. در مقابل، مناطق داخلی و کوهستانی که از لحاظ زیست‌محیطی نامساعد بود، تراکم جمعیتی و سکونتگاهی زیادی (تا مرز اشباع) یافت. آثار این تغییر و تحولات در بسیاری از آن نواحی هنوز باقی است.

به همین نحو ممکن است تغییر در شبکه ارتباطی، فراهم آمدن یک بازار مصرفی قابل توجه یا ایجاد تأسیسات استراحتگاهی و تفریحی باعث دگرگونی کارکردها و در نتیجه، دگرگونی موقعیت سکونتگاههای روستایی شود. علاوه بر عوامل گوناگون طبیعی و فرهنگی، معمولاً الگوها و شکلهای موجود سکونتگاهها نیز در شکل‌پذیری روستاهای جدید بی‌تأثیر نیست و چه بسا این الگوها در ایجاد و شکل‌گیری سکونتگاههای روستایی جدید، تقلید شود.

۴ـ۳ وسعت سکونتگاههای روستایی

همان‌طور که گفته شد، عوامل گوناگونی در موقعیت و نحوه استقرار سکونتگاههای روستایی نقش دارند که در نهایت نه‌تنها کارکرد روستاها، بلکه وسعت و اندازه آنها را تعیین می‌کنند. در این رابطه باید گفت وسعت سکونتگاههای روستایی به‌طور طبیعی هم نشانگر قابلیتها و توانمندیهای روستا در پذیرش جمعیت و گسترش فعالیتهاست و هم خود جزئی اساسی در تعیین ویژگی و بافت کالبدی آن به شمار می‌رود (ر.ک.: فصل چهارم).

وسعت روستاها را به روشهای گوناگون می‌توان تعیین کرد: براساس تعداد خانه‌ها یا واحدهای مسکونی، براساس مقدار زمینهای زراعی و یا به روش رایج بر مبنای میزان جمعیت یا تعداد خانوارها. سکونتگاههای روستایی از نظر وسعت بسیار متنوع است، اما قلمرو هر کدام از آنها محدود و مشخص است. در نواحی گوناگون جهان می‌توان سکونتگاههای روستایی تک‌خانه‌ای تا روستاهای بزرگ چند هزار نفری را مشاهده کرد. در هر حال، **الگوی کالبدی و بافت کارکردی** سکونتگاههای روستایی با تعداد جمعیت آنها رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. البته، این رابطه با توجه به سطح توسعه اجتماعی ـ اقتصادی، شیوه تولید، تراکم اسکان و سایر تفاوتهای موجود میان گروههای مختلف روستانشینان مشخص می‌شود. بر همین مبنا و با استفاده از **شاخصهای کارکردی** نیز می‌توان روستاها را برحسب وسعت رده‌بندی کرد. باید توجه داشت که تمامی روستاها، بدون توجه به جایگاهشان در یک سلسله مراتب خاص، به هر حال کارکردهایی در بخشهای مختلف اقتصادی دارند، اگرچه از لحاظ ارائه خدمات تخصصی و کیفیت کارکردها تفاوتهایی میان آنها وجود دارد. نکته اساسی مورد توجه این است که هر یک از روستاها تا چه میزان در برآوردن نیازهای اساسی اجتماعی ـ اقتصادی و خدمات فرهنگی گروههای روستانشین شرکت دارند.

در نواحی گوناگون جهان و در زمانهای مختلف به منظور رده‌بندی روستاها اصطلاحات خاصی درباره وسعت سکونتگاههای روستایی مطرح شده است. با این

حال، امروزه غالباً از یک رده‌بندی سه سطحی که در نقاط گوناگون متفاوت است نام برده می‌شود. به عنوان نمونه، در ایران این سه سطح عبارت است از مزرعه، دهکده و روستا، حال آنکه در اروپای مرکزی این سه سطح به صورت روستای تک‌خانه‌ای، دهکده و روستا مطرح می‌شود (البته باید توجه داشت در برنامه‌ریزیها و مدلهای مربوط به آنها قاعدتاً از سطوح بیشتری بحث می‌شود). سکونتگاههای تک‌خانه‌ای به عنوان کوچک‌ترین واحد روستایی، از یک خانه یا سرا (خانه جمعی) تشکیل می‌شود. این گونه سکونتگاهها معمولاً نوعی واحد اقتصادی ـ زیستی جداافتاده و منفرد به شمار می‌رود. غارهای مسکونی کوه‌نشینان و کلبه‌های خانواده‌های گسترده برخی طایفه‌های افریقایی یا خانه‌های بزرگ بعضی سرخ‌پوستان که چندین خانوار را در خود جای می‌دهد جزو این نوع سکونتگاهها محسوب می‌شود. سکونتگاههای دو خانه‌ای رایج در اروپای مرکزی، برخی مزارع بزرگ امریکایی (فارم) و رباطهای موجود در خاورمیانه نیز که تعداد معدودی ساختمان و جمعیت دارد در همین رده جای می‌گیرد. معمولاً درگذر زمان و در روند تحولات اجتماعی و اقتصادی، از رشد سکونتگاههای تک‌خانه‌ای، کلبه‌ها، خانه‌های جمعی و رباطها روستاهای کوچک (دهکده‌ها) پدید می‌آید. بنابراین، این نوع سکونتگاهها را می‌توان شکل گذار یا شکل اولیه سکونتگاههای کوچک روستایی محسوب کرد. دهکده یا روستای کوچک نوعی واحد سکونتگاهی روستایی است که از تعداد معتنابهی خانه یا سرا (خانه جمعی) تشکیل شده است. تعداد خانه‌های این نوع سکونتگاهها از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است، اما معمولاً حدود بیست تا سی واحد را در بر می‌گیرد. این گونه روستاها اصولاً دارای تأسیسات مستقل اداری، مذهبی و آموزشی نیست و از این لحاظ به روستاهای بزرگ‌تر مجاور وابسته است. روستا بزرگ‌ترین واحد در رده‌بندی عادی سکونتگاههای روستایی به شمار می‌رود که خود، با توجه به تنوع کارکردی و وسعت، به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. روستا ـ شهرهای بزرگ مجارستان و جنوب ایتالیا و حتی اغلب شهرهای بسیار کوچک خاورمیانه با وجود چهرهٔ ظاهری شهری، در همین رده جای می‌گیرد. با این همه، در

بیشتر کشورهای جهان در تقسیمات اداری ـ سیاسی، روستا کوچک‌ترین واحد اداری به شمار می‌رود.

به‌طور کلی علل بزرگی یا کوچکی واحدهای روستایی گوناگون است. **شرایط مناسب یا نامناسب زیست‌محیطی، ویژگیهای مربوط به شیوه تولید اقتصادی، طول مدت و چگونگی تکامل و توسعه اجتماعی، ساختارهای فرهنگی و نیز جنبه‌های دفاعی ـ نظامی و حتی بنیادهای حقوقی، از جمله مقررات مربوط به ارث، می‌تواند در این میان نقشی بر عهده داشته باشد.** به این ترتیب، وسعت روستاها تا حد زیادی بیانگر ویژگیهای محیط طبیعی و شرایط اجتماعی ـ اقتصادی آنهاست. در نواحی‌ای که زمین مسطح و هموار بوده، خاک حاصلخیز و آب کافی در دسترس است، روستاها معمولاً بزرگ هستند و برعکس در نواحی تپه ماهوری و کوهستانی که قشر خاک ناچیز و در نتیجه حاصلخیزی و بهره‌دهی پایین است، روستاها کوچک و محقرند.

خصوصیات مناسب زیست‌محیطی در اروپا و امریکای شمالی باعث برپایی سکونتگاههای تک‌خانه‌ای با زمینهای زراعی وسیع پیرامونی یا سکونتگاههای **خطی** باز با زمینهای نواری شکل شده است. در همین ارتباط، ویژگیهای طبیعی (مانند وجود چشمه‌ها و دریاچه‌های کوچک)، شیوه خاص زندگی اقتصادی یا الزامات دفاعی، باعث ایجاد و گسترش سکونتگاههای جمعی شده است که می‌توان آنها را هسته اولیه روستاهای بزرگ‌تر بعدی به شمار آورد. اصولاً نحوهٔ بهره‌گیری گروههای انسانی از منابع، درجه تکامل فرهنگی، شیوه و سازمان تولید و سنن و آداب و نیز چگونگی بهره‌گیری از نیروی انسانی، هر کدام در وسعت روستا نقش ویژه‌ای بر عهده دارد. آنچه باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد این است که برای دستیابی به نتایج قابل قبول‌تر این **مجموعه عوامل را پیوسته باید در ارتباط با یکدیگر و توأمان در نظر گرفت.** به عنوان نمونه در خصوص به‌کارگیری نیروی انسانی می‌توان گفت، غالب روستاهای آلمان در مقایسه با روستاهای ترکیه نسبتاً کوچک است. این امر تا حدی به این علت است که در آلمان نسبت به ترکیه،

فعالیت کشاورزی کمتر به نیروی انسانی متکی است و ماشین‌آلات به جای نیروی انسانی در حد وسیعی به کار گرفته می‌شود.

همان‌گونه که ذکر شد، وسعت و دامنه پراکندگی روستاها با توجه به ویژگیهای خاص محیط طبیعی و انسانی مناطق مختلف تعیین می‌شود؛ به این معنا که هر یک از مناطق با توجه به خصوصیات جغرافیایی ویژه خود، روستاهای مشخصی با وسعت معین را در بر می‌گیرد. این‌گونه تفاوتها در سطحی فرامنطقه‌ای نیز به چشم می‌خورد و برای نمونه در اروپای مرکزی و امریکای شمالی، واحدهای تک‌خانه‌ای بیشتر از آسیا و افریقا دیده می‌شود. به‌طور کلی میان واحدهای سکونتگاهی روستایی و به‌خصوص میان واحدهای بسیار کوچک روستایی در کشورهای جهان سوم و روستاهای تک‌خانه‌ای در کشورهای صنعتی، تفاوتهای کیفی بارزی وجود دارد. ضعف ساختاری و فقر در سکونتگاههای مناطق توسعه‌نیافته از یک سو و برخورداری از امکانات گوناگونی مانند بهره‌مندی از ماشین‌آلات پیشرفته، فنون و روشهای نوین کشت و برداشت و برخورداری از رفاه و امنیت اجتماعی در مناطق توسعه‌یافته از دیگر سو، باعث شده است این دو دسته سکونتگاه از لحاظ کمّی و کیفی وسعت و جمعیتی کاملاً متفاوت و نیز جایگاه فضایی و اجتماعی ـ اقتصادی خاصی داشته باشند. این نکات در کنار سایر ویژگیها، به‌کارگیری رده‌بندیهای رایج در کشورهای صنعتی را برای سکونتگاههای روستایی جهان سوم زیر سؤال می‌برد؛ اما به هر صورت، جدولهای ۱ـ۳ و ۲ـ۳ را می‌توان با یکدیگر مقایسه کرده، هر کدام را در جای خود به کار گرفت. جدول ۱ـ۳ براساس پیشنهادهای «انجمن بین‌المللی اصطلاحات جغرافیای کشاورزی» برای اروپای مرکزی تنظیم شده است و جدول ۲ـ۳ که بر مبنای تعداد جمعیت یا خانوار استوار است می‌تواند برای نواحی غیرصنعتی به کار گرفته شود.

خلاصه اینکه وسعت روستاها ثابت نیست و سکونتگاههای روستایی ممکن است چه از نظر وسعت و چه از لحاظ جمعیت، گسترش یابند یا رو به زوال گذارند. برخی روستاها در روندهای زمانی ـ مکانی، به علت عدم دسترسی به منابع کافی آب

و خاک، دورافتادگی از مراکز مهم تجاری و راههای ارتباطی و یا گسترش شهرها و دلایل دیگر از بین می‌روند. برعکس، بسیاری از روستاهای مجاور حوزه‌های بزرگ شهری به شهرکهایی تبدیل می‌شوند و حتی کم‌کم سنتهای زراعی و روستایی خود را از دست داده، براساس روابط جدید، کارکردهای تازه‌ای می‌یابند.

جدول ۱ـ۳ رده‌بندی سکونتگاههای روستایی در اروپای مرکزی (لیه‌ناو، ص ۸۳)

عنوان	تعداد خانه/جمعیت
ـ سکونتگاه تک‌خانه‌ای	۱ خانه
ـ سکونتگاه دو خانه‌ای	۲ خانه
ـ سکونتگاه گروهی کوچک (دهکده)	۱۰ تا ۲۰ خانه/ کمتر از ۱۰۰ نفر
ـ سکونتگاه گروهی کوچک تا نسبتاً بزرگ (روستای کوچک)	۱۰۰ خانه/ کمتر از ۵۰۰ نفر
ـ سکونتگاه گروهی نسبتاً بزرگ (روستا)	کمتر از ۴۰۰ خانه/ کمتر از ۲۰۰۰ نفر
ـ سکونتگاه گروهی (بسیار) بزرگ (روستای بزرگ/ روستا شهر)	بیش از ۴۰۰ خانه/ بیش از ۲۰۰۰ نفر

جدول ۲ـ۳ رده‌بندی سکونتگاههای روستایی (نواحی غیرصنعتی)

عنوان	تعداد جمعیت (نفر)	خانوار
رباط یا آبادی	کمتر از ۱۰۰ نفر	کمتر از ۲۰
روستای کوچک	۱۰۰ تا ۲۴۹ نفر	۲۰ تا ۴۹
روستای متوسط	۲۵۰ تا ۴۹۹ نفر	۵۰ تا ۹۹
روستای بزرگ	۵۰۰ تا ۹۹۹ نفر	۱۰۰ تا ۱۹۹
روستای مرکزی	۱۰۰۰ تا ۲۴۹۹ نفر	۲۰۰ تا ۴۹۹
روستا ـ شهر	بیش از ۲۵۰۰ نفر	بیش از ۵۰۰ خانوار

۵ـ۳ منابع و مآخذ برای مطالعه بیشتر

۱. سعیدی، عباس، «آبیاری در ایران»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: ۱۳۶۷، ج اول، ص ۷۱ تا ۸۴.

۲. سعیدی، عباس و شهریور روستایی، *شیوه‌های سکونت‌گزینی و گونه‌شناسی مساکن روستایی*

مناطق زلزله‌زده گیلان و زنجان، تهران: ۱۳۷۵، مرکز مطالعات مقابله با سوانح طبیعی.

۳. لوبو، پیر، *بنیادهای بزرگ زراعی*، ترجمه محمود محمودی، دانشگاه تبریز: ۱۳۵۴.

۴. ودیعی، کاظم، *مقدمه بر روستاشناسی ایران*، تهران: دهخدا، ۱۳۴۹.

5. Bron, M., *Geographie Der Ländlichen Siedlungen,,* Stuttgart, 1977.
6. Briault, E. W. H. and J. H. Hubbard, *An Introduction to Advanced Geography*, London, 1969.
7. Clock, P. J., *An Introduction to Rural Settlement Planning*, London, 1983.
8. Ehlers, E., *Bevölkerungswachstum, Nahrungsspielraum und Siedlungsgrenzen der Erde*, Frankfurt, 1984.
9. Ehlers, E. and A. Saidi, "Qanats and Pumped Wells-the Case of Assadabad (Hamadan)", in: Beaumont, P. a. o. (eds.), *Qanats, Kariz and Khattara*, University of London, 1989.
10. Hudson, F. S., *A Geography of Settlements*, London, 1970.
11. Lienau, C., *Lāndliche Siedlungen*, Braunschweig, 1986.
12. Meyer, I. R. and R. O. J. Huggett, *Settlements*, New York, 1979.
13. Niemeier, G., *Siedlungsgeographie*, Braunschweig, 1977.
14. Pacione, M., *Rural Geography*, London, 1984.
15. Saidi, A., *Agrarwirtschaflicher Wandel im Iran*, Marburg, 1984.

فصل چهارم

بافت کالبدی سکونتگاههای روستایی

۴ـ۱ مقدمه

بافت عمومی سکونتگاههای روستایی بیانگر شکل، فرم و الگوی حاصل از تأثیرگذاری عوامل گوناگون در عرصه روستا و نحوه ارتباط و کنش متقابل این عناصر و ویژگیهاست. همچنین بافت کالبدی این سکونتگاهها نمایانگر نحوهٔ نظم‌پذیری خانه‌ها و استقرار اراضی زراعی و نیز چگونگی قرارگرفتن راهها و میادین (شبکه معابر) در کنار یکدیگر است. بنابراین، اجزای بافت سکونتگاه روستایی به تفکیک عبارت است از:

الف) خانه‌ها؛

ب) مزارع، باغها و مراتع؛

ج) مکانهای عمومی و میادین؛

د) شبکه معابر به عنوان شریان ارتباطی مجموعه سکونتگاهی (نمودار ۱ـ۴ الف).

۴ـ۲ اشکال اصلی روستاها

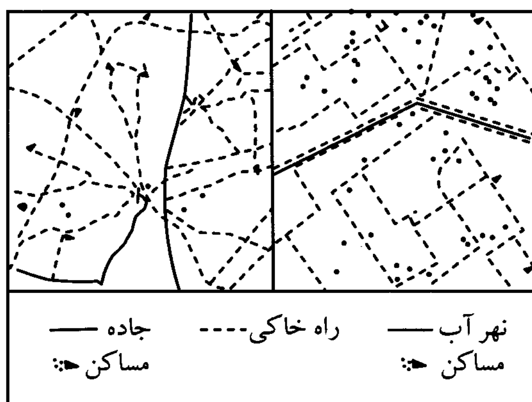
سکونتگاههای روستایی دو شکل اصلی دارند: الف) سکونتگاههای مجتمع یا کانونی؛ ب) سکونتگاههای متفرق یا پراکنده. در همین ارتباط، اصطلاح تراکم مساکن مطرح می‌شود که طبق آن سکونتگاههای روستایی از بسیار متراکم که در آن خانه‌های روستایی بدون هیچ فاصله‌ای در کنار یکدیگر قرار دارند (مانند روستاهای

تلی) تا خانه‌های منفصل که در آن یکپارچگی واحد سکونتگاهی به‌سختی قابل تشخیص است تفاوت می‌کند؛ بنابراین در کنار شکلهای اصلی مذکور، نمونه‌ها و موارد بینابینی نیز وجود دارد. این شکل سوم را از آن جهت بینابینی می‌خوانند که معمولاً مبین مرحله‌گذار از یک شکل به شکل دیگر است؛ به عبارت دیگر، شکل بینابینی در بسیاری موارد نشانگر روند جاری تحول سکونتگاه روستایی از لحاظ بافت کالبدی است. در این شکل، خانه‌های روستایی در فاصله کم و بیش زیاد نسبت به یکدیگر یا در گروههای کوچکی دور از هم قرار می‌گیرند.

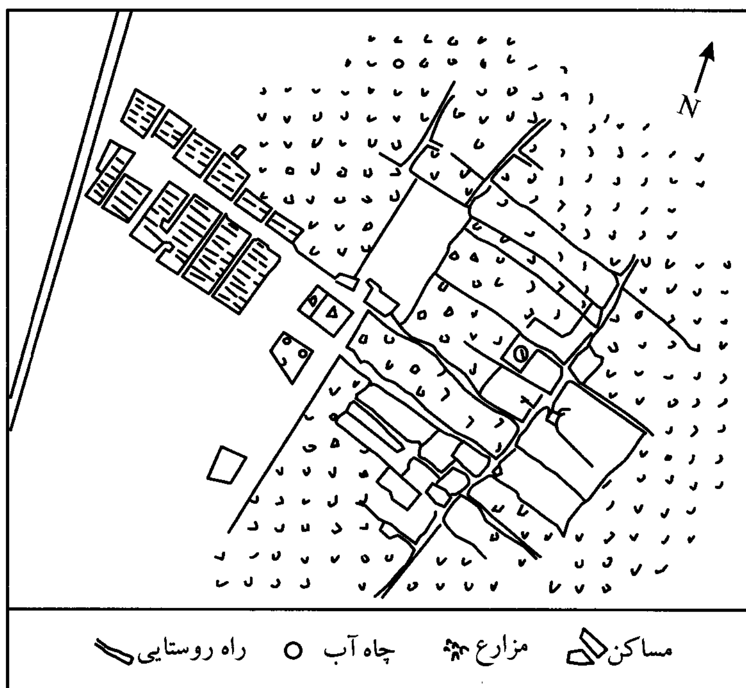
تشخیص و تمایز درجه تراکم و شکل هر روستا می‌تواند به شناخت ماهیت و همچنین تفاوتهای اجتماعی ـ اقتصادی حاکم بر آن کمک کند. دیوارها، پرچینها و مرزبندیهایی که به انحای گوناگون خانه‌ها را از زمینهای زراعی روستا مجزا می‌سازد به مجموعهٔ مساکن حد و مرزی مشخص داده، چهره آن را به نحوی بارز به نمایش می‌گذارد.

از سوی دیگر، بافت کالبدی مساکن روستایی از لحاظ فرم ممکن است منظم یا نامنظم باشد؛ به عبارت دیگر، ممکن است این فرم نتیجه روند شکل‌پذیری مبتنی بر برنامه یا برپایی و گسترش خودبه‌خود باشد. البته این امکان وجود دارد که پس از برپایی مبتنی بر برنامهٔ سکونتگاه، گسترش بعدی آن خودبه‌خود و به‌گونه‌ای نامنظم صورت پذیرد و نظم اولیه را در هم ریزد یا برعکس، پس از گسترش نامنظم آن، اقداماتی بر اساس برنامه صورت پذیرد و بر اساس آن الگویی منظم حاصل آید. شکل‌پذیری مبتنی بر برنامه نمایانگر زیربنا و کالبدی منظم و برعکس برپایی و توسعه خودبه‌خود، نمایانگر کالبدی نامنظم است. نظم در استقرار صرفاً به معنای شکلهای کم و بیش هندسی خیابانها و میادین سکونتگاههای روستایی نیست، بلکه علاوه بر آن قطعه‌بندی یکنواخت و موزون زمینهای زراعی نیز مهم است. درجهٔ نظم یا بی‌نظمی در شکل سکونتگاه روستایی به بهترین نحو نشانگر نقش و میزان برنامه‌ریزی در نحوهٔ استقرار آن سکونتگاه است.

پیشرفت در اصول طراحی و بهره‌گیری از ابزار و ادوات نوین در رویارویی



(الف)



(ب)

نمودار ۱ـ۴ تمایز آشکار میان روستاهای خودجوش سنتی و روستاهای مبتنی بر برنامه. الـف) دو روستای متمایز در منطقه پنجاب (هودسـن، ۱۹۷۰). ب) تمایز میـان بخـش سـنتی و بخش مبتنی بر برنامه، روستای مؤمن‌آباد در سمنان (سعیدی و دیگران، ۱۳۷۶).

با موانع طبیعی باعث شده است تا در دوران معاصر شاهد تأثیر هر چه بیشتر برنامه‌ریزی در استقرار سکونتگاههای روستایی باشیم. از سده هجدهم به بعد در اروپا الگوهای بسیاری از روستاها بر اساس برنامه طراحی و پیاده شده است. نمونه آسیایی آن هندوستان است که در آن از اوایل سده بیستم به بعد، با اجرای برنامه‌های وسیع آبیاری، به‌خصوص در پنجاب، الگوهای منظم روستایی بر اساس طرح و برنامه اجرا شده است. آشکار است که این گونه سکونتگاههای روستایی از نظر شکل با روستاهای سنتی در تقابل هستند (نمودار ۱ـ۴ ب). با وجود این باید توجه داشت که ایجاد و گسترش منظم یا غیرمنظم واحدهای مسکونی به‌تنهایی تعیین‌کننده الگوی سکونتگاههای روستایی نیست و این الگوها باید پیوسته در ارتباط با ویژگی و دامنهٔ فعالیتهای اقتصادی و نحوهٔ قرارگرفتن زمینهای زراعی یا مجموعهٔ قلمرو زراعی بررسی شود.

۱ـ۲ـ۴ عوامل مؤثر بر تجمع روستاها

با توجه به ویژگیهای طبیعی ـ اکولوژیک، تاریخی ـ فرهنگی و اجتماعی ـ اقتصادی مناطق مختلف، عوامل گوناگون و متنوعی در تجمع سکونتگاههای روستایی دخالت دارند. عمده‌ترین این عوامل و نیروها عبارت‌اند از:

الف) دفاع در برابر گروههای مهاجم یا جانوران؛
ب) محدودیت منابع آب؛
ج) پیوندها و بستگیهای خانوادگی و طایفه‌ای؛
د) فعالیتهای خاص زراعی و تأکید برکشت و ورز گروهی (جمعی)؛
هـ) سیاست‌گذاریهای خاص و برنامه‌ریزیهای کالبدی؛
و) عوامل سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیک.

البته باید توجه داشت که نقش عوامل فوق از نظر زمانی و مکانی اعتباری است؛ یعنی درجه تأثیرگذاری هر یک از آنها از یک زمان یا مکان به زمان یا مکان دیگر تفاوت می‌کند. به‌علاوه برخی عوامل بالا مانند عامل دفاع و پیوندهای

طایفه‌ای، بیشتر جنبه تاریخی داشته، امروزه اهمیت خود را تا حد زیادی از دست داده است. زمانی، گروههای روستایی برای افزایش امکانات دفاعی خود در برابر گروههای دیگر، سکونتگاههای خود را در کنار یکدیگر و به صورت مجتمع و غالباً بر روی بلندیهای طبیعی یا خاکریزهای مصنوعی برپا می‌داشتند. آبادیهای قلعه‌ای از اشکال بارز این سکونتگاههاست. پیوندها و بستگیهای قومی نیز از عواملی هستند که در نقاط گوناگون موجب شکل‌گیری سکونتگاههای مجتمع شده است و در بسیاری موارد، نام آنها، خود گویای ارتباطات خونی و قومی است. به هر تقدیر، باید توجه داشت که دلیل تجمع سکونتگاههای روستایی تنها یک عامل نیست و معمولاً چندین عامل در شکل‌دهی به این سکونتگاهها دخالت دارد. به عنوان نمونه، دسترسی به منابع محدود آب از عوامل مهم تجمع به شمار می‌رود، اما علاوه بر این امر، بسیاری از روستاها برای دفاع از خود و حفاظت از منابع آب و مزارع به صورت مجتمع شکل یافته‌اند.

۲ـ۲ـ۴ عوامل مؤثر بر تفرق روستاها

در مقابل عوامل مؤثر بر تجمع روستاها، عواملی نیز موجب تفرق و پراکندگی سکونتگاههای روستایی می‌شود، که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف) دسترسی به منابع کافی آب و خاک حاصلخیز؛

ب) داشتن امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و عدم ضرورت دفاع در برابر گروههای دیگر؛

ج) بهره‌برداریهای فردی و خانوادگی مبتنی بر مالکیت خصوصی آب و زمین؛

د) اقتصاد متکی بر دامداری، دامپروری و بهره‌گیری از مراتع؛

ه) وجود اراضی کوهستانی و تپه ماهوری.

۳ـ۴ الگوهای سکونتگاه مجتمع

الگوهای گوناگون روستاهای مجتمع را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

الف) روستاهای خطی؛

ب) روستاهای کانونی؛

ج) روستاهای مسطح یا صفحه‌ای.

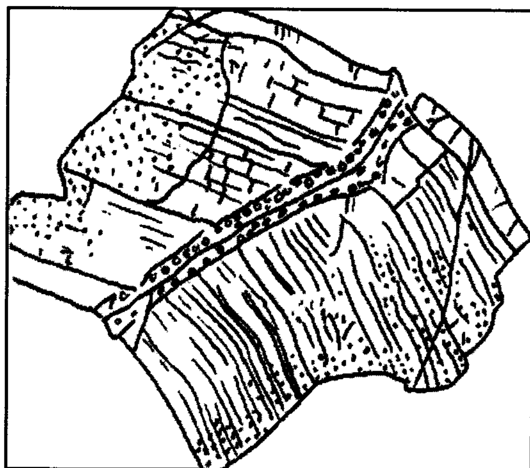
هر یک از این الگوهای اصلی، با وجود خصوصیات خاص خود، دارای الگوهای فرعی است که هر کدام از آنها نیز با آنکه در یک گونه معین جای می‌گیرد، ویژگیهای خاص خود را دارد. سکونتگاه خطی سکونتگاهی است که خانه‌ها و سراهای آن به صورت ردیفی در طول یک محور استقرار یافته است. در این سکونتگاهها ممکن است خانه‌ها در یک طرف یا هر دو طرف محور اصلی قرار گیرد. بنابراین، **روستای خطی روستایی است که از یک ردیف یا دو ردیف موازی از خانه‌ها تشکیل شده باشد** (نمودار ۲ـ۴ و ۳ـ۴). اگر این ردیفها به صورت خطی مستقیم، کوتاه و متراکم باشد، روستای مورد نظر **خطی کوچه‌ای** خواهد بود. اگر دو ردیف یکدیگر را قطع کنند، آن را روستای **خطی منقطع** می‌نامند که این الگو خود شکل‌گذار به الگوی صفحه‌ای به حساب می‌آید.

سکونتگاههای خطی انواع گوناگونی دارد که هرکدام دارای عنوان معینی است، از جمله سکونتگاه خطی **یک ردیفه یا تک خطی**، سکونتگاه خطی **دو ردیفه یا دو خطی** که خانه‌های هرکدام از آنها ممکن است از نظر شکل منظم یا نامنظم، کشیده و نواری یا کوتاه و بلوک مانند، و متراکم یا پراکنده باشد که بر مبنای این ویژگیها نام خاصی به آنها داده می‌شود. الگوی سکونتگاههای خطی غالباً تابع خطوط طبیعی مانند دره‌ها، مسیر رودخانه‌ها یا حاشیه تراسهاست و نمونه‌های آن به‌ویژه در مناطق خشک و کوهستانی، از جمله ایران، به نحوی بارز قابل مشاهده است.

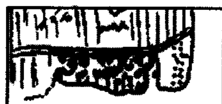
در ارتباط با الگو، کارکرد و بافت انواع گوناگون روستاهای خطی نیز اصطلاحات و مفاهیم متنوعی مطرح می‌شود. به عنوان نمونه، اصطلاح عام **روستای ردیفی** در مورد سکونتگاههای خطی یک یا دو ردیفه که مساکن آن جدا از

یکدیگر قرار دارد و عمدتاً از یک دره، رودخانه یا سایر خطوط طبیعی تبعیت می‌کند به کار می‌رود. در اواخر سده‌های میانه طی دوره آبادسازی در آلمان و ایجاد سکونتگاههای ردیفی مبتنی بر تولید مواد غذایی، اصطلاحات خاصی به وجود آمد که معمولاً در منابع جغرافیای روستایی مورد اشاره قرار می‌گیرد. مهم‌ترین این اصطلاحات عبارت‌اند از روستای ردیفی جنگلی[1] (به‌ویژه برای انواع روستاهای ردیفی کوههای مرکزی آلمان با زمینهای زراعی نواری شکل که خانه‌های روستایی را در بر می‌گیرد)، روستای ردیفی برکه‌ای[2] (برای مثال روستاهایی در کنار زمینهای باتلاقی و برکه‌ای خشک شده در هلند)، هاگن هوفن دورف یا سکونتگاههای ردیفی با شکل خاص حقوقی روستای ردیفی شعاعی[3] (با ردیف خانه‌های منحنی نزدیک به مدور و قطعات زراعی جدا از هم). گونه‌های جدیدتر این نوع از روستاها عبارت‌اند از روستای ردیفی مردابی[4] و گونهٔ خاص کلنی مردابی. البته بسیاری، اصطلاح هوفن دورف (روستای ردیفی) را بدون توجه به محتوای لغوی هوفه، برای تمام گونه‌های روستای ردیفی که دارای زمینهای زراعی نواری شکل در گرداگرد خانه‌هاست، به کار برده‌اند. برخلاف روستاهای ردیفی، در روستاهای خیابانی، یک خیابان محور اصلی سکونتگاه را تشکیل می‌دهد. این گونه روستاها از نظر الگوی کالبدی از دو ردیف نسبتاً متراکم تشکیل می‌شود که در طول خیابان امتداد می‌یابد. روستای کوچه‌ای، روستایی کوچک است که خیابانها یا معابر عمده و بزرگ ندارد. گونه دیگر، روستای کوچه بن‌بستی است که مسدود و بدون «در رو» است و الگوهای سکونتگاهی آن عمدتاً به روستاهای سده‌های میانه در آلمان مربوط می‌شود؛ به همین علت، به‌کارگیری این اصطلاحات صرفاً در ارتباط با چنین بافتهای سکونتگاهی جایز است.

1. waldhufendorf
2. marsihhufendorf
3. radialhufendorf
4. moorhufendorf



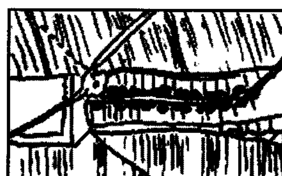
سکونتگاه ردیفی با زمینهای زراعی نواری‌شکل پیرامونی



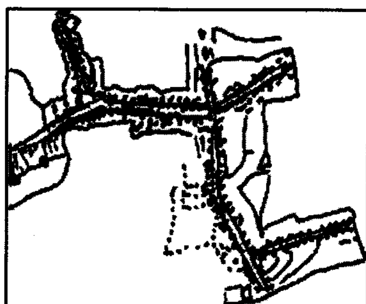
سکونتگاه هسته‌ای



روستای کوچه بن‌بستی
مبتنی بر برنامه



روستای خیابانی مبتنی بر برنامه

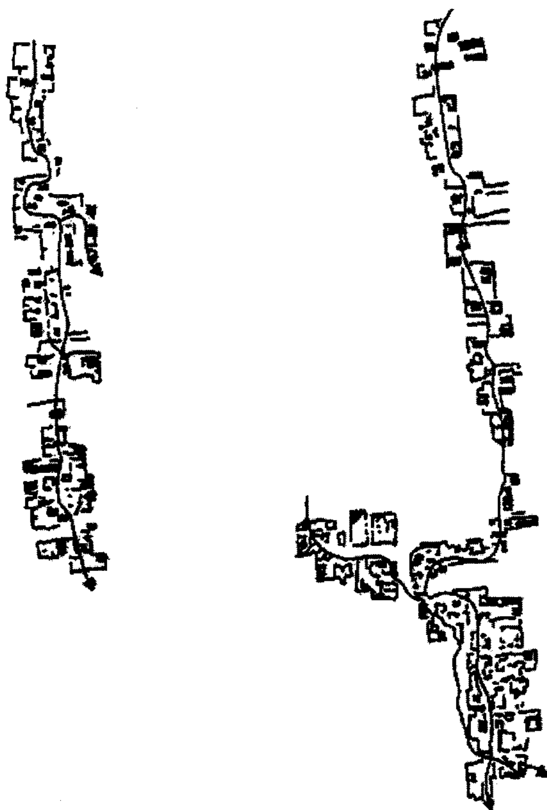


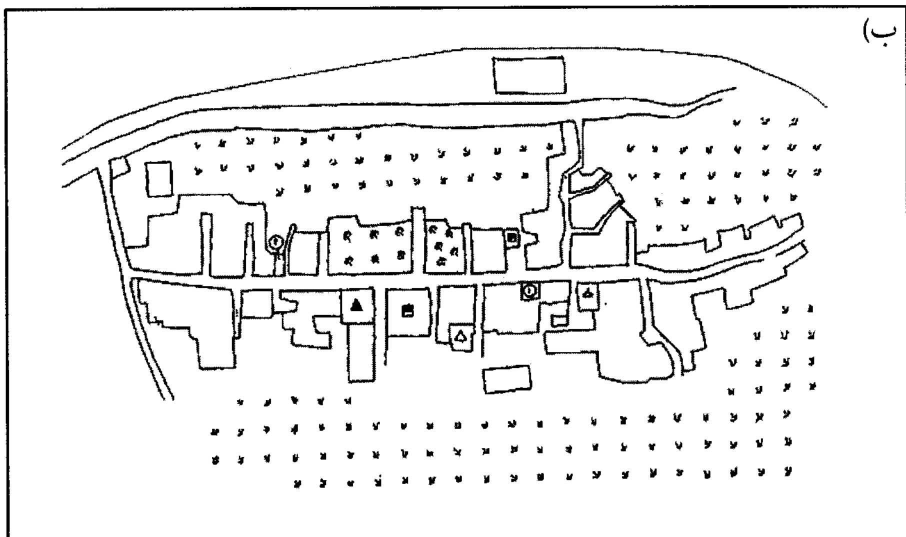
روستای خیابانی چندمحوری



روستای ردیفی نامنظم

نمودار ۲ـ۴ الگوهای گوناگون روستای خطی (لیه‌ناو، ۱۹۸۶).

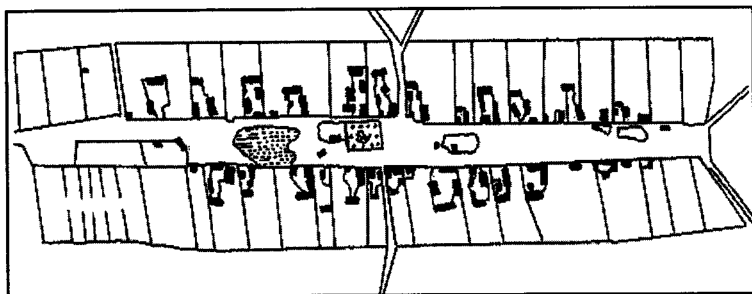




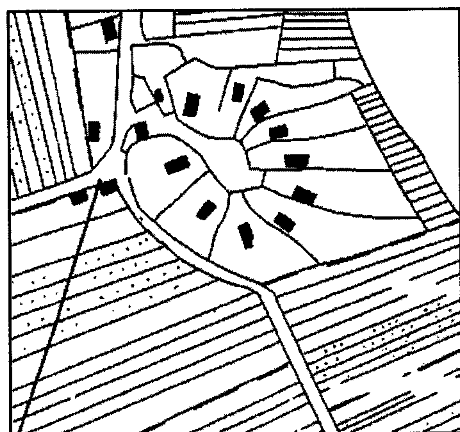
نمودار ۳ـ۴ نمونه روستاهای خطی در ایران: الف) تبعیت از محور آب (انگلیش، ۱۹۶۶)؛ ب) تبعیت از محور جاده، روستای ریکان شهرستان گرمسار (سعیدی و دیگران، ۱۳۷۶).

سکونتگاه کانونی یا میدانگاهی اصطلاحی است عام برای انواع گوناگون سکونتگاههایی که مرکز آنها را میدانگاه یا مکان عمومی‌ای تشکیل می‌دهد که خانه‌ها گرداگرد آن قرار می گیرد (نمودار ۴ـ۴). میدانگاه محلی عمومی است که به عنوان کانون مرکزی، منظورهای مختلفی را در ارتباط با زندگی روستایی برآورده می‌سازد؛ مانند تأسیسات عمومی محلی (مسجد، کلیسا، مدرسه) یا مرتع اشتراکی. میدانگاه از لحاظ هندسی می‌تواند مدور، به شکل لوزی یا مربع یا مستطیلی و یا کشیده و باریک باشد.

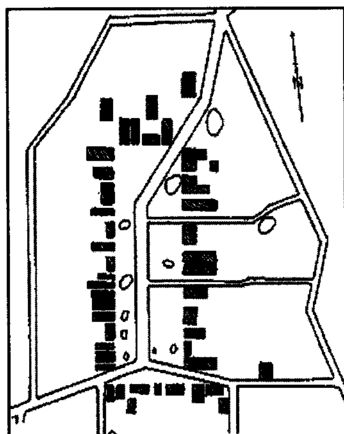
کارکرد میدانگاه با کارکرد خود سکونتگاه ارتباط دارد. در صورتی که میدانگاه به منظور جا دادن دام یا به عنوان مرتع شبانه مورد استفاده قرار گیرد شیوه اقتصادی غالب در روستا بر نگهداری دام استوار است. در اصل، ضرورت دفاع از افراد و دامها باعث شکل‌گیری این الگوی خاص می‌شود. این امر، هم در مورد سکونتگاههای دائمی و هم در مورد سکونتگاههای موقتی صادق است. در این رابطه می‌توان به عنوان نمونه الگوی برپایی چادرهای عربهای بدوی در عربستان را ذکر کرد که به‌صورت دو دایره متحدالمرکز گرداگرد یک چاه شکل می گیرد (نمودار ۴ـ۵ الف). به هنگام شب، دامها در داخل این محوطه گرد می‌آیند و فضاهای میان چادرها در صورت امکان، از خار و بوته پوشانده می‌شود. کرالهای برخی قبیله‌های افریقایی نیز اجتماعی بسته است که به همین دلایل شکل پذیرفته‌اند. کلبه‌های سکونتگاه قبیله ماسایی نیز به صورت دایره‌ای بزرگ نظم یافته که دورتادور آن را خار و بوته فرا گرفته است و دامها در داخل آن جای داده می‌شود. در زامبیا نمونه‌های جالبی از کرالهای مضاعف دیده می‌شود که در هرکدام از آنها حدود یک‌هزار کلبه به صورت دایره‌ای عظیم جای می گیرد. در نزدیکی مرکز این محوطهٔ دایره‌ای شکل، کرال دیگری قرار دارد که به رئیس قبیله و خانواده‌اش تعلق دارد و دارای همان الگوی مدور است (نمودار ۴ـ۵ ب). گفتنی است در آسیای جنوب شرقی، مرکزیت پرستشگاه و معبد الگویی بسیار رایج است.



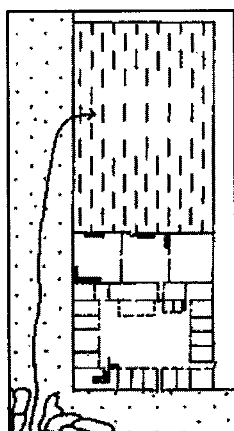
روستای میدانگاهی منظم



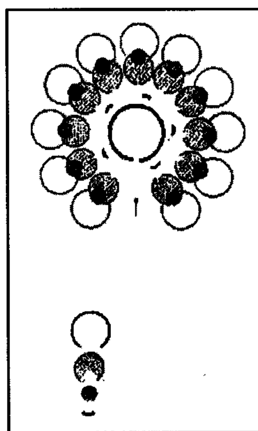
روستای میدانگاهی مدور



روستای میدانگاهی منظم

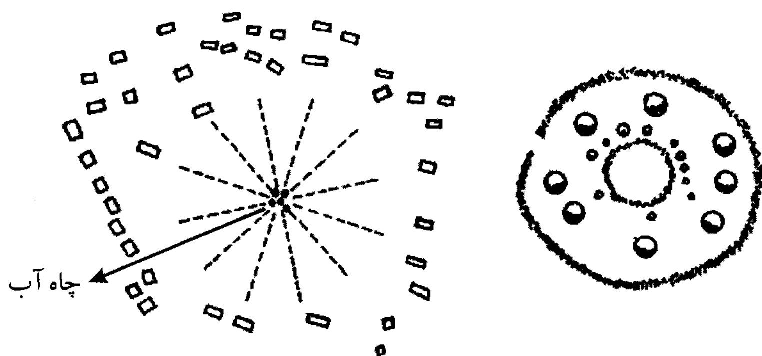


روستای میدانگاهی منظم در مرکز ایران



کرال قبیله‌های افریقایی (بوتسوانا)

نمودار ۴ـ۴ انواع روستاهای میدانگاهی (نیمایر، ۱۹۷۷).



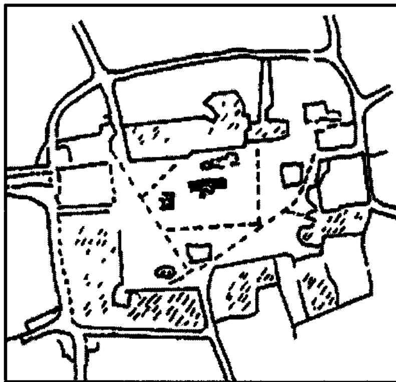
الف) نحوهٔ استقرار چادرهای عربهای بدوی	ب) کرال قبیله‌های افریقایی

نمودار ۵ـ۴ انواع ابتدایی روستاهای میدانگاهی (هودسن، ۱۹۷۰).

سکونتگاههای کانونی در اروپای مرکزی قاعدتاً بر اساس برنامه و انتخاب محل استقرار بر مبنای طرح از پیش تعیین‌شده است. انواع رایج روستاهای کانونی یا میدانگاهی عبارت است از روستاهای **کانونی مدور** و **روستاهای مرتعی**. منظور از **روستای مدور**، روستاهای میدانگاهی دایره‌ای شکل کوچکی است که ویژگی اصلی آنها وجود خانه‌های جدا از یکدیگر در گرداگرد یک مکان یا فضای کانونی است که محیطی عمومی به شمار می‌رود. این گونه سکونتگاههای روستایی که عمدتاً در مرز آلمان و اسلاو از سده‌های میانه برجای مانده، در اصل فقط یک راه ورودی داشته است. وسعت ناچیزی که غالباً از وسعت یک دهکده تجاوز نمی‌کند، واقع‌شدن در زمینهای مرطوب برکه‌ای، دورافتادگی از راههای اصلی و وجود کلیسایی کوچک در گوشه‌ای از روستا، از ویژگیهای بارز این گونه روستاها در اروپای مرکزی است.

روستاهای مرتعی، برخلاف روستاهای مدور، روستاهای نسبتاً بزرگ کانونی (میدانگاهی) است. در این رابطه، اصطلاح انگلیسی green village عمدتاً به روستاهای متوسط مبتنی بر نقشه در اواخر سده‌های میانه و آغاز دورهٔ رنسانس اطلاق می‌شود که در آنها، خانه‌ها به صورت جدا از هم و با تراکمی ناچیز در نزدیکی یک مرتع یا چراگاه اشتراکی استقرار یافته است (نمودار ۶ـ۴). فضاهای کانونی، محل

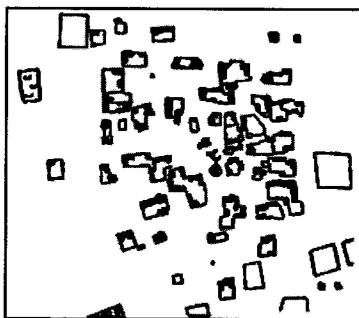
نگهداری و چرای شبانهٔ دام و محافظت از آنها در برابر جانوران وحشی یا سرقت بوده است و از این نظر، این‌گونه روستاها به کرالهای قبیله‌ای افریقایی شباهت دارد. برخی دیگر از الگوهای روستاهای مرتعی عبارت است از روستای مرتعی مدور، روستای مرتعی متقاطع و روستای مرتعی مایل. الگوهای نواری شکل و کشیدهٔ روستاهای کانونی مؤید شکل‌گذار به روستاهای خیابانی است.



نمودار ۶ـ۴ نمونه‌ای از روستاهای مرتعی (green village) در انگلستان (هودسن، ۱۹۷۰).

بسیاری از جغرافی‌دانان اصطلاح روستای مرتعی را برای همهٔ انواع الگوهای گوناگون روستاهای کانونی به کار می‌برند. در واقع، روستاهای کانونی یا میدانگاهی نه‌تنها در تمام قسمتهای اروپا بلکه در سایر نقاط جهان، از جمله اندونزی، ملانزی و افریقا نیز وجود دارد.

یکی از الگوهای روستاهای مجتمع، الگوی مسطح یا صفحه‌ای است. رایج‌ترین انواع این الگو سکونتگاههایی است که کالبدی نامنظم و صفحه‌ای داشته، به روستاهای تلی شهرت یافته است. در این سکونتگاهها مسیر خیابانها یا معابر ممکن است ستاره‌ای شکل، تودرتو و نامنظم، به صورت کوچه‌های بن‌بست یا غیر از آن



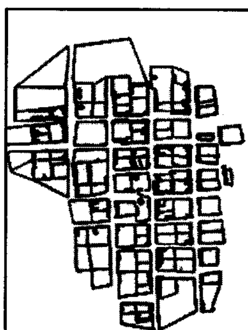
روستای نامتراکم در هسن آلمان



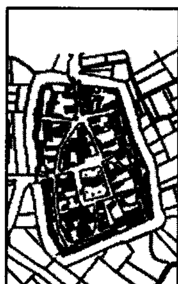
روستای نامتراکم در آناتولی (ترکیه)



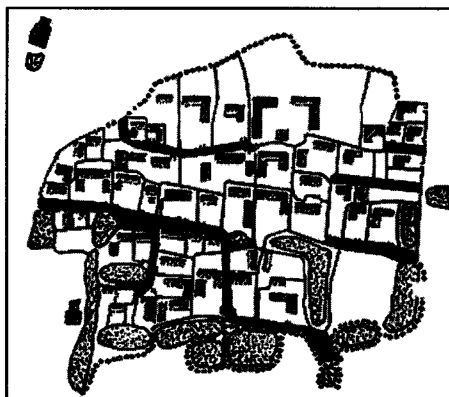
روستایی مسطح در آناتولی (ترکیه)



روستای منظم و متراکم
در فلسطین اشغالی



روستای متراکم قلعه‌ای



روستایی در چین



روستای متراکم در غرب آلمان

کوچه
کناره‌های نیزاری
آبگیر

نمودار ۷ـ۴ انواع روستاهای مجتمع صفحه‌ای یا مسطح (اولیش و لیه‌ناو، ۱۹۷۲).

باشد. شکل رایج زمینهای زراعی در این گونه روستاها، الگوهای بلوک مانند یا زمینهای پراکندهٔ نواری شکل است. روستاهای تلی، گونهٔ خاصی از روستاهایی است که به صورت خودبه‌خود و خودجوش برپا شده و بدون نظم معین و برنامهٔ ازپیش تعیین‌شده گسترش یافته است (نمودار ۷ـ۴).

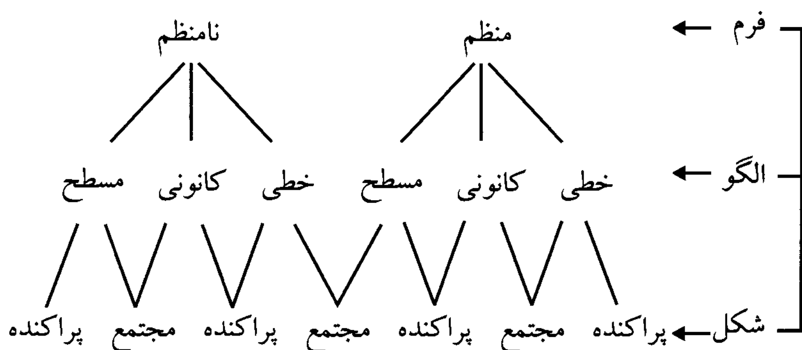
روستاهای تلی براساس شکل، ماهیت، زمینهای زراعی متعلق به آن و سایر ویژگیها به صورتهای گوناگونی مشاهده می‌شود که برای هر کدام اصطلاح و نام خاصی به‌کار می‌رود، مانند روستای پرچینی[1] (برای روستاهای تلی جنوب آلمان که زمینهای زراعی آن به واسطه پرچین از یکدیگر مجزا شده است)، روستای مشاعی[2] (برای روستاهای بزرگ تلی در جنوب آلمان که دارای زمینهای مشاع است) یا روستاهای تلی خیمه‌ای (برای روستاهای تلی در بلغارستان که از سکونتگاههای طایفه‌ای پدید آمده است). البته برای بسیاری از انواع روستاهای تلی نام خاصی در متون جغرافیایی وجود ندارد؛ مانند روستاهای تلی درهم فشرده در خاورمیانه با شبکهٔ کوچه‌های بن‌بست و میدانگاههای کانونی کوچک و نامنظم یا روستاهای ژاپن و چین با شبکه راههای منشعب از یک مرکز کانونی. نوع خاصی از این روستاها در ایران را می‌توان روستاهای کاریزی (روستاهای تلی کاریزی) نامید که از آب قنات بهره‌مند بوده است و نحوه استقرار خانه‌ها با شبکهٔ نهرها و جویها انطباق کامل دارد. البته با تغییر منبع تأمین آب، در الگوی این گونه روستاها دگرگونیهایی پدید آمده است.

روستاهایی که دارای الگوی کالبدی صفحه‌ای و نامنظم است نقطهٔ مقابل سکونتگاههایی است که شبکه معابر منظم دارد. گونه خاصی از سکونتگاههای منظم، روستاهای شطرنجی است. البته حتی اشکال منظم نیز متفاوت و متنوع است؛ به عنوان نمونه شبکهٔ معابر با بافت درهم و تودرتو یا باز و جدا از هم یا الگوی مستطیل یا مربع شکل که ممکن است دارای یک کانون (میدانگاه) مرکزی باشد. روستاهای

1. etterdorf
2. gewanndorf

دارای شبکه معابر منظم به‌ویژه در ایالات‌متحده یافت می‌شود، اما در اروپا صرفاً در نواحی نوآباد دیده می‌شود؛ مثل روستاهای بازسازی شده پس از جنگ جهانی دوم یا روستاهایی که پس از آتش‌سوزی از نو ساخته شده است.

انواع گونه‌های کالبدی مذکور، یعنی خطی، کانونی و صفحه‌ای، در واقع نمایانگر گونه‌های اصلی است که در میان آنها اشکال ترکیبی و اشکالی که بیانگر گذار از یک مرحله به مرحله دیگر است نیز دیده می‌شود (مانند الگوی منظم اولیه با توسعه و گسترش نامنظم بعدی). گسترش بعدی سکونتگاههای روستایی ممکن است الگوی اولیه را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار دهد؛ مثلاً روستاهایی که در اصل از نوع روستاهای میدانگاهی بوده است، پس از گسترش فیزیکیِ نامنظم و تعییراتی در کانون مرکزی آن، به صورت روستاهای تلی یا روستاهای خطی یا به واسطه گسترش در جهت محورهای اصلی خاص، به صورت روستاهای صفحه‌ای منظم درآمده است. ویژگیهای اصلی برای تعریف الگوی مکانی ـ کالبدی سکونتگاههای روستایی را می‌توان به کمک نمودار ۸ـ۴ تبیین کرد. این نمودار، توصیف و رده‌بندی الگوهای روستاها را براساس ویژگیهای کالبدی آنها آسان می‌سازد و مانع از این می‌شود که در انبوه اصطلاحات سنتی و رایج در مورد سکونتگاههای روستایی سردرگم شویم. ضمناً به کمک آن می‌توان ویژگیهای صوری روستاها را مشخص کرده، تعریف معینی از هر یک از آنها به دست داد.

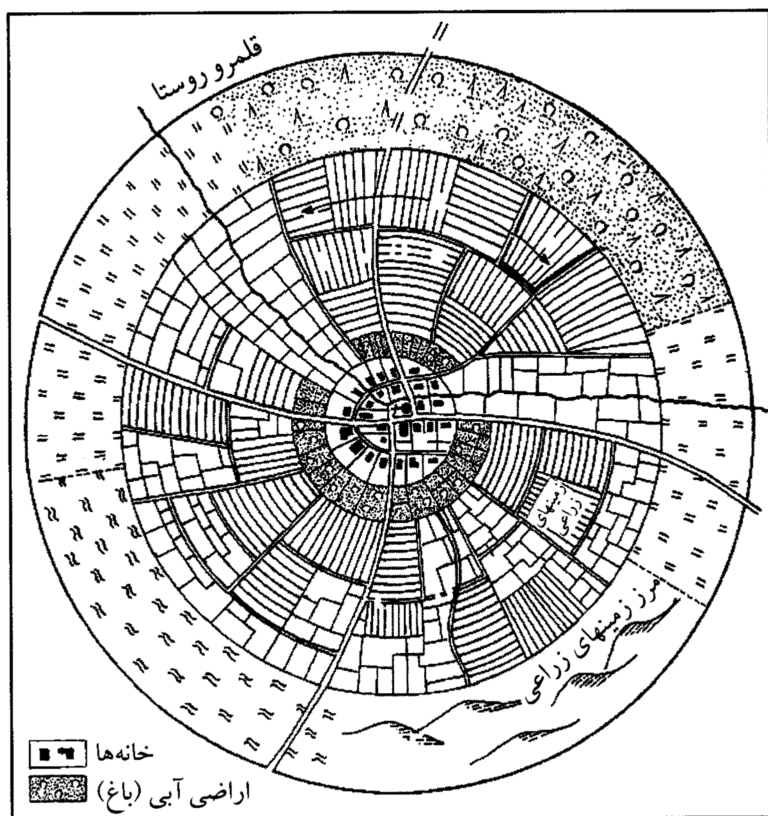


نمودار ۸ـ۴ رده‌بندی ویژگیهای عام کالبد سکونتگاههای روستایی

۴ـ۴ الگوی زمینهای زراعی

الگوی زمینهای زراعی، همانند الگوی مساکن، ابزاری است برای شناسایی روابط و مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی روستاها در گذشته و حال. به‌علاوه عاملی تعیین کننده درنحوهٔ فعالیت کشاورزی بوده، نمایانگر ریخت سکونتگاه است. زمین زراعی **عبارت است از سطحی از زمین که قطعه‌بندی شده و در مالکیت یا تصرف یک یا چند واحد زراعی در یک سکونتگاه یا یک مجموعه زیستی ـ اقتصادی است.** این تعریف شامل زمینهای اشتراکی مجموعه سکونتگاهی نیز می‌شود. منظور از زمینهای اشتراکی، زمینهایی است که حق بهره‌برداری از آنها به جماعت (مثلاً کل جماعت روستایی)، گروههای خاص محلی (مثلاً تمام زارعانی که حق نسق دارند) یا گروههای بزرگ‌تر در یک حوزه یا ناحیه تعلق دارد. تمام زمینهای موجود در یک قلمرو زراعی یا قلمرو روستا که در تملک فرد خاصی قرار ندارد، به‌ویژه جنگل و مرتع و همچنین منابع آب جزء زمینهای اشتراکی است و ممکن است حتی به عنوان زمینهای زراعی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

قلمرو زراعی (یا قلمرو روستا) عبارت است از کل محدودهٔ یک سکونتگاه یا یک مجموعهٔ یکپارچهٔ روستایی. این قلمرو، زمینهای اشتراکی، شبکهٔ آبها، زمینهای موات و بایر و نیز زمینهایی را که خانه‌ها بر آن بنا شده است دربرمی‌گیرد (نمودار ۹ـ۴). وسعت و دامنهٔ این قلمرو تا حد زیادی مبین ماهیت و ویژگیهای خاص هر سکونتگاه روستایی است. به‌طور کلی، منظور از الگوی زمینهای زراعی، شبکهٔ خطوط تصرف و تملک زمینهای زراعی در یک روستاست؛ یعنی الگوی ساختاری حاصل از وضعیت ملکی و نحوهٔ استقرار قطعه‌های زمین زراعی نسبت به یکدیگر. این الگو تنها از طریق شبکهٔ خطوط مرزهای بهره‌برداری، یعنی نحوهٔ بهره‌برداری از زمینها، قابل شناسایی نیست؛ زیرا یک قطعه زمین تحت تصرف ممکن است مثلاً زیر کشت محصولات مختلف زراعی باشد، یا برعکس، ممکن است یک محصول خاص (مثلاً به علت اجاره زمینها یا در چهارچوب نظام مزارعه) در سطحی وسیع، قطعات مختلفی را به صورت یکپارچه به خود اختصاص دهد. بنابراین **الگوی بهره‌برداری** از زمینها به نحوی که به کمک عکسهای هوایی قابل تشخیص است،



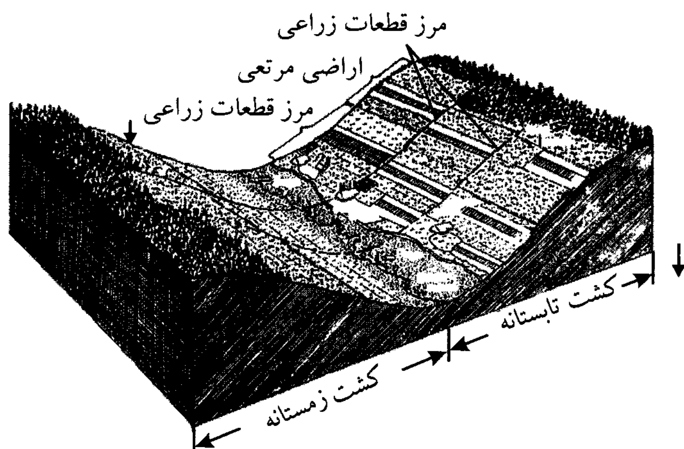
نمودار ۹-۴ نمایش اجزا و محدودهٔ قلمرو روستا (لیه‌ناو، ۱۹۸۶).

تنها با احتیاط می‌تواند در تعیین الگوی زمینهای زراعی مورد استفاده قرار گیرد. نمودار ۹-۴ نشان می‌دهد که چگونه خطوط بهره‌برداری از زمینها با یکدیگر تداخل می‌کنند. در واقع، مرزهای مالکیت زمین و شبکهٔ خطوط خاص آن را می‌توان با استفاده از اطلاعات موجود در دفاتر ثبت املاک و اسناد مربوط به نحوهٔ تصرف زمینهای زراعی و سایر مدارک مربوط به گذشته تعیین کرده، وضعیت اقتصادی و اجتماعی سکونتگاه مورد نظر در گذشته و توسعه و دگرگونی آن تا زمان حال و نیز چشم‌انداز آن را در آینده بررسی و تفسیر کرد.

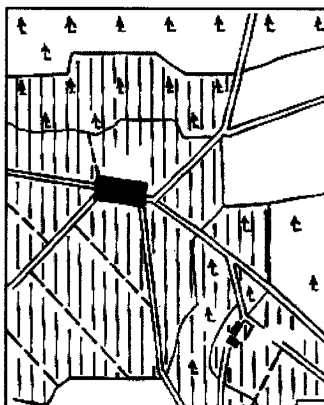
جزء اصلی زمینهای زراعی یک قطعه زمین است که عبارت است از کوچک‌ترین واحد از مجموعه زمینهای زراعی تحت تصرف. قطعه‌های زمین

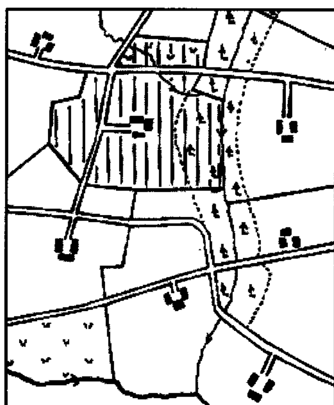
زراعی در بسیاری از کشورها در دفاتر ثبت املاک به دقت ثبت می‌شود و نقشه‌های مربوط، اطلاعات قابل توجهی را در خصوص بافت فیزیکی زمینها ارائه می‌دهد. البته این مهم در همه جا انجام نپذیرفته است، به‌ویژه در نواحی‌ای که به واسطه وجود حقوق خاص و سنتهای فرهنگی، تملک فردی و مالکیت خصوصیِ زمین شکل نگرفته و حق بهره‌برداری از زمین متعلق به طایفه، ایل یا نهادهایی خاص است. به همین دلیل، مطالعه الگوی زمینهای زراعی در این گونه نواحی به‌سختی امکان‌پذیر است و به بررسی بافت و شبکه امروزی خطوط بهره‌برداری از زمین و تفسیر آن محدود می‌شود.

قطعه‌های زمین زراعی از نظر مساحت بسیار متنوع است؛ از واحدهای بسیار کوچک با چند مترمربع وسعت گرفته تا قطعات بزرگ، یعنی یک مزرعه کامل. الگوهای اصلی زمینهای زراعی عبارت است از الگوی بلوک مانند و الگوی نواری شکل. قطعه زمینهای بلوک مانند از نظر اندازه به بلوکهای بزرگ یا کوچک و از نظر شکل به بلوکهای منظم یا نامنظم تقسیم می‌شود (نمودار ۱۰ـ۴ و ۱۱ـ۴). قطعه زمینهای نواری شکل نیز به نوارهای طویل یا کوتاه و همچنین نوارهای باریک یا عریض تقسیم می‌شود. مرز میان الگوهای بلوک مانند و نواری شکل اگر قطعات

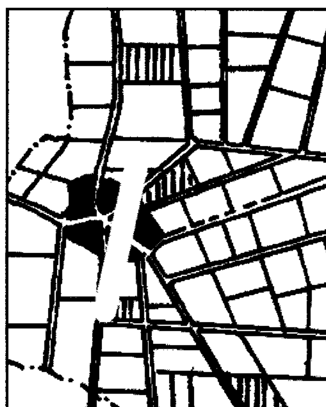


نمودار ۱۰ـ۴ نحوهٔ تخصیص قطعات زمینهای زراعی و مرزبندی خطوط بهره‌برداری (لیه‌ناو، ۱۹۸۶).


زمین زراعی بلوک‌مانند نامنظم


زمین زراعی یکپارچه با بلوکهای کوچک نامنظم


زمین زراعی پراکنده با بلوکهای نامنظم


زمین زراعی پراکنده با بلوکهای منظم


قطعات یک واحد زراعی


قطعات مفروز


زمین زراعی پراکنده نواری‌شکل / بلوک‌مانند نامنظم

نمودار ۱۱ـ۴ انواع زمینهای زراعی بلوک‌مانند (نیمایر، ۱۹۷۷).

مستطیل شکل باشد، از نسبت ۱:۲/۵ اضلاع تعیین می‌شود. مرز میان بلوکهای بزرگ و کوچک نیز حدی نسبی است و از یک منطقه به منطقه دیگر تفاوت دارد؛ اما به‌طور کلی می‌توان در صورتی که یک قطعه یا قطعاتی از زمین بلوک مانند به‌طور بارزی از قطعات مجاور خود بزرگ‌تر باشد آن را بلوک بزرگ نامید. این امر در مورد نوارهای طویل یا کوتاه و باریک یا عریض نیز صادق است. در اروپا، با توافق به عمل آمده عرض حدود چهل متر، مرز میان نوارهای باریک و عریض و طول حدود سیصد متر مرز میان نوارهای کوتاه و طویل تعیین شده است.

گذشته از شکل قطعات زمین، محل استقرار این قطعات نیز شاخص مهمی در تبیین الگوی زمینهای زراعی به شمار می‌رود. محل زمینهای یکپارچه (وضعیت مشخص و مفروز زمینهای تحت تصرف یک واحد زراعی) و محل قطعات پراکنده (وضعیت زمینهای تحت تصرف یک واحد که در کنار زمینهای واحدهای دیگر قرار گرفته است)، هر چند عمدتاً در شاخصهای مربوط به نحوه فعالیت اقتصادی واحدهای زراعی ارتباط دارد، اما در بحث از الگوی زمینهای زراعی نیز باید مورد توجه خاص قرار گیرد. همان‌طور که گفته شد قطعات زمین در واقع اجزای اصلی تشکیل‌دهندهٔ زمینهای زراعی است. قطعه زمینهای موجود در مجموعه زمینهای تحت تصرف یک واحد زراعی معین که از نظر شکل و محل و نحوهٔ قرارگرفتن یکنواخت و یکسان باشد معمولاً **مجموعه‌های همشکل یکپارچه** (یعنی مجموعه‌های همشکل بلوک‌مانند و مجموعه‌های نواری همشکل) و **مجموعه‌های همشکل پراکنده** (مثلاً مجموعه‌های همشکل پراکنده حاصل از مجموعه‌های نواری همشکل یکپارچه) را می‌سازند که تا حد زیادی نشان‌دهنده ماهیت زمینهای زراعی است. الگوی قطعات زمین و ارتباط آن با مجموعه‌های همشکل یکپارچه و همشکل پراکنده، الگوی نهایی مجموعه زمینهای زراعی را تشکیل می‌دهد (جدول ۱ـ۴). نامیدن هر یک از این الگوها با عناوین زمین زراعی بلوک‌مانند، نواری شکل، نواری شکل/ بلوک‌مانند، زمینهای زراعی جمعی بلوک‌مانند کوچک و مانند آن بر اساس ویژگی بارز ارائه شده در جدول مذکور صورت می‌گیرد.

جدول ۱ـ۴ نظم‌بندی اجزای زمینهای زراعی (اولیش و لیه‌ناو، ۱۹۷۲)

الف) گونه های قطعات (تحت تصرف)	بلوک				نوار			
	۱	۲	۳	۴	۱	۲	۳	۴
	بزرگ	کوچک	منظم	نامنظم	عریض	باریک	کوتاه	طویل

ب) گونه‌های مجموعه‌های یکپارچه قطعات زمین	مجموعه یکپارچه بلوک‌مانند مثلاً تشکیل شده از بلوکهای بزرگ منظم یا از بلوکهای نامنظم کوچک.	مجموعه یکپارچه بلوک‌مانند/ نواری شکل مثلاً تشکیل شده از قطعات کشیده که برخی بلوک مانند و برخی نواری هستند.	مجموعه یکپارچه نواری شکل مثلاً یک زمین زراعی نوآباد قطعه‌بندی شده طویل.
ج) گونه‌های مجموعه قطعات زمین تشکیل یافته از:	مجموعه‌های یکپارچه مثلاً از بلوکهای بزرگ و مجموعه‌های پراکنده، بلوکهای کوچک جمعی، مجموعه‌های یکپارچه بلوک مانند با ساخت مشابه یا بلوکهای یکنواخت.	مجموعه‌های پراکنده و قطعات منفرد یکسان مثلاً از زمینهای بلوک مانند/ نواری شکل جمعی، بلوکهای کوچک و مجموعه‌های کوتاه نواری شکل نامنظم واقع در کنار یکدیگر یا مجموعه های یکپارچه نواری شکل/ بلوک مانند با ساخت مشابه.	تنها از قطعات منفرد مثلاً مجموعه یکپارچه نواری شکل طویل همراه با مجموعه‌های یکپارچه نواری شکل کوتاه یا مجموعه‌های یکپارچه نواری شکل مشابه.

د) گونه‌های زمین زراعی

الف) تشکیل یافته از مجموعه‌های همشکل یکپارچه و مجموعه‌های همشکل پراکنده گوناگون (زمینهای زراعی چندگونه) مثلاً، هسته اصلی زمین زراعی تشکیل شده از مجموعه‌های همشکل نواری پراکنده جمعی و گسترش و تبدیل آن به بلوکهای کوچک پراکنده.

ب) تشکیل یافته از مجموعه‌های همشکل یکپارچه یا پراکنده یکسان (زمینهای زراعی یکنواخت).

زمینهای زراعی بلوک مانند	زمینهای زراعی بلوک مانند/ نواری شکل	زمینهای زراعی نواری شکل

ه) گونه‌های قلمرو زراعی، مثلاً براساس میزان زمینهای زراعی و زمینهای اشتراکی.

در رابطه با انواع گوناگون الگوهای زمین زراعی، اصطلاحات بسیار متنوعی مطرح شده است که در کنار ویژگیهای صوری، معرف مشخصات کارکردی و بنیادی آنهاست؛ البته به‌کارگیری این اصطلاحات پیوسته باید با احتیاط انجام پذیرد. اصطلاحات رایج برای گونه‌های مختلف الگوی زمینهای بلوک‌مانند، به‌طورکلی عبارت است از زمین زراعی خانوادگی، زمین زراعی تعاونی (کلخوزی) و زمین زراعی پلانتاژی که برای بلوکهای بزرگ زمین زراعی در واحدهای بزرگ زراعی با بهره‌برداری گسترده به کار می‌رود. این بلوکهای بزرگ مورد بهره‌برداری معمولاً بلوکهای کوچکی را در کنار خود جای می‌دهد که در واقع زمینهایی در مجموعه‌های کلخوزی یا پلانتاژی است که به صورت واگذاری بلاعوض یا اجاره‌ای در اختیار بهره‌برداران کوچک یا کارگران زراعی قرار می‌گیرد. زمینهای خانوادگی در مقابل، ترکیبی از بلوکهای بزرگ و بلوکهای کوچک یا مجموعه‌های نواری همشکل پراکنده است که در زمینهای تحت تصرف هر واحد زراعی معمولاً به صورتی پراکنده استقرار می‌یابد.

زمینهای زراعی مفروز و زمینهای زراعی یکپارچه اصطلاحاتی مربوط به گونه‌هایی از زمینهای زراعی بلوک‌مانند کوچک است. زمینهای زراعی مفروز، قطعات بلوک‌مانند قرق شدهٔ یکپارچه یا پراکنده است و زمینهای زراعی یکپارچه، قطعات بلوک‌مانند دهقانی در مکانهای مشخص و محدود. در مورد انواع گونه‌های زمین زراعی نواری شکل نیز همانند زمینهای زراعی بلوک‌مانند و الگوهای تقطیع آنها اصطلاحات خاصی وجود دارد.

برپایی و گسترش گونه‌های مختلف الگوی زمین زراعی و پراکندگی منطقه‌ای هر یک از آنها، علل متنوع و گوناگونی دارد. در واقع، شکل روستاها و نحوهٔ پراکندگی زمینهای زراعی دارای ارتباط تنگاتنگی است. این امر حتی هنگامی که الگوهای خاص روستایی توأم با الگوهای معین زمین نیست نیز صادق است. حقوق مربوط به ارث و به‌طورکلی مقررات و آداب و رسوم جاری در یک اجتماع، ویژگیهای محیط طبیعی، نحوهٔ تکوین و افزایش جمعیت و عوامل خاص اقتصادی

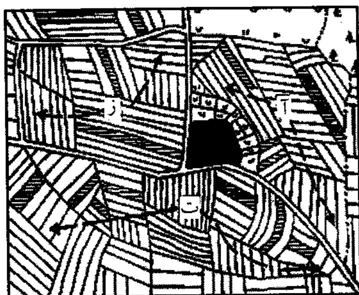
در نحوهٔ شکل‌پذیری الگوهای زمین زراعی نقشی تعیین‌کننده دارد. البته تحلیل و تفسیر این الگوها کار آسانی نیست. به‌عنوان نمونه در نمودار ۱۲ـ۴ این پیچیدگی در خصوص مجموعه‌های نواری همشکل پراکنده و اشتراکی مشاهده می‌شود. زمینهای زراعی نواری شکل (مجموعه‌های همشکل جمعی) در اروپا بسیار رایج است[1]. اما درخارج از اروپا به ندرت دیده می‌شود؛ علل این امر خود نیازمند بررسیهای بیشتری در این زمینه است.

یکی از تفسیرهای قابل توجه در زمینه شبکه زمینهای زراعی نواری شکل را هانس بوبک (۱۹۷۶) در مورد ایران گزارش کرده است. او این شبکه را نمایانگر نظام اجتماعی حاکم بر روستاهای ایران بر می‌شمارد. تقسیم دوره‌ای قطعات زمین به وسیله زمین‌داران بزرگ و واگذاری آنها به مزارعه‌کاران، به‌عنوان عملی هماهنگ‌کننده از سوی زمین‌داران بزرگ در مقابل زارعان مطرح شده است. به‌واسطه تقسیم و تخصیص دوره‌ای زمین و غالباً مساحی دوباره، قطعه‌بندی نواری شکل زمین به‌عنوان یک روش ساده مساحی مورد پذیرش قرار گرفته است. انطباق مکانی پهنه زمینهای زراعی نواری با زمینهای زیر کشت دیم متعلق به مالکیتهای بزرگ مؤید این نظریه است. ضمناً سهولت در آبیاری نیز تقسیم نواری شکل زمینهای زراعی را موجب شده است.

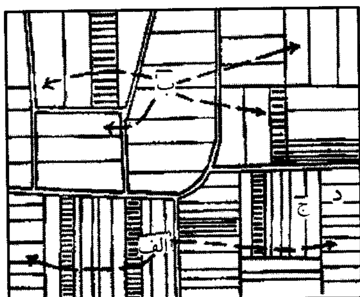
در این زمینه نظریه دیگری مطرح شده که در مورد زمینهای زراعی نواری منطقه خشک افریقا و آسیا تا امروز اعتبار خود را حفظ کرده است. این نظریه علت شکل‌گیری این الگوها را سازمان‌بندی خاصِ مبتنی بر تعاون و مقررات حقوقی عشایر تخته‌قاپو شده می‌داند که دخالت و شرکت مساوی همه اعضای جماعت یا طایفه در زمینه‌های اقتصادی را برای حفظ و دوام زندگی جمعی مبتنی بر همیاری ضروری می‌سازد. به هر حال، الگوی زمینهای زراعی نواری جمعی مختلف بوده، به

---

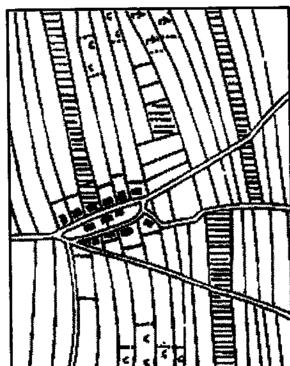
۱. بسیاری از شبکه‌های زمینهای زراعی نواری‌شکل با نوآوریهایی در خصوص زمین زراعی از میان رفته است. در انگلستان، نظام مزرعهٔ باز از آغاز سده حاضر با اعمال مقررات مفروزسازی زمینها برچیده شده است.



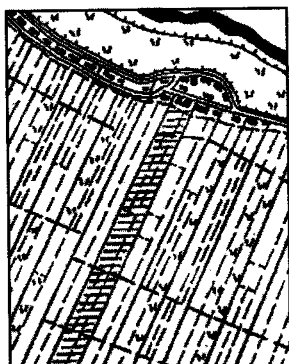
زمین زراعی جمعی نواری شکل
ز= کشت زمستانه ت= کشت تابستانه
آ= آیش



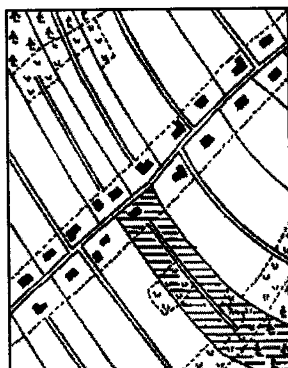
مجموعه‌های همشکل یکپارچه نواری‌شکل و پراکنده
الف/ب= مجموعه‌های پراکنده
ج/د= مجموعه‌های یکپارچه‌نواری شکل



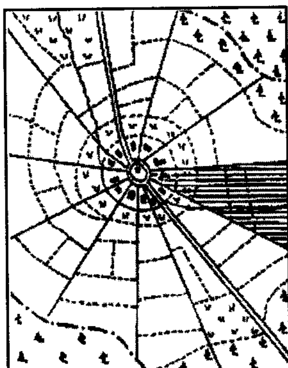
زمین زراعی جمعی با نوارهای طویل پیرامونی



زمین زراعی یکپارچه نواری شکل پیرامونی



زمین زراعی یکپارچه با نوارهای عریض پیرامونی



زمین زراعی شعاعی

قطعات یک واحد زراعی
مرز قلمرو زراعی
مرز کشت
مرز مالکیت

نمودار ۱۲ـ۴ انواع زمینهای زراعی نواری‌شکل (لیه‌ناو، ۱۹۸۶).

همین نسبت نظرهای توجیهی متفاوتی مطرح است. نکته مهم این است که سازمان‌بندی مبتنی بر همیاری و روشهای مساحی و تقسیم دوره‌ای زمین ممکن است همان‌قدر در ایجاد یک الگوی خاص زمین زراعی نواری جمعی نقش بازی کند که شیوه زراعت یا آبیاری، ابزار کشت و ورز، تقسیم یکنواخت قطعات زمینهایی که کیفیت متفاوتی دارند (اصل رعایت عدالت)، تخصیص مساوی قطعات گوناگون زمین زراعی (نظام مزارعه) و حقوق ارث. تبیین و توضیح الگوهای زمین زراعی به‌عنوان تجلی‌گر تمایزات و تفاوتهای اجتماعی و اقتصادی حاکم بر سکونتگاههای روستایی اهمیت زیادی دارد و بنابراین باید بررسی نحوه نظم‌پذیری قطعات زمین و مجموعه‌های همشکل زمینها با توجه به نحوه تصرف و بهره‌برداری از آنها از سوی متصرفان و مالکان صورت گیرد و اطلاعات به دست آمده روی نقشه پیاده شود.

۴ـ۵ طرح خانه‌های روستایی

اگرچه نیاز اولیه انسان، تأمین مواد غذایی است، اما نیاز به یافتن سرپناه، محافظت در برابر عناصر خشن و نامساعد محیط پیرامون، گرما و سرمای شدید، محافظت در برابر جانوران وحشی و حشرات و شاید از همه مهم‌تر، محافظت در مقابل اعمال دشمنانه همنوعان نیز نیازی بنیادی است. از سوی دیگر، نحوهٔ ساخت خانه‌ها، وسعت و فضای آنها، عامل دفاع، نوع معیشت، ارتباطات و دامنهٔ روابط و مصالح به کار رفته به خانه‌ها چهره خاصی می‌بخشد. الگوی خانه‌ها تجلی نیروها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آنهاست و از طریق بررسی ویژگیهای خانه‌های روستایی می‌توان به روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و همچنین به ارزشهای فرهنگی و سنن و آداب در زمان برپایی آنها و نیز چگونگی توسعه و گسترش روستاها پی برد. بنابراین نحوهٔ ساخت خانه‌های روستایی تا حد زیادی به طبقه‌بندی روستاها براساس گروههای اجتماعی و تعیین قدمت و تاریخ تکوین آنها کمک می‌کند. این خانه‌ها برای سکنه خود فضای لازم را برای کار و زندگی، انبار کالا و آذوقه، نگهداری دام، ارتباط و

تبادل نظر، اجرای مراسم مذهبی و غیره مهیا می‌سازد. به‌طورکلی در بررسی خانه‌های روستایی می‌توان جنبه‌های زیر را مورد توجه خاص قرار داد:

ـ وسعت و شکل فضای آزاد (مانند فضای حیاط و باغچه)؛

ـ ارتباط نحوهٔ ساخت بنا و مصالح ساختمانی مورد استفاده با محیط اطراف؛

ـ نحوهٔ قرارگرفتن ساختمان و وضعیت آن نسبت به زمینهای عمومی (مانند شبکهٔ معابر)؛

ـ سطح زیربنا و سطح مفید براساس سطح مسکونی، سطح مورد استفاده اقتصادی، سطح انبارها و مانند آن؛

ـ ارتفاع خانه یا تعداد طبقات ساختمان؛

ـ تعداد اتاقها و کارکرد هر یک از آنها؛

ـ قسمتهایی با کارکردی خاص (مانند برجها و باروها)؛

ـ شیوه ساخت و معماری.

سطح زیربنا و مهم‌تر از آن، سطح مفید خانه‌های روستایی که به اتاقهای مسکونی و سایر فضاهای کارکردی تقسیم می‌شود، نمایانگر ویژگی اجتماعی - اقتصادی خانه‌های روستایی و پایگاه اجتماعی خانواری است که در آن اسکان دارد. این خانه‌ها از نظر سطح مسکونی (اتاقها) برای هر نفر و همچنین از نظر بُعد خانوار و تعداد اتاقها به‌طور کلی با خانه‌های شهری تفاوتهای بارزی دارد. نسبت فضای مفید به کل فضای زیستی و همچنین اندازه و حدود فضاهای مفید گوناگون، بررسی تفاوتهای اقتصادی موجود میان مساکن در سکونتگاههای مختلف و نیز چگونگی تخصیص داخلی فضاهای آنها را براساس هدفهای اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر می‌سازد. در هر یک از موارد مورد بررسی، شاخصهای گوناگونی مانند تعداد طبقات، بزرگی و کوچکی اتاقها، تعداد و دامنه فضاهای غیر مسکونی خانوار می‌تواند مطرح باشد.

کلبه، خانه و چادر شکلهای مختلف مساکن روستایی است. منظور از کلبه نوعی مسکن ساده است که کمتر برای سکونتهای دائمی در نظر گرفته می‌شود و

معمولاً به صورت بنایی ساده و یکنواخت با استفاده از مصالح ابتدایی قابل دسترس در محیط ساخته می‌شود. این نوع مسکن معمولاً تنها یک فضای اصلی دارد که می‌تواند به قسمتهایی تقسیم شود. سقف و دیوارهای کلبه یکپارچه و همسان است و مصالح مورد استفاده در آن بیشتر منشأ گیاهی داشته، از چوب و الیاف، شاخه و برگ و مانند آن تشکیل می‌گردد. دیوارها معمولاً گل‌اندود می‌شود. کلبه‌ها معمولاً مسکن اقوامی را تشکیل می‌دهد که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی در مراحل اولیه تکامل قرار داشته، شیوه سکونتی موقت یا نیمه‌موقت دارند (نمودار ۱۳ـ۴).

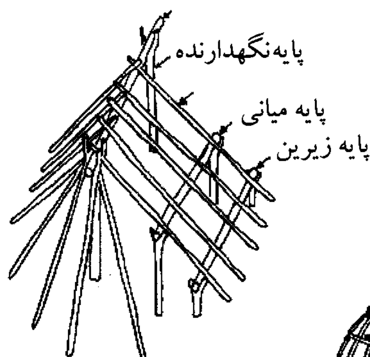
در میان جوامع ساده، کلبه‌های بزرگ جمعی و اشتراکی رایج است. در دره آمازون، بوروها به صورت گروههایی وسیع، یعنی خانواده‌های متعدد در زیر یک سقف و در یک کلبهٔ بزرگ زندگی می‌کنند که طول آن معمولاً به هجده متر و ارتفاع آن به نه متر می‌رسد. هر یک از خانواده‌ها، محل آتش خود را دارد که متعلقات زیستی خود را در آن جمع کرده، در همان‌جا نیز به استراحت و خواب می‌پردازد. گاهی هر یک از این قسمتها با پرده‌هایی از یکدیگر مجزا می‌شود. در کلبه‌های سرخ‌پوستان ساحل شمال‌غربی امریکا نیز تعداد متفاوتی از خانواده‌ها به‌طور اشتراکی و یکجا زندگی می‌کنند. اما این کلبه‌ها چنان به یکدیگر پیوسته و در کنار هم قرار گرفته است که چهرهٔ یک روستای واقعی را به خود می‌گیرد.

هر چند این شکل از مسکن بین مردم یکجانشینی که زراعت، فعالیت غالب آنان است نیز دیده می‌شود، اما نمی‌توان کلبه را شکل غالب مسکن آنها به شمار آورد، بلکه کلبه‌ها در این‌گونه موارد غالباً به عنوان مسکن موقت یا محل کار مورد استفاده قرار می‌گیرد (مانند کلبه‌های شبانان، کوچروان و ماهیگیران).

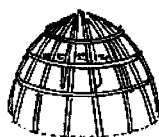
چادر یا خیمه، نوع مسکن اقوام و طوایفی است که بیشتر دارای اقتصادی شبانی هستند (سرخ‌پوستان امریکای شمالی، طوایف آسیای مرکزی و افریقای شمالی). چادرها از پشم، مو، چرم و سایر مواد مشابه ساخته می‌شود و اشکال و مساحت متفاوتی دارد.



کلبه‌های سنگ‌چین طاقی (مقطع)



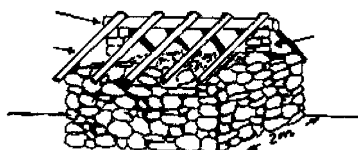
ساخت بام از چوب و
تیراک در نواحی جنگلی پرباران



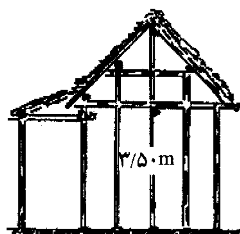
کلبه‌های مدور
(اتیوپی)



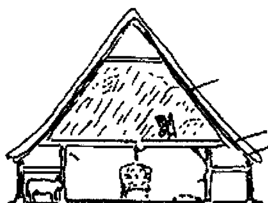
خانه‌های چوبی
در نواحی جنگلی



خانه‌های سنگی (الجزایر)



خانه‌های ساخته شده از بامبوس
(ترکستان شرقی)







مقطع خانه‌های روستایی شمال‌غربی آلمان

نمودار ۱۳ـ۴ انواع کلبه‌ها و خانه‌های روستایی (نیمایر، ۱۹۷۷).

برخلاف کلبه، خانه مسکنی است ساخته شده از دیوارها و سقف به‌عنوان عناصر مجزای ساختمانی که غالباً و به‌طور متعارف یادآور فضای مسکونی و زیستی انسان است. این شکل از بنا عمدتاً به فرهنگهای توسعه‌یافته‌تر تعلق دارد که دارای جمعیت دهقانی و یکجانشین است. خانه‌ها از نظر نحوهٔ ساختمان، مصالح ساختمانی، فضاهای کارکردی و مانند آن انواع گوناگونی دارد. مواد ساختمانی خانه‌های روستایی به‌ویژه بناهای سنتی، تا حد زیادی به محیط طبیعی پیرامون وابسته است؛ به این معنا که انسان در درجهٔ اول، مواد و مصالح ساختمانی موجود در محیط پیرامونی خود را که با مقتضیات معیشتی او تناسب داشته باشد در بنای خانه‌ها به‌کار می‌گیرد. در نواحی جنگلی مواد گیاهی و چوب تا حد زیادی کاربرد دارد؛ به‌طوری‌که در اروپا، قسمت اروپایی روسیه و شمال امریکا، چوب مهم‌ترین ماده ساختمانی است. همچنین در مناطق حاره الیاف طبیعی و نی، در مناطق معتدل چوب و علف و نی، در مناطق خشک و نیمه‌خشک، خاک رس و گِل، و در نقاط کوهستانی سنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد (نمودار ۱۴ـ۴).

البته، امروزه توسعه ارتباطات و وسایل حمل و نقل، تغییرات دامنه‌داری در کاربرد انواع مواد و مصالح ساختمانی پدید آورده و موجب شده است اَشکال و مواد ساختمانی جدید و متنوع غیربومی جایگزین اَشکال و مواد سنتی شده، مدل‌برداری از بناها و معماری شهری در بسیاری از روستاهای جهان رواج یابد (هر چند این تغییر در روستاهای دورافتاده کمتر به چشم می‌خورد). این روند در جهان سوم به ناهماهنگیهای موجود در عرصه روستا افزوده و به صورت پدیده‌ای بیگانه با محیط بومی جلوه‌گر شده است (نمودار ۱۵ـ۴).

رده‌بندی اجتماعی جمعیت در حوزه‌های روستایی تا حد زیادی در نحوه و شکل سکونت‌گزینی تجلی می‌یابد. در یک رده‌بندی کلی، اقشار روستایی به قشر بالا شامل مالک بزرگ (ارباب) که زمینهای خود را برای تولید به دیگران واگذار کرده، یا تنها تا حدی مشخص و محدود در روند تولید روستایی شرکت می‌جوید، قشر متوسط شامل دهقانان کم و بیش مستقل و بالاخره، قشر پایین شامل کارگران



(الف)







(ب)



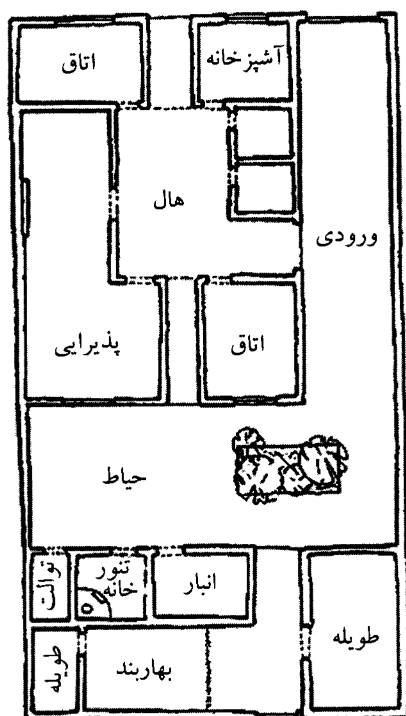


(ج)

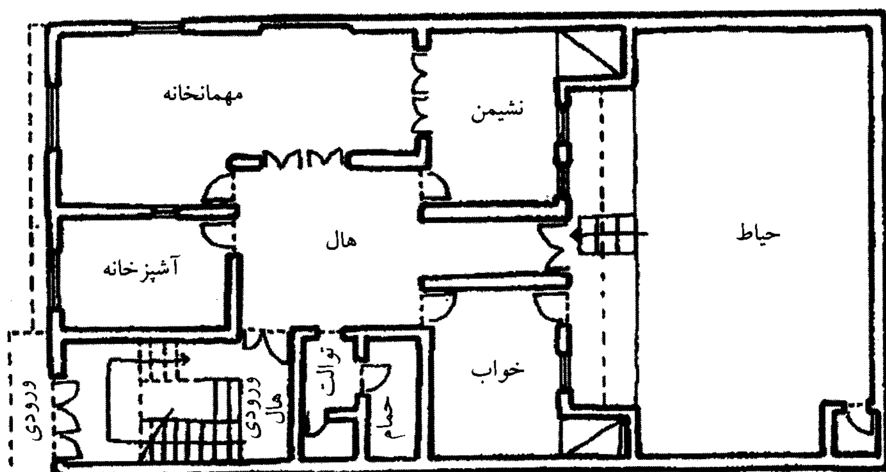


الف) روستای حاشیه کویر
ب) روستای پایکوهی
ج) روستای کوهستانی

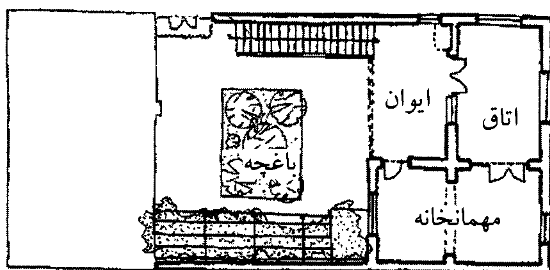
نمودار ۱۴ـ۴ نما و ساختار خانه‌های روستایی با توجه به محیط طبیعی و مصالح (سعیدی و دیگران، ۱۳۷۶).



الف) خانه‌ای در مرحله گذار از لحاظ فضابندی (خورزان در دامغان)



ب) خانه روستایی «شهری شده» (علاء در سمنان)

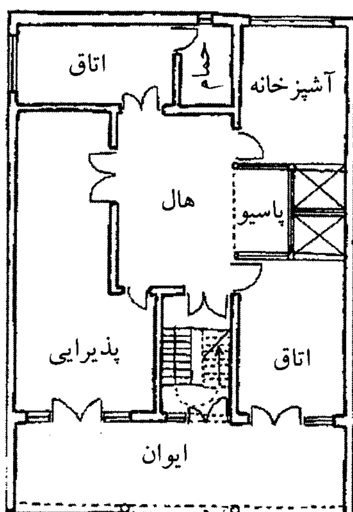


پلان طبقه اول



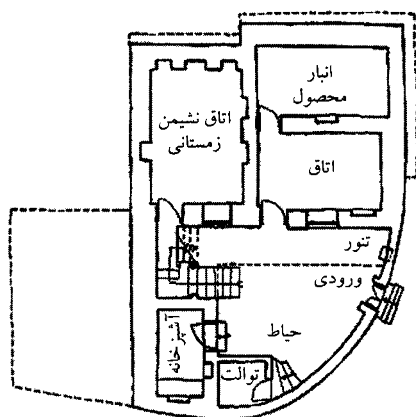
پلان همکف

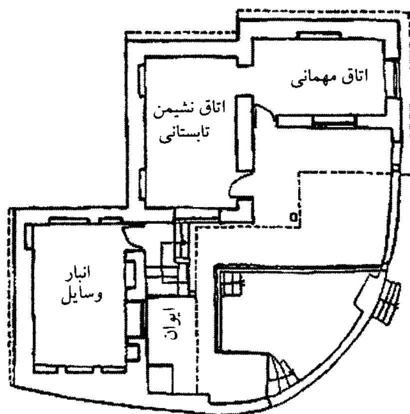
ج) تحول فضابندی خانه روستایی (درجزین در سمنان)



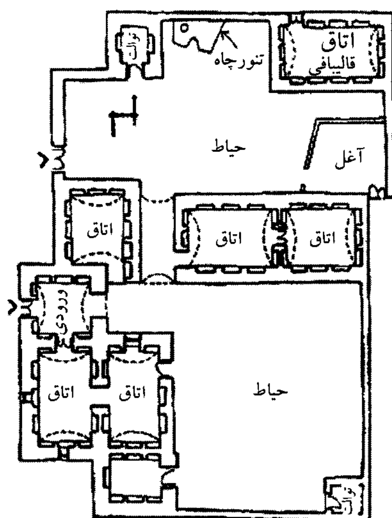
د) تحول فضابندی خانه‌ای روستایی با الگوبرداری از خانه‌های شهری (چشمهٔ نادی در گرمسار)

نمودار ۴ـ۱۵ تغییر فضابندی در خانه‌های روستایی به واسطه شهرگرایی (سعیدی و دیگران، ۱۳۷۶).

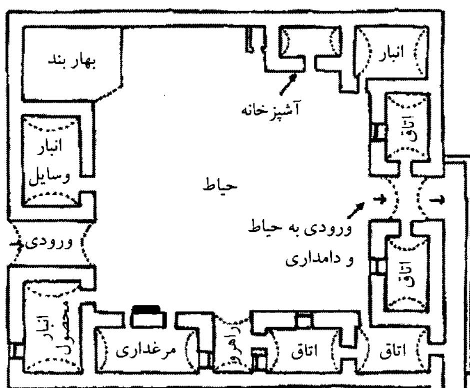


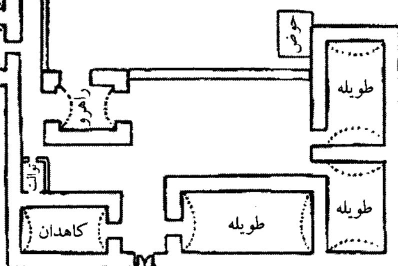


الف) خانه دو طبقه یک خانواده باغدار - کشاورز
(ایج در سمنان)

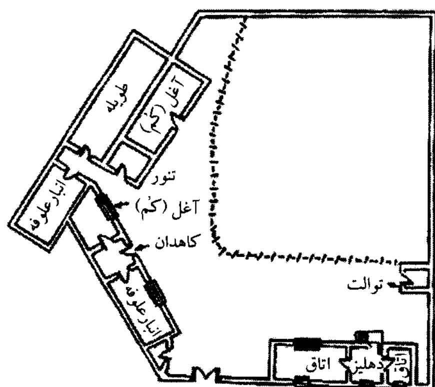


ب) خانوار روستایی باغدار و قالیباف
(احمدآباد در شاهرود)

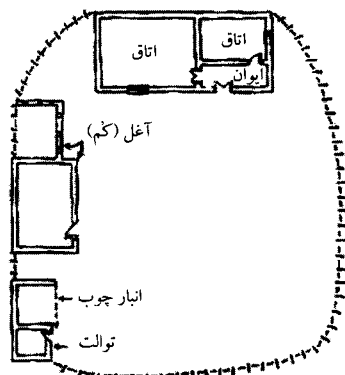




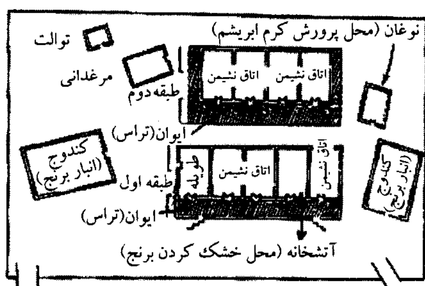
ج) خانه خانوار روستایی دامدار- کشاورز
با فضاهای کاملاً مجزای دامی و زیستی
(فیروزآباد در شاهرود)



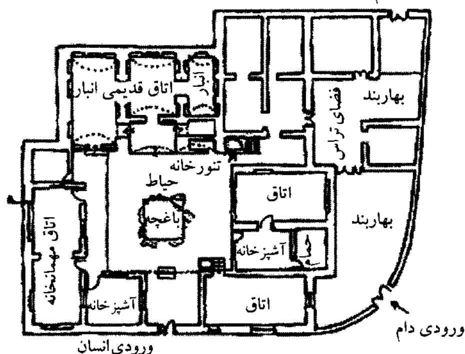
د) خانه یک خانوار روستایی کشاورز- دامدر
(شهرستان ماکو)



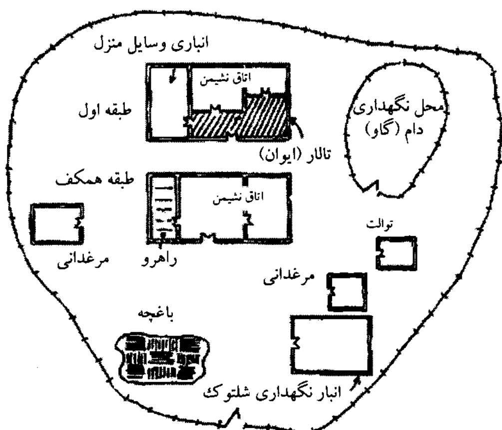
ه) خانه یک دامدار (شهرستان ماکو)



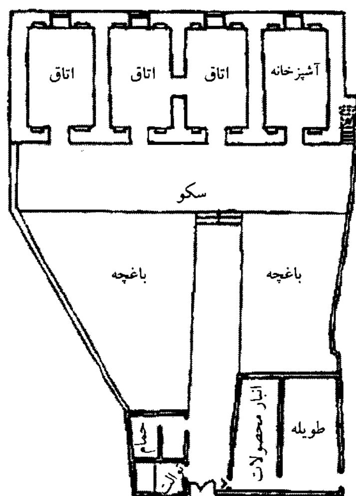
و) خانه یک خانوار روستایی با اقتصاد مخلوط
(چویر در گیلان)



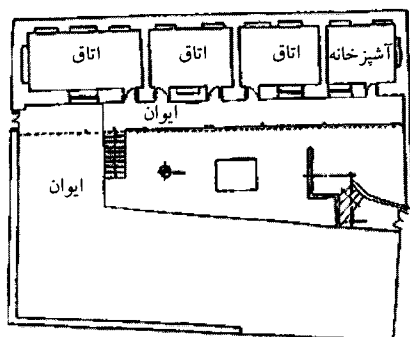
ز) خانه یک خانوار دامدار (درجزین در سمنان)

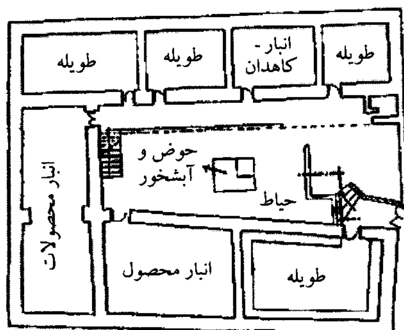


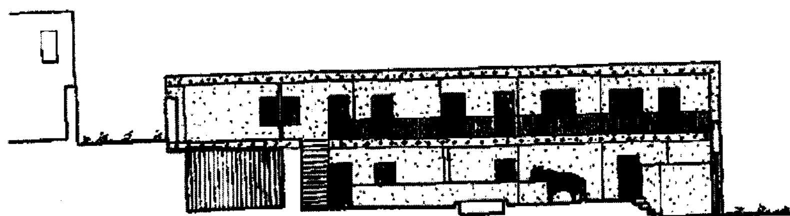
ح) خانه یک خانوار روستایی با اقتصاد مخلوط
(زیده پایین در گیلان)



ط) خانه یک خانوار باغدار- کارگر
(ده سراب در گرمسار)







ی) نما و پلان خانه‌ای روستایی متعلق به خانواری زارع - دامدار
(کلاته خیج در بسطام شاهرود)

نمودار ۱۶ـ۴ فضابندی خانه‌های روستایی با توجه به شیوه معیشت غالب (سعیدی، ۱۳۷۳ و سعیدی و دیگران، ۱۳۷۶).

زراعی و خوش‌نشینان تقسیم می‌شوند. هر یک از این گروهها دارای خانه‌های خاص خود هستند که الگوی معینی با فضابندی خاصی دارد (نمودار ۱۶ـ۴). خانه‌های مالکان بزرگ روستا که معمولاً به نام «خانه ارباب» موسوم است نحوهٔ ساختمان و معماری متمایزی دارد و گاهی شکل قلعه یا قصر به خود می‌گیرد. در مقابل، خانه‌های کارگران زراعی و خوش‌نشینان و اقشار بی‌بضاعت روستا بسیار ساده و محقر است. این خانه‌ها معمولاً بناها و فضاهای جنبی کوچک و ناچیزی دارد یا اصولاً فاقد آنهاست. خانه‌های اقشار متوسط روستایی بسته به جایگاه اجتماعی آنان

که عمدتاً به میزان زمین و املاک و نیز درجهٔ استقلال در فعالیتهای اقتصادی مربوط است اشکال گوناگون و متنوعی دارد. در نهایت می‌توان گفت علاوه بر ویژگیهای محیط طبیعی، اشکال خانه‌های روستایی نیز به نحوی آشکار روابط اجتماعی - اقتصادی و تأثیرات فرهنگی را در گذشته و حال و روند آن را در آینده منعکس می‌سازد.

۶ـ۴ منابع و مآخذ برای مطالعه بیشتر

۱. برومبرژه، کریستیان، *مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان*، ترجمه علاءالدین گوشه‌گیر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۷۰.

۲. بنین، مایکل، «قنات، شبکه زمینهای زراعی و مورفولوژی روستایی»، ترجمه عباس سعیدی، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، زمستان ۱۳۶۹، ش ۱۹، ص ۱۴۷ـ۱۶۵.

۳. سعیدی، عباس، «چشم‌انداز قنات، چشم‌انداز چاه - یک بررسی تطبیقی»، *رشد آموزش جغرافیا*، سال چهارم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۶۷.

۴. ــــــــ، «الزامات اجتماعی - اقتصادی ساخت و ساز مساکن روستایی»، *مجموعه مقالات سمینار توسعه مسکن*، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۳.

۵. ــــــــ، *شیوه‌های سکونت گزینی و گونه‌های مساکن روستایی مناطق زلزله‌زده گیلان و زنجان*، تهران: مرکز مطالعات مقابله با سوانح طبیعی (UNDP) و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

۶. سعیدی، عباس و دیگران، *شناخت روستاهای مرزی شهرستان ماکو*، تهران: دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۳.

۷. ــــــــ، *گونه‌شناسی معماری مساکن روستایی استان سمنان*، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۸. طالب، مهدی و عباس سعیدی و جواد صفی‌نژاد، *استقرار بهینه روستاهای پراکنده کهگیلویه و بویراحمد*، تهران: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

۹. لوبو، پیر، *بنیادهای بزرگ زراعی*، ترجمه محمود محمودی، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۴.

10. Bobek, H., "Entstehung und Verbreitung der Hauptflursysteme Irans-Grundzüge einer Sozialgeographischen Theorie", in: Mitteil. D., *Österreichischen Geogr. Gesellschaft,* Bd. 118, II u. III, 1976.

11. Born, M., *Geographic der Ländlichen Siedlungen,* Stuttgart, 1977.

12. Bault, E. W. H. and J. H. Hubbard, *An Introduction to Advanced Geography,* London, 1969.

13. English, P. W., *City and Village in Iran,* University of Wisconsin, 1966.

14. Hudson, F. S., *A Geography of Settlements,* London, 1970.
15. Lienau, C., *Ländlichen Siedlungen,* Braunschweig, 1986.
16. Niemeier, G., *Siedlungsgeographie,* Braunschweig, 1977.
17. Pacione, M., *Rural Geography,* London, 1984.
18. Schwarz, G., *Allgemeine Siedlungsgeographie,* Berlin, 1966.
19. Uhlig, H. und C. Lienau, *Die Siedlungen des Ländlichen Raumes,* Gieben, 1972.

فصل پنجم

ویژگیهای اجتماعی ـ اقتصادی سکونتگاههای روستایی

۵ـ۱ ساختار اجتماعی سکونتگاههای روستایی

شکل‌گیری، تکوین و رشد و تحول شهرها در سرزمینهای مختلف، هم از لحاظ زمانی و هم از نظر مکانی پیوسته با تنوع و تفاوت همراه بوده است. در حالی که در بسیاری از جوامع شرقی، شهرنشینی پدیده‌ای بسیار کهن بوده، ریشه‌های اولیه آن از لحاظ تاریخی در ابهام است، در سرزمینهای دیگر پدیده‌ای متأخر به شمار می‌آید.

دگرگونیهای دهه‌های اخیر و روند شتابان شهرگرایی در مقابل روستاگریزی، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، ماهیتی متفاوت داشته و جوامع روستایی را هم از لحاظ کیفی و هم از نظر کمی با تحولاتی مسئله‌ساز روبه‌رو ساخته است، به‌طوری که روزبه‌روز از جمعیت ساکن در روستاها کاسته و در مقابل، به جمعیت شهرها به نحوی ناهنجار افزوده می‌شود. سابقه این روند به پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد که طی آن بسیاری از سکونتگاههای روستایی از طریق رشد و گسترش فیزیکی (کالبدی)، دچار دگرگونی مرفولوژیک شد و به شهرکهای کوچک و بزرگ تبدیل گردید.

از سوی دیگر، گسترش فعالیتهای شهری که بیشتر در بخشهای دوم و سوم اقتصادی (صنعت و خدمات) متمرکز است، به‌طور کلی از جمعیت شاغل در بخش اول (کشاورزی) که به‌طور سنتی خاص عرصه‌های روستایی بوده است کاسته و بدین‌سان موجب جابه‌جایی بخش قابل توجهی از نیروهای فعال از روستاها به‌سوی

شهرها شده است. آنچه به این روند دامن زده است، مکانیزه‌شدن فعالیتهای کشاورزی است. البته در کشورهای صنعتی این پدیده و گسترش بهره گیری از ابزار فنی در بخش کشاورزی نه‌تنها به آزاد شدن نیروهای فعال و جوان برای فعالیت در بخشهای دیگر منجر گردید، بلکه باعث افزایش میزان برداشت در واحد سطح و در نهایت بالا رفتن میزان تولید شد؛ درحالی که در کشورهای جنوب، با وجود داشتن شباهتهایی صوری با کشورهای دسته اول، پیامدهای متفاوت و مسئله‌سازی داشته است که از آن جمله است رشد بی‌رویه شهرها، گسترش فعالیتهای حاشیه‌ای و غیرتولیدی، پدیده حاشیه‌نشینی و نهایتاً متزلزل شدن اساس و بنیادهای تولید کشاورزی و به‌طور کلی اقتصاد روستایی در این گونه کشورها. تغییرات ناشی از این روند در عرصه‌های روستایی از نظر ساختار جمعیتی و از لحاظ کارکردی و ساختار اقتصادی در غالب موارد نه‌تنها موجب حل مسائل گذشته نشده بلکه مسائل تازه‌ای را نیز به همراه داشته است.

به‌طور کلی، بخش ناچیزی از جمعیت کشورهای صنعتی در سکونتگاههای روستایی و از طریق فعالیتهای کشاورزی زندگی می کنند؛ حال آنکه در کشورهای توسعه‌یافته و غیرصنعتی، این نسبت علی‌رغم رشد لجام گسیخته شهرها، هنوز درصد بالایی را به خود اختصاص می‌دهد (ر.ک.: جدول ۱ـ۱). از این رو ویژگیهای عام جمعیت و فعالیت روستایی در کشورهای «توسعه‌نیافته» در چهارچوب موضوعاتی چون کیفیت نازل شرایط زندگی، سوء‌تغذیه، بیکاری پنهان و آشکار و در نتیجه سطح ناچیز درآمد و پس‌انداز و محدودیت دسترسی به خدمات و کالاها قابل تعمق و بررسی است.

۱ـ۱ـ۵ جمعیت و اشتغال روستایی

در بررسی خصوصیات جمعیتی هر گروه انسانی، داده‌های آماری در دسترس درباره آن گروه نقش اساسی دارد. مطالعه ویژگیهای جمعیتی سکونتگاههای روستایی از این لحاظ پیوسته با موانعی جدی روبه‌رو است. نخستین مانع، عدم دسترسی به آمار

کافی در سطح روستاهاست، چرا که سرشماریهای دوره‌ای و آماربرداریهای رسمی معمولاً در سطح و مقیاسی بزرگ‌تر گردآوری می‌شود. به‌عنوان نمونه، در سرشماریها معمولاً اطلاعاتی درباره ترکیب و ساختار جمعیت و اشتغال و یا تفکیک جمعیت فعال براساس نوع شغل اصلی و فرعی یا درآمدهای حاصل از آن در دسترس قرار نمی‌گیرد. دومین مانع این است که قابلیت اعتماد به داده‌های کلی موجود نیز در سطح بین‌المللی ـ و به‌ویژه در کشورهای جنوب ـ ناچیز است. گفتنی است داده‌های آماری معمولاً بیانگر کلیاتی غیرکاربردی است و این ویژگی در سطوح پایین‌تر تقسیمات کشوری افزایش می‌یابد، تا جایی که درباره خصوصیات جمعیتی واحدهای روستایی تنها به ذکر تعداد جمعیت، تعداد خانوار و یکی دو قسم اطلاعات کلی دیگر بسنده می‌شود. مانع سوم به ماهیت پدیده‌ها و روندهای جمعیتی و نقش عامل زمان در آنها باز می‌گردد. همان‌گونه که زلینسکی (۱۳۷۰) می‌گوید، پدیده‌های جمعیتی به مراتب پویاتر از آن است که بتوان آنها را در برهه معینی از زمان، به نحوی مؤثر مورد بررسی قرار داد. در واقع، هنگامی که به هر منظور به بررسی ویژگیهای جمعیتی روستاها می‌پردازیم، عملاً و الزاماً خود را در مقطع زمانی خاصی محصور می‌سازیم؛ به این ترتیب، پیوسته این خطر وجود دارد که به هنگام تحلیل و ارائه نتایج، برخی از این ویژگیها با گذشت زمان رنگ باخته، حتی ارزش خود را از دست بدهد. از اینها گذشته، در کتابهای مربوط به جمعیت (از جمله جغرافیای جمعیت) معمولاً مباحث مربوط به جمعیت حوزه‌های روستایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.[1]

خصوصیات کلی جمعیت روستایی. اگرچه استقرار جمعیت روستایی در مکانی معین الزاماً به معنای اشتغال در یکی از فعالیتهای بخش کشاورزی نیست، اما باید توجه داشت که جمعیت روستایی غالباً در جایی زندگی می‌کند که محل فعالیت او نیز به شمار می‌آید. به عبارت دیگر هر چند جمعیت و فعالیت روستایی

۱. برای اطلاع بیشتر درباره مباحث عمومی جمعیت ر.ک.: *مقدمه‌ای بر جغرافیای جمعیت*، نوشتهٔ زلینسکی.

الزاماً پدیده‌هایی مرتبط با هم نیستند، اما آنها را معمولاً دو پدیده توأم در نظر می‌گیرند. جغرافی‌دانان در بررسی این دو پدیده چهار زمینه اصلی را مورد توجه قرار می‌دهند:

الف) بررسی روندهای دگرگون‌کننده ساختار جمعیت روستایی؛

ب) بررسی جماعتهای روستایی به‌عنوان واحدهای خاص زندگی و فعالیت؛

ج) رده‌بندی حوزه‌های روستایی به‌عنوان مجموعه‌هایی که از لحاظ جمعیت و اشتغال خصوصیات مشترکی دارند؛

د) بررسی اشتغال به‌طور عام و فعالیتهای خاص و متنوع در حوزه‌ها و زیرحوزه‌های روستایی.

یکی از ویژگیهای بارز جمعیت روستایی جوانی آن است. هرم سنی جوامع گوناگون روستایی در بسیاری از کشورها ـ به‌ویژه کشورهای جنوب ـ بیانگر آن است که گروههای سنی فعال از نظر اقتصادی غالباً جذب مراکز شهری شده‌اند. به عبارت دیگر جمعیت دائمی یا فصلی بسیاری از سکونتگاههای روستایی را کودکان و زنان یا افراد پیر و از کارافتاده تشکیل می‌دهد. علاوه بر ترکیب سنی، ترکیب جنسی جمعیت روستاها نیز مبین همین امر است. از سوی دیگر، اگرچه نرخ باروری جمعیتهای روستایی نسبت به جمعیت شهرها بیشتر است، اما نرخ افزایش جمعیت روستاها در دهه‌های اخیر به علت مهاجرتهای روستایی ـ شهری به مراتب کمتر از جوامع شهری بوده است.

مهاجرت روستایی. معمولاً مفاهیم مهاجرت، مهاجرت روستایی، تخلیه روستاها، روستاگریزی و مانند آن معنایی منفی دارد و در بسیاری موارد، ترک موطن و محل زندگی و سرگردانی به دنبال سرنوشتی نامعین را القا می‌کند. البته مفهوم مهاجرت همیشه منفی نیست. تحولات اجتماعی ـ اقتصادی چنانچه با دگرگونی در دانش فنی، به‌ویژه خودکارشدن تولید همراه باشد، جابه‌جاییهای نیروی کار (و جمعیت) را الزامی می‌سازد (روندی که در اروپا پس از انقلاب صنعتی روی داد)؛ درحالی‌که روند مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در کشورهای جنوب با

روندهای مشابه در اروپا و کشورهای صنعتی تفاوتهای ماهوی دارد. در واقع، مهاجرتهای روستا - شهری در کشورهای جنوب ناشی از مسائل حاد و لاینحل روستاهاست و به منظور جستجوی محل مناسب‌تری برای زندگی و فعالیت صورت می پذیرد. بنابراین باید میان کاهش جمعیت فعال در بخش کشاورزی و سکونتگاههای روستایی کشورهای شمال و جنوب تفاوت اساسی قائل شد.

البته در مقابل این نظریه، برخی از کارشناسان بدون عنایت به تفاوتهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، علل اصلی مهاجرتهای روستایی - شهری را در همه‌جا یکسان می‌دانند. ژان پیتیه[1] (۱۳۶۹) می‌نویسد، اگرچه مهاجرتها در کشورهای جنوب بافت متفاوتی با کشورهای توسعه‌یافته دارد، اما دلایل آنها همواره یکسان بوده، از ناهماهنگی تمدن روستایی با شکلهای امروزی تمدن شهری ناشی می‌شود. کارشناسانی از این قبیل به یک نکته و تفاوت اساسی بی‌توجه‌اند و آن اینکه در گذشته، مهاجرتهای روستا - شهری در کشورهای صنعتی عمدتاً ناشی از روند شتابان تحول اجتماعی - اقتصادی آن جوامع و نیاز به جذب نیروی کار بیشتر در بخش صنعت بوده است، حال آنکه بخش ضعیف صنعت و بافت نامناسب شهرها در کشورهای توسعه‌نیافته به هیچ‌وجه توان جذب مهاجران روستایی را ندارد؛ در نتیجه نه‌تنها روستاهای این‌گونه کشورها نیروی کار و جمعیت خود را از دست می‌دهند، بلکه شهرها نیز به واسطه فشارهای جمعیتی غالباً با مسائل حاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روبه‌رو می‌شوند. پیتیه بدون توجه به این مسائل تأکید می‌کند: «دلایل اساسی مهاجرت یکی است. جوامع روستایی سنتی هرگز قادر نبوده‌اند، تحولات شغلی را با تحولات جمعیتی انطباق دهند. شهرها همچون دریچه اطمینانی به نظر می‌رسند که فشار انسانی در روستاها را کاهش می‌دهند و گسترش معاصر شهرها در جهان سوم با افزایش حیرت‌آور جمعیت کاملاً ارتباط دارد».

برخی از کارشناسان با دیدی «اخلاقی» به معضل مهاجرت می‌پردازند. این

1. Jean Pitie

افراد، همان‌طور که ژان پیتیه می‌نویسد، شهر را «سرچشمه مجسم فسق و تباهی» به شمار می‌آورند و آن را محلی می‌دانند که «پلشتی دست به اغوای انسانهای بی‌گناه» می‌زند و در مقابل روستا را «حافظ فضیلتها و مهد قناعت، شرافت و پشتکار» به حساب می‌آورند. این عده می‌کوشند با زیبا نشان دادن واقعیتهای روستایی و سیاه جلوه دادن زندگی شهری، برون کوچی روستا را متوقف سازند. آنان معتقدند برجسته کردن ناکامی روستاییان، هزینه‌های بالای زندگی و به‌طورکلی دشواری وضعیت زندگی و فعالیت در شهرها تصویر خیالی امکانات شهری را از ذهن مهاجران روستایی محو می‌کند و موجب می‌شود که آنان به فعالیتهای پیشین خود بازگردند. البته، چنین تصویری، بدون عنایت به تحولات حقیقی اجتماعی ـ اقتصادی و کالبدی، خیال خامی بیش نیست.

آنچه مسلم است روندهای فضایی جابه‌جایی جمعیت در دهه‌های اخیر تا حد زیادی ناشی از تحولاتی در سطح بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم است. مشارکت سیاسی ـ اقتصادی کشورها در نظام جهانی، انتقال جمعیت جوامع گوناگون از بخش کشاورزی به بخشهای دیگر اقتصادی، دگرگونیهای فرهنگی و اجتماعی و گسترش روابط و ارتباطات از این‌گونه تحولات به شمار می‌رود. تحولات جمعیتی در عرصه‌های روستایی نیز، چه در کشورهای شمال و چه در کشورهای جنوب، مستقل از این‌گونه دگرگونیها نیست. بنابراین لازم است عوامل مؤثر بر تحولات جمعیتی در ارتباطی سیستمی با یکدیگر بررسی شود. این عوامل به‌طورکلی عبارت است از:

الف) تحولات تاریخی. روند صنعتی شدن در کشورهای اروپای غربی و مرکزی و شکل‌گیری روابط نابرابر شمال ـ جنوب در سطح جهانی و به دنبال آن، انتقال بخشی از فعالیتهای صنعتی به کشورهای جنوب موجب صنعت‌گرایی و تشدید مهاجرتهای روستایی ـ شهری در کشورهای اخیر شده است.

ب) خودکار شدن بخش کشاورزی. استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی و به عبارت دیگر گسترش تولیدات سرمایه‌بر به جای نظام تولیدی کاربر، امکان اشتغال

را به‌ویژه برای نیروی کار ساده در عرصه‌های روستایی کاهش داد. برخلاف کشورهای جهان سوم، در کشورهای صنعتی خودکار شدن تولید بُعد تازه‌ای یافت و آن انتقال فعالیت از مزرعه به سطح کارخانه یا عبارت دیگر، تبدیل تولید کشاورزی به تولید صنعتی است. بر این اساس، تولید در مزرعه با استفاده از ماشین‌آلات گوناگون تنها بخشی از فرایند تولید نهایی به شمار می‌آید و در واقع تولید نهایی در کارخانه شکل می‌گیرد نه در مزرعه. گسترش کشت محصولاتی که مواد اولیه صنعتی به حساب می‌آید (مانند پنبه و دانه‌های روغنی) در کنار محصولات سنتی (مانند میوه و گندم) به این روند شدت بخشیده است.

ج) *ناهماهنگی رشد و توسعه روستایی با تحول و گسترش شهری.* رشد و توسعه نابرابر شهر و روستا در کشورهای جنوب موجب محرومیت روستاها از یک‌سو و انباشت امکانات در شهرها از سوی دیگر شده است که تمرکزگرایی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از علل اساسی آن است.

عدم برخورداری از امکانات گوناگون در روستاها، اعم از امکانات اولیه زیستی و امکانات اشتغال و فعالیت بیش از همه به مهاجرت جوانانی می‌انجامد که به دلیل آموزش بیشتر، قابلیتهای متفاوتی نسبت به پدران خود کسب کرده‌اند. البته این قابلیتها ممکن است ذهنی و خیالی باشد، اما به هر صورت، از آنجا که امکان ارائه و محک‌زدن آنها در سطح روستاها وجود ندارد، منجر به مهاجرت می‌شود. در بسیاری موارد نیز مهاجرت به منظور ادامه تحصیل صورت می‌پذیرد که به‌ویژه در مورد دختران ممکن است مهاجرت تمامی خانواده را به دنبال داشته باشد. همچنین محدودیت اشتغال تحصیل‌کردگان در سطح روستاها از علل اصلی مهاجرتهای روستایی است.

د) *علل فرهنگی و روانی.* جنبه‌های روحی عدم پذیرش زندگی در عرصه‌های روستایی، به‌ویژه در میان جوانان جهان سوم، از علل اساسی پاره‌ای مهاجرتهای روستایی است. اگرچه معمولاً بر اهمیت علل دیگری همچون محدودیت امکانات در روستاها و تمرکز تسهیلات در شهرها تأکید می‌شود، اما واقعیتها نشان

می‌دهد که اتفاقاً در بسیاری موارد با بهبود شرایط زندگی در روستاها، چه در سطح کلی و چه در سطح خانوارهای معین، مهاجرت و روستاگریزی نیز شدت می‌پذیرد. بنابراین باید توجه داشت که همیشه هم مهاجرت، خاص اقشار پایین و فقیر روستا نیست.

ه) امکان اشتغال و دستیابی به درآمد بیشتر. در بسیاری موارد، عدم تنوع مشاغل و پایین بودن سطح اشتغال، پایین بودن دستمزدها، ناپایداری فعالیتهای روستایی (به‌ویژه برای مزدبگیران)، نامساعد بودن و دشواری شرایط کار و در مقابل جاذبه‌های گوناگون شغلی در شهرها، موجب ترک روستا و اقبال به زندگی شهری می‌شود.

علل دیگر مهاجرتهای روستایی جابه‌جایی به واسطه ازدواج، امکان جستجوی بیشتر برای همسرگزینی، امکان ادامه تحصیل و بیگانگی نسبت به جماعت روستایی است. به‌علاوه سیاست‌گذاریهای نادرست در زمینه گسترش شهرها و بی‌توجهی به رشد و توسعه روستایی از عوامل زمینه‌ساز مهاجرتهای روستایی و حتی فروپاشی سکونتگاههای روستایی به شمار می‌رود (ر.ک.: فصل هفتم).

اشتغال روستایی. شناخت جنبه‌های گوناگون روستا و طبقه‌بندی اشتغال در آن به مراتب پیچیده‌تر از حوزه‌های شهری است. تفاوت اشتغال و به‌طور کلی فعالیت اقتصادی روستاها با فعالیتهای اقتصادی شهری به عنوان نمونه از جنبه‌های زیر قابل توجه است:

الف) زمان و طول مدت فعالیت در شبانه‌روز؛

ب) نوع و ویژگی فعالیت؛

ج) درآمد حاصل از فعالیت اقتصادی.

آنچه آشکارا باعث تمایز فعالیت روستایی نسبت به فعالیت شهری است، تعدد فعالیت در روستاها ـ به‌ویژه روستاهای سنتی ـ است. کار در مزرعه، نگهداری از دام و تأمین علوفه، تهیه مواد لبنی، صنایع دستی، بازاریابی تولیدات زراعی و خانوادگی و مانند آن اشتغال در میان خانوارهای روستایی را به صورت منفرد و در چهارچوبی

مشخص ناممکن می‌سازد. علاوه بر این، در غالب موارد، سهم اشتغال اعضای خانوار در این گونه امور نیز حد معینی ندارد و همه به نوعی در انجام آنها دخالت دارند؛ البته این به آن معنا نیست که در روستا تقسیم کار وجود ندارد، بلکه بیشتر به این معناست که در میان اعضای خانواده (و حتی در برخی موارد در سطح روستا)، امور گوناگون پیوستگی زیادی به هم دارند و هر عضو ممکن است انجام وظایف مختلفی را بر عهده داشته باشد.

یکی از مشکلات بررسی اشتغال در حوزه روستا، کمبود و حتی نبود اطلاعات آماری قابل اعتماد درباره نوع، میزان و کیفیت فعالیت و درآمد روستاییان است. در آماربرداریهای گوناگون، افراد معمولاً «شاغل»، «بی‌کار» یا «خانه‌دار» عنوان می‌شوند، حال آنکه ممکن است بی‌کاران روستایی به فعالیتهای گوناگونی اشتغال داشته باشند که با تعریف اشتغال در آمارگیریها همخوانی نداشته باشد. از سوی دیگر، افرادی که به فعالیتهای فصلی در روستا یا خارج از روستا می‌پردازند نیز معمولاً جزء شاغلان به شمار نمی‌آیند. مهم‌تر از همه، فعالیت زنان و کودکان روستایی و نقش آنان در انجام امور گوناگون است که اساساً از دید آمارگیران پنهان می‌ماند. زنان روستایی به‌طور کلی وظایف آشکار و پنهان نامحدودی را بر عهده دارند. اگرچه نقش اساسی زنان در انجام وظایف آشکاری همچون پرورش فرزندان و نیز انجام امور خانه و ساماندهی درونی خانوار محرز است، اما لازم است آن دسته از وظایف پنهانی نیز که بیشتر، ارزش و اهمیت اقتصادی دارد مورد توجه قرار گرفته، نقش آنها در ساختار فعالیت و درآمد خانوار روستایی ارزیابی شود. به‌طور کلی، مشاغلی را که زنان روستایی بر عهده می‌گیرند، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) کار خانوادگی در مزرعه و خانه بدون دستمزد؛

ب) کار مبتنی بر دستمزد در خانه، مزرعه و یا کارخانه؛

ج) کار برای خود و عرضه حاصل کار (تولیدات) در بازار.

مسئله اساسی در رابطه با کار و اشتغال زنان روستایی این است که در عمل

نمی‌توان فعالیتهای مختلف آنان را به‌درستی و به‌دقت از یکدیگر تفکیک کرد؛ چرا که آنان در موارد بسیاری، ضمن انجام وظایف و تکالیف آشکار خود، پاره‌ای از فعالیتهای اقتصادی را نیز توأمان انجام می‌دهند. از آنجا که اشتغال زنان روستایی معمولاً نه از نظر زمان و نه از لحاظ دامنه به‌درستی مشخص نیست، ارزش افزوده کار آنان نیز در محاسبه درآمد خانوار یا به صورت مطلق قابل ارزیابی نیست.

در بررسی جمعیتهای انسانی می‌توان خصوصیات عام و کلی را در نظر گرفت، لیکن باید پیوسته توجه داشت که هر جمعیت از گروههای مختلف و هر گروه از افرادی با خصوصیات فردی خاصی تشکیل شده است و هر یک از گروهها یا افراد دارای پندارها، باورها، گرایشها و روابط متفاوتی هستند. بنابراین مطالعه ویژگیهای افراد، خانوارها و گروههای روستایی در شناخت صحیح روابط موجود در سکونتگاههای روستایی از اهمیتی ویژه برخوردار است. در همین راستا، رده‌بندی اجتماع روستایی براساس این گونه ویژگیها مطرح می‌شود که می‌توان آن را در سطح حوزه‌ها و نواحی یا در سطح محلی (واحد روستا) انجام داد. به منظور رده‌بندی اجتماع روستایی معمولاً از یک یا چند شاخص استفاده می‌شود؛ این شاخصها ممکن است اکولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مانند اینها باشد. مثلاً می‌توان نوع فعالیت غالب در یک حوزه روستایی را مشخص نمود یا اجتماع یک آبادی را برحسب درآمد خانوار، گرایش مذهبی و سطح سواد و آموزش طبقه‌بندی کرد. معمولاً بررسی اجتماعهای روستایی براساس پایگاه اقشار و گروههای گوناگون ساکن آنها تا حد زیادی به شناخت نحوه روابط، شکل و سازمان تولید و امکان رشد و توسعه آن کمک می‌کند.

۵ـ۱ـ۲ گروه‌بندی اجتماع روستایی

گروه‌بندی اجتماع روستایی و به عبارت دیگر قشربندی روستانشینان به انحای گوناگون در عناصر شکل‌دهندهٔ ساختار و عملکردهای سکونتگاههای روستایی مؤثر است. البته این تأثیر نه‌تنها در کالبد روستا، بلکه حتی در نوع و دامنه روابط

و فعالیتهای آن نیز به صور گوناگون قابل مشاهده و بررسی است. در همین ارتباط باید گفت درجه تحول اجتماع روستایی در مقیاس کلان به میزان و دامنه دگرگونی گروه‌بندی یا قشربندی اجتماعی آن بستگی دارد؛ از این‌رو، نحوه گروه‌بندی اجتماع روستایی و تجلی مکانی ـ فضایی آن در ساختار و کارکردها از مسائل مورد تأکید در جغرافیای اجتماعی و گرایشهای وابسته به آن در جغرافیای روستایی است.

به‌طور کلی در بررسی جوامع معمولاً از **طبقات، اقشار و گروههای مختلف** سخن به میان می‌آید. البته این مفاهیم همیشه و همه‌جا به‌دقت از یکدیگر تفکیک و متمایز نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد به جای هم یا به صورت مترادف به کار می‌رود. مفهوم طبقه اجتماعی در غالب موارد بیانگر وضعیتهای اجتماعی ـ اقتصادی متفاوت و متضاد توده‌های اجتماعی است، مانند طبقات حاکم و غیرحاکم، طبقات ارباب و رعیت یا طبقات استثمارگر و استثمار شده. از مشخصه‌های طبقه اجتماعی می‌توان آگاهی نسبت به وضع طبقه (آگاهی طبقاتی)، مبارزه برای منافع طبقاتی و تشکل سازمان یافته برای کسب منافع را نام برد؛ این مشخصات طبقه اجتماعی را از قشر یا گروه اجتماعی متمایز می‌سازد. در مقابل، قشربندی اجتماعی براساس جایگاه اجتماعی ـ اقتصادی گروهها به صورت سلسله مراتبی شکل می‌گیرد و معمولاً به اقشار بالایی، اقشار میانی و اقشار پایین تقسیم می‌شود (لیزر و دیگران، ۱۹۸۵). بر این اساس، پلانک و زیشه (۱۹۷۹) اعتقاد دارند، هنگامی یک قشر اجتماعی به عنوان یک طبقه مطرح می‌شود که اعضای آن قادر به درک و شناخت جمعی وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی خود باشند و دریابند که «سرنوشت» آنان به یکدیگر گره خورده است و ضمن دفاع از منافع خود به‌طور جمعی بکوشند تا وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی بهتری را برای خویش به وجود آورند.

البته در اجتماعهای روستایی کمتر می‌توان از طبقات به این مفهوم سخن گفت، چرا که در غالب روستاهای جهان، به‌ویژه در کشورهای جنوب، آگاهی طبقاتی، خواسته‌های سیاسی و سازمانها و تشکلهای صنفی ـ سیاسی وجود ندارد. به

همین دلیل، در بررسی عرصه‌های روستایی بیشتر از اقشار یا گروههای اجتماعی سخن به میان می‌آید. البته همان‌طور که اشاره شد لفظ قشر اجتماعی را در بسیاری موارد با گروه اجتماعی به صورت مترادف به کار می‌برند، حال آنکه گروه اجتماعی برخلاف قشر اجتماعی کمتر دارای سرشت سلسله مراتبی است.

گروه اجتماعی به مفهوم کلی خود، زمانی شکل می‌گیرد که افراد با یکدیگر روابط متقابل برقرار سازند. مبنا و اساس این روابط می‌تواند ارتباطات فامیلی و خویشاوندی (خانوادگی)، روابط مکانی (همسایگی)، ویژگیهای زیستی (گروه جوانان)، منافع مشترک (تعاونی) یا علائق و سائقه‌های دیگر باشد. بنابراین، گروه اجتماعی به معنای خاص خود براساس موارد زیر شکل می‌گیرد (پلانک و زیشه، ۱۹۷۹):

الف) وفاق پایدار میان افراد به وجود می‌آید؛
ب) مبنای این دوستی علائق، منافع و همچنین ارزشهایی است که:
ج) موجب احساس تعلق گروهی می‌شود و
د) ایشان را از سایر گروهها متمایز می‌سازد.

بدین‌سان، هر گروه اجتماعی را می‌توان یک واحد خرد اجتماعی تلقی کرد که اعضای آن در چهارچوب هنجارها و اهداف گروه، وظایفی را بر عهده می‌گیرند.

گروههای اجتماعی تقسیمات گوناگونی دارند. گاهی براساس درجه سازمان‌پذیری اجتماع از گروههای رسمی و غیررسمی یاد می‌شود. گروه غیررسمی از ارتباط تنگاتنگ و روابط فردی صمیمانه شکل می‌گیرد که البته، به هنگام جدایی اعضا از یکدیگر تغییر یافته یا از میان می‌رود. در مقابل، شکل‌گیری و دوام گروههای رسمی به اهداف گروهی مشخص و به شرایط بیرونی گروه بستگی دارد و در آن اختلاف نظرها و تفاوت سلیقه‌ها تحت‌الشعاع قواعد و مقررات ویژه قرار می‌گیرد.

در یک تقسیم‌بندی دیگر، عده‌ای از کارشناسان علوم اجتماعی از گروه

نخستین و **گروه دومین** سخن می‌گویند. گروه نخستین گروهی است که فرد (عضو گروه) در آن متولد می‌شود (اتحاد نسبی) یا به طریقی با آن ارتباط می‌یابد (اتحاد سببی). از نمونه‌های گروه نخستین می‌توان از گروه خانوادگی، گروه همسایگی و یا حتی گروه روستایی نام برد. به این ترتیب، گروه نخستین از افراد (اعضای) معینی تشکیل می‌شود که با یکدیگر روابط فردی و خصوصی صمیمانه و مداومی دارند و با توجه به ارزشها و هنجارهای گروهی، رفتار اعضا کنترل و هدایت می‌شود.

گروه دومین که آن را گروههای هم‌پیوند نیز می‌نامند، اساساً از تعداد افراد بیشتری تشکیل می‌شود. در این گروهها، نسبت به گروه نخستین، روابط رسمی و کنش متقابل محدودتر است و عضویت در گروه براساس تقاضا، انتخاب و پذیرش صورت می‌پذیرد. گروه دومین به‌طور کلی، دارای ویژگیهای زیر است:

الف) نام یا عنوان معین؛

ب) هیئت اجرایی یا هیئت مدیره مشخص؛

ج) اساسنامه یا مقررات از پیش تعیین‌شده؛

د) برگزاری جلسات و گردهماییهای معین در مکان و زمان خاص و با هدف مشخص.

در جوامع روستایی معمولاً غلبه با گروههای نخستین است؛ به همین دلیل، این‌گونه جوامع معمولاً جمع‌گرا، محافظه‌کار، بسته، همبسته، خانوادگی ـ طایفه‌ای و سنتی به شمار می‌روند. در مقابل، جوامع شهری به واسطه غلبه گروههای دومین معمولاً هم‌پیوند، باز، پیچیده و پویا محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر در جوامع روستایی بیشتر گروههای نخستین و در جوامع شهری و صنعتی بیشتر گروههای هم‌پیوند و مبتنی بر وفاق شکل می‌گیرد. البته باید توجه داشت که حتی در اجتماعهای ساده روستایی نیز گروههای دومین کم و بیش وجود دارند و از سوی دیگر، هیچ جامعه پیچیده (شهری و صنعتی) نیست که گروههای نخستین در آن وجود نداشته باشد.

به‌طور کلی، گروههای اجتماعی مختلف روستایی به ترتیب زیر از یکدیگر

قابل تفکیک هستند:

الف) گروههایی که به صور مختلف در بهره‌برداری از منابع آب و خاک دخالت دارند؛

ب) گروههایی که براساس جایگاه، خاستگاه و هنجارهای اجتماعی در چهارچوب نظام اجتماعی از یکدیگر متمایز می‌شوند؛

ج) گروههای شغلی، سنی یا گروههای هم‌درآمد؛

د) گروههای قومی ـ طایفه‌ای؛

ه) گروههای هم‌مذهب؛

و) گروههای خانوادگی یا همسایگی؛

ز) گروههای سیاسی ـ مرامی.

در پاره‌ای موارد، کاربرد عناوینی مانند روستای اربابی، روستای کارگران زراعی، روستای خرده مالکی و روستای کارگری ـ زارعی گویای جایگاه اجتماعی گروههای معین ساکن در سکونتگاه و حتی روابط اجتماعی ـ اقتصادی میان آنهاست.

به‌طورکلی در بحث از گروههای اجتماعی سکونتگاههای روستایی به‌طور سنتی از گروههای خاص اجتماعی، مثلاً زمین‌داران بزرگ در مقابل مزارعه‌کاران، یاد می‌شود، حال آنکه معمولاً در روستاها گروههای اجتماعی دیگری نیز حضور دارند. بوبک (۱۹۷۶) گروههای اصلی جامعه سنتی روستایی در ایران را به شرح زیر بر می‌شمارد:

الف) زمین‌داران بزرگ یا اربابان غایب؛

ب) اجاره‌داران بزرگ (در پاره‌ای موارد)؛

ج) مباشران مالک یا اجاره‌داران؛

د) گاوبندان که نیروی کار حیوانی را در روند تولید ارائه می‌دهند؛

ه) رعایا؛

و) برزگران، کارگران زراعی و مانند اینها.

راسخ و بهنام (۱۳۴۸) از شش گروه شغلی سنتی در روستاهای ایران که از لحاظ جایگاه و منزلت اجتماعی متفاوت بودند نام می‌برند:

گروه اول. افرادی که مستقیماً در تولید زراعی دخالت داشتند. این گروه جزو خرده مالکان به شمار نمی‌آمدند و براساس مزارعه یا اجاره به تولید می‌پرداختند و در نقاط مختلف کشور به عنوان رعیت، زارع و برزگر خوانده می‌شدند؛

گروه دوم. کسانی که برخی ابزار و عوامل تولید را در اختیار داشتند، مانند گاودار، موجر تراکتور، مساعده‌دهندهٔ بذر و مانند آن؛

گروه سوم. کسانی که براساس دستمزد (نقدی یا جنسی)، پاره‌ای امور و خدمات را انجام می‌دادند، مانند مقنی، دشتبان، چوپان، میراب و دروگر؛

گروه چهارم. افرادی که در امور تولید دخالتی نداشتند و در مقابل مقرری، پاره‌ای خدمات خاص مورد نیاز روستاییان را ارائه می‌دادند، مانند پیله‌ور، نجار، آهنگر، سلمانی، حمامی و مکتب‌دار؛

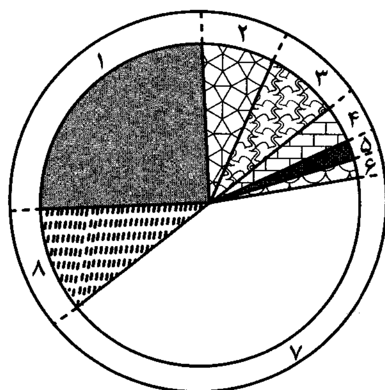
گروه پنجم. کسانی که در تولید زراعی دخالت مستقیم نداشتند، اما از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند، مانند مالک، مستأجر، سلف‌خر و مباشر؛

گروه ششم. مأموران دولتی مانند ژاندارم، تحصیل‌دار مالیاتی و مأموران «نیمه‌دولتی» مانند کدخدا.

علاوه بر گروههای مذکور، گروههای دیگری نیز وجود داشتند که ذکر تمامی آنها، با توجه به تفاوتهای مکانی روستاها، فهرست طویلی می‌طلبد و از آن میان می‌توان به میراب، باغدار، خوش‌نشین، خوشه‌چین، پاکار و مانند آن اشاره کرد. این نوع گروه‌بندی عمدتاً براساس دسترسی به منابع آب و خاک و همچنین سهم‌بری از تولید صورت می‌گرفته است (جدول ۱ـ۵ و نمودار ۱ـ۵)، بدین ترتیب که گروههایی حق تصرف آب و زمین را داشتند (مانند زارعان)، برخی دیگر یا از این حقوق محروم بودند (مانند کارگران زراعی) و برخی تنها از قسمتی از این حقوق بهره‌مند می‌شدند (مانند خوش‌نشینان حقابه‌دار در برخی نقاط کشور).

جدول ۱ـ۵ مالکیت روستایی در ایران، پیش از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ (پلانک، ۱۹۶۲)

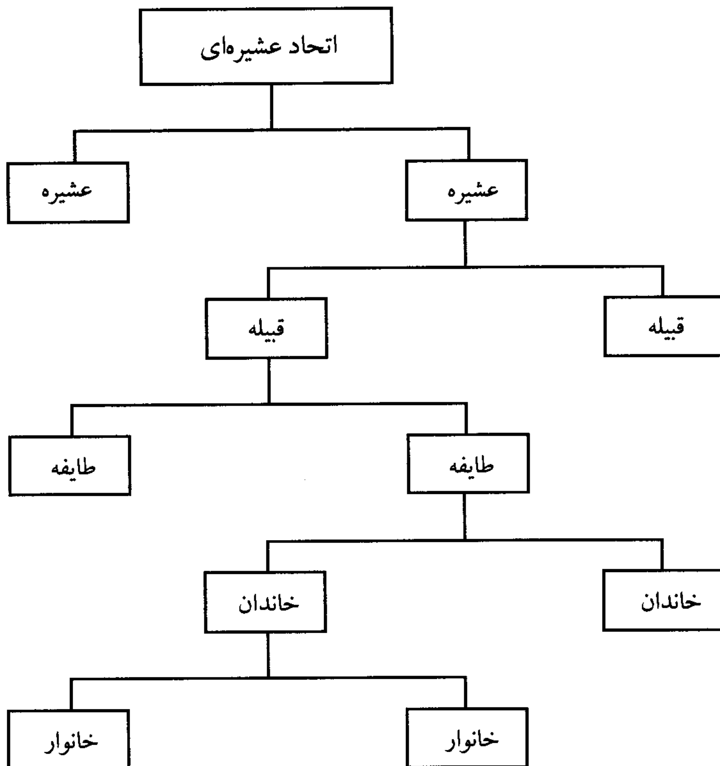
شکل مالکیت	تعداد روستاها	درصد از کل روستاها
خالصه (املاک دولتی)	۱۶۲۵	۳/۹
خاصه (املاک سلطنتی)	۶۲۲	۱/۶
موقوفه	۶۹۷	۱/۷
اربابی (شش دانگ)	۱۰۳۸۴	۲۴/۹
اربابی (کمتر از شش دانگ)	۴۰۱۹	۹/۷
خرده مالکی	۱۷۱۴۵	۴۱/۳
مخلوط	۶۶۷۵	۱۶/۳
اشکال دیگر	۲۵۱	۰/۶
جمع	۴۱۴۱۸	۱۰۰



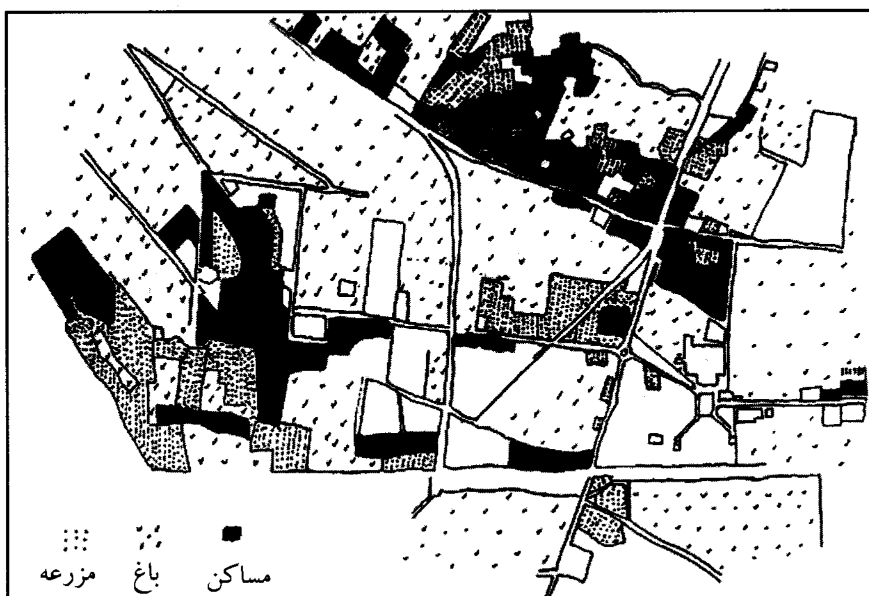
۱ و ۲. سهم ارباب	۲۵٪+۷/۶٪ سرجفتی
۳. سهم آسیابان	۷/۶٪
۴. سهم میراب	۳/۳٪
۵. سهم پاکار	۲/۵٪
۶. سهم راهنمای مذهبی	۲/۵٪
۷. سهم زارع	۴۱/۸٪
۸. بذر	۹/۷٪

نمودار ۱ـ۵ شیوه سنتی تقسیم محصول در روستای اسدآباد در همدان، پیش از دهۀ ۱۳۴۰ (سعیدی، ۱۹۸۴).

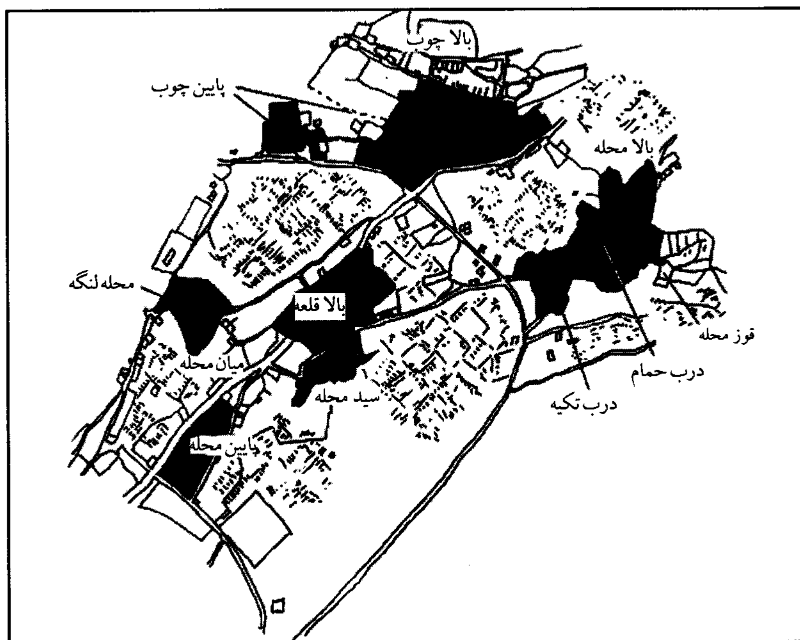
دوام گروه‌بندیهای اجتماعی در روستاها اساساً در گرو دگرگونیهای اجتماعی ـ اقتصادی‌ای است که طی روندهای زمانی ـ مکانی به وجود می‌آید. البته حتی پس از این تحولات نیز روابط درونی و بیرونی گروههای اجتماعی تا مدتی به همان صورت پیشین و در مواردی به شکلی دیگر ادامه می‌یابد. در روستاهایی که پیشینه عشایری و کوچندگی دارند، گذشته از ارتباطات بین گروهی، تشکیلات قبیله‌ای در سطوح گوناگون موجب پیوندها و بستگیهای ریشه‌دار می‌شود (نمودار ۲ـ۵). در این گونه آبادیها، تفاوتهای قومی نه‌تنها در رده‌بندی متفاوت درونی، بلکه در شکل روستا نیز تجلی می‌یابد. در این چهارچوب معمولاً نیروهای سنتی مؤثرتر از عوامل اقتصادی عمل می‌کنند. محله‌بندیهای روستایی به نحوی گویای این گونه روندها به شمار می‌رود (نمودار ۳ـ۵).



نمودار ۲ـ۵ سازمان‌بندی یک اتحاد عشیره‌ای در عربستان (پلانک و زیشه، ۱۹۷۹).



الف) محله‌بندی درون قلعه و سپس گسترش به بیرون از آن (روستای داورآباد).



ب) ادغام آبادیها و شکل‌گیری محله‌ها در آبادی جدید (روستای چهارده).

نمودار ۳ـ۵ محله‌بندی در دو روستای ایرانی (سعیدی، ۱۳۷۶).

پراکنش مکانی گروههای اجتماعی مختلف در سطح سکونتگاههای روستایی به صورت اتفاقی و خودبه‌خودی نیست، بلکه اساس آن، جدایی گزینی اعضای اجتماع با توجه به تعلق گروهی و جایگاه اجتماعی آنهاست. در بسیاری از نواحی روستایی آلمان، خانه‌های زارعان زمین‌دار غالباً در هسته کانونی آبادی و حول میدانگاه قرار دارد، حال آنکه تازه‌واردان یا کسانی که سهم کمتری از منابع دارند، در حاشیه روستا یا در زمینهای بایر استقرار یافته‌اند (لیه‌ناو، ۱۹۸۶). گروه‌بندیهای اجتماعی حتی در شکل و وسعت خانه‌های روستایی نیز تجلی می‌یابد و در حالی که زارعان اولیه و صاحب زمین دارای خانه‌های نسبتاً بزرگ و مستحکمی هستند، خانه‌های کارگران زراعی و کسانی که زمین کمتری دارند کوچک و محقر است.

نوع دیگری از جدایی گزینی مکانی ـ اجتماعی در نظامهای مبتنی بر کاست در هند مشاهده می‌شود. یک کاست معمولاً از چندین خانواده تشکیل می‌شود که به واسطه نوع زندگی و هنجارهای همسان با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند. در غالب موارد، گروههای شغلی و کاستها با یکدیگر انطباق دارند. مشاغل از طریق ارث به فرزندان منتقل می‌شود و ازدواج صرفاً درون‌کاستی بوده، تعلق به کاست معین، در عین حال بیانگر نظم تغییرناپذیر آن کاست و گویای جایگاه اجتماعی فرد است. در این گونه آبادیها، نحوه پراکندگی مکانی اعضای کاستهای مختلف معمولاً به این صورت است که در مرکز آبادی خانه‌های برهمنان، در حاشیه جنوبی، خانه‌های کلبه مانند محقر و گلی کاست پایین‌تر و پس از آن، کلبه‌های محقر بافندگان و گازران قرار دارد.

بنابراین، شکل‌گیری گروههای اجتماعی نه‌تنها حاصل کارکردها، بلکه همچنین حاصل روندهای مکانی ـ فضایی است. بر این اساس می‌توان کنشهای متقابلی را که موجد گروههای اجتماعی و حتی پدیدآورنده روندهای مکانی ـ فضایی است بدین شرح برشمرد:

الف) نحوه برخورد با ارزشها متحول می‌گردد؛ یعنی ارزشهایی که گروههای اجتماعی بر آن مبنا ویژگیهای اجتماعی ـ اقتصادی و طبیعی را می‌سنجد کم و بیش

دچار دگرگونی شدید می‌شود.

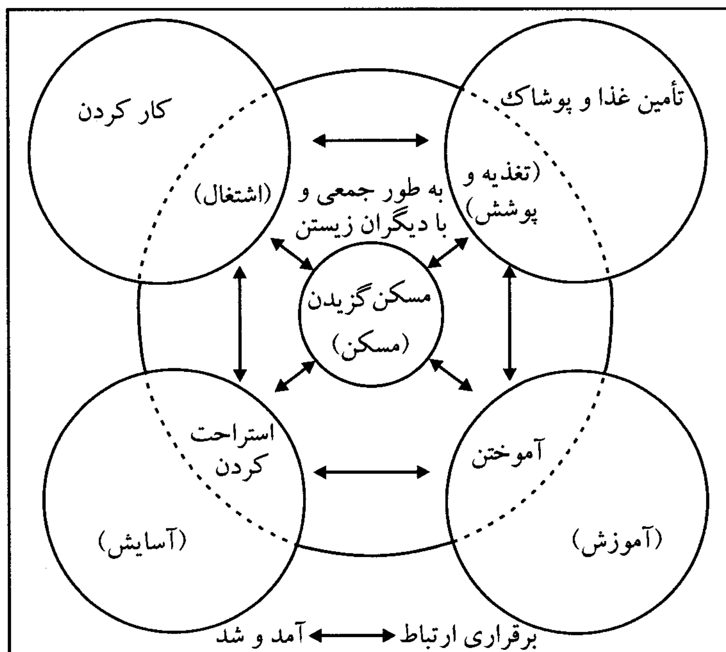
ب) بدین ترتیب کارکردهای اجتماعی ـ اقتصادی معین تغییر می‌یابد.

ج) این تغییر روندهای اجتماعی ـ اقتصادی تازه‌ای را مطرح می‌سازد.

د) پس از گذشت زمانی معین، الگوهای پایداری برپا می‌شود که روندهای مکانی ـ فضایی را تحت‌تأثیر قرار داده، نهایتاً ساختارهای مکانی ـ فضایی تازه و متفاوتی را به وجود می‌آورد (شافر، ۱۳۶۸).

۲ـ۵ کارکرد سکونتگاههای روستایی

کارکردهای اساسی سکونتگاههای روستایی به عنوان کانونهای زیستی برآوردن نیازهای اساسی زندگی است (نمودار ۴ـ۵). مسکن گزینی، فعالیت و اشتغال، برقراری ارتباط با دیگران، زندگی جمعی، آموزش، و استراحت و آرامش از جمله این نیازهاست (شافر، ۱۳۶۸).



نمودار ۴ـ۵ نیازهای اساسی انسان (لیزر و دیگران، ۱۹۸۵).

در اینجا منظور از کارکرد، وظیفه، ساختار و علت وجودی یک سکونتگاه به‌طور توأم است؛ به عبارت دیگر، کارکرد به معنای فعالیت و ارتباط به عنوان پیامد و نتیجه وظیفه یا زمینه‌ساز هدف مورد استفاده است. اگر به نحوه توزیع یا پراکنش کارکرد سکونتگاههای روستایی توجه شود، می‌توان به‌سادگی دریافت که در کشورهایی که به‌ویژه اقتصادی کاربر دارند، کارکردها ناموزون و ناهماهنگ است و کارکرد سکونتی، کارکرد اقتصادی و مانند آن عمدتاً به صورت نامنظم و نابرابر توزیع شده است (لیه‌ناو، ۱۹۸۶). تنوع کارکردهای سکونتگاهی نه‌تنها در فعالیتها و روابط درونی روستاها، بلکه در تعیین وسعت و شکل ظاهری و کالبدی آنها نیز عامل تعیین‌کننده‌ای به شمار می‌آید (ر.ک.: فصل چهارم). باید توجه داشت که هر یک از سکونتگاههای روستایی کارکردهای خاصی دارند. البته ممکن است گاهی یک سکونتگاه معین تمامی کارکردهای مورد بحث را به‌طور یکجا داشته باشد (سعیدی، ۱۳۷۵). در رده‌بندیهای کارکردی سکونتگاهها، به‌طور کلی، کارکردهای غالب، بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. این کارکردها عبارت است از:

۵-۲-۱ کارکرد سکونتی

بدون تردید یکی از نخستین کارکردهای سکونتگاهها، فراهم آوردن سرپناهی مطمئن برای انسان است. این کارکرد مهم‌ترین و در برخی موارد تنها کارکرد سکونتگاهها به شمار می‌آید.

مسلماً شکل و دامنه سکونت‌گزینی در گذر زمان و همگام با دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی و همچنین گسترش امکانات و دانش فنی تغییر می‌کند. این تغییر عمدتاً در مصالح مورد استفاده و شکل و طرح بنا تجلی می‌یابد؛ البته در جامعه‌ای که رشد دارای روند تکوینی طبیعی یا درونزاست، تغییر به‌طور نسبی کُند است، اما در جوامعی با گسترش شتابان شهرگرایی و روستاگریزی که دارای رشدی برونزاست، سرعت و شتاب بیشتری دارد (سعیدی و دیگران، ۱۳۷۶). بر این مبنا و با توجه به سبک بنا، کاربرد تزئینات معین، مصالح ساختمانی و مانند آن می‌توان به نحوهٔ

شکل‌گیری و تحول یک سکونتگاه پی برد؛ به همین دلیل شناخت روندهای زمانی هنر و معماری، ابزاری مهم در تبیین نحوهٔ تکوین سکونتگاهها و خانه‌هاست.

برای تعیین دامنه کارکرد سکونتی روستاها می‌توان آنها را در مقایسه با کارکرد اقتصادی مورد سنجش قرار داد. به این منظور به‌سادگی می‌توان تعداد افراد شاغل ساکن روستا را بر تعداد افرادی که در خود محل به کار مشغول هستند تقسیم کرد و به این ترتیب، دامنه کارکرد روستا را به شرح زیر به دست آورد:

ـ روستاهایی که عمدتاً کارکرد سکونتی دارند و این کارکرد آنها مثلاً بر کارکرد اقتصادی‌شان غلبه دارد و به عبارت دیگر، تعداد افرادی که برای کار از روستا خارج می‌شوند، بیش از ۶۰ درصد کل شاغلان روستاست. این‌گونه روستاها را روستاهای سکونتی (یا خوابگاهی) می‌نامند؛

ـ روستاهایی که کارکرد سکونتی و اقتصادی آنها برابر است، یعنی تعداد افرادی که برای کار از روستا خارج می‌شوند یا به آن وارد می‌شوند، کم و بیش یکسان است. این‌گونه روستاها را می‌توان به تفاوت روستای سکونتی (خوابگاهی) یا کارگاهی خواند؛

بنابراین، تعداد افرادی که برای کار به داخل یا بیرون از روستا رفت و آمد می‌کنند از معیارهای سنجش دامنه و غلبه کارکرد سکونتی به شمار می‌رود.

کارکرد سکونتی روستاها با کارکرد سکونتی مراکز شهری هم از نظر دامنه و هم از لحاظ روابط بین گروهی تفاوتهایی دارد. برخلاف واحدهای مسکونی شهری، خانه‌های روستایی که معمولاً با نیروی افراد خانواده و کمک همسایگان ساخته می‌شود، شامل یک یا دو خانوار است. به‌علاوه تعداد افراد ساکن در یک واحد مسکونی روستایی معمولاً بیشتر و بعد خانوار بزرگ‌تر بوده، خانوارها عمدتاً در خانه‌های ملکی زندگی می‌کنند و برخلاف شهرها، اجاره‌نشینی کمتر مشاهده می‌شود. ارتباط نزدیک روستاییان با یکدیگر و نوعی پیوند و کمک متقابل در انجام امور گوناگون بین همسایگان و واحدهای مسکونی مجاور در انسجام و یکپارچگی گروهی و بین گروهی روستاها نقش بسزایی دارد.

۲ـ۲ـ۵ کارکرد اقتصادی ـ تولیدی

کارکرد اقتصادی ـ تولیدی یکی از مهم‌ترین کارکردهای روستاهاست. فضاهای کارگاهی و تدارکاتی خانه‌های روستایی ممکن است به فعالیتهای گوناگون بخش اول (کشاورزی)، بخش دوم (صنعت) و بخش سوم (خدمات) اختصاص داشته باشد. این امر نه‌تنها در تعیین کارکرد، بلکه در شکل ظاهری واحدهای مسکونی روستایی نیز نقش مهمی دارد. بر همین اساس، لیه‌ناو (۱۹۸۶) مساکن و سکونتگاههای روستایی را از لحاظ کارکرد اقتصادی ـ تولیدی به صورت زیر رده‌بندی می‌کند:

ـ مساکن و سکونتگاههای زراعی که مشاغل بخش اول در آنها غلبه دارد؛

ـ مساکن و سکونتگاههای صنعتی ـ صنایع دستی که عمدتاً به مشاغل بخش دوم اختصاص دارد و با توجه به غلبه فعالیتهای صنعتی یا صنایع دستی، علی‌رغم پاره‌ای از فعالیتهای زراعی، به سکونتگاههای صنعتی یا صنایع دستی مشهورند؛

ـ مساکن و سکونتگاههای صنایع دستی ـ صنعتی که در آنها صرفاً فعالیتهای بخش دوم رواج دارد؛

ـ مساکن و سکونتگاههای صنایع دست ـ صنعتی و خدماتی که مشاغل موجود در آنها عمدتاً به بخشهای دوم و سوم تعلق دارد؛

ـ مساکن و سکونتگاههای زراعی ـ خدماتی که در آنها غلبه با مشاغل بخشهای اول و سوم است؛

ـ مساکن و سکونتگاههای خدماتی با رواج مشاغل و فعالیتهای بخش سوم.

۳ـ۲ـ۵ کارکرد خدماتی ـ تسهیلاتی

این کارکرد ممکن است به تأمین و برآوردن نیازهای خود سکونتگاه محدود گردد یا دامنه وسیع‌تری را شامل شود و نیازهای سکونتگاههای پیرامون را نیز دربرگیرد. در حالت دوم، کارکردهای **مکان مرکزی** مطرح می‌شود. این کارکردها عمدتاً خاص سکونتگاههایی است که والتر کریستالر (۱۹۳۳) از آنها به عنوان مکانهای مرکزی یاد کرده است (ر.ک.: فصلهای ششم و هفتم).

مکانهای مرکزی، مراکزی کانونی هستند که در آنها کالاها (به‌ویژه کالاهای خدماتی و ابزار کشاورزی) و خدمات گوناگون (مانند آموزش و خدمات بهداشتی ـ درمانی) برای برآوردن نیازهای سکونتگاههای کوچک‌تر پیرامونی ارائه می‌شود. بنابراین می‌توان سکونتگاههای روستایی را براساس کارکردهای خدماتی آنها رده‌بندی کرد و با توجه به جایگاه هر یک از روستاها در ارائه خدمات و کالاها، آنها را در سطح معینی جای داده، به سطح‌بندی خدماتی سکونتگاهها پرداخت. البته باید توجه داشت که در عرصه‌های روستایی کمتر سکونتگاهی را می‌توان به معنای واقعی (آن‌طور که موردنظر کریستالر بوده)، به عنوان مکان مرکزی در نظر گرفت. به هرحال سلسله مراتب و سطوح گوناگون عرصه‌های روستایی به شرح زیر است (لیه‌ناو، ۱۹۸۶ و کریستالر، ۱۹۳۳):

سطح اول. مکانهای مرکزی که عبارت است از شهرها و شهرکهای منطقه‌ای؛

سطح دوم. مراکز میانی که اغلب نقشی فراناحیه‌ای ایفا می‌کنند و در پاره‌ای موارد، کارکرد مکانهای مرکزی را برای پهنه نسبتاً وسیع پیرامون خود برعهده دارند. این مراکز، برخی نهادهای اداری ـ خدماتی (مانند دفتر کشاورزی و اداره ترویج)، آموزشی ـ فرهنگی (مانند آموزشگاه حرفه‌ای و دبیرستان) و بازرگانی ـ تدارکاتی (مانند بانک و مغازه‌های خرده و عمده‌فروشی) را در خود جای می‌دهند. با توجه به اینکه این مراکز معمولاً چند هزار نفر جمعیت دارد غالباً آنها را نقاط شهری به حساب می‌آورند؛

سطح سوم. مراکز پایینی که برای مراکز روستایی کوچک‌تر کارکردی مرکزی دارد و دارای پاره‌ای از واحدهای گوناگون خدماتی است. این‌گونه مراکز را گاهی در مقایسه با مراکز میانی، مراکز نیمه‌کارکردی می‌نامند؛

سطح چهارم. مراکز کوچک خدماتی که نقش فرامحلی داشته، تنها برخی کارکردهای خدماتی را برای جمعیت خود و سکونتگاههای همجوار بر عهده دارند. این‌گونه مراکز دارای برخی نهادها و امکانات، مانند خانه بهداشت و مدرسه راهنمایی هستند و آنها را گاهی روستاهای کانونی یا مکانهای هسته‌ای می‌نامند.

سایر سکونتگاههای روستایی یا اصولاً فاقد خدمات و امکانات بوده، یا صرفاً قادر به برآوردن پاره‌ای از نیازهای خود هستند؛ این سکونتگاهها غالباً **مکان کوچک خودبسنده** خوانده می‌شوند.

۵ـ۲ـ۴ کارکردهای استراحتگاهی ـ ارتباطی

کارکردهای اساسی زیستی دیگری نیز وجود دارد که ماهیت برخی سکونتگاهها با توجه به آنها شکل می‌گیرد. استراحت، آموزش، ورزش، ارتباط با دیگران از جمله این کارکردها به شمار می‌رود. برخی از سکونتگاههایی که این‌گونه کارکردها را بر عهده دارد، عبارت است از:

ـ سکونتگاههای توریستی، ورزشی و مانند آن؛

ـ سکونتگاههای ارتباطی مانند روستاهای واقع در ایستگاههای راه‌آهن؛ روستاهای مهمانپذیر بین‌راهی و مانند آن؛

ـ سکونتگاههای زیارتگاهی و دیرهای مذهبی.

۵ـ۳ روابط اقتصادی سکونتگاههای روستایی

بررسی ساختار اجتماعی ـ اقتصادی روستاها به واسطه تنوع مکانی آن، در عین سادگی نسبی، از پیچیدگیهای خاصی برخوردار است. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، آنچه به این پیچیدگی دامن می‌زند، محدودیت دسترسی به داده‌های قابل اتکا و نتایج مطالعات دقیق در این زمینه است. به هرحال، در شناخت جنبه‌های اقتصادی روستاها که خود در فهم ساختار اجتماعی سکونتگاهها نقشی بنیادی دارد، مقوله‌هایی نظیر حقوق مالکیت و بهره‌برداری از منابع، جایگاه و نحوه عملکرد نیروی انسانی، انواع فعالیتها و همچنین وسعت و اندازه زمینهای زراعی و به‌طورکلی نظام تولید زراعی ـ روستایی مورد توجه و تأکید است.

مالکیت و بهره‌برداری از منابع. مالکیت در روستا در غالب موارد، بیانگر نحوه بهره‌برداری از ابزار و منابع گوناگون، به‌ویژه منابع آب و زمین است. البته میان

مالکیت و تصرف باید تفاوت اساسی قائل شد. مالکیت به معنای حق نامحدود و نامشروط در بهره‌برداری از منابع مذکور و در واقع مبین تعلق حقوقی است، در حالی که تصرف «حق» بهره‌برداری و برخورداری مشروط از آن منابع است؛ بنابراین تعلق حقوقی نه‌تنها حق بهره‌برداری، بلکه ضمناً حق اجاره دادن، فروختن، به ارث گذاردن، تفکیک و تقسیم و مانند آن را نیز شامل می‌شود. به بیان دیگر، مالکیت جنبه حقوقی و قانونی دارد، در حالی که تصرف بیشتر عرفی و قراردادی بوده، حق فروش و در مواردی حق واگذاری به غیر را از متصرف سلب می‌کند. حق مالکیت یا تصرف در اجتماعهای روستایی ممکن است فردی یا جمعی باشد.

حق تصرف در پاره‌ای کشورهای خاورمیانه، از جمله ایران به گونه‌ای متفاوت با کشورهای غربی پیوسته در مقیاسها و سطوح گوناگون مطرح بوده و در شکل‌گیری تاریخ اجتماعی و ساختار اقتصادی آنها نقشی تعیین‌کننده داشته است. اشکال تصرفِ منابع آب و خاک در بزرگ مقیاس، به صورتهای مختلف اقطاع، سیورغال و تیول، گذشته از تفاوتهای موجود میان آنها، نوعی زمین‌داری بزرگ بوده است که حق بهره‌برداری از مزارع، آبادیها و حتی نواحی را به افراد و خانواده‌ها می‌داده است. به عبارت دیگر، چنان‌که لمبتون[1] (۱۹۶۹) تعریف می‌کند: نوعی واگذاری اراضی یا درآمد و عواید حاصل از آن یا هر دو، همراه با حق مصونیت از تعرض یا بدون آن از سوی حکومت به کارگزاران مختلف خود بوده است. در مقیاس کوچک، حق کاشت و برداشت محصول یا حق نسق و به عبارت دیگر، حق شرکت مستقیم در تولید زراعی از جمله حقوق تصرف به شمار می‌رود. حق نسق اگرچه «مالکیت» نیست، اما حقی عرفی در بهره‌گیری از منابع آب و خاک است. صفی‌نژاد (۱۳۶۸) می‌نویسد: «نسق، قانون زراعت است ... و عبارت است از قوانین حاکم بر نظام روابط عوامل تولید... این قوانین تعیین‌کننده خط‌مشی و رفتار گروههایی است که به شکلی در کار تولید زراعی جمعی سنتی عضویت دارند و یا به گونه‌ای با آن در ارتباط‌اند و سهمی از محصول دریافت می‌دارند». در همین

1. A. K. S. Lambton

ارتباط حقابه (همراه یا بدون حق نسق زراعی) نیز مطرح می‌شود که نوعی تصرف و حق بهره‌گیری از منابع آب است. این گونه حقوق معمولاً برمبنای مجموعه قوانین و مقرراتی قرار دارد که خود عمدتاً بر شرع و عرف استوار است (سعیدی، ۱۳۶۷).

یکی از اشکال تصرف، «اجاره‌کاری» است که عبارت است از تولید زراعی بدون حضور و شرکت مالک آب و زمین (عوامل اصلی تولید) در روند تولید. این نوع تصرف ممکن است نسبتاً پایدار (چندین ساله) یا به صورت موقتی (برای یک سال و یا حتی یک فصل زراعی) باشد و تمامی اراضی یک ملک یا تنها قسمتی از آن را شامل شود. زیک[1] (۱۹۸۳) از مواردی یاد می‌کند که اجاره‌کار، زمین در اختیار خود را به دیگری اجاره می‌دهد. در این گونه موارد، اجاره‌کار دوم نه‌تنها به مالک اصلی زمین، بلکه به اجاره‌کار اول نیز دیونی را به صورتهای گوناگون نقدی و جنسی یا از طریق ارائه کار پرداخت می‌کند. مزارعه، مساقات و مانند آن، گذشته از تفاوتهای موجود میان آنها، اشکال مشابه این نوع تصرف در کشورهای خاورمیانه است.

زیک معتقد است، اجاره‌کاری، به‌ویژه اجاره‌کاری پایدار در واقع امکان شرکت روستانشینان فقیر و بی‌زمین را در روند تولید فراهم می‌سازد، اما در مقابل، این روش، به‌ویژه اجاره‌کاری موقت، موجب بی‌توجهی به منابع و بهره‌گیری بیش از حد از زمین و در نتیجه فقیر شدن آن می‌شود.

از اشکال دیگر مالکیت و تصرف، مالکیت و تصرف جمعی یا گروهی است. در مالکیت جمعی، اگرچه خانوار روستایی (عضو جماعت) حق بهره‌برداری از منابع آب و خاک را دارد، لیکن این حق صرفاً در ارتباط با کار جمعی مفهوم پیدا می‌کند. این نوع مالکیت یکی از قدیمی‌ترین اشکال مالکیت و بهره‌برداری روستایی است که نه‌تنها در اجتماعهای روستایی و در میان کوچندگان کشورهای جنوب، بلکه در پاره‌ای نواحی کشورهای صنعتی نیز تا به امروز پایدار مانده است. در مالکیت جمعی، اراضی به صورت دوره‌ای میان روستاییان (معمولاً خانوارهای عضو

1. Wolf-Dieter Sick

جماعت یا خانوارهای دارای حق نسق) تقسیم می‌شود. نظام میر[1] در روسیه، مالکیت مراتع و جنگلها در اروپای مرکزی و اشکال جمعی بهره‌برداری در کشورهای خاورمیانه از جمله ایران (در قالب مشاع) نمونه‌هایی از این نوع مالکیت درگذشته است. امروزه با گسترش نظام سرمایه‌داری و تحولات انجام یافته در بسیاری از کشورها، از جمله در کشورهای جنوب، این شکل از مالکیت جای خود را به مالکیت فردی و خصوصی داده است.

شکل امروزی مالکیت جمعی در واقع از ایدئولوژی سوسیالیستی نشئت می‌گیرد که براساس آن، زمین و سایر ابزار تولید به صورت اشتراکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و مالک اصلی دولت است. مالکیت جمعی یا اشتراکی عمدتاً در کشورهای سوسیالیستی و بعضاً در کشورهای سرمایه‌داری (فلسطین اشغالی) مطرح است؛ هر چند این شکل از مالکیت درکشورهای دسته دوم بسیار محدود و نادر است.

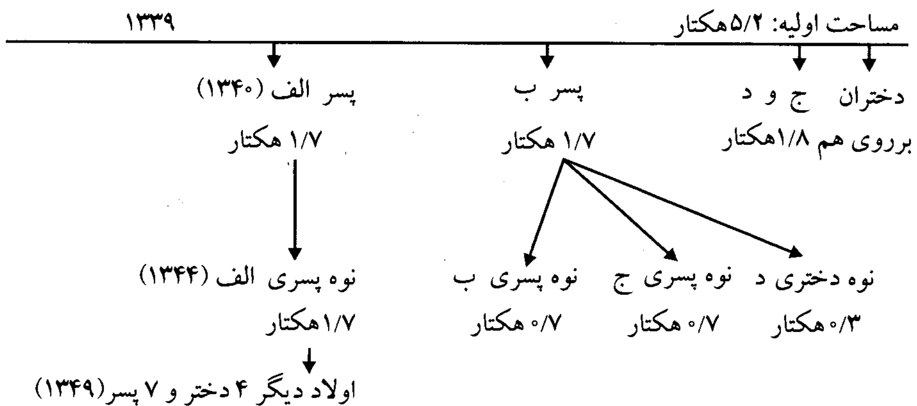
یکی از مسائل قابل توجه در حقوق مالکیت و تصرف منابع آب و زمین در میان اجتماعهای روستایی، مسئله ارث است. این مسئله تأثیری عمیق در نحوه شکل‌گیری و رشد ساختار اقتصادی و اجتماعی و همچنین روابط تولیدی در سکونتگاههای روستایی داشته است. ارث‌بری منابع در عرصه‌های روستایی اشکال گوناگون و متنوعی دارد که مهم‌ترین آنها «تقسیم آزاد ارث» و «ارث‌بری مشروط و محدود» است. تقسیم آزاد ارث ممکن است قانونی یا عرفی باشد. سهم‌بری از ارث در اجتماع روستایی معمولاً با تقسیم زمین (و آب) بین فرزندان (پسر و دختر) به انجام می‌رسد که درغالب موارد، سهم فرزندان پسر نسبت به دختران بیشتر است. این نحوه تقسیم اراضی از جمله در کشورهای خاورمیانه، آسیای جنوبی و قسمتهایی از جنوب غربی آلمان و برخی نواحی اروپا که در گذشته تحت سیطره فرهنگ روم بوده است رواج دارد.

مسئله بسیار اساسی در تقسیم اراضی از طریق ارث، قطعه‌قطعه شدن هر چه

---

1. mir

بیشتر آنهاست. زیک (۱۹۸۳) می‌نویسد، تقسیم منابع ممکن است آن‌قدر پیش رود که به مالکیت تک درختان میوه منجر شود. او شواهدی را در این زمینه در آلمان ذکر می‌کند. این گونه مالکیت درختان میوه (مثلاً درخت گردو) مستقل از زمین و خاک در ایران نیز، از جمله در برخی نواحی آذربایجان غربی، دیده می‌شود. اهلرس (۱۳۷۱) در ارتباط با قطعه‌قطعه شدن اراضی در ایران به واسطه ارث‌بری، از موردی سخن می‌گوید که تعداد قطعات زمین در عرض ده سال از ۱۵ به ۵۵ قطعه افزایش یافته است (نمودار ۵ـ۵).



نمودار ۵ـ۵ قطعه‌قطعه شدن اراضی یک واحد زراعی از طریق ارث‌بری (اهلرس، ۱۳۷۱).

این نحوه تقسیم زمین در بسیاری از موارد موجب شده تا از یک سو سطح تولید و به دنبال آن درآمد خانوار روستایی پایین آید و از سوی دیگر، هرگونه برنامه‌ریزی عقلایی و تولید اقتصادی درآمدساز با مسائل جدی روبه‌رو گردد. در مقابل، زیک (۱۹۸۳) امتیازاتی برای قطعه‌قطعه شدن اراضی از طریق ارث‌بری برمی‌شمارد. او معتقد است که این روش به نوعی مبنای «تعدیل» و «عدالت در برخورداری از اراضی» است؛ به این معنا که هر یک از ارث‌بران از امکاناتی برابر برخوردار می‌شوند و هر یک با جدیت و تلاش بیشتری به تولید در قطعه زمین خود می‌پردازند. البته باید توجه داشت که در بسیاری موارد، مشکل محدودیت و قطعه‌قطعه شدن رو به تزاید زمینهای زراعی از طریق خرید، اجاره، تعویض یا ازدواج

جبران می‌شود؛ اما به هر حال نمی‌توان فراموش کرد که روستاهای مواجه با این وضعیت، معمولاً درگیر مسائل ناشی از بهره‌برداریهای خرد دهقانی، اضافه جمعیت و دیگر مسائل اجتماعی ـ اقتصادی هستند. در این گونه حوزه‌ها، در پاره‌ای موارد، روی آوردن به فعالیتهای دیگر، از جمله صنایع دستی و حتی صنایع کارخانه‌ای، رواج می‌یابد.

در مقابل این نوع تقسیم ارث، ارث‌بری محدود و مشروط مطرح است. در این شکل، تمامی ملک (بدون قطعه‌قطعه شدن) به یکی از وراث منتقل می‌شود که ممکن است مسن‌ترین یا کوچک‌ترین وارث باشد. در برخی از کشورهای توسعه‌یافته (شمال اروپا، شمال و جنوب‌شرقی آلمان و منطقه آلپ) که با مسائلی از جمله مهاجرت روستاییان روبه‌رو هستند، مقررات ارث تعیین می‌کند که کدام‌یک از وراث می‌تواند زمین را در اختیار گیرد.

۴ـ۵ وسعت مزارع و روابط نیروی کار

معمولاً مساحت اراضی در اختیار هر واحد خانوادگی یا واحد جمعی را مبنا قرار می‌دهند و به طبقه‌بندی و مقایسه وسعت اراضی در سطح نواحی، مناطق و کشورها می‌پردازند. از آنجا که ویژگیهای مکانی ـ فضایی از جمله اقلیم، کیفیت منابع خاک، نحوه دسترسی به آب و ضرورت آبیاری و همچنین ساختار اجتماعی ـ اقتصادی تولید هر کدام نقشی تعیین‌کننده در کیفیت و سطح تولید دارند، تکیه بر وسعت واحدهای تولیدی به شناخت صحیح منابع آب و خاک در اختیار روستاییان و سطح تولید و درآمد آنان منجر نمی‌شود. در همین ارتباط حجم تولید زراعی مطرح می‌شود. یک خانوار روستایی ممکن است در سرزمینی خشک چند ده هکتار زمین دیمی در اختیار داشته باشد و با این حال نسبت به خانواری که در همان شرایط دارای دو هکتار زمین آبی است و به بازار دسترسی مناسبی دارد، از درآمد پایین‌تری برخوردار باشد. به هر حال، واقعیت این است که در شرایط برابر، برخورداری از زمین بیشتر و امکانات کافی موجب تولید و درآمد بیشتر خانوارها یا گروههای

تولیدکننده می‌شود.

وسعت واحدهای تولید زراعی از یک کشور به کشور دیگر و حتی از یک ناحیه به ناحیه دیگر متفاوت است و در طول زمان و به دنبال تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشورها نیز تغییر می‌کند. جدول ۲ـ۵ وسعت واحدهای تولید زراعی را در کشور آلمان (غربی) نشان می‌دهد. مطابق این جدول، سهم گروه ۲ـ۵ هکتاری که در سال ۱۹۴۹ و سالهای اولیه پس از جنگ تقریباً برابر ۳۴ درصد بود، در سال ۱۹۸۰ به ۱۹/۵ درصد از کل واحدها رسید؛ حال آنکه سهم واحدهای بزرگ‌تر از ۲۰ هکتار طی همین دوره زمانی از حدود ۸ درصد به حدود ۲۶ درصد افزایش یافت. ضمناً در همین دوره، متوسط وسعت اراضی از ۸/۱ هکتار به ۱۵/۳هکتار افزایش پیدا کرد. در ایران بیش از ۶۰ درصد از واحدهای زراعی وسعتی کمتر از ۵ هکتار دارند و عمدتاً به صورت اختصاصی مورد بهره‌برداری قرار دارند (جدول ۳ـ۵).

جدول ۲ـ۵ وسعت و مساحت واحدهای زراعی در آلمان (غربی) (زیک، ۱۹۸۳)

وسعت به هکتار	۱۹۴۹				۱۹۸۰			
	تعداد (۱۰۰۰ واحد)	درصد	مساحت (۱۰۰۰ هکتار)	درصد	تعداد (۱۰۰۰ واحد)	درصد	مساحت (۱۰۰۰ هکتار)	درصد
۱ـ۲	۳۰۵/۷	۱۸/۶	۴۴۲/۱	۳/۳	۱۰۲/۹	۱۲/۹	۱۴۴/۵	۱/۲
۲ـ۵	۵۵۳/۱	۳۳/۶	۱۸۲۸/۷	۱۳/۷	۱۵۴/۹	۱۹/۴	۵۱۴/۹	۴/۲
۵ـ۱۰	۴۰۳/۷	۲۴/۵	۲۸۶۰/۱	۲۱/۵	۱۴۹/۱	۱۸/۷	۱۰۸۶/-	۸/۹
۱۰ـ۲۰	۲۵۶/۲	۱۵/۶	۳۵۴۳/۲	۲۶/۷	۱۸۱/۳	۲۲/۷	۲۶۳۵/۲	۲۱/۷
۲۰ـ۳۰	۷۲/۲	۴/۴	۱۷۳۹/۵	۱۳/۱	۱۰۲/۶	۱۲/۹	۲۵۰۷/۸	۲۰/۶
۳۰ـ۵۰	۴۰/۳	۲/۴	۱۵۰۴/۵	۱۱/۳	۷۵/۳	۹/۴	۲۸۳۵/۲	۲۳/۳
۵۰ـ۱۰۰	۱۲/۶	۰/۸	۸۱۷/۳	۶/۲	۲۶/۹	۳/۴	۱۷۳۶/۲	۱۴/۳
بیش از ۱۰۰	۳/-	۰/۲	۵۴۴/۱	۴/۱	۴/۴	۰/۶	۷۱۲/۶	۵/۹
جمع	۱۶۴۶/۸	۱۰۰	۱۳۲۷۹/۶	۱۰۰	۷۹۷/۴		۱۲۱۷۲/۴	۱۰۰

جدول ۳ـ۵ وسعت و نوع واحدهای زراعی در ایران در سال ۱۳۷۱ (آمارگیری نمونه‌ای زراعت ۱۳۷۱)

وسعت به هکتار*	کل		اختصاصی		شراکتی		دولتی ـ نیمه‌دولتی	
	تعداد (به هزار)	درصد	تعداد (به هزار)	درصد	تعداد (به هزار)	درصد	تعداد (به هزار)	درصد
کمتر از ۱	۵۰۱/۲	۱۹/۵	۴۷۴/۶	۹۴/۷	۲۶/۶	۵/۳	–	–
۱ـ۲	۳۸۸/۷	۱۵/۱	۳۶۳/۲	۹۳/۴	۲۵/۴	۶/۵	۰/۱	۰/۱
۲ـ۵	۶۵۴/۹	۲۵/۵	۶۱۰/۹	۹۳/۳	۴۳/۹	۶/۷	۰/۱	–
۵ـ۱۰	۴۷۸/۲	۱۸/۶	۴۴۰/۵	۹۲/۱	۳۷/۷	۷/۹	–	–
۱۰ـ۲۵	۴۴۹/۴	۱۷/۵	۴۰۵/۶	۹۰/۳	۴۳۳/۷	۹/۷	۰/۱	–
۲۵ـ۵۰	۷۰/۵	۲/۷	۵۶/۱	۷۹/۶	۱۴/۴	۲۰/۴	–	–
۵۰ـ۱۰۰	۲۱/-	۰/۸	۱۵/-	۷۱/۴	۵/۹	۲۸/۱	۰/۱	۰/۵
۱۰۰و بیشتر	۷/۳	۰/۳	۴/۷	۶۴/۴	۲/۴	۳۲/۹	۰/۲	۲/۷
جمع	۲۵۷۱/۲	۱۰۰	۲۳۷۰/۶	۹۲/۲	۲۰۰	۷/۸	۰/۶	–

* آمار مربوط به بهره‌برداریهای زیردرختی در این جدول نیامده است.

مسئله مهم در این خصوص، تعداد قطعات در اختیار یک خانوار معین روستایی است که به‌ویژه در کشورهای جنوب ـ از جمله ایران ـ مطرح است. در نواحی مختلف ایران اگرچه ممکن است از لحاظ کمی زمین کافی در اختیار خانوارهای روستایی قرار داشته باشد، اما یا دیمی و غیرآبخور است یا به تعداد زیادی قطعات پراکنده تقسیم می‌شود و بر این اساس، امکان کشت اقتصادی آن با بهره‌گیری از دانش فنی در بسیاری از موارد عملاً امکان‌پذیر نیست.

منظور از روابط نیروی کار روستایی، نحوه و چگونگی به‌کارگیری نیروی انسانی در روند تولید در یک واحد زراعی است. رایج‌ترین اشکال روابط نیروی کار در روستاها عبارت است از کار خانوادگی، تعاونی و کار روزمزدی.

کار خانوادگی. کار خانوادگی کهن‌ترین شیوه روابط نیروی کار در محیطهای کشاورزی به شمار می‌رود و تولید کم و بیش براساس کار تمامی اعضای خانواده روستایی به انجام می‌رسد؛ البته در موارد بسیاری، به دلایل گوناگون از

جمله مهاجرت نیروهای جوان خانواده، عدم دسترسی به سرمایه کافی و کم‌اطلاعی از دانش فنی، سطح تولید و نهایتاً درآمد خانوار ثابت مانده، یا کاهش می‌پذیرد. وسعت اراضی در اختیار در این حالت بسیار متنوع است و از کمتر از یک هکتار تا چندین و حتی چند صد هکتار زمین و مرتع تفاوت دارد. در این شیوه معمولاً مردان کار کشت و ورز و زنان و کودکان امور خانه، باغ و دام را بر عهده دارند.

کار تعاونی. در تعاونیها همکاری اعضا شامل نوعی سازمان‌بندی جمعی کار به منظور تولید زراعی ـ روستایی است. در این شیوه علاوه بر تشریک مساعی در بهره‌گیری جمعی از ابزار و نهاده‌های تولیدی (با مالکیت فردی یا جمعی) نوعی ارتباط غیرکاری و پیوند عاطفی میان اعضا به وجود می‌آید. تعاونیها در واقع از طریق «یک کاسه کردن» منابع و امکانات اندک و پراکنده، و با بهره‌گیری از شیوه‌های عقلایی و اقتصادی در زمینه‌های کشت و ورز، دامداری و بازاریابی تولیدات، توان تولید گروه را بالا می‌برد. بنابراین، تعاونیهای روستایی نه‌تنها برخوردهای فردی و خانوادگی بر سر آب و زمین را کاهش می‌دهد، بلکه اگر به نحوی صحیح اداره و هدایت شود، می‌تواند با پیوند دادن منافع فردی و جمعی در افزایش درآمد روستاییان مؤثر باشد.

کار روزمزدی. در بسیاری از موارد، در کنار استفاده از افراد خانواده یا اعضای تعاونی، نیروی کار اضافی با پرداخت دستمزد نقدی، جنسی و مانند آن به کار گرفته می‌شود. شیوه‌های سنتی و کهن این نوع بهره‌گیری از نیروی کار در گذشته شامل استفاده از بردگان و غلامان در کشت و زرع و نیز امور خانه بوده است. امروزه بیشتر برای نشاکاری، وجین‌کاری و برداشت محصول و به صورت فصلی از کار روزمزدی استفاده می‌شود و پرداخت دستمزد، نقدی و روزانه است.

۵ـ۵ شیوه‌های تولید زراعی

شیوه‌های تولید زراعی بیانگر صورت‌بندیهای گوناگون روابط اجتماعی ـ اقتصادی است که هر یک عناصر ساختاری ـ کارکردی متفاوتی دارد. شیوهٔ تولید به عنوان

نحوه تولید و ارائه محصولات و کالاها، به فرهنگ و اهمیت و نقش ابزار و فنون رایج در تولید در میان اجتماعات گوناگون روستایی بستگی دارد. بنابراین، شیوه تولید نمایانگر رشد اجتماعی ـ اقتصادی اجتماع روستایی و جامعه به‌طور کلی است. البته باید توجه داشت که شیوه‌های تولید همیشه و همه جا کاملاً براساس معیارهای عقلایی و اقتصادی شکل نمی‌گیرد؛ چرا که در این میان سنت، عرف، باورها، رفتار و آداب فرهنگی ـ اجتماعی نیز در کنار مقولات اقتصادی هر کدام نقشی بر عهده دارد. شیوه‌های تولید زراعی انواع گوناگونی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱ـ۵ـ۵ شیوه بهره‌برداری طایفه‌ای ـ ایلی

این شیوه مبتنی است بر مالکیت جمعی طایفه، ایل یا اجتماع روستایی که با حقوق بهره‌برداری هر یک از خانوارها مشخص می‌شود. این شیوه معمولاً در میان گروههای روستایی منزوی در نواحی دورافتاده رایج است و با رمه‌گردانی، تناوب کشت و اقتصاد زراعی مبتنی بر آبیاری سنتی ارتباطی تنگاتنگ دارد. هدف از تولید در این چهارچوب بیشتر برآوردن نیازهای درونی براساس نیروی کار خانوادگی و کار جمعی است. شیوه بهره‌برداری طایفه‌ای ـ ایلی در برابر اقتصاد سرمایه‌داری به نحوی شتابان در حال فروپاشی است.

۲ـ۵ـ۵ شیوه بهره‌برداری خانوادگی

این شیوه اصولاًمبتنی است بر مالکیت فردی و کشت و ورز در قطعات خانوادگی. اجاره‌کاری و حقوق بهره‌برداری (حق نسق) نسبت به مالکیت و یا گروه کار جمعی، مکمل این روش است. هدف از تولید در این روش، گذشته از برآوردن نیازهای خانوادگی و درونی روستا، فروش مازاد محصول و از این طریق، برآوردن بخشی از نیازهای بازار است و علاوه بر کار خانوادگی از نیروی کار فصلی نیز استفاده می‌شود. در چهارچوب شیوه بهره‌برداری خانوادگی، دو شیوه فرعی کاملاً متفاوت وجود دارد: نخست، اقتصاد دهقانی مبتنی بر کار و تولید خانوادگی و دیگر مزرعه‌داری مبتنی بر اقتصاد بازار.

اقتصاد دهقانی اصولاً با پیوندها و روابط سنتی و سلوک محافظه‌کارانه اعضای اجتماع مشخص می‌شود. این شیوه فرعی عمدتاً در کشورهای جنوب، و در نواحی محدودی از اروپای غربی و جنوبی رواج دارد. تداوم یکنواخت شکل تولید و موروثی بودن زمینها از ویژگیهای این شیوه است. به‌علاوه سطح تولید پایین است و نوآوری در روشهای کشت و برداشت معمولاً با مقاومت روستاییان روبه‌رو می‌شود. نوع محصولات در این شیوه متنوع است تا اگر محصولی به واسطه سوانح طبیعی از میان رفت، محصول دیگر برای خانواده باقی بماند.

شیوه اقتصاد دهقانی در کشورهای جنوب ـ به‌ویژه در آسیا ـ هنوز گسترش نسبتاً زیادی دارد، اما در کشورهای صنعتی ـ به‌ویژه اروپای غربی ـ جای خود را به شیوه تولید تخصصی و مبتنی بر دانش فنی داده است که در آن محصول با بهره‌گیری از فنون پیشرفته و صرفاً برای برآوردن نیاز بازار تولید می‌شود. سطح تولید و درآمد روستاییان اروپایی در این شیوه با میزان تولید و درآمد روستاییان در کشورهای آسیایی و افریقایی به‌سختی قابل مقایسه است.

مزرعه‌داری را اصولاً شکل پیشرفته شیوه دهقانی در اروپا به شمار می‌آورند. این شیوه عمدتاً در سرزمینهای نویافته مانند ایالات متحده، استرالیا، افریقای جنوبی، نیوزیلند و مانند آن مشاهده می‌شود. این شکل از تولید هم از لحاظ مکانی ـ فضایی و هم از نظر وسعت اراضی و شیوه‌های به‌کارگیری ابزار و عوامل تولید تفاوتهایی ماهوی با شکل دهقانی تولید روستایی دارد. در این شیوه انعطاف‌پذیر، نوآوری و خطر کردن در به‌کارگیری روشها و تولید انواع محصولات زراعی بازاری مورد توجه است. صاحبان این گونه مزارع در بیشتر مواقع در شهر سکونت دارند و بعضاً تنها هنگام کار به مزرعه خود می‌روند. فعالیت در این چهارچوب، برخلاف شیوه دهقانی، عمدتاً سرمایه‌بر و متکی بر ماشین‌آلات متنوع و دانش فنی پیشرفته است، نیاز به نیروی کار پایین و بهره‌وری بسیار بالاست، تولید با توجه به نیاز بازار داخلی یا بازار جهانی برنامه‌ریزی می‌شود، مدیریت آشنا بر مکانیسمهای حاکم بر بازار و قیمت‌گذاری است و در نتیجه سطح درآمد و زندگی مزرعه‌داران معمولاً زیاد است.

۵ـ۵ـ۳ شیوه بهره‌برداری فئودالی

در این شیوه طبقه مرفه و برخوردار از مالکیت منابع، طبقه بدون قدرت و بی‌زمین را تحت سلطه داشت و اعمال سلطه عمدتاً از طریق وابسته کردن تمام خانوارهای تولیدکننده به زمین‌دار بزرگ (فئودال) و کار اجباری (بیگاری) تحقق می‌یافت.

شکل تاریخی فئودالیسم از سده نهم تا نوزدهم تنها در برخی از قسمتهای اروپا ـ به عنوان شیوه بزرگ زمین‌داری ـ قابل بررسی است. جامعهٔ فئودالی اساساً از سه طبقه متفاوت تشکیل می‌شد:

- اشراف و روحانیان کلیسا به عنوان طبقات بالای جامعه؛
- دهقانان کوچک و خرده مالکان به عنوان طبقه متوسط؛
- توده روستاییان بی‌زمین و خدمتکاران که طبقه پایین جامعه را تشکیل می‌دادند.

در مواردی، برخی نویسندگان (از جمله محققان حزبی اتحاد شوروی سابق) به هنگام بحث از جوامع روستایی به‌طورکلی، زمین‌داران آسیایی و «اربابان» ایرانی در گذشته را نیز فئودال و شیوه تولید حاکم بر این‌گونه جوامع را فئودالی خوانده‌اند. با توجه به تفاوتهای آشکار روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر این‌گونه کشورها در طول تاریخ با فئودالیسم حاکم بر اروپا در گذشته، این‌گونه یکسان‌نگری نوعی ساده‌اندیشی و خطای علمی است.

استعمارگران اروپایی نوعی فئودالیسم در پاره‌ای از کشورهای امریکای جنوبی به وجود آوردند که نظام **هاسیندا**[1] خوانده می‌شود. این شیوه بر بزرگ مالکی اروپاییان و کار اجباری بومیان استوار بود.

۵ـ۵ـ۴ شیوه بهره‌برداری سرمایه‌داری

اساس این شیوه، کاهش هزینه‌ها و افزایش سود است. در این شیوه، نیروی کار وابسته به زمین نیست؛ اما بهره‌برداری او از زمین به قرارداد منعقد شده با

---

۱. hacienda، در اصل واحدهای بزرگ کشاورزی در منطقه مستعمراتی اسپانیا در گذشته است.

مالک عوامل اصلی تولید (زمین و سرمایه) بستگی دارد. بنابراین، در این شیوه سرمایه، متغیر مستقل و کار (و در مواردی زمین) متغیر وابسته به شمار می‌آید. شیوه بهره‌برداری سرمایه‌داری انواع گوناگونی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از پلانتاژ، واحدهای بزرگ دامداری[1]، کشت تجاری و واحدهای بزرگ مکانیزه.

پلانتاژ در واقع شیوه‌ای از سرمایه‌داری زراعی در مناطق حاره و نیمه‌حاره است. در این شکل، سرمایه‌دار اراضی وسیعی در اختیار دارد که با بهره‌گیری از نیروی کار ساده و متخصص آنها را به زیر کشت می‌برد و محصولات بازاری برای بازارهای داخلی و خارجی تولید می‌کند. در شیوه پلانتاژ سرمایه‌داران خود حضور ندارند و منافعشان را از طریق مدیران، مباشران، مهندسان و کارگران به دست می‌آورند. نیروی اصلی کار در غالب موارد به صورت فصلی به کار گمارده می‌شود و غالباً از روستانشینان پیرامونی تأمین می‌گردد که پایین‌ترین قشر اجتماعی این نظام را تشکیل می‌دهند. این شیوه از سرمایه‌داری زراعی در سرزمینهای تحت استعمار اروپاییان با جدایی و تفکیک طبقات و اقشار اجتماعی و همچنین تبعیض نژادی همراه بوده است.

برخلاف پلانتاژها، واحدهای بزرگ دامداری اصولاً بر نگهداری و پرورش دام در سطحی وسیع استوار است و در آنها نیروی کار و تفاوتهای طبقاتی نسبتاً کمتر است.

کشت تجاری[2] عبارت است از تولید محصولات زراعی و روند تبدیل و بازاریابی آنها. در این چهارچوب، واحدهای صنعتی در کنار واحدهای تولید زراعی و هماهنگ با یکدیگر استقرار می‌یابند و تولید نهایی برای بازارهای بزرگ (داخلی یا خارجی) انجام می‌شود. در این شیوه، تولید تخصصی محصولات وهمچنین نوآوری فنی و کاهش هزینه‌های تولید همواره مورد توجه است.

1. ranching units (estancia)
2. agribusiness

در شیوه کشت تجاری ممکن است تمام واحدهای تولیدی متعلق به سرمایه‌داران معینی (دولتی یا خصوصی) باشد و یا در مواردی آنان تولید مزارع و واحدهای خانوادگی پیرامون خود را از طریق قرارداد کشت، به خود اختصاص دهند. از این رو زارعان روستاهای پیرامونی معمولاً به سرمایه‌داران وابستگی اقتصادی دارند و نمی‌توانند در زمینه شیوه و نوع تولید تصمیم بگیرند یا ابتکار به خرج دهند. در کشورهای توسعه‌نیافته، این نوع از روابط سرمایه‌داری زراعی در دهه‌های اخیر به وجود آمده است. اگرچه کشتهای بازاری (مانند چغندر قند و دانه‌های روغنی) با نظارت و کنترل سرمایه‌گذاران بخش دولتی یا خصوصی و صاحبان واحدهای صنعتی و به‌کارگیری ابزار پیشرفته و با استفاده از شیوه‌های کشت امروزی صورت می‌گیرد، اما به علت محدودیت دانش فنی، رواج نگرشها و شیوه‌های سنتی و همچنین عدم اعتماد تولیدکنندگان روستایی به سرمایه‌گذاران شهری، مسائلی را به همراه داشته است.

نوع دیگری از سرمایه‌داری زراعی مطرح است که در ایران به «**سرمایه‌داری بهره‌بری**» موسوم شده است. نام این شیوه برگرفته از تحقیقات پردامنه هانس بوبک، دربارهٔ مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی در خاورمیانه و به‌ویژه ایران است.

پیش از هر چیز باید گفت، برخلاف عنوان این نظریه، چهارچوبهای بیان شده توسط بوبک و دیگران اصولاً ارتباطی با نظام متعارف سرمایه‌داری ندارد. بوبک (۱۹۵۹ و ۱۹۷۴) معتقد است، در چهارچوب سرمایه‌داری بهره‌بری، شهرها به عنوان محل زندگی زمین‌داران بزرگ، همچون هشت پاهایی از روستاهای زراعی حومه خود تغذیه می‌کنند و با جذب عواید حاصل از اضافه تولید روستایی به سوی خود، امکان حیات می‌یابند. به‌طور کلی، نظریه بوبک بیشتر بیانگر نوعی شیوه تولید زراعی است که باید آن را در شمار شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری دانست و در چهارچوب روابط ارباب ـ رعیتی مورد بحث و بررسی قرار داد؛ زیرا این شیوه مبتنی است بر اخذ بهرهٔ مالکانه زمین از زارعان روستانشین که به صورت سهمی از محصول به مالکان بزرگ شهرنشین پرداخت می‌شود.

۵ـ۵ـ۵ شیوه بهره‌برداری اشتراکی (جمعی)

انواع شیوه‌های بهره‌برداری اشتراکی با توجه به نحوه حضور واحدهای منفرد و نیز روند اجتماعی شدن ابزار و عوامل تولید به سه دسته مختلف تقسیم می‌شود: بهره‌برداری تعاونی، بهره‌برداری سوسیالیستی و بهره‌برداری کمونیستی. شیوه بهره‌برداری تعاونی مبتنی است بر پیشبرد جمعی روند تولید از طریق سازماندهی گروهی از زارعان مستقل و براساس مالکیت خصوصی. در این شیوه، تعاونی عبارت است از تشکل آگاهانه و دلخواه اعضا برمبنای حقوق مساوی به منظور بهینه‌سازی روند تولید. به عبارت دیگر، کارکرد تعاونی هدایت و هماهنگی منافع تمامی اعضا در روند تولید و توزیع است.

حرکت تعاونی به شکل امروزی آن در سده نوزدهم با عنوان سازمان خودیاری کشاورزان شکل گرفت. امروزه اشکال گوناگونی از تعاونیها در عرصه‌های روستایی جهان پراکنده است که مهم‌ترین انواع آنها عبارت است از تعاونیهای تولید جمعی، تعاونیهای بهره‌برداری از منابع جنگلی و مراتع، تعاونی تأمین ابزار و امکانات، تعاونی فروش و بازاریابی، تعاونی تأمین اعتبارات و بودجه و بیمه.

مشاوهای اسرائیلی شکل دیگری از تعاونیها به شمار می‌رود. مشاوها معمولاً سکونتگاههای جمعی روستایی با جمعیتی بین ۷۰ تا ۱۰۰ خانوار است. مالکیت اراضی مشاوها دولتی است، اما بهره‌برداری در واحدهای ۳ تا ۵ هکتاری خانوادگی به انجام می‌رسد. در این شکل از بهره‌برداری، تصمیم درباره برنامه‌های کشت به‌طور جمعی اتخاذ شده، بهره‌گیری از ماشین‌آلات به صورت مشترک است و تشکیلات اداری مشاو وظیفه ارزیابی، فروش تولیدات و خرید مایحتاج را بر عهده دارد.

در شیوه‌های بهره‌برداری سوسیالیستی، عوامل تولید دولتی است و اهداف اقتصادی و سیاسی جماعت مقدم بر منافع فردی تولیدکنندگان است. **کُلخُوزها** بارزترین شکل تعاونیهای سوسیالیستی است که براساس کار و فعالیت مجموعه‌های زیستی روستایی شکل گرفت. در این شیوه، زمین به عنوان مهم‌ترین عامل تولید،

دولتی بود و سایر عوامل تولید به جماعت کلخوز تعلق داشت. کلخوزها درکنار تولید عقلایی، وظیفهٔ تأمین مواد غذایی و مواد خام برای شهرها و واحدهای صنعتی، تأمین نیروی کار برای بخش صنعت، آموزش اعضا، تعیین قیمتها و جلب سرمایه‌گذاری در زمینه تولید روستایی را بر عهده داشتند. در چهارچوب کلخوزها، اعضای جماعت می‌توانستند به تولید خانگی محصولات نیز بپردازند. این گونه تولید در زمینهایی به ابعاد ۰/۲۵ تا ۰/۵ هکتار در اطراف خانه‌های روستایی و همراه با نگهداری تعداد معدودی دام به انجام می‌رسید. محصولات این «مزارع» کوچک در بازارهای محلی عرضه می‌شد.

در مقابل، در سوخوزها تمامی عوامل و ابزار تولید دولتی بود و اعضای آن به صورت کارگران زراعی دولتی به کار می‌پرداختند و حقوق آنان با توجه به میزان «کارایی» هر کدام پرداخت می‌شد. سوخوزها معمولاً در پیرامون شهرها و برای برآوردن نیازهای غذایی و مواد خام استقرار می‌یافتند.

شیوه بهره‌برداری کمونیستی عمدتاً در چین مشاهده می‌شود. کمونهای خلق در این کشور، به عنوان سازمانهای تعاونی بهره‌برداری و تولید کشاورزی، از سال ۱۹۵۸ و با ادغام تعاونیهای کوچک تولید برپا شد. در عمل کمونهای چینی هم واحدهای تولیدی و هم واحدهای اداری ـ اجرایی با شاخه‌های گوناگون برای تأمین نیازهاست. این کمونها که زمینه‌ساز توسعه روستاهای چین بوده است، وظیفه آموزش روستاییان را نیز برعهده دارد. البته از سال ۱۹۶۱ برای مقابله با شتاب سیاستهای اشتراکی کردن و نارساییهای اقتصادی، چهارچوبهای این گونه تعاونیها دچار تغییراتی شده است که تولید در مقیاس خانوادگی و بازارهای آزاد عرضه محصولات از آن جمله است.

یکی دیگر از اشکال تولید جمعی که تا حد زیادی به اشکال سوسیالیستی و حتی کمونیستی شباهت دارد، کیبوتصهای اسرائیلی است. کیبوتصها معمولاً شامل ۳۰۰ تا ۶۰۰ هکتار زمین و دارای جمعیتی بین ۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر است. مالکیت خصوصی و دریافت دستمزد در کیبوتصها وجود ندارد و سازمان آن برآوردن

نیازهای اعضا را در زمینه‌های گوناگون برعهده دارد. معمولاً برخی واحدهای صنعتی در کنار کیبوتصها برپا شده‌اند.

۶ـ۵ منابع و مآخذ برای مطالعه بیشتر

۱. اکسین، ج. هـ.، *راهنمای رهیافتهای گوناگون ترویج*، ترجمه مهدی گنجیان و میرمحمود میرزاده، تهران: وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۰.

۲. اگبرن و نیمکف، *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس امیرحسین آریانپور، تهران: انتشارات حبیبی و دهخدا، چاپ هشتم، ۱۳۵۳.

۳. اهلرس، اکارت، «روستای ایرانی، یک عرصه اجتماعی ـ اقتصادی»، ترجمه عباس سعیدی، *جشن‌نامه دکتر محمدحسن گنجی*، به کوشش ایرانپور جزنی، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۷۱.

۴. بهنام، جمشید، *ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران*، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۲.

۵. پیتیه، ژان، *مهاجرت روستاییان*، ترجمه محمد مؤمنی کاشی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

۶. دوفومیه، مارک، *جغرافیا و سیاستهای ارضی*، ترجمه علی پورفیکویی، مشهد: نشر نیکا، ۱۳۷۲.

۷. راسخ، شاپور و جمشید بهنام، *مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸.

۸. زلینسکی، ویلبر، *مقدمه‌ای بر جغرافیای جمعیت*، ترجمه فیروز جمالی، تهران: سمت، ۱۳۷۰.

۹. سعیدی، عباس، «آبیاری در ایران»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: ۱۳۶۷.

۱۰. ــــــــــ، «چشم‌انداز قنات، چشم‌انداز چاه ـ یک بررسی تطبیقی»، *رشد آموزش جغرافیا*، سال چهارم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۶۷.

۱۱. ــــــــــ، «نقش پنهان زنان در توسعه روستایی»، ارائه شده در سمینار نقش زنان در توسعه، دانشگاه الزهرا، پاییز ۱۳۷۱.

۱۲. ــــــــــ، *شیوه‌های سکونت‌گزینی و گونه‌شناسی مساکن روستایی*، تهران: دفتر برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۳. سعیدی، عباس و دیگران، *گونه‌شناسی معماری مساکن روستایی استان سمنان*، تهران: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۱۴. شافر، فرانتس، «دربارهٔ مفهوم جغرافیای اجتماعی»، ترجمه عباس سعیدی، *رشد آموزش جغرافیا*، سال پنجم، ش ۱۸، تابستان ۱۳۶۸.

۱۵. شهبازی، اسماعیل، *توسعه و ترویج روستایی*، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۱۶. صفی‌نژاد، جواد، بنه (*نظامهای زراعی سنتی در ایران*)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.

۱۷. ــــــــــ، *نظامهای سنتی آبیاری*، ج اول، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ و ج دوم، مشهد: آستان

قدس، ۱۳۶۸.

۱۸. کونوپینکی، موریس، *تعاون در روستاهای اسرائیل*، ترجمه وحید ادیبی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

۱۹. یونسکو، *کاربرد شاخصهای اجتماعی ـ اقتصادی در برنامه‌ریزی توسعه*، ترجمه هرمز شهدادی، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۷.

20. Bobek, H., "Die Hauptstufen der Gesellschaft-und Wirtschaftsentfaltung in Geographischer Sicht", in: *Die Erde,* 90,1959, S. 259-298.
21. ———— , *Zum Konzept des Rentenkapitalismus*, in: Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografia , 65, 1974, S. 73-78.
22. ———— , *Entstehung und Verbreitung der Haupt florsysteme Irans...*, in: Mitteil. D. Österr. Goegr. Gesellsch. Bd. 118, II und III, 1976.
23. Christaller, W., *Die Zentralen Orte, in Süddeutschland,* Darmstadt, 1933.
24. Ehlers, E., *Iran-Gründzüge einer Geographischen Landeskunde*, Darmstadt, 1980.
25. Fu-Chen Lo, K. Salih and M. Douglass, "Rural-Urban Transformation in Asia", in: Fu-Chen Lo (ed.), *Rural-Urban Relations and Regional Development*, Nagoya, 1981, pp. 7-43.
26. Gilg, I., *Introduction to Rural Geography*, London. 1986.
27. Jacoby, H. G., "Productivity of Men and Women and the Sexual Division of Labor in Peasant Agricultural of the Peruvian Sierra", in: *Journal of Development Economics*, 37, 1992, pp. 265-287.
28. Lambton, A. K. S., *The Persian Land Reform*, Oxford, 1969.
29. Leser, H. et al., *Wörterbuch der Allgemeinen Geographic*, 2 Bde, Braunschweig, 1985.
30. Lienau, C., *Ländliche Siedlungen*, Braunschweig, 1986.
31. Pacione, M., *Rural Geography*, London, 1984.
32. Planck, U., "Teilbau im Iran," in: *Zeitschrift für Ausländische Landwirtschaft,* I, 1962, S. 47-81.
33. Planck,U. und J. Ziche, Land-und Agrarsoziologie, Stuttgart, 1979.
34. Podhisita, Ch. et al., "Women's Work and Family Size in Rural Thailand", in *Asia-Pacific Population Journal*, Vol. 5, n. 2, 1990, pp. 31-52.
35. Saidi, A., *Agrarwirtschaftlicher Wandel im Iran*, Marburg, 1984.
36. Sick, W. D., Agrargeographic, Braunschweig, 1983.

فصل ششم

روابط شهر و روستا

۱ـ۶ مقدمه

نحوه و دامنه روابط موجود میان شهر و روستا به صورتهای گوناگون بر شکل‌پذیری، رشد و توسعه سکونتگاههای روستایی و همچنین بر روابط درونی و بیرونی آنها اثر می گذارد. در خصوص نحوهٔ این تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری، مفاهیم و نظرات مختلفی مطرح شده است. مستقل از برداشتهای گوناگون نظری، آنچه پیش از هر چیز باید در نظر گرفته شود، ویژگیهای زمانی و مکانی است؛ یعنی توجه به شکل روابط در مکانهای مختلف که بنابر مقتضیات زمانی و روندهایی که نوع و دامنهٔ تحول و دگرگونی روابط را مشخص می‌سازد تغییر می‌یابد. این ویژگیها و ملاحظات در چگونگی تجلی فضایی روابط شهر و روستا نقش بارزی دارد و مایه اصلی مطالعات جغرافیایی این نوع روابط را تشکیل می‌دهد.

در غالب بررسیهای مربوط به روابط شهر و روستا معمولاً شهر به عنوان جزء تعیین‌کننده در نظر گرفته می‌شود و به همین دلیل است که مفاهیمی مانند شهرنشینی، شهرگرایی، حاشیه‌نشینی (شهری) بیشتر مطرح می‌شود تا روستانشینی، اشتغال روستایی و واپس‌ماندگی روستایی.

منظور از اصطلاح شهرنشینی به‌سادگی عبارت است از نسبت رو به رشد جمعیت ساکن در سکونتگاههای شهری.

شهرنشینی با گسترش شهرهای موجود، رشد فیزیکی و جمعیتی، تبدیل روستا

به شهر، ایجاد شهرهای جدید یا از لحاظ آماری، به واسطه دگرگونی در تقسیمات اداری ـ سیاسی تشدید می‌شود. به هر تقدیر، میزان جمعیت ساکن در شهرها و نسبت آن به کل جمعیت نشانگر درجه شهرنشینی در یک منطقه یا کشور است و این امر البته به تعریف شهر بستگی دارد که از یک منطقه یا کشور به منطقه یا کشور دیگر متفاوت است. در کشورهای مختلف برای تعیین نقاط شهری و تفکیک آنها از نقاط روستایی حدی از جمعیت را در نظر می‌گیرند که این حد معمولاً بین دو تا ده هزار نفر (به عنوان حد پایه) در نوسان است.

برخلاف شهرنشینی، شهرگرایی با زندگی روستایی در ارتباط است. شهرگرایی روندی اجتماعی ـ اقتصادی است که طی آن شیوه زندگی، رفتار و عملکرد، اشکال ساختمانی و سایر مظاهر شهری در سکونتگاههای روستایی تقلید می‌شود یا الگوی جمعیت مهاجر روستایی در شهرها قرار می‌گیرد. وسایل امروزی ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون، روزنامه و مانند آن)، امکانات بهتر برقراری ارتباط فیزیکی (شبکه راهها) و تحرک جمعیتی از عوامل تشدیدکنندهٔ این روند است. گرایش به شهرنشینی به‌ویژه در کشورهای جنوب یا جهان سوم مشاهده می‌شود.

بدیهی است روند مهاجرتها عمدتاً به دلیل کمبود امکانات زیستی و رفاهی در روستاها و جاذبه‌های فرهنگی و اقتصادی شهرها و همچنین در مواردی سوء سیاست‌گذاری تشدید می‌شود. به نظر برخی کارشناسان، قطبی شدن و دوگانگی شهری سهم مهمی در این روند دارد و اصولاً عامل اصلی شکل‌دهنده به نظام شهری ـ روستایی در بسیاری از کشورهای جنوب به شمار می‌رود. از ویژگیهای این نظام نبود کارکردهای عمده شهری بیرون از حوزه شهرهای بزرگ و عدم توازن میان رشد و توسعه شهری و روستایی است.

به‌طورکلی می‌توان گفت انقلاب صنعتی در کشورهای شمال، به روند مهاجرتهای روستایی ـ شهری و گسترش شهرنشینی و در نهایت شهرگرایی دامن زد، اما این رویداد کشورهای جنوب را با نوعی دیگر از شهرگرایی روبه‌رو ساخت که

بیش از هر چیز پیامد روند نادرست صنعت گرایی، تمرکز غیرمنطقی واحدهای صنعتی و فعالیتهای عمده بازرگانی و اقتصادی و در نهایت تجمع امکانات و تسهیلات زیستی در مراکز شهری است.

روی آوردن روستاییان به این گونه مراکز ـ به امید دستیابی به زندگی بهتر ـ به حاشیه‌نشینی شهری، رشد حلبی‌آباد و در نهایت پدیدهٔ شبه‌شهرنشینی یا **شهری‌شدن کاذب** منجر شده است. گفتنی است که حتی پدیده شهرگرایی را نیز باید با توجه به ویژگیهای خاص مکانی ـ فضایی و ملاحظه تفاوتهای بنیادی منطقه‌ای بررسی کرد. در همین ارتباط، اصطلاح **روستاشهری** در سالهای اخیر برای توصیف بسیاری از شهرهای کشورهای جنوب مطرح شده است. این اصطلاح از دو صفت انگلیسی rural (روستایی) و urban (شهری) به صورت rurban ساخته شده و عبارت است از ترکیب و ادغام ساختارهای اجتماعی شهری و روستایی در حاشیه مراکز شهری. این پدیده را که در آن شیوه‌های رفتاری موجود در سکونتگاههای روستایی توسط روستاییان به شهرها منتقل می‌شود، **شهرنشینی روستایی** نیز می‌نامند. این امر به‌ویژه در کشورهایی که زیرساختهای اجتماعی ـ اقتصادی نابسامان دارند یا جمعیت شهری آنها از امکانات زیستی کافی برخوردار نیستند، مشاهده می‌شود. نمودهای ظاهری این پدیده نگهداری مرغ، بز و گوسفند و گاهی کشت مختصر برخی سبزیها به وسیله حاشیه‌نشینان یا آلونک‌نشینان شهری است. طرز ساخت و مصالح مورد استفاده در خانه‌های این قشر نیز تا حد زیادی متأثر از شیوه‌های روستایی است. به این ترتیب، ممکن است گاهی تمام یک محلهٔ شهری به‌طور کامل چهره‌ای روستایی پیدا کند. در این گونه مجموعه‌های نیمه‌شهری، اشکال روابط اجتماعی روستایی تا حد قابل توجهی دوام می‌یابد و به‌ویژه مهاجران روستایی با سنخیت قومی یکسان عمدتاً ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و به صورتی تقریباً بسته زندگی می‌کنند.

در مقابل این اصطلاحات، مفاهیمی مانند روستاگریزی، روستایی شدن و روستاگرایی نیز مطرح می‌شود که به نحو آشکاری متأثر از مسائل شهری است و در

پس مفاهیم مربوط به شهر و شهرنشینی پنهان یا کمرنگ شده است؛ این امر به‌ویژه درکشورهای غیرصنعتی صادق است.

به‌طور کلی، مفهوم و دامنه شهرنشینی و روستانشینی و همچنین روابط شهر و روستا در کشورهای صنعتی و غیرصنعتی علی‌رغم شباهتهای ظاهری، از لحاظ ماهوی با یکدیگر متفاوت است؛ بنابراین، در بررسی روابط روستایی ـ شهری در مناطق مختلف باید ویژگیها و الزامات خاص را در کنار قانونمندیهای عام در نظر داشت.

برای بررسی روابط شهر و روستا در کشورهای جهان سوم باید توجه داشت که این روابط و نابرابریهای حاصل از آن، اگرچه معمولاً در سطح ملی و براساس عوامل و نیروهای شکل‌دهندهٔ درونی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، اما مسلماً تا حد زیادی حاصل روابط بیرونی این کشورهاست. بنابراین لازم است نابرابریهای شهر و روستا را نه‌تنها در سطح ملی و نیروهای درونی، بلکه در سطح بین‌المللی و در قالب نظام جهانی مورد بررسی قرار داد.

۲ـ۶ مدلهای بررسی روابط شهر و روستا

عناصر گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ساختار عرصه‌های روستایی و شهری دخالت دارند و روابط موجود میان آنها را نمی‌توان به‌سادگی در چهارچوبهای ذهنی و از پیش تعیین‌شده بررسی کرد؛ اما از آنجا که مدلهای نظری می‌توانند به شناخت جنبه‌های گوناگون روابط شهر و روستا و فعال‌سازی ذهن و درک بهتر آنها کمک کنند می‌توان این مدلها را با توجه به قابلیتهای خاص آنها به کار گرفت. لازم است ذکر شود هر یک از این مدلها محاسن و معایبی دارد و شرایط ویژه مکانی ـ فضایی خاص خود را می‌طلبد.

۱ـ۲ـ۶ مدل بازماندگی

در این مدل روستا جایی است که هنوز به صورت شهر درنیامده و باآن تفاوتهای

اساسی دارد. در این مدل، به واپس‌ماندگی کلی کیفیت زندگی در روستاها ـ یعنی فاصله و نابرابری ساختاری موجود میان شهر و روستا ـ اهمیت چندانی داده نمی‌شود و در برنامه‌های اجرایی و سیاست گذاریهای رشد و توسعه ضمن تأکید بر لزوم رشد شهرها و گسترش واحدها و فعالیتهای شهری و صنعتی کوشش می‌شود تا روستاها تابع زندگی شهری شوند. مطابق این مدل، گاهی روستاها عمداً از لحاظ سیاسی ـ اجرایی مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد تا روند «شهری شدن» تسریع گردد. در این مدل نکات اساسی زیر در نظر گرفته نمی‌شوند:

الف) یک سرزمین (کشور) از نواحی و بخشهایی کاملاً متفاوت تشکیل می‌شود. این بخشها و نواحی هر کدام قابلیتهای خاص خود را دارد که اگر به‌درستی مورد توجه قرار گیرد در دگرگونی نقش مثبتی ایفا می‌کند؛

ب) شهر و روستا هر کدام کیفیت و شیوه زندگی، ساختار و کارکردهای خاص خود را دارند؛

ج) تکامل و توسعه اجتماعی ـ اقتصادی الزاماً به معنای گسترش تک‌بعدی اجتماع شهری نیست؛

د) روستا و شهر می‌توانند از لحاظ کارکردی مکمل یکدیگر باشند. براین اساس، تأکید بیش از حد بر شهر و زندگی شهری، می‌تواند به حذف برخی از کارکردهای اجتماعی ـ اقتصادی کل جامعه منجر شود و در نهایت مخل برپایی جامعه‌ای بسامان گردد.

مدل بازماندگی را می‌توان با نظریه‌ها و مدلهای مدرن‌سازی انجام یافته و یا جاری در کشورهای جهان سوم که دچار رشد ناموزون بخشی شده‌اند مقایسه کرد.

۲ـ۲ـ۶ مدل دوگانگی

این مدل، اساساً بر تضادهای بنیادی میان شهر و روستا و دوگانگی جوهری رشد شهری و روستایی تأکید دارد. مطابق این روش، نحوهٔ انطباق و ادغام روستا با شهر و به‌طور کلی، دوگانگی محیطهای شهری و روستایی با توجه به تفاوتهای زیر مورد

بررسی قرار می‌گیرد:

الف) تفاوتهای بنیادی اقتصادی. فعالیتهای اقتصادی در روستاها عمدتاً در بخش اول صورت می‌پذیرد، حال آنکه فعالیتهای شهری در بخشهای دوم و سوم متمرکز بوده، شامل فعالیتهای صنعتی، تجاری، فرهنگی، اداری، نظامی و مانند آن است؛

ب) تفاوت از لحاظ به‌کارگیری فنون و سطح برخورداری از دانش فنی. فنون و صنایع روستایی معمولاً ساده و دیرپا و در مقابل آن، فنون و صنایع شهری پیچیده و پویاست، سطح متفاوت دانش فنی (فناوری) باعث تشدید نابرابری ساختاری در عرصه‌های روستایی و شهری می‌شود؛

ج) نابرابری از لحاظ تقسیم قدرت و جایگاه حقوقی ـ قانونی. به واسطه تمرکز قدرت و تصمیم‌گیری در مراکز شهری، معمولاً روستاها، به‌ویژه در مناطق توسعه‌نیافته، از طریق ارزش افزوده انتقالی خود به شهرها به‌طور مداوم باعث افزایش توان شهرها می‌شود، اما خود از لحاظ توسعه و رشد از شهرها عقب می‌ماند. علاوه بر این، از لحاظ ساخت اداری ـ سیاسی نیز روستا نسبت به شهر معمولاً جایگاه پایین‌تری دارد.

د) تفاوتهای قومی، فرهنگی و اجتماعی. روستاها از لحاظ بافت و ترکیب جمعیت، نسبتاً یکدست است، حال آنکه جمعیت شهرها غالباً متشکل از سیاست‌گذاران، مدیران، تجار، صاحبان صنایع، هنرمندان و روشنفکران و گروههای مختلف کارمندی و کارگری است و بر این اساس، شهر نه‌تنها تنوع قومی، فرهنگی و اجتماعی بیشتری دارد، بلکه در آن، دامنه ارتباطات بین گروهی و پویایی اجتماعی بیشتر است.

مدل دوگانگی، روابط شهر و روستا را از جنبه تضادهای طبقاتی و از جهات گوناگون اقتصادی، فرهنگی و غیره بررسی و تفسیر می‌کند و معمولاً شهر و روستا را در برابر هم قرار می‌دهد، در حالی که به جنبه‌های مکمل این دو عرصه ـ یعنی روستا و شهر ـ کمتر توجه و تأکید دارد.

فو ـ چن‌لو[1] و همکارانش(۱۹۸۱) دوگانگی را درکشورهای آسیایی از سه جنبه مورد بررسی قرار داده و این سه جنبه را به عنوان اجزای اصلی یک مدل کلان فضایی برای تعیین دوگانگی درسطح جهانی ارائه داده‌اند. این جنبه‌ها عبارت است از:

الف) روابط برونی حاصل از دوگانگی شمال و جنوب؛

ب) دوگانگی میان فعالیتهای اقتصادی رسمی و غیررسمی که بازتاب می‌یابد در:

ج) دوگانگی میان حوزه‌های شهری و نواحی روستایی.

بر این اساس، چهارچوب کلان فضایی دوگانگی به شرح زیر بر مبنای اجزای مشخص آن تبیین می‌شود:

ـ یک بازار جهانی که عمدتاً ازکشورهای توسعه‌یافته تشکیل می‌شود، مواد خام را از کشورهای جهان سوم خریداری کرده، کالاهای صنعتی فناوری همراه با کالاهای سرمایه‌ای را به آنها صادر می‌کند؛

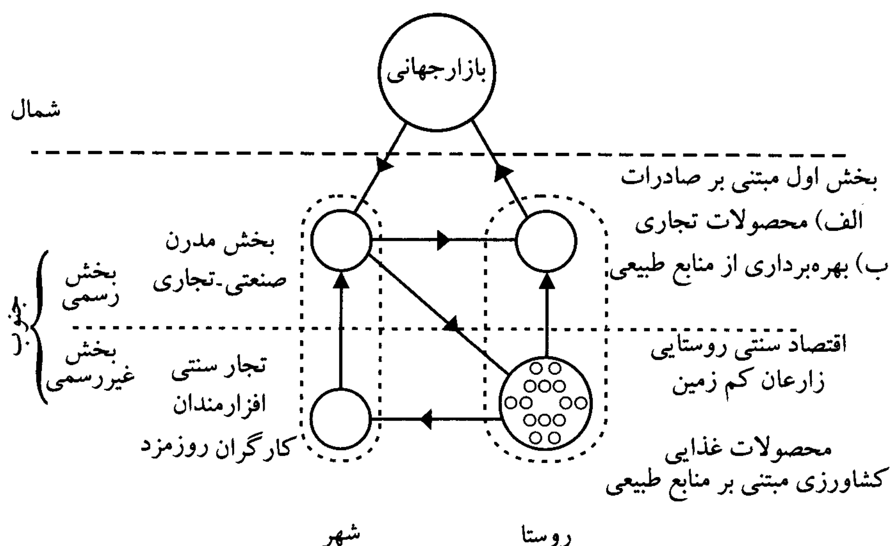
ـ یک بخش رسمی شهری که عمدتاً به واسطه واحدهای صنعتی امروزی مبتنی بر سرمایه‌های ملی و خارجی و تجارت و بازرگانی شرکتهای بزرگ مشخص می‌گردد؛

ـ یک بخش غیررسمی شامل فعالیتهای سنتی و کوچک مقیاس نظیر دست‌فروشی، پیله‌وری و کار روزمزدی؛

ـ یک بخش روستایی متکی بر صادرات و بهره‌برداری از منابع طبیعی نظیرمعادن، نفت و چوب که متأثر از اقتصاد پلانتاژ در دوره سیطرهٔ استعمار شکل گرفته است.

ـ یک اقتصاد خرد دهقانی (خرده مالکی روستایی) جدا افتاده از بازارهای ملی و جهانی که عمدتاً از دهقانان خرد و زمین‌داران بزرگ تشکیل می‌شود. تولید در این چهارچوب عمدتاً شامل محصولات مصرفی غذایی است (نمودار ۱ـ۶).

1. Fu-Chen Lo



نمودار ۱ـ۶ مدل بنیادی کلان فضایی در تبیین دوگانگی جهانی (فو ـ چن‌لو، ۱۹۸۱).

۳ـ۲ـ۶ مدل پیوستگی

طرفداران این مدل میان شهر و روستا تضادی بنیادی قائل نیستند، بلکه این دو نوع واحد زیستی را به عنوان دو قطب در نظر می‌گیرند. مطابق این مدل، نابرابریهای شهر و روستا به عنوان تضاد موجود میان دو نوع واحد سکونتگاهی مطرح نمی‌شود، بلکه به عنوان مراحل و سطوح مختلف و تدریجی یک روند تکاملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، سکونتگاههای واقع بین دو حد بزرگ‌ترین شهر و کوچک‌ترین روستا براساس اهمیتشان رده‌بندی می‌شوند. در این رده‌بندی، شهرها مراکز رشد و ترقی و روستاها مراکز عقب‌ماندگی محسوب می‌شوند که البته در گذر زمان با طی مراحل رشد تبدیل به شهر می‌گردند.

مدل پیوستگی اصولاً بر نظریات لوئیس ویرت[1] استوار است و از دو جنبه دارای اهمیت است: نخست از لحاظ رده‌بندی و تفکیک سکونتگاهها و دیگر از لحاظ بررسی روند دگرگونی و تحول اجتماعی. ویرت (۱۹۳۸) سیطرهٔ شهرها ـ

1. L. Wirth

به‌ویژه کلان شهرها ـ را پیامد تمرکز و تراکم واحدهای صنعتی، تجاری، اعتباری ـ تشکیلاتی، فرهنگی و مانند آن می‌دانست و تسری نتایج این تمرکز همه‌جانبه را موجب تعدیل فاصله میان شهر و روستا برمی‌شمرد. او «شهرنشینی» را یک شیوه زیستی به شمار می‌آورد و معتقد بود این شیوه زیستی به واسطه وسایل و امکانات ارتباطی امروزی به حوزه‌های پیرامونی شهرها نیز تسری یافته و پیوسته تعداد بیشتری را تابع شیوه خود (شهرنشینی) می‌سازد.

هیلهورست[1] (۱۳۷۰) همین تفکر را در قالب دیگری مطرح می‌سازد. او معتقد است شهرها علاوه بر اینکه بازارهایی برای مبادلهٔ اضافه تولید حوزه پیرامونی خود است، مراکز مبادله اطلاعات و ترویج نوآوری در زمینه‌های مختلفی است که ساختار اقتصادی را دگرگون می‌سازد یا به ایجاد ساختار اجتماعی و سیاسی جدید منجر می‌شود. بر این اساس، نتیجه می‌گیرد که توسعه یک منطقه با تلاش شهرها در ایجاد روابط پیوستگی بین خود و نواحی زراعی پیرامونی آن مشخص می‌گردد.

این مدل در دهه ۱۹۶۰، به‌ویژه در خصوص روند دگرگونی و تحول اجتماعی ـ اقتصادی عرصه‌های شهری و روستایی مورد انتقادات شدید قرار گرفت؛ برخی از این انتقادات عبارت بود از:

الف) مدل پیوستگی به عنوان اساس کار رده‌بندی مکانی ـ فضایی دارای ارزش ناچیزی است و از لحاظ توان تبیین روندهای شهرنشینی و شهرگرایی اهمیتی ندارد؛

ب) مدل پیوستگی دنیای واقعی را به صورتی تک‌بعدی مورد بررسی قرار می‌دهد و با توجه به اینکه در یک عرصه سکونتگاهی، روابط و پیوندهای گوناگونی به صور مختلف مطرح هستند، این مدل نمی‌تواند بیانگر عینیتهای موجود باشد؛

ج) امروزه در جوامع صنعتی ویژگیهای اکولوژیک بافت سکونتگاهها در شکل‌دهی به شیوه زندگی و الگوهای رفتاری به‌تنهایی مؤثر نیست، بلکه آنچه در کنار آن اهمیت دارد، ویژگیهای اشتغال، تعلق طبقاتی و نیز خصوصیاتی از قبیل سن

1. Jozef G. M. Hilhorst

و جنس افراد و گروههاست؛

د) در ارتباط با کشورهای جهان سوم، **مدل عدم پیوستگی فرهنگی ـ اجتماعی شهر و روستا** شاید بیشتر صادق باشد تا مدل پیوستگی.

۴ـ۲ـ۶ مدلهای کارکردی

مدلهای کارکردی بر این اساس کلی استوار است که شهر و روستا نه‌تنها با یکدیگر ارتباط دارند بلکه به هم وابسته‌اند. مدلهایی که در این چهارچوب قرار می‌گیرد عبارت است از مدلهای مبتنی بر نظریه **مکان مرکزی** که مطابق آن شهر در مقابل روستا، مکان مرکزی خوانده می‌شود و روستا **حوزهٔ نفوذ** یا **حومه**؛ بنابراین در ارتباط با مدل مکان مرکزی که در آن شهر به عنوان مرکز تأمین نیازهای روستایی مطرح است، مدلهای دیگری از جمله مدل **حوزهٔ نفوذ** (روستا به عنوان عرصه تأمین نیازهای شهری)، مدل **حومه (شهری)** (روستا به عنوان عرصه کارکردی شهر) مطرح می‌شود که می‌توان آنها را مدلهای فرعی مدل مکان مرکزی نیز نامید. برخی معتقدند که مدل اول برای بررسی حوزه‌های دهقانی ژرمنی، مدل دوم برای مطالعه حوزه‌های شهری مدیترانه و مدل سوم برای شناسایی جوامع صنعتی مدرن کارایی دارد. علاوه بر مدلهای فوق، **مدل تجمع**، **مدل وابستگی** و **مدل مرکز ـ پیرامون** نیز از مدلهای کارکردی به شمار رفته، درخور توضیحاتی بیشترند.

مدل مکان مرکزی. اصل مرکزیت یا مکانهای مرکزی توسط والتر کریستالر (۱۹۳۳) به عنوان یک نظام نظری مطرح شد. کریستالر معتقد بود مفهوم مرکزیت «نه‌تنها حوزه‌های کوچک شهری را که صرفاً مرکز حوزهٔ پیرامونی خود به شمار می‌رود در برمی‌گیرد، بلکه شهرهای بزرگ‌تر را نیز شامل می‌شود و این امر نه‌تنها به حوزه پیرامونی بلافصل آنها مربوط می‌شود، بلکه در واقع شبکه‌ای متشکل از چندین حوزهٔ کوچک‌تر را نیز شامل می‌شود. هر کدام از این حوزه‌ها مرکز نزدیک‌تر به خود را تحت پوشش دارد، اما در مجموع دارای کانون مرکزی بزرگ‌تری است که نیازهای روستاها و شهرهای کوچک‌تر را برآورده می‌سازد؛ نیازهایی که شهرهای

کوچک‌تر قادر به برآوردن آنها نیستند». بدین‌سان او اضافه می‌کند که «ویژگی یا کارکرد اصلی شهر این است که کانون مرکزی یک حوزهٔ پیرامونی باشد». بر این اساس، کریستالر سکونتگاههایی را که برای حوزه پیرامونی خود مرکزیت دارند **سکونتگاه مرکزی** می‌نامد.

در این مدل، جایگاه هر یک از سکونتگاهها به میزان کالاها و خدماتی که به منظور برآوردن نیازهای خود و جمعیت نقاط پیرامونی عرضه می‌کند، بستگی مستقیم دارد. بنابراین مقدار و دامنه کالاها و خدمات عرضه شده، تعیین‌کننده **درجه مرکزیت** آن مکان به شمار می‌رود. سکونتگاههای روستایی که به عنوان دریافت‌کنندهٔ کالاها و خدمات به گونه‌های مختلف با **شبکه مکان مرکزی** در ارتباط قرار می‌گیرد، خود تا حدی دارای کارکردهای مرکزی کم‌اهمیت‌تر است.

مدل مکان مرکزی برای تبیین ساختار سکونتگاهها در طی زمان ارزش چندانی ندارد، اما در سیاست‌گذاریهای مکانی ـ فضایی و عرصه‌های کاربردی اهمیت فراوانی یافته است. به عنوان نمونه، این مدل به منظور ایجاد شبکه‌های بسامان جابه‌جایی (ترافیک)، رده‌بندی مراکز را به صورت زیر پیشنهاد می‌کند:

الف) مراکز بسیار کوچک (آبادیهای کوچک)؛

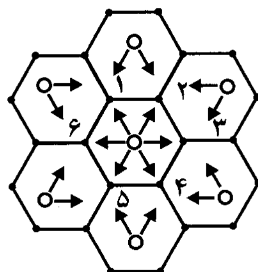
ب) مراکز کوچک؛

ج) مراکز متوسط؛

د) مراکز بزرگ.

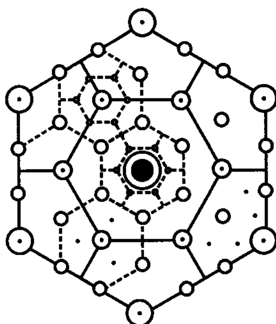
براساس رویکردی مبتنی بر نظم‌دهی فضایی، مراکز کوچک باید حداقل پنج هزار نفر جمعیت داشته باشد و امکاناتی چون مدرسه متوسطه، مکانهای تفریحی و ورزشی، مطب پزشکان، داروخانه، مغازه‌های خرده‌فروشی و واحدهای کارگاهی و خدماتی در آنها وجود داشته باشد. مراکز متوسط باید حداقل بیست هزار نفر جمعیت داشته و دارای دبیرستان و مدارس حرفه‌ای، سالنهای بزرگ ورزشی، درمانگاه، امکانات مختلف خرید و واحدهای تعمیرگاهی باشد. همچنین مراکز بزرگ باید دارای حداقل هشتاد هزار نفر جمعیت باشد و درآنها مدارس عالی و

دانشگاه، بیمارستان و درمانگاههای تخصصی، سینما، سوپرمارکت، بانکها و مؤسسات مالی بزرگ موجود باشد (نمودار ۲ـ۶).



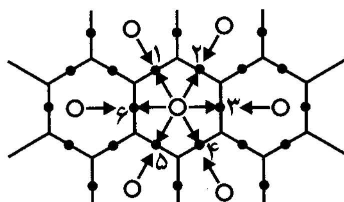
الف) اصل بازاریابی

k=۳



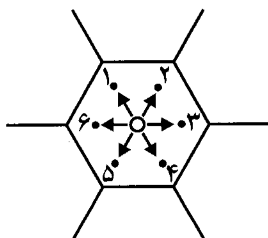
مرکز سطح ۱
مرکز سطح ۲
مرکز سطح ۳
مرکز سطح ۴
مرکز سطح ۵

۱. مدل اولیه مکانهای مرکزی (کریستالر، ۱۹۶۸)



ب) اصل آمد و شد (حمل و نقل)

k=۴



ج) اصل اداری-تشکیلاتی

k=۷

۲. الگوهای سه‌گانه نظم و ترتیب فضایی براساس نظریه کریستالر (لوید و دیکن، ۱۹۷۲)

نمودار ۲ـ۶ مدل اولیه مکانهای مرکزی و الگوهای سه گانه مبتنی بر اصول نظریه کریستالر

مدل حوزهٔ نفوذ. در مدل حوزهٔ نفوذ، برخلاف مدل مکان مرکزی، کارکرد تدارکاتی روستا برای شهر مورد تأکید است. مدل حوزهٔ نفوذ بر اساس نظریات فون‌تونن[1] (۱۷۸۳ـ۱۸۵۰) استوار است. او در اثر مشهور خود به نام *ملک منزوی*[2] (۱۸۲۶) روابط شهر و روستا را مورد بررسی قرار داد و کوشید بر مبنای دوایر متحدالمرکز مدلی به وجود آورد که متکی بود بر نحوه بهره‌برداری از زمین (کاربری زمین) با توجه به فاصله آن از شهر و هزینه‌های متنوع حمل و نقل. البته مدل فون‌تونن نیز مانند مدل کریستالر در طول زمان تحول یافت.

برای نمایش چگونگی عملکرد مدل حوزهٔ نفوذ بهترین نمونه بررسی شهرهای روم در اواخر دورهٔ باستان است. امپراتوری روم در واقع به واحدهایی منطقه‌ای تقسیم می‌شد که هرکدام یک کانون سکونتگاهی شهری بود و هر کانون شهری، یک عرصه اقتصادی روستایی داشت.

هر چند کانونهای شهری محصور بود و ساختمانهای عمومی و محله‌های مسکونی متراکم آنها از حوزهٔ کم‌جمعیت روستایی پیرامونی مجزا می‌شد، اما جمعیت ساکن در عرصه منطقه‌ای، چه در داخل دیوارهای شهر و چه در خارج از آن، دارای حقوقی برابر بودند. شایان ذکر است طبقه نخبگان شهری شامل طبقه زمین‌دار نیز می‌شد، اما زمین صرفاً از لحاظ اقتصادی مطرح بود و ارزش سیاسی - تشکیلاتی نداشت؛ در ضمن تولید کارگاهی، تجارت و بازرگانی، و همچنین قدرت سیاسی و نظامی در شهر متمرکز بود. در این میان، حوزه روستایی وظیفه برآوردن نیازهای شهری در زمینه مواد غذایی، آب، مواد خام، مواد ساختمانی و مواد سوختی را بر عهده داشت. این نوع روابط شهر و روستا در مناطق جنوبی آلپ (عمدتاً به واسطه سلطه کلیسا) حتی پس از فروپاشی امپراتوری روم تا سالهای زیاد دوام یافت.

1. J. H. von Thünen
2. *The Isolated State*

در مقابل، هانس بوبک (۱۹۴۸) با توجه به شهرهای منطقه شرق اسلامی[1] و حوزه نفوذ روستایی آنها با به کاربردن اصطلاح «سرمایه‌داری بهره‌بری» به ارائه نظریه تازه‌ای در این زمینه دست زد. البته بوبک (۱۹۵۹) در بحث خود سرمایه‌داری بهره‌بری را از مراحل اساسی تکامل اجتماعی ـ اقتصادی، بین مرحله «جامعه زراعی سازمان یافته (طبقاتی) اربابی» و مرحله «سرمایه‌داری تولیدی» و در عین حال مرحله‌ای مستقل به شمار آورده بود. از آنجا که بوبک نظریه خود را اساساً بر پایه مطالعاتش درباره ایران عرضه داشته، بحث سرمایه‌داری بهره‌بری به‌خصوص در مورد روابط شهر و روستا در ایران مطرح و بعضاً پیگیری شده است. در نظریه سرمایه‌داری بهره‌بری، مناسبات خاص شهرها و روستاهای پیرامونی واقع در حوزه نفوذ آنها بدین صورت است که شهرها، مرکز سکونت زمین‌داران بزرگ است و حوزه نفوذ زراعی روستایی با ارائه اضافه تولیدات خود، اساس تغذیه جمعیت شهری و مبادلات تجاری آنها را فراهم می‌سازد؛ به این ترتیب، شهرها از حوزه روستایی پیرامونی خود ارتزاق می‌کنند و به واسطه وجود آنها دوام می‌یابند.

از سوی دیگر ویرت (۱۹۷۳ و ۱۹۷۵) در مقابله با نظر بوبک شهرهای شرق اسلامی را به عنوان مکانهای مرکزی حوزه پیرامونی خود معرفی می‌کند که کارکردهای «مثبت» و سازنده‌ای دارد و کانون نوآوری و ساماندهی اقتصادی برای حوزه نفوذ پیرامونی به شمار می‌رود. بدین‌سان، ویرت از نظر استدلالی به بحثهای مربوط به مدل پیوستگی نزدیک می‌شود. اهلرس (۱۳۷۰) نیز با توجه به ضعف و نارسایی واحدهای گوناگون خدماتی ـ تسهیلاتی در مراکز روستایی، شهرها را مکانهای مرکزی با کارکردهای تدارکاتی معرفی می‌کند که نیازهای روستاییان را برآورده و برای تولیدات آنها بازاریابی می‌کنند. از سوی دیگر، اهلرس با تأکید بر خصوصیات سرمایه‌داری بهره‌بری اجبار روستاییان در مراجعه به مراکز شهری را به

---

۱. شرق اسلامی اصطلاحی است که بیشتر توسط جغرافی‌دانان آلمانی به کار می‌رود؛ از لحاظ محدوده مکانی این منطقه شامل کشورهای مسلمان شمال افریقا، خاورمیانه تا پاکستان و آسیای میانه است.

منظور برآوردن نیازهای خود، در نهایت موجب وابستگی آنها به شهرها برمی‌شمارد و آن را به نفع روستاییان نمی‌داند. او این وابستگی را به سطوح گوناگون مراکز شهری تعمیم می‌دهد و در خصوص نقش سلطه‌گرانه شهرهای بزرگ، می‌نویسد: «شهرهای بزرگ برای حوزه پیرامونی بسیار وسیع که غالباً در ارتباط با سکونتگاههای کانونی شهری که دارای مرکزیت ناچیزتری هستند، تدارک و عرضه کالاهای مورد نیاز را در انحصار خود می‌گیرند و از این طریق، شهرهای متوسط و کوچک را که از نظر رتبه، در سطح پایین‌تری قرار دارند، از شبکه توزیع کالا برکنار می‌دارند. این گونه شهرها خود در خصوص بازاریابی کالاهای ارزشمندتر، توسط متروپل کشور که حتی در بخش خرده‌فروشی نیز جایگاه ویژه و مسلطی را می‌طلبد، تهدید می‌شوند».

نظریه سرمایه‌داری بهره‌بری - که در واقع عمدتاً شرح روابط ماقبل سرمایه‌داری است - به‌ویژه در سرزمینهای خاورمیانه، دارای ارزش توضیحی قابل توجهی است، لیکن با توجه به تغییرات همه‌جانبه اجتماعی - اقتصادی و نفوذ و گسترش روابط «سرمایه‌داری» در میان کشورهای منطقه و ادغام هر چه بیشتر آنها در نظام جهانی، نمی‌تواند به نحو مناسب به مسائل امروزی توسعه‌نیافتگی روستاها پاسخ دهد.

مدل حومه. مطابق این مدل، روستا برخی کارکردهای شهر را عهده‌دار می‌شود. با توجه به این واقعیت که در دنیای امروز، به‌ویژه در کشورهای صنعتی، کارکرد روستاهای اطراف شهرها غالباً تدارک نیازهای شهرهاست، نقاط پیرامونی روستایی توانسته است به عنوان عرصه‌ای تکمیلی، برخی کارکردهای شهری را برعهده گیرد. در واقع، این نقاط برای شهرها پیش از هر چیز به عنوان فضایی برای رشد و توسعه فیزیکی، یعنی عرصه‌ای برای گسترش صنایع، ساختمانها، راهها و استراحتگاهها مورد توجه است. امروزه در کشورهای صنعتی، نقاط پیرامونی روستایی علاوه بر سایر کارکردها، در تأمین آب شهرها و دفع فاضلابها و زباله‌های شهری و نیز فراهم کردن محل زندگی کارکنان شهری نقش دارد. به این ترتیب،

روستاها مستقیماً تحت تأثیر سکونتگاههای شهری بوده، کم و بیش در ضایعات زندگی شهری سهیم است.

مدل تجمع (انباشت). مدل تجمع در اصل روندی پویا دارد. البته باید توجه داشت که پیش‌شرط اولیهٔ این مدل، وجود یک ساختار اجتماعی ـ اقتصادی مبتنی بر روابط سرمایه‌داری (تولیدی ـ صنعتی) است. از سوی دیگر، اساس مدل تجمع بر **اقتصاد بیرونی** استوار است، یعنی صرفه‌جویی در هزینه‌های مربوط به فعالیت واحدهای اقتصادی از طریق تجمع آنها. نمونه آن عبارت است از تجمع واحدهای خرده‌فروشی که مقایسه قیمتها را برای مصرف کننده بدون لزوم مراجعات متعدد امکان‌پذیر ساخته؛ موجبات تبادل آسان اطلاعات بین خریداران و فروشندگان و سرشکن شدن هزینه‌های خدمات عمومی و مانند آن را فراهم می‌آورد. در واقع در تجمع به این معنا فعالیتهای یک واحد اقتصادی باعث افزایش منافع سایر واحدهای همجوار می‌شود.

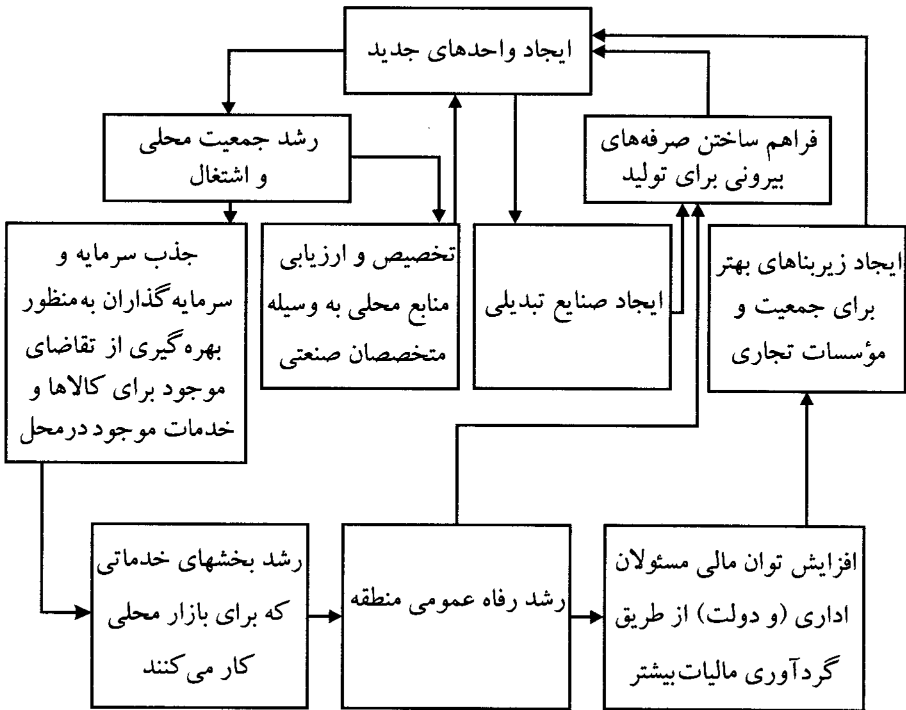
به این ترتیب، لزوم کاهش هزینه‌های واحد تولیدی به واسطه وجود رقابت، نه‌تنها به نوعی از تولید تخصصی با اشکال کارگاهی خاص می انجامد، بلکه به تجمع سرمایه و تمرکز مکانی تولید نیز منتهی می‌شود. این گونه تمرکز مکانی تولید خود به واسطه امکانات نیروی کار و بازارِ در دسترس و براساس نوعی تقسیم کار کارگاهی شکل می گیرد. به این ترتیب، تجمع باعث جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه و گسترش ساختارهای زیربنایی و مانند آن می‌شود. در نمودار ۳ـ۶ چگونگی این نوع تجمع نمایش داده شده است.

در واقع از طریق تجمع، انواع ارتباطات و همکاریهای واحدهای اقتصادی آسان‌تر می‌شود؛ از قبیل:

الف) ارتباطات تولیدی. شامل انتقال مواد و تولیدات از یک واحد به واحد دیگر (به عنوان بخشی از روند تولید) است؛

ب) ارتباطات خدماتی. دامنه وسیعی از فعالیتها، از جمله تأمین و نگهداری ماشین‌آلات، ارائه تسهیلات مالی و مانند آن را شامل می‌شود؛

ج) *ارتباطات بازاری.* شامل فعالیتهای مربوط به بازاریابی تولیدات و امور حمل و نقل است.



نمودار ۳ـ۶ مدل رشد نابرابر اقتصادی و سکونتگاهی، براساس مدل تجمع (لی، ۱۹۸۸).

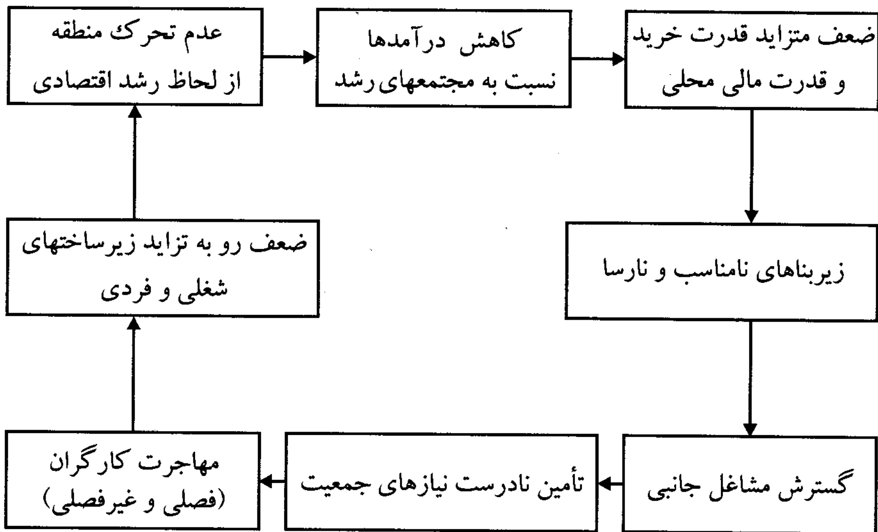
برای روشن‌تر شدن نحوهٔ عمل مدل تجمع در حوزه‌های کوچک نمونه‌ای ساده و فرضی ارائه می‌شود. حوزه‌ای روستایی را در نظر بگیرید که در آن تعدادی سکونتگاههای هم‌اندازه با ساختار اجتماعی ـ اقتصادی مشابه (مثلاً آبادیهای دهقانی متوسط) با فاصله مساوی از یکدیگر قرار دارد. فرض کنید در آبادی «الف»، قرار است استخراج مقادیر قابل توجهی زغال سنگ آغاز گردد و در نتیجه، به‌کارگیری نیروی کار موجود در آبادی و به دنبال آن، ایجاد کارگاهها و صنایع مربوط ضرورت دارد. درآمدهای بالفعل و بالقوه در این آبادی لزوم گسترش و بهبود زیرساختهای فنی، تأسیسات ساختمانی، واحدهای درمانی و آموزشی و در پی آن فراهم آوردن وضعیت مناسب‌تر زندگی را مطرح می‌سازد. از سوی دیگر، نیاز به

نیروی کار بیشتر بر سایر آبادیهای واقع در حوزه تأثیر می‌گذارد و باعث جذب نیروی کار آبادیهای دور و نزدیک و در نهایت باعث تغییرات جمعیتی در آنها می‌شود. مسلماً این‌گونه تأثیرات و دگرگونیها در آبادیهای نزدیک‌تر به آبادی «الف» بیشتر و در آبادیهای دورتر کمتر خواهد بود.

فرض کنید در نزدیکی آبادی رو به رشد «الف»، آبادی «ب» درکنار خط آهن واقع باشد. این آبادی به واسطه برخورداری از موقعیت مکانی مناسب برای حمل‌ونقل، و نیاز آبادی «الف» به جابه‌جایی مواد، ماشین‌آلات و تولیدات قابلیت رشد و گسترش پیدا می‌کند و بدین ترتیب شبکه جدیدی از راهها، آبادی «الف» را به آبادی «ب» متصل می‌سازد و نهایتاً آن را به یک ایستگاه و مرکز مبادلاتی مبدل می‌سازد. به همین نحو، به واسطه رشد آبادی «ب» و افزایش درآمد اهالی آن، بهبود تأسیسات زیربنایی، تأمین نیروی تخصصی و سایر انگیزه‌های رشد و توسعه در این آبادی مطرح می‌شود و این امر به رشد شتابان آن از طریق اسکان جمعیت و احداث واحدهای صنعتی بیشتر منجر می‌شود. بدین‌سان با یک مجتمع رشد (مجموعه آبادیهای «الف» و «ب») روبه‌رو می‌شویم که به گونه‌های مختلف بر ساختار اقتصادی و فضایی آبادیهای پیرامون خود تأثیر می‌گذارد؛ از یک سو آبادیهایی که در مجاورت این مجتمع قرار دارد در آن ادغام می‌شود یا به صورت آبادیهای خوابگاهی درمی‌آید و از سوی دیگر، آبادیهای دورتر ضمن برخورداری از امکانات فراهم آمده توسط این مجتمع، بخش مهمی از جمعیت فعال خود را از دست می‌دهد.

به این ترتیب، روندهای مربوط به مدل تجمع دو نوع تأثیر یا بازخور می‌تواند به همراه داشته باشد: بازخور مثبت و بازخور منفی. بازخور مثبت، پویایی اقتصادی است که بر رشد و توسعه سکونتگاهی ـ چه سکونتگاه اصلی و چه سکونتگاههای پیرامونی ـ تأثیر می‌گذارد. بازخور منفی، شامل مهاجرت، بی‌کاری، ساختارهای نامناسب سنی و جنسی و بافت و ترکیب نابسامان نهادها و تأسیسات خدماتی، در فاصله‌ای دورتر از سکونتگاه اصلی یا مجتمع قابل مشاهده است. این روندها ممکن

است در نهایت به دور باطل[1] منجر شود و به نابرابریهای مکانی ـ فضایی و منطقه‌ای دامن زند (نمودار ۴ـ۶). نمود این گونه نابرابریها در غالب کشورهای جهان سوم و برخی کشورهای صنعتی (مانند ایتالیا) عبارت است از تمرکز گروههای انسانی متخصص و فعالیتهای اجتماعی ـ اقتصادی در مراکز شهری و ضعف شدید ساختاری ـ کارکردی در عرصه‌های روستایی که به نحو بارزی قابل مشاهده است.



نمودار ۴ـ۶ دور باطل عدم توسعه اقتصادی منطقه‌ای، دور باطل منطقه‌ای (لی، ۱۹۸۸).

مدل وابستگی. یکی از مدلها برای توضیح و تبیین چگونگی روابط شهر و روستا ـ به‌ویژه در چهارچوب روابط و مناسبات سرمایه‌داری ـ به مدل وابستگی موسوم شده است. سایر نظریه‌ها یا مدلهایی که معمولاً در این ارتباط مطرح می‌شود، مانند مدل مبتنی بر شیوه تولید آسیایی، فئودالیسم یا نظریه سرمایه‌داری بهره‌بری، قاعدتاً به مناسبات ماقبل سرمایه‌داری مربوط می‌شود و قابلیت توجیهی آنها برای مناسبات امروزی سرمایه‌داری بسیار ضعیف است. البته باید توجه داشت که اگرچه نظریه‌های وابستگی در تبیین توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم به صور مختلف و

1. circulus vitiosus

با برداشتهای گوناگونی ارائه شده است، اما در تمام آنها به این واقعیت اشاره شده است که توسعه‌نیافتگی پیامد وابستگی اقتصادی و سیاسی این گونه مناطق و کشورها به کشورهای بزرگ صنعتی است و برخلاف آنچه که برخی از نظریه‌پردازان مدرن‌سازی اظهار می‌دارند، به هیچ‌وجه نباید و نمی‌توان آن را مرحله‌ای از مراحل رشد و تکامل اجتماعی ـ اقتصادی به شمار آورد.

نظریه وابستگی تا حد زیادی مربوط می‌شود به روند انباشت سرمایه در جوامع صنعتی امروزی. چنین روندی از لحاظ مکانی ـ فضایی متکی است بر جریان ارزش افزوده تولیدکنندگان محلی و حاشیه‌ای وابسته به منابع مالی خارجی و وابسته به مراکز منطقه‌ای، ملی و جهانی انباشت. بدین‌سان، فرایند تحول و دگرگونی اقتصادی و اجتماعی در نواحی حاشیه‌ای تا حد زیادی توسط دینامیسم یا نیروی وادارندهٔ کلان شهرهای امپریالیستی محدود، تعیین و هدایت می‌شود. بنابراین، سخنان اوکلی و مارسدن[1] (۱۳۷۰) نیز قابل توجه است که موانع توسعه را در ماهیت «سنتی» و «عقب‌مانده» کشورهای جنوب نمی‌دانند، بلکه معتقدند، این موانع در نقش «تبعی» و «حاشیه‌ای» آنها در اقتصاد جهانی نهفته است. سرمایه‌داری حاکم بر این کشورها در غالب موارد، از طریق اعمال مکانیسمهای خاص بازرگانی و در نتیجه خروج مازاد سرمایه به خارج از کشور، فرایند توسعه را با موانعی جدی مواجه می‌کند. البته باید توجه داشت که وابستگی یک فرایند متقابل است. همان‌گونه که مناطق حاشیه‌ای به مناطق مرکزی (متروپلیتن) وابسته است، رونق مناطق مرکزی نیز به نیروی کار، منابع و بازارهای مناطق حاشیه‌ای بستگی دارد. بنابراین، این نوع وابستگی را نباید دایره‌ای بسته دانست و راه خروج از آن را ناممکن فرض کرد.

مدل وابستگی در خصوص شهر و روستا بر **توسعه واگرای عرصه‌های شهری** و روستایی تأکید دارد و دو نوع عرصه ساختاری ـ کارکردی را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد: پیچیده (شهری) و ساده و یکنواخت (روستایی). در واقع یکی از جنبه‌های مهم این بحث، ماهیت فعالیتهای شهری و سرشت فعالیتهای روستایی است.

---

1. Peter Oakley and David Marsden

فعالیتهای شهری معمولاً در فضایی محدود انجام می‌شود و در یک نقطه متمرکز است، حال آنکه فعالیتهای روستایی (عمدتاً فعالیتهای بخش اول) به فضای نسبتاً زیادی نیازمند است. در این ارتباط باید گفت، حتی اقدامات نظام سوسیالیستی برای از بین بردن نابرابریهای شهر و روستا و صنعتی کردن فعالیت کشاورزی به جدایی محل سکونت از محل اشتغال و نهایتاً به ایجاد شهرهای زراعی‌ای منجر شده است که دارای تأسیسات خدماتی اساسی و ضروری برای رفع نیازهای مادی و نیازهای اجتماعی و فرهنگی است؛ پدیده‌ای که شکل‌گیری آن اصولاً مبتنی بر واحدهای بسیار بزرگ مکانیزه است. بر همین اساس، می‌توان گفت از آنجا که امتیازات مراکز شهری به تمرکز صنعتی می‌انجامد، از بین بردن نابرابریهای شهر و روستا عمدتاً از طریق دگرگونی و تنوع بخشیدن به اشتغال روستایی و تغییر ساختار کشاورزی به منظور مطابقت با شیوه‌های تولید صنعتی امکان‌پذیر است.

در ارتباط با این مدل، دو اصطلاح در بحثهای مکانی ـ فضایی سالهای اخیر اهمیت یافته است: **مرکز یا کانون و حاشیه یا پیرامون.** کاربرد این دو اصطلاح خود به شکل‌گیری مدلی خاص در بررسی روابط شهر و روستا منجر گردیده که به مدل مرکز ـ پیرامون موسوم شده است.

مدل مرکز ـ پیرامون.[1] این مدل اساساً بر نظریات پربیش[2] (۱۹۵۹) دربارهٔ توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم استوار است. مطابق این مدل، دو جزء اصلی نظام سکونتگاهی عبارت است از مرکز (به عنوان کانون قدرت و سلطه) و پیرامون (به عنوان جزء وابسته به کانون مرکزی). مبادله نابرابر کالاهای تولیدی، تمرکز قدرت اقتصادی، پیشرفت و رشد اقتصادی و فعالیت تولیدی در مرکز و تسرّی نوآوریهای تولیدی از مرکز، موجب حفظ جریان ارزش افزوده از مرکز به پیرامون می‌گردد.

به‌طورکلی و در مقیاس جهانی، در این مدل کشورهای صنعتی به عنوان مرکز

1. core-periphery model
2. R. Prebisch

و کشورهای غیرصنعتی به عنوان حاشیه یا پیرامون مطرح می‌شوند و مکانیسمهای حاکم بر نوع روابط موجود میان این دو دسته کشورها به عنوان ریشه‌های اصلی توسعه‌نیافتگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مدل مرکز - پیرامون در بسیاری از منابع با نام جان فریدمن همراه است. فریدمن (۱۹۷۵) این مدل ارتباطی را یکی از چهار مرحله توسعه اقتصادی فضایی برمی‌شمارد که عبارت است از:

الف) جامعه ماقبل صنعتی دارای اقتصاد محلی؛

ب) مرحله مرکز - پیرامون؛

ج) پراکنش فعالیت اقتصادی در مناطق حاشیه و کنترل برخی بخشهای آنها؛

د) ادغام و یکپارچگی فضایی که مطابق آن، بخشهای گوناگون و کم و بیش توسعه‌یافته اقتصاد با یکدیگر رابطه متقابل دارند.

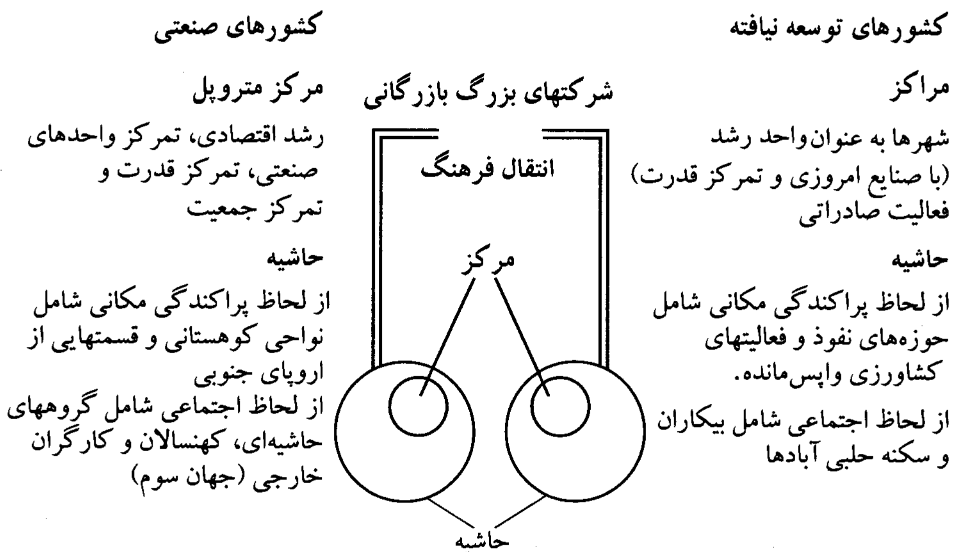
راجر لی[1] (۱۹۸۵) معتقد است این روند بیشتر موجب تضاد بین کشورها می‌گردد تا برابری آنها و در نهایت، روند توسعه اقتصادی خصلتی نابرابر می‌یابد. بنابراین، مدل مرکز - پیرامون فریدمن دارای نارساییهایی است که عمدتاً از تأکید این مدل بر روابط مبادلاتی و سرشت مطلق‌جویی قدرت ناشی می‌شود؛ در حالی که تمرکز اجتماعی قدرت الزاماً به تمرکز فضایی منتهی نمی‌شود و توزیع قدرت ضرورتاً با پیدایش و توسعه اقتصادی یکپارچه و هماهنگ فضایی همراه نیست.

راجر لی در بحث خود اضافه می‌کند که قدرت اقتصادی، ناشی از تسلط بر ابزار تولید است و ویژگیهای خاص تاریخی آن تابع ماهیت این تسلط است. نظم و ترتیب فضایی و انتقال و تحول یک اقتصاد سرمایه‌داری در مقطع خاصی از زمان، بیش از هر چیز نتیجه الزامات انباشت است و نیز مرده ریگ تاریخی چشم‌اندازی است که در اثر دوره‌های پیشین این انباشت ایجاد شده است. بدین‌سان، توزیع فضایی فعالیت تولیدی و عدم تمرکز روند تصمیم‌گیری در جریان تولید ممکن است منجر به ایجاد چشم‌اندازی شود که ظاهراً شکل هماهنگی از سازمان فضایی نشان

1. Roger Lee

می‌دهد، بدون آنکه تغییری در قدرت حاصل از تسلط بر ابزار تولید به وجود آورد. علاوه بر این، در این روند موقعیت مکانی تسلط بر ابزار تولید الزاماً نامتمرکز نخواهد بود. بدین‌سان، مراحل دوم و سوم مدل فریدمن و رهنمودهای احتمالی آن در توسعه منطقه‌ای مطمئناً به مبادله نابرابرتری میان مرکز و پیرامون منجر خواهد شد.

مدل مرکز ـ پیرامون به عنوان مدلی برای بررسی نحوهٔ سازمان‌پذیری فضایی فعالیت انسانی مبتنی بر توزیع نامتعادل و نابرابر قدرت اقتصادی و اجتماعی در مقیاسهای دیگر (ملی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای) نیز قابل بررسی است. در همین رابطه و در تبیین روابط شهر و روستا، شهرهای بزرگ و مراکز تجمع فعالیتهای اقتصادی (عمدتاً صنعتی ـ تجاری) به عنوان مرکز و حوزه‌های روستایی پیرامونی به عنوان حاشیه مطرح می‌شوند. این روابط نابرابر در بسیاری موارد، با اتخاذ رهنمودهای خاص اقتصادی ـ تجاری که به نفع مرکز تمام می‌شود، گسترش یافته، نهایتاً به مهاجرت و جاری شدن هرچه بیشتر سرمایه از حوزه‌های پیرامون به مرکز منجر می‌شود. در مطالعات جغرافیایی امروزی، گاهی از اصطلاح **فضای حاشیه‌ای** استفاده می‌شود که منظور عرصه‌های روستایی در چهارچوب این مدل است (نمودار ۵ـ۶).



نمودار ۵ـ۶ شمای مدل مرکز - پیرامون در سطح بین‌المللی و ملی (لیزر و دیگران، ۱۹۸۵).

۳ـ۶ منابع و مآخذ برای مطالعه بیشتر

۱. او کلی، پی. و دی. مارسدن؛ *رهیافتهای مشارکت در توسعه روستایی*؛ ترجمه منصور محمودنژاد، تهران: وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۰.

۲. اهلرس، اکارت؛ «سرمایه‌داری بهره‌بری و گسترش شهری در شرق اسلامی»، ترجمه عباس سعیدی، *نشریه علوم زمین*؛ دوره جدید، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۰.

۳. ________ ؛ «شهر شرق اسلامی (مدل و واقعیت)»، ترجمه و تحریر محمد حسن ضیاء توانا و مصطفی مؤمنی، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*؛ ش ۳۲، بهار ۱۳۷۳.

۴. شاریه، ژان برنار؛ *شهرها و روستاها*؛ ترجمه سیروس سهامی، مشهد: نشر نیکا، ۱۳۷۳. (محل نمودار ۵-۶ در جدول عرض)

۵. شکوئی، حسین؛ *دیدگاههای نو در جغرافیای شهری*؛ ج اول، تهران: سمت، ۱۳۷۳.

۶. مایر، جرالد و دادلی سیرز؛ *پیشگامان توسعه*؛ ترجمه علی‌اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران: سمت، ۱۳۶۸.

۷. هیلهورست، ژوزف؛ *برنامه‌ریزی منطقه‌ای (برداشت سیستمی)*؛ ترجمه غلامرضا شیرازیان و دیگران، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.

8. Bobek, H., *Soziale Raumbildungen, am Beispiel des Vorderen Orients. Deutscher Geographentag*, München, 1948 (Tagungsbericht, Landshut, 1951).
9. ————— , *Die Hauptstufen der Gesellschafts-und Wirtschaftsentfaltung in Geographischen Sicht*, Die Erde, 90, 1959, S. 259-298.
10. Christaller, W., *Die Zentralen Orte in Süddeutschlsand*, Jena, 1933 (2. Aufl. Darmstadt, 1966).
11. Friedmann, J. and M. Douglass, *Agropolitan Development*, Nagoya, 1975.
12. Fu-Chen Lo (ed.), *Rural-Urban Relations and Regional Development*, Nagoya, 1981.
13. Lee, R., "Core-Periphery Model", in: Johnston, R. et al. (eds.), *A Dictionary of Human Geography*, Oxford, 1988.
14. Leser, H. et al., *Wörterbuch der Allgemeinen Geographie*, 2 Bde, Braunschweig, 1985.
15. Lioyd, P. and P. Dicken, *Location in Space*, London, 1972.
16. Prebisch, R., "Commercial Policy in the Underdeveloped Countries", in: *American Economics Review*, May, 1959.
17. Rondinelli, D. A., "Cities as Agricultural Markets", in: *Geographical Review*, 77, 4, Oct. 1987.
18. Wirth, E., "Die Beziehungen der Orientalisch-Islamischen Stadt zum Umgebenden Lande", in: *Erdhundlicher Wissen*, 33, Wiesbaden, 1973.
19. ————— , "Zum Problem des Bazars", in: *Der Islam*, 51, 1975 und 52, 1975.
20. Wirth, L.,"Urbanism as a Way of Life", in: *Jour. of American Sociology*, 44, 1938.

فصل هفتم

برنامه‌ریزی و توسعه روستایی

۷ـ۱ مقدمه

شکل‌دهی و نظم‌بخشی به عرصه‌های مکانی ـ فضایی در واقع از آغاز زندگی بشر و از زمان بهره‌گیری از منابع طبیعی (به‌ویژه آب و زمین) پیوسته در مقیاس و مفهومی متفاوت، مطرح بوده است. در این ارتباط، هر چه سطح فرهنگ بالاتر رفته شکل عمومی سازماندهی و انتظام محیط و ابزار و دانش فنی گروههای انسانی پیشرفته‌تر شده است. در این زمینه، نمونه‌های گوناگونی، به‌ویژه در میان فرهنگهای باستانی خاورمیانه و اطراف مدیترانه، قابل بررسی است.

در خاورمیانه، این امر در بهره‌گیری جمعی از اراضی و اشکال گروهی تولید زراعی متجلی شده است که طی آن، با تأکید بر سازماندهی منابع و نحوه بهره‌برداری از آب، دستاوردهای سازمانی (تشکیلاتی) ارزشمندی فراهم آمده است. همچنین اشکال برپایی سکونتگاههای انسانی و ایجاد راههای ارتباطی، به عنوان شریان اتصالی سکونتگاهها برای ایجاد امکان ارتباط و مبادله، قابل توجه است. بدین‌سان، استقرار بیشتر سکونتگاهها در این حوزه فرهنگی عمدتاً در گرو نگهداری از تأسیسات آبیاری و واحدهای زراعی، از طریق سازماندهی محلی و ناحیه‌ای، برقراری تعادل میان شیوه‌های زیستی روستایی و اقتصاد مبتنی بر کوچ و همچنین ایجاد امنیت و امکان ارتباط و تجارت بین سکونتگاهی بوده است. این امور مسلماً در شکل‌گیری ویژگیهای قدرت و تحکم سیاسی و نحوهٔ تقسیم آن نیز تأثیر داشته

است (سعیدی، ۱۳۶۷).

در یونان باستان، برپایی سکونتگاههای شهری (پولیس)[1] اهمیتی تطبیقی دارد و در آن ریشه‌های امروزین برنامه‌ریزی سکونتگاهها ـ به‌ویژه سکونتگاههای شهری ـ قابل پیگیری است. در فرهنگ روم، جنبه‌های گوناگون بهره‌گیری از عرصه‌های فضایی و شکل‌بخشی به آنها مورد توجه بوده است. در این ارتباط، احداث راههای سراسری و ایجاد شهرهای مرکزی (برای محیطهای روستایی)، به‌ویژه در بخشهای تحت تصرف و تحت سلطه قابل ذکر است؛ این گونه شهرها براساس سطوح گوناگون سکونتگاهی و بر مبنای «کارکردهای مکان مرکزی» رده‌بندی می‌شد و بهره‌گیری از اراضی زراعی بر طرحها و برنامه‌های از پیش تعیین‌شده استوار بود. خشکاندن باتلاقهای پونتی[2] یکی از نمونه‌های فراوانی است که می‌توان به عنوان کوششی برای نظم‌بخشی به عرصه‌های فضایی مطرح ساخت.

در سده‌های آغازین و سده‌های میانه تاریخ اروپا، قصرهایی شاهانه به نحوی آگاهانه و براساس کارکردهای فضایی برپا می‌شد. این قصرها در واقع مراکز سازماندهی بهره‌گیری از زمین و کانونهای ارتباطی ـ مواصلاتی برای عرصه‌های روستایی پیرامونی خود به شمار می‌آمد و به نوعی نقش «مکانهای مرکزی» را بر عهده داشت. آبادیهای خان‌نشین در عرصه‌های عشایری و روستایی ایران نیز به عنوان مراکز تصمیم‌گیری دربارهٔ بهره‌گیری از منابع مرتعی یا آب و خاک و نظم‌دهی به آنها، نوعی دیگر از این گونه مکانهای مرکزی به حساب می‌آید.

معمولاً یکی از سرچشمه‌های تاریخی برنامه‌ریزی ناحیه‌ای ـ به‌ویژه نظم‌دهی به مراکز شهری ـ به برنامه‌های آبادسازی[3] آلمان در اروپای مرکزی و شرقی بازمی‌گردد که در آن ایجاد چشم‌اندازهای فرهنگی مورد نظر بود. در چهارچوب این برنامه‌ها و در خصوص سکونتگاههای روستایی، نظام ردیفی سکونتگاهها قابل ذکر است. در این نظام، شهرها آگاهانه و به نحوی از پیش تعیین‌شده به عنوان

1. polis
2. ponti
3. colonization

«مکانهای مرکزی» با کارکردهای خدماتی برای عرصه‌های روستایی پیرامونی طراحی می‌شد.

مبنای اقدامات عمرانی و بهسازی سکونتگاههای روستایی در میان کشورهای اروپای مرکزی و شمالی در گذشته غالباً، نیاز به زمینهای بیشتر و یافتن مکانهای قابل سکونت و فعالیت بود و پیوسته کوشش می‌شد از طریق خشکاندن مردابها و زهکشی زمینهای آبگیر و همچنین از میان برداشتن جنگلها، پیش از هر چیز زمین مورد نیاز برای سکونت و زراعت فراهم آید.

در همین ارتباط، اصلاحات ارضی و دگرگونی شکل و محتوای زمین‌داری در این‌گونه کشورها، به‌طور کلی، نه‌تنها به طرح مناسبات تازه مالکیت و روابط تولید کشاورزی منجر شد، بلکه نیازهای تازه‌ای را مطرح ساخت که به شکل تقاضاهای گروهی، زیربنا و تشکل اجتماعی ـ اقتصادی لازم برای سمت‌گیری بهسازی ساختاری در عرصه‌های روستایی و بهبود شرایط زیستی روستانشینان را فراهم می‌ساخت.

جنبش باغ‌شهر[1] را که از ۱۸۹۸ در انگلستان برپا شد، می‌توان زمینه‌ساز برنامه‌ریزی فضایی با تأکید بر عرصه‌های طبیعی و روستایی به شمار آورد. در آن زمان، رشد نامتناسب اقتصادی شهرهای بزرگ کانون اصلی انتقاد بود و این جنبش خواستار برنامه‌ریزی برای هدایت رشد و گسترش شهرها و حفظ عرصه‌های روستایی پیرامونی آنها گردید.

در آلمان، سال ۱۹۱۰ را سال شکل‌گیری برنامه‌ریزی فضایی امروزی به شمار می‌آورند که مشخصه آن دو رویداد مهم است: برپایی **اتحادیه برلین بزرگ** و ایجاد **کمیسیون عرصه‌های سبز** در حوزه اداری دوسلدورف. این کشور مهد شکل‌گیری برنامه‌ریزی فضایی و تنها سرزمینی است که می‌توان در آن روند شکل‌گیری این‌گونه برنامه‌ریزی را به صورت مدون تعقیب کرد.

به‌طورکلی، اولین کوششها برای برنامه‌ریزی فضایی در اروپا، بین دو جنگ

1. Garden City Movement

جهانی و به‌ویژه در بریتانیا، آلمان، سویس، هلند و چکسلواکی آن زمان صورت گرفت. در انگلستان، در دهۀ ۱۹۳۰ دلمشغولیهایی در زمینه توسعه مناطق عقب‌مانده از لحاظ اقتصادی به وجود آمد. به دنبال آن، رهنمودهایی برای نواحی بحرانی از لحاظ فعالیتهای اقتصادی، مانند حوزه‌های استخراج زغال‌سنگ، تولید آهن و کشتی‌سازی ارائه شد. امروزه برنامه‌ریزی مکانی ـ فضایی پیش از هر چیز بر رهنمودهای منطقه‌ای صنعتی تأکید می‌ورزد. طی این گونه روندها، همچنین مکانهای مرکزی و تعیین جایگاه آنها مطرح شد که در عمل عمدتاً به عنوان کانونهای سکونتگاهی صنعتی مورد توجه بوده است.

در هلند که متراکم‌ترین جمعیت را در اروپا دارد، از آغاز سدۀ بیستم، سمت‌گیریِ برنامه‌ریزی و ساماندهی بافت درونی متوجه سکونتگاههای روستایی بود، اما از سال ۱۹۳۱ به بعد، برنامه‌های ناحیه‌ای فراروستایی بیشتر مورد تأکید قرار گرفت. همچنین طرحهایی در زمینه «خودگردانی» مراکز روستایی مطرح شد که با موفقیت چندانی همراه نبود و دنبال آن، از سال ۱۹۴۱، برنامه‌های ناحیه‌ای در سطح حوزه‌های اداری ـ سیاسی وسیع‌تر (ایالتها) دنبال شد. پس از جنگ دوم جهانی، این برنامه‌ها با جدیت بیشتر و به نحوی قانونمند تعقیب شد. از آن زمان به بعد، در کنار برنامه‌های ناحیه‌ای، طرح برنامه‌ریزی کلان ملی (آمایش سرزمین) نیز مطرح شد که با برنامه‌های ناحیه‌ای هماهنگی کامل داشت. این گونه روندها به قانون‌گذاری و تصویب مجموعه قوانین انتظام فضایی در سال ۱۹۶۲ منتهی شد. باید اذعان داشت که برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و ملی در کشور هلند، در دوره زمانی کوتاهی پس از شکل‌گیری، دستاوردهای قابل توجهی به همراه داشته است.

ازآغاز سده بیستم در سویس در پی جنبش حفاظت از محیط زیست نخستین انگیزه‌های انتظام فضایی به وجود آمد، اما برنامه‌ریزی مکانی (ملی)، در واقع از دهه ۱۹۳۰ و عمدتاً به شکل برنامه‌ریزی منطقه‌ای مطرح گردید. در این کشور، از سال ۱۹۴۳، سازمانی به نام «اتحادیه برنامه‌ریزی مکانی (ملی) سویس» برای نظارت بر طرحها و برنامه‌ها ایجاد شد که جغرافی‌دانان پیوسته در آن نقشی فعال داشتند.

برنامه‌ریزی مکانی در سایر کشورهای اروپایی در واقع پس از جنگ جهانی دوم مطرح گردید. بلژیک که از جمعیتی بسیار متراکم برخوردار است، هنوز در آغاز راه است. در ایتالیا رشد انفجارآمیز صنعتی در قسمتهای شمالی کشور با تخلیه جمعیتی ایالتهای جنوبی که از لحاظ ساختار اقتصادی ضعیف بودند، همراه گردید؛ این نابرابری موجب طرح برنامه‌ریزی ملی شد که عمدتاً بر ترغیب و پیشبرد توسعه در بخشهای جنوبی مبتنی بود. در فرانسه بحث از انتظام فضایی از حدود سال ۱۹۵۰ مطرح شد. برنامه‌ریزی در این کشور از آغاز ماهیتی متمرکز داشت. در واقع، از سال ۱۹۵۷ در پی تصویب قوانینی برنامه‌های توسعه و انتظام فضایی به اجرا درآمد. از ویژگیهای برجسته برنامه‌های این کشور، تأکید بر آزادسازی عرصه شدیداً متراکم پاریس و پیشرفت نواحی حاشیه‌ای و عقب‌مانده بوده است. سیاستهای ناحیه‌ای صنعتی شدن در این کشور به «برنامه‌سازی» یا حرکت برنامه‌ای مشهور شده است. فراتر از اروپا، در سایر کشورها (به‌ویژه در کشورهای جنوب) هنوز برنامه‌ریزی مکانی ـ فضایی در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی به نحوی همه‌جانبه و فراگیر مورد توجه و تأکید قرار نگرفته است.

۷ـ۲ ضرورت برنامه‌ریزی توسعه روستایی

تحول و دگرگونی هر یک از جنبه‌های خاص زندگی در عرصه‌های روستایی نه‌تنها ارتباط تنگاتنگ با روندهای عمومی توسعه سکونتگاههای روستایی دارد، بلکه جدا از سمت‌گیریهای عام در سطح ملی نیست. بنابراین هرگونه اقدامی در راستای دگرگونی جنبه‌های زندگی روستایی می‌تواند و باید جزئی از ساماندهی فضایی به شمار آید. البته موفقیت در دگرگون‌سازی و پیشرفت روستاها و نهایتاً ساماندهی فضایی آنها منوط است به فرایند برنامه‌های توسعه در تمام نقاط یک کشور و اقداماتی هماهنگ و از پیش سنجیده شده برای برقراری تعادل منطقی میان سکونتگاههای روستایی و شهری و از بین بردن نابرابریهای موجود از لحاظ استانداردهای کیفی زندگی. از سوی دیگر، ضرورت تحول و برنامه‌ریزی توسعه

تنها زمانی جدی، همه‌گیر و معنی‌دار می‌شود که جمعیتی آگاه براساس نیازها به طرح تقاضاهای خود پرداخته، با بهره‌گیری از منابع، امکاناتی برای رفع مایحتاج زیستی و نیازهای گوناگون اجتماعی ـ اقتصادی خود فراهم آورند.

آنچه مسلم است اینکه نه این ضرورت بنیادی همه‌جا به‌طور همسان مطرح می‌شود و نه امکانات و منابع موجود همه‌جا یکسان است. از سوی دیگر نیازهای اجتماعی ـ اقتصادی جنبه‌ای مکانی ـ فضایی دارند و ممکن است از نقطه‌ای به نقطه دیگر یا از سرزمینی به سرزمین دیگر متفاوت باشند. این عوامل، یعنی ضرورت تحول، ماهیت نیازها و نحوه بروز آنها در مکانهای مختلف و همچنین ساختها و صورت‌بندیهای گوناگون اجتماعی ـ اقتصادی باعث می‌شود که تفاوتهای اساسی میان کیفیت و دامنهٔ تحول و دگرگونی و نهایتاً چگونگی توسعه و بهبود سکونتگاههای روستایی مطرح گردد. بارزترین مصداق این قضیه تفاوتهای آشکاری است که میان ساختار فضایی، دامنه و شکل نیازها و نحوهٔ بروز آنها در کشورهای شمال و جنوب وجود دارد.

درکشورهای جنوب پیش از هر چیز این نکته اساسی مطرح است که بخش قابل توجهی از جمعیت در سکونتگاههای توسعه‌نیافته روستایی به سر می‌برند و کیفیت زندگی آنها در حد «بقای زیستی» است.

البته باید اذعان داشت که اگرچه مردمان ساکن در سکونتگاههای روستایی این‌گونه کشورها معمولاً مردمانی بی‌چیز و فقیر هستند، لیکن گاهی افرادی در روستاهای این کشورها یافت می‌شوند که نه‌تنها میزان درآمد و سطح زندگی آنها قابل مقایسه با سطح زندگی ثروتمندترین ساکنان شهری است، بلکه باید گفت علی‌رغم تعداد اندکشان، نقشی تعیین‌کننده در جهت‌گیریهای عمومی روستا دارند.

از آنجا که کشورهای جنوب عمدتاً در کمربند اقلیمی نامناسبی قرار دارند، فعالیت روستایی آنها شدیداً در معرض تنوع فصلی و اقلیمی است. این امر در بیشتر قسمتهای شبه‌قاره هند و افریقا و بخشهای وسیعی از آسیا و امریکای جنوبی قابل مشاهده است. از این رو اگر برای روشن شدن وضعیت متضاد و پیچیدهٔ روستاییان

کشورهای جنوب به بررسی همین یک جنبه نیز بسنده شود، باز می‌توان به عمق مسائل آنها پی برد.[۱]

مسلم است که روستانشینان برای مقابله با تنوع فصلی اقلیم و عوارض ناشی از آن به تجهیز تکنولوژیک نیازمندند، اما این امر هم به اعتبار و سرمایه کافی و هم به آموزش و دانش فنی نیازمند است. بدیهی است برخورداری از سرمایه‌های لازم و کافی نیز از یک سو به درآمد بیشتر روستاییان و از طرف دیگر به کمکهای اعتباری بیرون از روستا وابسته است؛ همچنین درآمد بیشتر و برخورداری از امکان دریافت کمکهای اعتباری به تولید بیشتر و دسترسی به بازارهای مناسب بستگی دارد و باز تولید بیشتر، مقابله صحیح با عوارض فصلی بودن و تجهیز تکنولوژیک را می‌طلبد و.... بنابراین، مسائل روستایی در کشورهای جنوب به دور باطلی می‌انجامد که خروج از آن تمهیدات خاصی را می‌طلبد و بیش از هر چیز به شناخت صحیح زمینه‌ها، ویژگیها و نارساییهای سکونتگاههای روستایی و همچنین به سمت‌گیریها و سیاست‌گذاریهای مناسب بستگی دارد. البته باید توجه داشت که این دور باطل را در کشورهای جنوب تنها در ارتباط با کشورهای شمال و در چهارچوب یک نظام کلی جهانی می‌توان بررسی کرد.

اگرچه مسائل کشورهای جنوب، در همه جنبه‌ها مشابه نیست، اما می‌توان ویژگیهای مشترکی برای آنها قائل شد. این ویژگیهای مشترک به نظر مایکل تودارو[۲] چنین است:

۱. سطح نازل زندگی اکثریت مردم از لحاظ کمی و کیفی. درآمدهای ناچیز، مسکن نامناسب و ناکافی، کمبود امکانات بهداشتی و درمانی، فقر آموزش، نرخ بالای مرگ و میر از مصادیق آن است؛

---

۱. مسلماً برای بررسی دقیق سکونتگاههای روستایی باید جنبه‌های مختلف حیات روستایی را در نظر گرفت. در اینجا با اعتقاد به ارتباط متقابل مسائل روستایی و جنبه‌های گوناگون آن، مورد فصلی بودن به عنوان مثال مطرح شده است.

2. Michael Tudaro

۲. سطح نازل قابلیت تولید. این سطح در گذر زمان به واسطه محدودیت سرمایه در دسترس و ضعف مدیریت شدت می‌یابد. این جنبه خود به جنبه نخست یعنی سطح نازل زندگی بستگی تام دارد.

۳. نرخ فزاینده رشد جمعیت. این نرخ در میان کشورهای جنوب به مراتب بیشتر از کشورهای شمال است، به‌علاوه محدودیت منابع در کشورهای دسته اول روند شتابان رشد جمعیت را حادتر و مسئله‌سازتر می‌کند. اولین پیامد این مسئله، بار تکفل نسبتاً بالا به‌ویژه در عرصه‌های منزوی روستایی در این‌گونه جوامع است که خود از عوامل بازدارنده توسعه به شمار می‌رود.

۴. نرخ بالای بی‌کاری و کم‌کاری. بهره‌گیری نامناسب از نیروی کار چه در سطح واحدها و چه در سطح بخشهای اجتماعی و اقتصادی در کشورهای جنوب خود زمینه‌ساز بی‌کاری آشکار و پنهان و نیز کم‌کاری است. آنچه به این معضل دامن می‌زند، این واقعیت است که نیروی کار در این‌گونه کشورها به‌سرعت در حال افزایش است، لیکن فرصتهای شغلی و امکانات اشتغال به صورتی هماهنگ گسترش نمی‌یابد. نگرانی و نومیدی در میان نیروی کار (به‌ویژه نیروی کار جوان) زمینه‌ساز مسائل فرهنگی و اجتماعی ـ اقتصادی در کشورهای جنوب است.

۵. وابستگی شدید به تولیدات کشاورزی و صادرات محصولات بخش اول. پایین بودن بهره‌وری و قابلیت تولید، محدودیت در برخورداری از فناوری کارآمد، گسترش نادرست صنایع، ضعف سرمایه و سرمایه‌گذاریهای نامناسب و غیره در زمینه این وابستگی را فراهم می‌کند. وابستگی شدید به تولیدات کشاورزی بیانگر آن است که بخش اعظم جمعیت کشورهای جنوب، به‌ویژه در عرصه‌های روستایی هنوز در پی برآوردن نیازهای اولیه خود یعنی خوراک، پوشاک و سرپناه هستند. این وابستگی به تولید و صادرات محصولات بخش اول، وابستگی اقتصادی کشورهای جنوب به ارز کشورهای شمال را در پی دارد که خود منجر به سلطه شمال به جنوب می‌شود.

۶. سلطه، وابستگی و آسیب‌پذیری در روابط بین‌المللی. نابرابریهای موجود در

الگوی تقسیم قدرت اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌المللی از عوامل سلطه کشورهای شمال و آسیب‌پذیری کشورهای جنوب است. تسلط بر الگوی تجارت و مبادلات بین‌المللی، شرایط انتقال فناوری، نوع و نحوه کمکهای خارجی و کیفیت سرمایه‌های خصوصی غالباً موجبات این سلطه را فراهم می‌سازد. البته باید توجه داشت که مسئله صرفاً حول محور روابط بین‌المللی نمی‌گردد، بلکه بخشهای ناچیزی از جمعیت (ثروتمندان و سرمایه‌داران) در کشورهای جنوب نیز خود از عوامل عمدهٔ تشدید فاصله میان بخشهای مختلف جمعیت و تعمیق فقر در جامعه هستند.

بدیهی است که جنبه‌های گوناگون مذکور اساساً با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند؛ بدین نحو که نرخ بالای رشد جمعیت فرصتهای شغلی و امکانات تولیدی بیشتری را می‌طلبد و از آنجا که این شرایط فراهم نیست، بی‌کاری و کم‌کاری افزایش می‌یابد. افزایش بی‌کاری، سطح درآمد ملی را کاهش می‌دهد و سطح نازل درآمد ملی در پس‌انداز و انباشت سرمایه‌های ملی و امکان سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد و این امر خود در نهایت به سطح پایین زندگی از لحاظ کمی و کیفی منجر می‌شود. نهایتاً این روند موجب می‌گردد که اکثریت جمعیت کشورهای جنوب، به‌ویژه روستانشینان امکان طرح و بیان نیازها و تقاضای خود راکه قاعدتاً زمینه‌ساز هرگونه توجه به اقدامات رشد و توسعه است نیابند.

در سطح بین‌المللی به منظور تفکیک و تمایز میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته ملاکهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که به **شاخصهای جهانی توسعه** معروف شده است. این شاخصها به‌طورکلی عبارت است از: سطح عمومی تولید و مصرف و سرمایه‌گذاری، میزان تقاضای مؤثر، روند رشد صنعت، میزان دسترسی به منابع و مصرف انرژی، حجم جریان سرمایه و تجارت، نرخ رشد جمعیت، عمر متوسط مردم و شرایط بهداشتی، آموزشی و میزان و نحوه توزیع درآمد جامعه.

این‌گونه شاخص‌گذاری کمتر می‌تواند به‌درستی ماهیت توسعه، یعنی بعد مکانی ـ فضایی آن را آشکار سازد. در این‌گونه شاخص‌گذاری به منظور تبیین سطح توسعه، عمدتاً به کمیت و ظواهر عنایت می‌شود و معمولاً روابط مکانی یا مناسبات

فضایی پنهان در پس این شاخصها مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ بدین ترتیب توسعه که روندی تاریخی ـ اجتماعی است، به عنوان پدیده‌ای مطلق مطرح می‌گردد.

۳ـ۷ مفاهیم و اهداف توسعه روستایی

توسعه به وضعیتی معین و جاری در جامعه و روندهای دگرگون‌ساز آن باز می‌گردد. در جنبه نظری، توسعه‌یافتگی بدین معناست که افراد و گروههای اجتماعی یک کشور قادر به تعیین سرنوشت خویش شوند و بتوانند اهداف ملی را با انتخابی آگاهانه براساس شرایط و امکانات خویش به پیش برند، بدون اینکه در مناسبات و روابط خود با مشکلاتی چون بحران، استثمار، وابستگی و سلطه مواجه شوند. البته چنین جامعه‌ای آرمانی است و باید دانست که تاکنون هیچ جامعه‌ای به این «توسعه ناب» دست نیافته است.

جهانی شدن مقوله «توسعه» و طرح مسائل توسعه‌یافتگی بعضی کشورها و در مقابل، توسعه‌نیافتگی برخی دیگر عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال بحثهای اساسی در دوره بازسازی آغاز شد. بدین‌سان، در جریان بازسازی اروپا به واسطه بیداری ملتها و شروع جنبشهای ملی در مستعمرات سابق، مسائل توسعه در کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین مورد توجه و تأکید قرار گرفت. بی‌سبب نیست که «پیشگامان توسعه» جدید، افرادی در خدمت دولتها و سیاست‌گذاران این‌گونه کشورها بودند که عمدتاً در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در تصمیم‌گیریهای سیاسی شرکت داشتند (مایر و سیرز، ۱۳۶۸).

رواج مفهوم امروزی توسعه که بیشتر جنبه‌ای نسبی دارد، به دهۀ ۱۹۶۰ باز می‌گردد. پیش از آن، مفاهیمی مانند آبادسازی (استعمار)، اصلاح، عمران، بهسازی، ترویج و نهایتاً رشد طی سالها مطرح بودند. آبادسازی دارای دو مفهوم کاملاً متضاد بود. یکی مفهوم عمرانی و اقتصادی که در کشورهای اروپایی به کار می‌رفت و دیگری به معنای بهره‌گیری از منابع کشورها و سرزمینهای حاشیه‌ای. مفهوم اول بیشتر به معنای خشکاندن مردابها و از میان بردن جنگلها و ایجاد و گسترش زمینهای

زراعی بود، در حالی که مفهوم دوم بیشتر بار سیاسی ـ اقتصادی داشت و در اصل همان است که در فارسی به استعمار ترجمه شده است. سابقه «آبادسازی» در واقع به سده‌های گذشته باز می‌گردد، اما کاربرد اصطلاحات دیگر عمدتاً به دهه‌های اولیه سده بیستم، به‌ویژه دورهٔ پس از جنگ دوم جهانی، مربوط می‌شود.

طی این دوره که بلوک‌بندیها و تقسیم جهان میان قدرتهای سیاسی زمان شکل می‌گرفت، کشورهای اروپایی عمدتاً برای حفظ سلطه خود و پاسخ تسکین‌دهنده به جنبشهای سیاسی ـ اجتماعی کشورهای تحت ستم، اقداماتی اصلاحی را در سطح بین‌المللی و در بین کشورهای دسته دوم طراحی و بعضاً به مورد اجرا گذاردند. این اقدامات بیشتر شامل اصلاحاتی در زمینه روابط مالکیت، تولید کشاورزی و مناسبات بازاری می‌شد که باید علاوه بر پیشگیری از «طغیان» مردم کشورهای تحت سلطه، زمینه‌های لازم را برای هماهنگی آنها با روند تحولات جهانی و کشورهای به اصطلاح مرکز فراهم سازد.

در همین راستا، دو اصطلاح عمران و ترویج بعداً مطرح شد. اصطلاح نخست بیشتر به بهبود فیزیکی اطلاق می‌گردید و به ایجاد و گسترش راهها، اصلاح شبکه‌های حمل و نقل، راه‌اندازی برخی تأسیسات و ایجاد پاره‌ای فعالیتها محدود می‌شد، حال آنکه اصطلاح دوم در زمینه اقتصادی، عمدتاً شامل معرفی و گسترش شیوه‌ها و روشهای کاشت، داشت و برداشت و به‌کارگیری صحیح نهادهای تولیدی در فعالیت کشاورزی می‌شد و در زمینه اجتماعی، توصیه‌های عمومی زیستی ـ بهداشتی را در بر می‌گرفت.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد و در ارتباط با دگرگون‌سازی ساختاری کشورها و سرزمینها، اصطلاح **رشد** مطرح شد که بیشتر بار **اقتصادی** داشت. منظور از رشد اقتصادی به‌طور کلی گسترش فعالیتهای اقتصادی از طریق بهره‌گیری وسیع‌تر از منابع به منظور دستیابی به سطحی بالاتر از تولید اقتصادی بود. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی با افزایش سطح تولید ملی مترادف گردید.

امروزه دیدگاههای تازه‌ای در خصوص مفهوم و معنای توسعه مطرح شده

است که به نحو قابل توجهی از دیدگاههای پیشین فراگیرتر است. بدین ترتیب توجه به «مساوات‌طلبی» در رویکرد توسعه با مفاهیم و اصطلاحاتی همراه شده است که از آن میان می‌توان به «خوداتکایی»، توسعه از پایین، نیازهای بنیادی، «مدل‌چینی»، بهبود محیط زیست و «توسعه از نوع دیگر» اشاره کرد. وجه اشتراک غالب این دیدگاههای نو، توجه به جنبه‌های گوناگون توسعه، از جمله جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نهایتاً جنبه مکانی ـ فضایی آن است.

بدین‌سان، با توجه به مفهوم فراگیر توسعه، دستیابی به آن را می‌توان به موفقیت توأمان در زمینه‌های زیر منوط دانست:

الف) رشد چشمگیر اقتصادی؛

ب) برخورداری از دانش فنی قابل توجه؛

ج) برقراری تعادل مکانی ـ فضایی در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و ملی؛

د) دستیابی به رفاه اجتماعی ـ اقتصادی و تعالی فرهنگی افراد و گروهها؛

ه) تکاپو در جهت مدرن‌سازی مداوم جامعه و بهبود روابط اجتماعی ـ اقتصادی.

در این چهارچوب، توسعه «جریانی چندبعدی» است که باید با تغییراتی اساسی در ساخت اجتماعی، و طرز تلقی توده‌ها و نهادهای ملی، موجب رشد اقتصادی و در نتیجه کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر شود.

به همین ترتیب می‌توان برنامه‌ریزی توسعه روستایی را به عنوان تفکر و عمل سنجیده در راستای دستیابی به زمینه‌ها و اهداف فوق تعریف کرد. شاید هنوز تعریف مهاتما گاندی از توسعه روستایی تنها تعریفی باشد که تمامی جنبه‌های مذکور را در خود مستتر دارد. او توسعه روستایی را به‌سادگی، **تبدیل روستاها به مکانهای قابل زیست و متناسب با رشد و تعالی انسانی** معرفی می‌کرد. مسلماً این تعریف عام و کلی است و اهداف خاص برنامه‌ریزی روستایی باید در سطوح مختلف و در ارتباط با جنبه‌های گوناگون اجتماع روستایی تبیین شود. این اهداف قاعدتاً باید به تجدید سازمان فعالیتها، افزایش درآمدها، گسترش رفاه، برقراری نظم و ترتیب فضایی و

نهایتاً بهبود شرایط زندگی در عرصه‌های روستایی منتهی گردد. برنامه‌هایی که به منظور دستیابی به اهداف فوق مطرح است، عبارت است از:

الف) برنامه‌ریزی جمعیتی هم به مفهوم کنترل رشد جمعیت و هم به مفهوم پیشگیری از روستاگریزی؛

ب) برنامه‌ریزی خدمات و ساماندهی سکونتگاههای روستایی؛

ج) برنامه‌ریزی در زمینه اشتغال‌زایی و فعال‌سازی اقتصاد روستایی؛

د) برنامه‌ریزی زیست‌محیطی و حفاظت از عرصه‌های روستایی با هدف حفظ ویژگیهای اکولوژیک و محافظت از چشم‌اندازهای طبیعی روستا؛

ه) برنامه‌ریزی یکپارچه‌سازی اراضی و افزایش تولید روستایی؛

و) پیشبرد تعاون روستایی و زمینه‌سازی برای مشارکت هر چه بیشتر روستاییان در امور توسعه؛

ز) برنامه‌ریزی صنعت جهانگردی در سکونتگاهها و حوزه‌های روستایی.

ممکن است برخی از این برنامه‌ها توأم با برنامه‌های دیگر به اجرا درآیند و یا حتی در مواردی ممکن است با یکدیگر در تقابل باشند؛ مانند برنامه‌ریزی برای گسترش جهانگردی و برنامه‌ریزی برای حفاظت از محیط زیست روستایی. از آنجا که معمولاً برنامه‌ریزیهای مختلف روستایی در کشورهای گوناگون، به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته، به صورتی ناهماهنگ به انجام می‌رسد، اجرای یک برنامه، مثلاً افزایش سطح تولید، موجب مسائل تازه‌ای، مثلاً آسیب‌دیدگی محیط زیست، می‌شود. از این رو، هماهنگی نهادی و سازمانی و یکپارچگی توسعه روستایی باید پیوسته مورد توجه و تأکید خاص قرار گیرد.

اندیشه توسعه یکپارچه یا همه‌جانبه روستایی اصولاً بر این اصل اساسی استوار است که سکونتگاههای روستایی همچون تمام پدیده‌ها و واحدهای مکانی ـ فضایی در واقع نظامهایی هستند که اجزای آن با یکدیگر در کنش متقابل بوده، هرگونه تغییری در یک جزء به سایر اجزاء منتقل می‌شود و بنابراین اجزای گوناگون باید به گونه‌ای هماهنگ و همنوا در جهت اهداف نظام عمل کنند. اگر جزء یا بخشی از

نظام، تحت‌تأثیر نیروهایی فعال شود، اما با سایر اجزاء یا بخشها همسو و هماهنگ نباشد، عملکرد نظام در کل مطلوب نخواهد بود. بدین ترتیب، رویکرد توسعه یکپارچه روستایی از آنجا که بر هماهنگ‌سازی تمام جنبه‌ها و اجزای زندگی و فعالیت و بهره‌گیری از منابع انسانی و محیطی (در جهت اعتلای زندگی و فعالیت در روستاها) تأکید می‌ورزد، اصولاً رویکردی سیستمی به شمار می‌رود. آنچه موجب استقبال کارشناسان توسعه روستایی از این رویکرد می‌شود بیش از همه ضعف و ناکامی رویکرد بخشی در زمینه توسعه روستایی است. تجربه سالهای اخیر در کشورهای مختلف نشان داده است که برنامه‌های مبتنی بر رویکرد بخشی عملاً شیوه مؤثری برای تحول سکونتگاههای روستایی و برقراری روند مطلوب توسعه نیست. همچنان‌که اکثر کارشناسان بیان می‌دارند، رشد و ترویج کشاورزی یا ایجاد و گسترش صنایع سبک، اگرچه هر یک برای توسعه روستا اساسی است، اما بدون توجه به سایر عوامل مانند آموزش، کارایی، انگیزش، گسترش و اصلاح زیرساختها و پیوند منطقی روستاها با مراکز بازاری و همچنین انتظام‌بخشی به روابط شهر و روستا نمی‌تواند به نحو مطلوب مؤثر واقع شود.

بنابراین، توسعه یکپارچه روستایی منوط به افزایش تولید، بهبود سطح دانش و انگیزش، ارائه خدمات گوناگون، بهبود و اصلاح شبکه ارتباطی و حمل ونقل، بهسازی مسکن روستایی، تنوع بخشی به امکانات اشتغال و اصلاح و انتظام شبکه مکانی ـ فضایی سکونتگاههای روستایی به صورت توأم است. البته آنچه که پیش از هر چیز باید مورد توجه قرار گیرد، جایگاه روستا و توسعه روستایی در برنامه‌های عمومی توسعه یک کشور است.

از سوی دیگر، رویکرد توسعه یکپارچه روستایی اصولاً گرایشی منطقه‌ای به شمار می‌آید؛ این رویکرد، توسعه روستایی را نه در محدوده واحدهای روستایی، بلکه در مجموعه‌ها، نواحی و مناطق روستایی قابل اجرا می‌داند و بدین‌سان بیش از هر چیز بر جنبه‌های مکانی ـ فضایی توسعه روستایی تأکید می‌ورزد. به همین دلیل است که جغرافی‌دانانی که در بررسی پدیده‌ها به رویکردهای سیستمی تکیه دارند،

معتقدند توسعه یکپارچه روستایی عرصه‌ای است که در آن می‌توان کارایی دانش خود را به نمایش بگذارند.

۴ـ۷ منابع و مآخذ برای مطالعه بیشتر

۱. اسکاپ، *برنامه‌ریزی در سطح محلی و توسعه روستایی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۵.

۲. اوکلی، پیتر و دیوید مارسدن، *رهیافتهای مشارکت در توسعه روستایی*، ترجمه منصور محمودنژاد، تهران: وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۰.

۳. بن دیوید ـ وال، آورم، *برنامه‌ریزی توسعه نواحی روستایی*، ترجمه عباس حکیمی، تهران: وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۵.

۴. تودارو، مایکل، *برنامه‌ریزی توسعه (مدلها و روشها)*، ترجمه عباس عرب‌مازار، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳.

۵. ــــــــــ، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۵.

۶. دیاس، هیران و ب. ویکرامانایاک، *درسنامه برنامه‌ریزی توسعه روستایی*، تهران: وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۶۸.

۷. سعیدی، عباس، «آبیاری در ایران»، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: ۱۳۶۷، جلد اول.

۸. گای، دارام، «توسعه مشارکتی (چشم‌اندازهایی از تجربه توده‌های روستایی)»، ترجمه عصمت قائم مقامی، *گاهنامه روستا و توسعه*، ش ۴، مهرماه ۱۳۷۱.

۹. گای، دارام و دیگران، «بررسی شاخصهای انسانی و اجتماعی توسعه»، *گاهنامه روستا و توسعه*، ش ۴، مهرماه ۱۳۷۱.

۱۰. لی، دیوید و د. چودهوری، «ماهیت، مسائل و رهیافتهای توسعه روستایی»، ترجمه محمد سعید ذکایی، *گاهنامه روستا و توسعه*، ش ۳، ۱۳۷۰.

۱۱. ملاک، نیکلاس، «نظارت و ارزشیابی طرحهای عمران روستایی در نظام نامتمرکز»، ترجمه مصطفی مهاجرانی، *گزیده مسائل اقتصادی ـ اجتماعی*، سال ۸ ش ۱ و ۲، ۱۳۷۰.

۱۲. مولت، ج.، «جنبه‌هایی از برنامه‌ریزی کشاورزی»، ترجمه محمد سعید ذکایی، *گاهنامه روستا و توسعه*، ش۳، ۱۳۷۰.

۱۳. مهندسین مشاور DHV (هلند)، *رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی*، ترجمه جواد میر و دیگران، تهران: وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۱.

۱۴. مایر، جرالد و دادلی سیرز، *پیشگامان توسعه*، ترجمه علی‌اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران:

سمت، ۱۳۶۸.

۱۵. میسرا، رامش و ک. سوندارام، *گزینه‌های توسعه روستایی*، ترجمه شهید علی‌اکبر، تهران: وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۱.

16. Freeman, T. W., *Geography and Development*, London, 1974.
17. Gildemeister, R., *Landesplannung*, Braunschweig, 1973.
18. Lassey, W. R., *Planning in Rural Environment*, New York, 1977.
19. Mather, A. S., *Land Use*, London, 1986.
20. Misra, R. P. and R. N. Achyutha, *Micro-Level Rural Planning*, New Delhi, 1990.
21. Preston, P. W., *New Trends in Development Theory,* London, 1985.
22. U. N., *Guidlines for Rural Center Planning*, New York, 1990.
23. White, P., "Rural Planning", in: Johnston, R. et al. (eds.), *A Dictionary of Human Geography*, Oxford, 1988.

واژه‌نامه

abstract location	موقعیت مطلق
abstract place	مکان مطلق (ذهنی)
abstract position	موقعیت مطلق
agglomerated village	روستای متراکم
agglomeration	انباشت
agglomeration model	مدل تجمع
agricultural extension	ترویج کشاورزی
agricultural geography	جغرافیای کشاورزی
agricultural village	روستای زراعی
agriculture	کشاورزی
area	ناحیه، حوزه
areal location	موقعیت ناحیه‌ای
association	پیوند، وفاق
biologic density	تراکم زیستی
cash income	درآمد پولی
central place	مکان مرکزی
central place functions	کارکردهای مکان مرکزی
central place model	مدل مکان مرکزی
central place theory	نظریه (تئوری) مکان مرکزی
city	شهر
classification	طبقه‌بندی، رده‌بندی
colonization	آبادسازی، استعمار
common	جمعی، مردمی
common house	خانه جمعی
common settlement	سکونتگاه جمعی
community	آبادی
compact settlement	سکونتگاه مجتمع
comprehensive rural development	توسعه همه‌جانبه روستایی
constellation	مجموعه
continuum model	مدل پیوستگی
core	کانون
core-periphery model	مدل مرکز ـ پیرامون
cultivation	کشت، زراعت، کشت و ورز
cultivation calendar	تقویم زراعی
cultivation system	نظام کشت
cultural factor	عامل فرهنگی
cultural landscape	چشم‌انداز فرهنگی
cultural sphere	عرصه فرهنگی
cyclic market	بازار دوره‌ای
dependence model	مدل وابستگی
depopulation	جمعیت‌گریزی
development indicator	شاخص توسعه
development process	روند توسعه
dispersed settlement	سکونتگاه پراکنده
dispersed village	روستای پراکنده

English	فارسی
dispersion	پراکندگی
distribution	پراکنش، توزیع
distribution system	نظام توزیع
diversed settlement	سکونتگاه بینابینی
dominant activity	فعالیت غالب
dualism model	مدل دوگانگی
dualistic model	مدل دوگانه
ecodevelopment	توسعه همساز با محیط
ecological factor	عامل زیست‌محیطی
economic activity	فعالیت اقتصادی
economic exploitation	بهره‌برداری اقتصادی
economic factor	عامل اقتصادی
economic growth	رشد اقتصادی
ecosystem	نظام محیطی
educational facilities	امکانات آموزشی
emanation	تسری
emergence	پیدایی، بروز
employment	اشتغال
environmental factor	عامل محیطی
environmentalism	محیط‌گرایی
etterdorf	روستای پرچینی (آلمانی)
exploitation	بهره‌برداری، بهره‌کشی
extensive farming	زراعت گسترده
external migration	مهاجرت بیرونی
farming	زراعت
farmstead	دهکده، مزرعه
fehnkolonie=fen colony	آبادی مردابی
field	مزرعه، کشتزار
field pattern	الگوی کشت، الگوی زراعی
field territory	قلمرو زراعی
fieldwork	کارزمین، بررسی میدانی
fisher village	روستای صیادی
formal pattern	الگوی ظاهری
formation	صورت‌بندی
forming	شکل‌گیری
functional index	شاخص کارکردی
functional integration	یکپارچگی عملکردی
functional interdependence	وابستگی عملکردی
functional location	موقعیت کارکردی
functional model	مدل کارکردی
fumctional sphere	عرصه کارکردی (عملکردی)
functional texture	بافت عملکردی
functionalism	کارکردگرایی
functional-structural approach	رویکرد کارکردی ـ ساختاری
geographical definition	تبیین جغرافیایی
geographical distribution	پراکنش جغرافیایی
geographical location	موقعیت جغرافیایی (مکانی)
geographical position	موقعیت جغرافیایی (موقعیت ریاضی)
governmental participation	مشارکت دولتی
green village	روستای مرتعی
growth pole	قطب رشد
growth pole theory	نظریه قطب رشد
guideline	رهنمود
hamlet	دهکده
haufendorf	روستای تلی (آلمانی)

hinterland حوزه پیرامونی، حوزه نفوذ، پسکرانه (نظامی)

hinterland model مدل حوزه نفوذ

hufendorf روستای ردیفی (آلمانی)

improvement پیشرفت، بهسازی

industrial village روستای صنعتی

industrialization صنعتی شدن

industrialized growth رشد مبتنی بر صنعت

infra-areal location موقعیت فراناحیه‌ای

initial form فرم نخستین، شکل اولیه

inner arrangement نظم و ترتیب درونی، آرایش درونی

inner sight بینش درونی

integrated rural development توسعه یکپارچه روستایی

integrated rural planning برنامه‌ریزی یکپارچه روستایی

intensity تراکم

intensive farming زراعت فشرده

interaction کنش متقابل

interdependence وابستگی متقابل

internal migration مهاجرت درونی

investigation پژوهش، کنکاش

irrigation آبیاری

irrigation organization سازمان آبیاری

islamic orient شرق اسلامی

key settlement سکونتگاه مرکزی (اصلی)

landlord ارباب، زمین‌دار

landlord-peasant relations روابط ارباب ـ رعیتی

landownership مالکیت ارضی، زمین‌داری

landownership pattern الگوی زمین‌داری

landplot قطعه زمین (زراعی)

land reform اصلاح ارضی (اصلاحات ارضی)

landschaft = landscape چشم‌انداز

landuse کاربری زمین، نحوه بهره‌برداری از زمین

less-developed کمتر توسعه‌یافته

linear pattern الگوی خطی

linear settlement سکونتگاه خطی

local محلی، محل، جا، آبادی

local level سطح محلی

local location موقعیت محلی

local planning برنامه‌ریزی محلی

macro space کلان فضا

macro-spatial model مدل کلان فضایی

man-made environment محیط مصنوعی

marginal activity فعالیت جنبی، حاشیه‌ای

market economy اقتصاد بازاری

marschhufendorf روستای ردیفی مردابی

micro space فضای خرد

micro-spatial model مدل خرده فضایی

migration مهاجرت

mining villags روستای استخراجی

mobility تحرک

mode of production شیوه تولید

moorhufendorf روستای ردیفی نیزاری

morph شکل، ریخت

mutual association پیوند متقابل

mutual relationship ارتباط متقابل

national level سطح ملی

مکان، محل place
planned form
فرم منظم، شکل مبتنی بر برنامه
الگوی کانونی polar pattern
قطبی شدن polarization
فضای سیاسی political sphere
جمعیت population
تراکم جمعیت population density
پویایی جمعیت population dynamics
مهاجرت جمعیتی population migration
تحرک جمعیت population mobility
جابه‌جایی جمعیت population movement
گروه نخستین primary group
بخش اول (کشاورزی) primary sector
ابتدایی، بدوی، اولیه primitive
اجتماع بدوی primitive community
primitive landscape
چشم‌انداز ابتدایی (بکر)
جامعه ابتدایی primitive society
private participation
مشارکت (بخش) خصوصی
واحد تولیدی production unit
بهره‌وری، قابلیت تولید productivity
عامل بازدارنده pull factor
عامل وادارنده push factor
روستای ردیفی شعاعی radial hufendorf
دامنه، دامنه تغییرات range
رتبه rank
وسعت ـ رتبه rank-size
مکان عینی (واقعی) real place
روستای استراحتگاهی recreational village

natrual process روند طبیعی
nature طبیعت، سرشت، خصلت
neighborhood مجاورت
nomadism
کوچروی، کوچیگری، شبانکاری
non-urban area حوزه غیر شهری
non-urban space فضای غیرشهری
North-South dualism
دوگانگی شمال ـ جنوب
nucleated settlement سکونتگاه کانونی
occupation اسکان، اشغال، اشتغال
oecomen زیست‌بوم
open system نظام باز
organization
سازمان، سازمان‌بندی، تشکیلات
participation مشارکت
pastoral شبانی، شبانکاری
pastoral way of living شیوه شبانکاری
peasant برزگر، خرده‌دهقان
peasantry (جامعه) دهقانی
peri-urban area حوزه حاشیه شهری
permanent settlement سکونتگاه دائمی
phenomenon پدیده
physical landscape چشم‌انداز طبیعی
physical location موقعیت محیطی (طبیعی)
physical pattern الگوی کالبدی
physical planning
برنامه‌ریزی فیزیکی، طراحی کالبدی
physical urbanization شهری شدن ظاهری
physio-cultural complex
مجموعه طبیعی ـ انسانی

ترویج روستایی rural extension
تسهیلات روستایی rural facilities
کارکرد روستایی rural function
جغرافیای روستایی rural geography
گروه روستایی rural group
سلسله مراتب روستایی rural hierarchy
خانه روستایی rural house
نابرابری روستایی rural imbalance
بهسازی روستایی rural improvement
درآمد روستایی rural income
نهاد روستایی rural institution
چشم‌انداز روستایی rural landscape
سطح روستایی rural level
rural life
شیوه زندگی روستایی، حیات روستایی
آبادی روستایی rural locality
rural location
نحوه استقرار روستایی، موقعیت روستایی
مهاجرت روستایی rural migration
نیازهای روستایی rural needs
شبکه روستایی rural network
سازمان‌بندی روستایی rural organization
مشارکت روستایی rural participation
rural peasant economy
اقتصاد روستایی خرده‌دهقانی
برنامه‌ریزی روستایی rural planning
تولید روستایی rural production
روابط روستایی rural relations
ارتباط روستایی rural relationship
خدمات روستایی rural services
سکونتگاه روستایی rural settlement

منطقه region
جنبه منطقه‌ای regional aspect
تعادل منطقه‌ای regional balance
توسعه منطقه‌ای regional development
نابرابریهای منطقه‌ای regional disparities
regional distribution
پراکنش جغرافیایی (مکانی)
جغرافیای ناحیه‌ای regional geography
regional imbalance
عدم تعادل منطقه‌ای، نابرابری منطقه‌ای
سطح منطقه‌ای regional level
برنامه‌ریزی منطقه‌ای regional planning
عرصه منطقه‌ای regional sphere
رابطه relation
ارتباط relationship
تراکم نسبی relative density
موقعیت نسبی relative location
بهره، بهره مالکیت rent
سرمایه‌داری بهره‌وری rent-capitalism
جمعیت‌پذیری repopulation
مدل بازماندگی residual model
کاربری منابع resource-use
روستایی rural
تسهیلات روستایی rural amenities
ناحیه روستایی، حوزه روستایی rural area
تحول روستایی rural change
اجتماع روستایی rural community
مجموعه روستایی rural complex
توسعه روستایی rural development
اقتصاد روستایی rural economy
محیط روستایی rural environment

social class طبقه اجتماعی ـ قشر اجتماعی
social facilities تسهیلات اجتماعی
social factor عامل اجتماعی
social immunity امنیت اجتماعی
social institution نهاد اجتماعی
social process روند اجتماعی
social sphere عرصه اجتماعی، فضای اجتماعی
social status پایگاه اجتماعی
social stratum قشر اجتماعی
socio-economic formation صورت‌بندی اجتماعی ـ اقتصادی
socio-economic relationship ارتباط اجتماعی ـ اقتصادی
space فضا، مکان
spatial فضایی، مکانی ـ فضایی
spatial analysis تحلیل مکانی ـ فضایی
spatial arrangement نظم و ترتیب فضایی، آرایش مکانی ـ فضایی
spatial aspect جنبه مکانی ـ فضایی
spatial balance تعادل مکانی ـ فضایی
spatial change دگرگونی مکانی ـ فضایی
spatial complex مجموعه مکانی ـ فضایی
spatial definition تبیین مکانی ـ فضایی
spatial development توسعه فضایی
spatial diffusion پراکنش مکانی
spatial dimension بعد مکانی ـ فضایی
spatial disparities نابرابری مکانی ـ فضایی
spatial distribution پراکنش مکانی ـ فضایی
spatial dualism دوگانگی مکانی ـ فضایی
spatial factors عوامل مکانی ـ فضایی
spatial forming شکل‌گیری مکانی ـ فضایی

rural society جامعه روستایی
rural space فضای روستایی
rural sphere عرصه روستایی
rural structure ساختار روستایی
rural texture بافت روستایی
rural unit واحد روستایی
rural-urban disparities نابرابری روستایی
rural-urban migration مهاجرت روستا ـ شهری
rural-urban relationship ارتباط شهر و روستا
rural-urban system نظام روستایی ـ شهری
ruralism روستاگرایی
rurality روستانشینی، دهاتی‌گری
rurbanism شهرگرایی روستایی (شهرنشینی با حفظ خصوصیات روستایی)
seasonal market بازار فصلی
secondary group گروه دومین
secondary sector بخش دوم (صنعت)
self-reliance خوداتکایی
service function کارکرد خدماتی
settlement سکونتگاه، اسکان
settlement form فرم سکونتگاه
settlement hierarchy سلسله مراتب سکونتگاهی
settlement texture بافت سکونتگاهی
sight بینش
site محل، موقعیت، محل استقرار
situation وضعیت
social amenities بهره‌مندیهای اجتماعی
social change تحول اجتماعی

English	فارسی
spatial function	کارکرد فضایی
spatial imbalance	نابرابریهای مکانی ـ فضایی
spatial linkage	پیوند مکانی ـ فضایی
spatial management	تدبیر مکانی ـ فضایی
spatial network	شبکه مکانی ـ فضایی
spatial organization	سازمان‌بندی مکانی ـ فضایی، ساماندهی فضایی
spatial pattern	الگوی مکانی
spatial planning	برنامه‌ریزی مکانی ـ فضایی
spatial process	روند مکانی ـ فضایی
spatial relationship	ارتباط مکانی ـ فضایی
spatial structure	ساختار مکانی ـ فضایی
spatial system	نظام مکانی ـ فضایی
spatial texture	بافت مکانی ـ فضایی
sphere	عرصه، فضا، پهنه
statistical data	داده‌های آماری
statistics	آمار
status	پایگاه، خاستگاه
stratum	قشر
street pattern	الگوی خیابانی
structural sphere	عرصه ساختاری
subsistence economy	اقتصاد خودمصرفی (غیربازاری)
survival	بقا، دوام
system	نظام
system analysis	تحلیل مبتنی بر نظام
system approach	رویکرد سیستمی
tamporal dimension	بعد زمانی
temporal settlement	سکونتگاه موقتی
territory	قلمرو
tertiary sector	بخش سوم (خدمات و بازرگانی)
texture	بافت
touristic village	روستای توریستی
town	شهر (کوچک)، شهرک
tradition	سنت، عرف
transition	گذار
transitional form	شکل گذار
typology	گونه‌شناسی، سنخ‌شناسی
umland	حومه، حوزه پیرامونی
umland model	مدل حومه پیرامونی
underdeveloped	توسعه‌نیافته
uneven development	توسعه نابرابر، توسعه ناهمگون
urban agglomeration	مجموعه شهری
urban dualism	دوگانگی شهری
urban function	کارکرد شهری
urban geography	جغرافیای شهری
urbanism	شهرنشینی
urbanization	شهرگرایی، شهری شدن
urban-rural continuum	پیوستگی شهر و روستا
urban settlement	سکونتگاه شهری
village	روستا
village constellation	مجموعه روستایی
village territory	قلمرو آبادی(روستا)
waldhufendorf	روستای ردیفی جنگلی
way of living	شیوه زندگی
welfare	رفاه، سعادت
world market	بازار جهانی
zoning	حوزه‌بندی، منطقه‌بندی